



پژوهشکده
حوزه و دانشگاه

فاطمیان در مصر

عبدالله ناصری طاهری



R. ۶۰۸۱۶

۱۷۷۷۷



دولتهای مسلمان

فاطمیان در مصر

عبدالله ناصری طاهری



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ اسلامی



پژوهشکده حوزه و دانشگاه

قم - ۱۳۷۹

ناصری طاهری، عبدالله

فاطمیان در مصر / تألیف: عبدالله ناصری طاهری. - قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه،

۱۳۷۹.

۱۹۵ ص. - (پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛ ۳۴: گروه تاریخ؛ ۲)

THE FATIMIDS IN EGYPT

پشت جلد به انگلیسی

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرستنویسی پیش از انتشار).

کتابنامه: ص. ۱۷۷ - ۱۹۵؛ همچنین به صورت زیر نویس

۱. مصر - تاریخ - ۲۸۸ - ۵۶۷ ق. ۲. فاطمیان - تاریخ. الف. عنوان.

۹۶۲ / ۰۲

DT ۹۵/۷ / ۲ ن ۲ ف



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی



فاطمیان در مصر

تألیف: عبدالله ناصری طاهری

ناشر: پژوهشکده حوزه و دانشگاه

خروفچینی و صفحه‌آرایی: واحد چاپ و نشر پژوهشکده

چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: قم - الهادی

قیمت: ۷۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای پژوهشکده حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

فهرست مطالب

۹ سخن پژوهشگرده
۱۱ پیشگفتار
۱۳ مقدمه
۱۵ فصل اول: منابع تاریخ فاطمیان
۲۵ فصل دوم: شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان
۲۵ نگاهی کوتاه به سیر تاریخی فرقه
۳۲ منشأ و نسب اسماعیلیان
۳۸ نگاهی به عقاید اسماعیلیان
۴۸ امامت و رهبری نزد اسماعیلیان
۵۷ فصل سوم: شکل‌گیری دولت فاطمی در مغرب اسلامی
۵۸ ابوعبدالله شیعی در مغرب
۶۲ بربرها بر مغرب مسلط می‌شوند
۶۵ فصل چهارم: فاطمیان در مصر
۶۵ مصر از آغاز دوره اسلامی تا ظهور فاطمیان
۶۸ آغاز دعوت بنی عباس در مصر
۶۹ ماندگاران اموی بعد از قتل مروان

۶ فاطمیان در مصر

۶۹	نهضت‌های شیعه این دوره
۷۲	ترکان مشرقی در مصر
۷۷	فاطمیان در مصر
۷۹	حملات فاطمیان به مصر
۸۳	فصل پنجم: مصر از چهارمین خلیفه تا سقوط خلافت
۸۳	خلیفه فاطمی در مصر
۸۷	نظر بکری، جغرافیدان مغربی در مورد الحاکم
۸۸	جانشین بی‌تدبیر
۸۹	خلیفه خردسال و خلافتی طولانی
۹۰	کشمکش در میان وزیران
۹۳	پس از امیر
۹۵	سرآغاز سقوط دولت فاطمی
۹۶	چگونگی سقوط دولت فاطمی
 <p>مرکز تحقیقات و پژوهش‌های تاریخ و تمدن اسلامی</p>		
۱۰۱	فصل ششم: رابطه با دولت‌های دیگر
۱۰۱	همسایگان مغربی
۱۰۹	فصل هفتم: نظام اجتماعی مصر در عصر فاطمی
۱۰۹	طبقات در عصر فاطمی
۱۱۰	طبقه خواص
۱۱۰	خلیفه و امتیازات شاهی
۱۱۱	سایر گروه‌های برگزیده
۱۱۱	طبقه عوام در عصر فاطمی
۱۱۳	طبقه زنان در دولت فاطمی
۱۱۴	دیگر مذاهب در جامعه مصری
۱۱۶	آداب و رسوم در جامعه

فهرست مطالب ۷

۱۱۷ اقتصاد مصر در عصر فاطمی
۱۱۸ صنعت مصر
۱۱۹ فاطمیان و بازرگانی
۱۲۱ منابع مالی دولت فاطمی
۱۲۴ آثار و نتایج بحران اقتصادی بر امنیت اجتماعی
۱۲۵ فصل هشتم: دیوان‌سالاری و نظام اداری فاطمیان
۱۲۵ دیوان‌سالاری و نظام اداری فاطمیان
۱۲۶ وزارت
۱۲۷ وزیران ثروتمند و پر قدرت
۱۲۸ دیوان‌ها
۱۳۱ نظام قضایی فاطمیان
۱۳۳ فصل نهم: سیمای علمی و فرهنگی مصر
۱۳۳ قاهره معزیه جلوه فرهنگ و دانش
۱۳۵ جامع الازهر نماد فرهنگی اسماعیلیان فاطمی
۱۳۹ دارالعلم یا دارالحکمه دانشگاه جدید فاطمیان
۱۴۱ مدارای فکری فاطمیان و حضور عالمان بزرگ
۱۴۴ فاطمیون
۱۴۵ وزیران دولت فاطمی در مصر
۱۵۱ وزیران به تفکیک دوره خلفا
۱۵۴ مقیاس‌ها در دولت فاطمیان
۱۵۵ اصطلاحات تاریخی در دوره فاطمیان
۱۶۳ کتاب‌نامه
۱۸۳ فهرست اعلام



تاریخ‌هما

سخن پژوهشکده

پژوهش در مبانی و مسائل علوم انسانی و اجتماعی ضرورتی انکارناپذیر است و کارآمدی پژوهش‌ها در گرو تناسب آنها با فرهنگ آن جامعه است. پژوهش در هر جامعه باید ناظر به مسائل آن جامعه باشد و پژوهشگران زمانی قادر به حل مسائل جوامع هستند که فرهنگ آنها را به خوبی بشناسند.

فرهنگ جامعه ایرانی، فرهنگی اسلامی است. اسلام، ذاتی این فرهنگ و همچون رکنی اصیل برای آن است. در چنین جامعه‌ای بررسی نسبت اسلام و علوم انسانی و تبیین قلمروهای مشترک و مختص، پژوهش در قلمروهای مشترک و نیز روشن کردن انواع داد و ستدهای ممکن میان آنها جایگاهی ویژه دارد.

بدین منظور دفتر همکاری حوزه و دانشگاه به دستور حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۱ با مشارکت استادان دلسوز حوزه و دانشگاه تشکیل شد و در طول فعالیت خود با چاپ کتاب‌ها، مقالات و انتشار فصلنامه «حوزه و دانشگاه» بستر مناسبی را برای پژوهش‌هایی از این دست فراهم کرد. اما اهمیت موضوع می‌طلبید که در مجموعه پژوهشی کشور به این مسئله توجه بیشتری شود و جایگاه شایسته‌ای برای آن لحاظ شود؛ از این رو شورای گسترش آموزش عالی در تاریخ ۲۶/۱۰/۷۷ تاسیس «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» را تصویب کرد.

بنابراین هدف پژوهشکده این است که با استمداد از عنایات خداوند و همکاری استادان و فضلاء حوزه و دانشگاه در زمینه مبانی و مسائل علوم انسانی از منظر اسلامی به مطالعه و تحقیق بپردازد و نهایتاً محصول پژوهش را در اختیار جامعه دانشگاهی و سایر علاقه‌مندان قرار دهد.

۱۰ فاطمیان در مصر

کتاب حاضر به عنوان کتاب درسی برای دانشجویان رشته «تاریخ و تاریخ تمدن اسلامی» در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشکده را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

پژوهشکده حوزه و دانشگاه



پیشگفتار

دو نیاز، پژوهشکده حوزه و دانشگاه را بر آن داشت تا طرحی را در زمینه ارائه کتاب‌هایی در باره تاریخ دولت‌های مسلمان عرضه کند: نخست آن که در دروس کارشناسی و کارشناسی ارشد، در رشته‌های «تاریخ» و «تاریخ و تمدن اسلامی»، عناوین چندی درباره شناخت تاریخ دولت‌های مسلمان وجود دارد که برای بیش‌تر آن‌ها کتاب خاصی در نظر گرفته نشده است. بنابراین، ارائه کتاب‌های مناسب برای پر کردن خلأ، ضروری به نظر می‌آید. نیاز دوم آن که امروزه با وجود دولت جمهوری اسلامی ایران، شناخت تجربه دولت‌های بزرگ اسلامی در درازای تاریخ، بسیار سودمند و لازم است. دولت اسلامی ایران که در امتداد دولت‌های بزرگ اسلامی قرار دارد و منادی احیای تمدن بزرگ اسلامی است، باید به تجربه‌های گذشته تکیه کند و از آن‌ها بهره‌ور شود. به همین دلیل، لازم بود تا فهرستی از این دولت‌ها تهیه و برای هر کدام کتاب مناسبی تألیف یا ترجمه شود.

انتخاب دولت‌ها بر اساس دامنه نفوذ آن‌ها در بُعد زمانی و مکانی است. برخی از این دولت‌ها در شرق و برخی در غرب اسلامی، برای سال‌ها قدرت سیاسی بزرگی را در اختیار داشته و در صحنه فرهنگ و تمدن اسلامی و همین‌طور در جغرافیای سیاسی جهان اسلام نقش مهمی را ایفا کرده‌اند.

معیار دوم در این انتخاب، اهمیت عناوین یاد شده در ارتباط با عناوین درسی کارشناسی و کارشناسی ارشد بوده است؛ به طوری که برای بیش‌تر دولت‌های انتخاب شده، به نوعی عنوانی در دروس کارشناسی و کارشناسی ارشد موجود است.

گروه تاریخ پژوهشکده

مقدمه

دولت فاطمیان در صفحات شرق مغرب اسلامی طلوع کرد، در مشرق همسایگی آن، یعنی مصر پاگرفت و پس از ۲۷۰ سال در همان سرزمین غروب کرد. این دولت یکی از درخشان‌ترین دوران‌های تمدن اسلامی را ثبت کرده است. حکومت اسماعیلی مذهب فاطمی، زمانی که توانست در مصر امپراتوری قدرتمندی را بنا نهد، برای دو سلطه دینی و سیاسی آن روزگار، یعنی خلافت عباسی و سلطنت سلجوقی، رقیبی اصلی به شمار می‌رفت و تهدیدی جدی برای آن دو بود. به‌رغم درگیری‌های شدید فکری، سیاسی و نظامی این دو قدرت و وابستگان آن‌ها با این دولت شیعی اسماعیلی که حتی هجوم گسترده صلیبی‌ها علیه مسلمین را تحت‌الشعاع قرار داده بود، فاطمیان توانستند دولتی با مشخصاتی ویژه، در تاریخ بنیان گذارند.

کتابی که پیش روی دانشجویان و دانش‌پژوهان قرار دارد سیمای فکری، سیاسی و اجتماعی فاطمیان را در نه فصل به اختصار ترسیم کرده است و پس از مروری در منابع اصلی این مبحث تاریخی، بستر فکری این دولت را معرفی می‌کند. «شکل‌گیری دولت فاطمیان در مغرب اسلامی» مختصری است که در فصل سوم به آن اشاره شده و از فصل چهارم تا نهم، تاریخ مصر از آغاز اسلام تا ورود فاطمیان، تاریخ سیاسی مصر در عصر فاطمیان، روابط آن دولت با سایر دولت‌ها، نظام اجتماعی مصر، سازمان دیوانی و اداری فاطمیان و سیمای علمی و فرهنگی آن دیار را بررسی کرده است.

از آنجا که نظام اجتماعی مصر در دوره فاطمیان و نیز دیوان‌سالاری آن‌ها منحصر و ممتاز است، در بخش پایانی کتاب فهرستی از اصطلاحات تاریخی این دوره ارائه و توضیح داده شده است تا زمینه مفاهیم دانشجویان با کتاب را فراهم آورد. با توجه به تغییری که در دروس اصلی و فرعی رشته تاریخ، در مقطع کارشناسی

۱۴ فاطمیان در مصر

پدید آمده و درس تاریخ فاطمیان در مصر در سلسله دروس این رشته گنجانده شده، امید است این مختصر، که نخستین گام در این زمینه است، مورد استفاده دانشجویان قرار گیرد و آخرین قدم نباشد.

در بخش پایانی کتاب، «کتاب‌نامه تاریخ فاطمیان» ارائه گردیده تا فهرستی نسبتاً جامع در این زمینه برای دانشجویان باشد. آنچه در کتاب‌نامه با علامت * مشخص شده منابع و مأخذی است که این پژوهش از آن بهره گرفته است.

عبدالله ناصری طاهری

تهران، فروردین ۱۳۷۹



فصل اول

منابع تاریخ فاطمیان

در یک گروه‌بندی کلی می‌توان منابع فاطمیان را در سه گروه آثار اسماعیلی، اهل سنت و منابع غیر اسلامی جای داد. از این مجموعه، دو دسته نخستین، خود هر یک کتب تاریخی و کلامی را دربر می‌گیرد. در فصل نخستین کتاب منابع تاریخ فاطمیان در مصر را معرفی می‌کنیم. سه نکته نیز قابل گفتن است:

اولاً: چون موضوع کتاب به تاریخ سیاسی اجتماعی خلفای فاطمی در حوزه جغرافیای مصر اشاره دارد طبعاً منابعی ویژه تاریخ مغرب اسلامی (شمال افریقا) در دسترس است که دوره شصت ساله استقرار این دولت در مغرب الارنی یا افریقه را شرح داده و نگارنده در این فصل به آن‌ها اشارتی ندارد.

ثانیاً: تحقیقات ارزشمند نویسندگان معاصر نیز از ارزش والایی برخوردار است که در پایان کتاب و در بخش کتابنامه فاطمیان، معرفی خواهد شد تا دانشجویان و پژوهشگران عزیز بتوانند با دستیابی به آن‌ها زوایای متفاوت این دوره از تاریخ تمدن اسلامی را بشناسند.

ثالثاً: آن دسته از تواریخ و کتب دیگر که از حوزه دولتی فاطمیان توسط وزیران یا سایر دولتمردان فاطمی نوشته شده در بخش منابع اسماعیلی - فاطمی جای دارد.

الف) منابع اسماعیلی - فاطمی

قدیمی‌ترین اثر تاریخی رساله افتتاح الدعوة^۱ تألیف نعمان بن محمد تمیمی معروف به قاضی ابن حیون، قاضی القضاة دولت فاطمیان است. او این اثر تاریخی را به دستور

۱. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد بن منصور بن احمد؛ رساله افتتاح الدعوة؛ چاپ دوم، بیروت: دارالمتنظر، ۱۴۱۶ق.

المعز لدین الله چهارمین خلیفه فاطمی نوشته و از آغاز دعوت رسمی اسماعیلیان در یمن تا ظهور دولت فاطمی و مقدمات شکل‌گیری آن را بحث کرده است. همین فقیه تاریخ‌نگار اسماعیلی کتاب دیگری در حوزه تاریخ اسماعیلی بر جای گذاشته به نام شرح الاخبار فی فضل الائمة الاطهار^۱ در شانزده جزء که ظاهراً مفقود است. او در این اثر، تاریخ شیعه اسماعیلی را از آغاز امامت امام علی (ع) و از امامت اسماعیل تا ظهور عیدالله المهدی تصویر و تبیین کرده است.

کتاب المجالس و المسایرات^۲ که در باب عقاید و تاریخ اسماعیلیه نوشته شده، اثر دیگر قاضی نعمان تمیمی است. این اثر نه تنها در تاریخ و سیره، که در عقاید و ادبیات فاطمی مطالب فراوانی در بردارد. مهمترین مباحث عقیدتی آن، بحث امامت، نسب اسماعیلیان و نقد غلو برخی از طرفداران در مورد امامان اسماعیلی و فاطمی است. محتوای کتاب در واقع دیدگاه‌های مختلف المعز لدین الله چهارمین خلیفه فاطمی است که توسط قاضی نعمان تقریر شده. اختلاف اصول المذاهب^۳ نیز متن دیگری از قاضی نعمان است که می‌توان در باب اندیشه سیاسی فاطمیان بر آن تأکید کرد.

عیون الاخبار و فنون الآثار^۴ را که درباره تاریخ عمومی است، یکی از داعیان اسماعیلی در یمن به نام ادريس عمادالدین نوشته است. وی این تاریخ را در هفت مجلد یا هفت سبغ نوشته و اکثر تاریخ‌نگاران اسماعیلی و غیر اسماعیلی به آن اعتماد کرده‌اند، هر چند بی‌دقتی تاریخی در آن مشهود است.^۵ او در جلد اول به سیره پیامبر و حضرت زهرا، در جلد دوم به سیره حضرت علی و در جلد سوم به جهاد امام در سه جبهه قاسطین، مارقین

۱. اجنبی، اسماعیل بن عبدالرسول؛ فهرمة الکتب و الرسائل و لمن هی من العلماء و الائمة و الحدود الافاضل؛ تحقیق علی‌تقی منزوی، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ ش) ص ۳۷.

۲. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد بن منصور بن احمد؛ المجالس و المسایرات؛ تحقیق الحیبب الفقی و دیگران، بیروت: دارالمنتظر، ۱۹۹۶ م.

۳. همو؛ اختلاف اصول المذاهب؛ تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس، بی‌تا.

۴. قرشی، ادريس عمادالدین بن حسن بن عبدالله؛ عیون الاخبار و فنون الآثار؛ تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس، ۱۴۰۴-۱۴۰۶ هـ.

۵. ادريس عمادالدین معتقد است زبیده زن هارون الرشید از اتباع محمد بن اسماعیل بوده و برای محمد خیر می‌آورده است. ر.ک: همان؛ السبع الرابع، ص ۲۷۱.

یا مثلاً در همین مجلد در ذیل واقعه عاشورا می‌نویسد: علی اکبر همان زین العابدین است. البته شایان گفتن است این پندار را پیش از او قاضی نعمان در «المناب و المناب»، المؤید فی الدین شیرازی در «مجالس المؤید» و حمیدالدین کرمانی در «معاصم الهدی» آورده‌اند.

منابع تاریخ فاطمیان ۱۷

و ناکتین اشارت دارد. جلد چهارم را به تاریخ امام حسن تا عبیدالله المهدی مؤسس دولت فاطمیان اختصاص داده و به تفصیل از واقعه عاشورا سخن گفته است.

مجلد پنجم تا هفتم نیز اخبار مربوط به جانشین عبیدالله المهدی تا المستنصر خلیفه هشتم و تاریخ دولت بنو صلیح در یمن و قیام نزاریان را شامل می‌شود. اساس آنچه ادريس در جلد هفتم، نگاشته تاریخ اليمن عماره یمنی است.^۱

از همین مورخ تاریخ دیگری در دست است به نام روضة الاخبار و نزهة الاسمار فی حوادث اليمن الکبار و الحصون و الامصار^۲ که تکلمه‌ای است بر کتاب دیگرش به نام نزهة الافکار که کتاب اخیر در دو جزء به تاریخ اسماعیلیان در یمن تا سال ۸۵۳ هجری اختصاص دارد. عمادالدین قرشی کتابی در کلام دارد به نام زهر المعانی^۳ که در کتاب سيرة المؤیدیه^۴ نوشته هبة الله بن موسی شیرازی معروف به المؤید فی الدین حجت فاطمیان در عراق که در واقع خود احوال نویسی اوست، حوادث سال‌های ۴۲۹ تا ۴۵۰ هجری را اشاره کرده و یکی از مهم‌ترین منابع عصر المستنصر بالله هشتمین خلیفه فاطمی است. از آنجا که نویسندگان نزدیکان دربار فاطمی است و خود شاهد بسیاری از رخدادهای درونی حکومتی بوده، به نقش وزیران و اوضاع داخلی دربار عنایت دارد.

کتاب اعلام النبوة^۵ تألیف یکی دیگر از متفکران اسماعیلی به نام ابو حاتم رازی، در زمینه اندیشه فلسفی و سیاسی اسماعیلیه اهمیت خاصی دارد. محتوای آن که مناظرات نویسنده با محمد بن زکریای رازی است، شامل مباحث فلسفی و کلامی و اثبات ضرورت امام از جانب ابو حاتم است. بی تردید کتاب اعلام النبوة را باید یکی از منابع مهم کلامی و فکری اسماعیلیه نامید، زیرا در نظریات متفکران اسماعیلی قرون بعدی تأثیر فراوانی داشته است.

۱. یمنی، نجم‌الدین عماره بن علی؛ تاریخ اليمن؛ تحقیق محمد بن علی الاکوع، صنعاء: المكتبة اليمنية للنشر و التوزيع، ۱۹۸۵ م، چاپ سوم. نام دیگر این کتاب «المفید فی اخبار صنعاء و زبید» است.

۲. این اثر توسط محمد بن علی الاکوع تحقیق و در سال ۱۹۹۵ م. از سوی الهيئة العامة اليمنية للکتاب در صنعاء، چاپ شده است.

۳. قرشی، ادريس عمادالدین؛ زهر المعانی؛ تحقیق مصطفی غالب، بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، ۱۴۱۱ هـ.

۴. شیرازی، المؤید فی الدین هبة الله بن موسی؛ سيرة المؤیدیه؛ تحقیق محمد کامل حسین، قاهره: بی‌تا، ۱۹۴۹ م.

۵. رازی، ابو حاتم احمد بن حمدان بن احمد؛ اعلام النبوة؛ تحقیق صلاح الصاوی و غلامرضا اعوانی، تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۶ ش.

ناصر خسرو قبادیانی شاعر قصیده سرای ایرانی که به کیش اسماعیلی درآمد، کتاب وجه دین^۱ خود را در باب عقاید اسماعیلیه نوشت. این کتاب یکی از محکم ترین متون عقیدتی و کلامی اسماعیلیه است. در زمینه معرفی اندیشه سیاسی اسماعیلیان، از سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی نیز - که به توصیف سرزمین های مصر، شام، حجاز و... در فاصله سال های ۴۳۷ و ۴۴۴ هجری پرداخته و با توجه به اقامت سه ساله او در مصر اهمیت دارد - می توان بهره گرفت.

النکة العصرية في اخبار الوزارة المصرية^۲ تألیف عماره یمنی از منابع مهم این دوره است. او - که خود از وزیران دربار فاطمی بود و پس از سقوط خلافت فاطمی به دست صلاح الدین ایوبی به علت حمایت سرسختانه از اندیشه فاطمیان به دست ایوبیان کشته شد - در این کتاب و در قالب قصیده، سیره سیاسی وزیران و نفوذ آنها در دربار خلافت را تصویر و به عبارت دیگر جامعه مصری را در واپسین دوران حیات فاطمیان روشن کرده است.

السجلات المستنصرية^۳ که دربردارنده ۶۶ مکتوب و سند به جا مانده از عصر هشتمین و نهمین خلیفه فاطمی است و توسط یکی از متخصصان معاصر مصری احیا و چاپ شده، از منابع مهم تاریخ اجتماعی مصر در دوره فاطمیان به شمار می آید. این کتاب که ظاهراً نسخه منحصر آن در هند و نزد یکی از اسماعیلیان بوده، مراسلات دو خلیفه المستنصر بالله و المستعلی بالله با فرمانروایان اسماعیلی مذهب بنو صلیح در یمن را در بردارد.

سیره جعفر حاجب^۴ یا جعفر بن منصور الیمن داعی اسماعیلی که در عصر العزیز بالله فاطمی نوشته شده، درباره شکل گیری دولت فاطمی و حوادث آن دوران حکایت های خواندنی و ارزشمندی دارد. رساله استتار الامام^۵ نیز که همانند سیره حاجب در زمان العزیز و توسط احمد بن ابراهیم نیشابوری (یکی از اسماعیلیان) نوشته شده، درباره حوادث عصر نخستین فاطمی اهمیت دارد.

۱. قبادیانی بلخی، حمیدالدین ناصر بن خسرو؛ وجه دین؛ تهران: کتابخانه طهوری، بی تا.

۲. یمنی، نجم الدین ابومحمد عماره بن ابی الحسن؛ النکت العصرية في اخبار الوزراء المصرية؛ چاپ دوم (افست)، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ هـ.

۳. السجلات المستنصرية؛ تحقیق عبدالمنعم ماجد؛ قاهره: دارالفکر العربی، بی تا.

۴. این سیره توسط ایوانف در مجله کلیه الآداب، جامعه قاهره، ۱۹۳۹ م. چاپ شده است.

۵. این رساله را نیز ایوانف در همان مجله چاپ کرده است.

منابع تاریخ فاطمیان ۱۹

امین الدین ابوالقاسم علی بن منجب بن سلیمان کاتب معروف به ابن صیترفی صاحب «دیوان جیش» و «دیوان انشا» در عصر المستنصر، المستعلی، الأمر باحکام الله و الحافظ لدین الله دو کتاب مهم در حوزه تاریخ اجتماعی فاطمیان برجای گذاشته است: یکی القانون فی دیوان الرسائل و دیگری الاشارة الی من نال الوزارة.^۱

ابن صیرفی کتاب نخست را - که بدون شک نخستین اثر در این زمینه نیست - درباره ویژگی‌های کارکنان و مراتب دیوان رسائل یا انشا نوشته و اثر دوم را در شرح حال وزیران دولت فاطمی، از یعقوب بن کلس اولین وزیر فاطمی تا مأمون بطائحی که پایان وزارتش در ۵۱۹ قمری بوده است. هر چند وی قریب به بیست و دو سال بعد از این تاریخ فوت کرده، اما به هر دلیل آخرین وزیر معرفی شده در الاشارة مأمون بطائحی است.

نزهة المقلتین فی اخبار الدولتین^۲ تألیف ابو محمد مرتضی عبدالسلام بن حسن قیسرانی مشهور به ابن طویر که در اواخر عصر فاطمی متولی دیوان الرواتب بوده یکی از آثار تاریخی مهم عصر فاطمی و ایوبی است. این کتاب مهم که مفقود شده^۳ از منابع و مأخذ اساسی تاریخ‌نگارانی چون ابن فرات، ابن خلدون، مقریزی، قلقشندی و ... است. نزهة المقلتین درباره نظام حکومتی فاطمیان و آداب و رسوم دربار و نیز حوادث سیاسی اجتماعی مصر در نیمه اول ششم هجری مطالب ارزنده و بی نظیری دربردارد.

ب) منابع اهل سنت

تاریخ ابن اثیر جزری که با نام الکامل فی التاریخ^۴ مشهور است، یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی اهل سنت و یک دوره تاریخ عمومی است. این کتاب علاوه بر آنکه به علت ویژگی‌های تاریخ‌نگاری نویسنده نسبت به بسیاری از تواریخ عمومی برتری دارد، به

۱. این دو رساله، توسط دکتر ایمن فواد سید تحقیق و در یک مجلد چاپ شده است؛ قاهره: الدارالمصرية اللبنانیة، ۱۴۱۵ هـ. نخستین بار عبدالله بن محمد عبدالله مدیر اوقاف اسلامی بیت المقدس و عضو مجمع علمی العربی در دمشق، این رساله را در مجله «المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیة» در سال ۱۹۲۴-۱۹۲۵ چاپ کرده است.

۲. قیسرانی، ابو محمد مرتضی عبدالسلام بن حسن معروف به ابن طویر؛ نزهة المقلتین فی اخبار الدولتین؛ گردآوری و تحقیق ایمن فواد سید، اشتوتگارت: نشر فرانتس شتاینر، ۱۹۹۲ م.

۳. محقق مذکور با تکیه بر آثار متأخرین، این کتاب را گرد آورده است.

۴. ابن اثیر شیبانی جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم معروف؛ الکامل فی التاریخ؛ تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ. ترجمه فارسی این اثر با مشخصات ذیل چاپ شده است: کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران؛ ترجمه عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، بی‌نا.

سبب هم‌عصری نویسنده با اوج‌گیری فاطمیان و اسماعیلیان در نیمه دوم قرن ششم اهمیت خاصی دارد. ابن‌اثیر در تاریخ خود، مطالب زیادی درباره فاطمیان و اسماعیلیان دارد.

ابن‌خلدون مورخ دیگر اهل سنت که در مغرب زمین می‌زیسته است، نسبت به پیشینیان، با انصافِ بیش‌تری به اسماعیلیان می‌نگرد. او معتقد است قیل و قال علما در طعن فاطمیان و اسماعیلیان، بی‌اساس و اصل و نسب آنان صحیح است و به امام صادق (ع) می‌رسد. ابن‌خلدون در جلد سوم سخن مستوفایی در مورد فاطمیان مغرب و مصر دارد.^۱

مقریزی نیز که در قرون هشتم و نهم و در مصر زیسته، یکی از تاریخنگاران منصف اهل سنت است که آثاری در مورد فاطمیان و عقاید و اصالت آنان تحریر کرده که از آن میان باید به تاریخ سه جلدی *انماض الحنفاء بذكر الائمة الفاطميين الخلفاء*^۲ اشاره کرد. او تاریخ خود را با بحث درباره نسب فاطمیان اسماعیلی مذهب - که مهم‌ترین بحث تاریخی درباره اسماعیلیان است - شروع و با سخن درباره العاضد آخرین خلیفه فاطمی مصر ختم می‌کند. او همچنین در کتاب خود دیدگاه‌های مخالفان اصالت نسب اسماعیلیان را رد می‌کند. این کتاب یکی از مشهورترین آثار تاریخی عصر فاطمیان است. *المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط والآثار*^۳ معروف به «خطط»، اثر دیگر مقریزی درباره تاریخ اجتماعی مصر است و در آن، در خصوص پایتخت فاطمیان (قاهره) به تفصیلی بی‌نظیر سخن گفته.

اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم تألیف ابو عبدالله محمد صنهاجی - در قرن ششم - که با نام تاریخ فاطمیان^۴ به فارسی برگردانده شده، تاریخ سیاسی دولت فاطمیان را از برآمدن در مغرب تا زوال ایشان در مصر در بردارد.

-
۱. ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد؛ تاریخ ابن‌خلدون؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳-۱۳۷۱ ش) ج ۳، ص ۲۷۰-۲۷۹.
 ۲. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی؛ *انماض الحنفاء بذكر الائمة الفاطميين الخلفاء*؛ جمال‌الدین الشیال و محمد حلمی محمد احمد، قاهره: ۱۹۴۸-۱۹۷۳. (جلد اول را جمال‌الدین شیال و دو جلد آخر را محمد حلمی محمد احمد چاپ کرده است).
 ۳. همو؛ *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار*؛ تحقیق محمد زینهم و مدیحه الشرفاوی، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۹۹۸ م. این، جدیدترین چاپ است که در سه مجلد طبع شده است.
 ۴. ترجمه حجت‌الله جوذکی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.

منابع تاریخ فاطمیان ۲۱

المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم^۱ تألیف ابوالفرج ابن جوزی و الروضتین فی اخبار الدولتین^۲ نوشته ابوشامه از آثار دیگر تاریخنگاران اهل سنت است که درباره فاطمیان مطالبی دارد. همچنین مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب^۳ درباره اواخر عصر فاطمی اخبار خوانایی دارد. یکی از منابع تاریخی مهم این دوره، جلد ششم تاریخ کنز الدرر و جامع الغرر به نام الدرر المضية فی اخبار الدولة الفاطمية اثر عبدالله بن ایبک دواداری است.^۴ او در این تاریخ، اخبار خلافت فاطمی و دولت‌های مقارن آن‌ها مانند بنو حمدان، آل بویه، بنو صلیح در یمن و نیز قرمطیان را جای داده است.

النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة^۵ اثر ابوالمحاسن بن تغری بردی که از آغاز دوره اسلامی تا سال ۸۷۲ هجری را در برمی‌گیرد و کتاب حسن الحاضرة فی اخبار مصر و القاهرة نوشته سیوطی در این دوره، مهم و قابل توجه است. در میان تاریخنگاران، قلقشندی و کتاب پرآوازه او صبح الاعشی فی صناعة الانشاء^۶ را نباید از نظر دور داشت. در این کتاب درباره نظام دیوانی و آثار و ابنیه فاطمیان سخنان بدیعی یافت می‌شود.

گروهی دیگر از منابع اهل سنت، مشتمل بر اندیشه‌نگاری یا تاریخ فرق است که طبعاً با نگاهی خصمانه به فرقه اسماعیلیه و دولت فاطمی نوشته شده است. در میان این گروه، مکتوبات امام محمد غزالی و خواجه نظام الملک طوسی در معرفی اندیشه اسماعیلیه نقش به سزایی دارد.

امام محمد غزالی علیه اسماعیلیان با خطاب آن‌ها به باطنیه، در آثار متعدد خود مانند المنقذ من الضلال و القسطاس المستقیم مطالبی نوشته، اما مهم‌ترین آن، فضائح الباطنیه و فضائل المستظهریه^۷ است. این کتاب با توجه به جایگاه غزالی در میان اهل سنت تأثیر عمده‌ای در ادبیات ضد اسماعیلی برجای گذاشت. علی بن ولید قریشی یکی از داعیان

۱. تحقیق محمد عبدالقادر عطا و دیگران، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ هـ.

۲. مقدسی، شهاب‌الدین عبدالرحمن مقدسی معروف به ابوشامه؛ الروضتین فی اخبار الدولتین التوریه و الصلاحیه؛ تحقیق احمد بیسومی، دمشق: وزارة الثقافة، ۱۹۹۱ م.

۳. ابن واصل، جمال‌الدین محمد بن سالم؛ مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب؛ تحقیق جمال‌الدین الشیال و حسنین ربیع، قاهره: ۱۹۵۳-۱۹۷۷.

۴. دواداری، عبدالله بن ایبک؛ الدرر المضية فی اخبار الدولة الفاطمية؛ تحقیق صلاح‌الدین المنجد، قاهره: ۱۹۶۱ م.

۵. ابن تاریخ در شانزده مجلد و در قاهره توسط «وزارة الثقافة و الارشاد القومي» چاپ شده است.

۶. قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی؛ صبح الاعشی فی صناعة الانشاء؛ قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.

۷. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد؛ فضائح الباطنیه و فضائل المستظهریه؛ تحقیق عبدالرحمن بدوی، کویت: دارالکویت الثقافية، بی تا.

اسماعیلی در قرن هفتم، کتاب غزالی را رد و اثری ماندنی ثبت کرده است.^۱ خواجه نظام‌الملک در آینه اندیشه خود، (سیاست‌نامه یا سیرالملوک)^۲ بر خوردی خصمانه با اسماعیلیان داشته و آیین آنان را چون شریعت مانی و مزدک التقاطی و الحادی دانسته است. خواجه طوس ضمن توجیه مشروئیت دستگاه خلافت و سلطنت سلجوقی، مخالفان آن دو از جمله اسماعیلیان را تکفیر و تفسیق می‌کند.

ج) منابع غیر اسلامی

تاریخ انطاکی یا صلة تاریخ اوتیخا^۳ تألیف یحیی بن سعید انطاکی متوفای ۴۵۸ هجری شامل تاریخ قبطیان و کلیساهای آنان در دوره نخستین خلافت فاطمی است.

کتاب تاریخ بطاركة الكنيسة المصرية معروف به سیر البیعة المقدسة تألیف ساویروس^۴ معروف به ابن مقفع اسقف اشمونین و معاصر المعزالدین الله فاطمی و کاتب دیوان او در حوزه تاریخ اجتماعی قبطیان، در این عصر ارزشمند است.

تاریخ مختصر الدول^۵ نوشته ابن العبری از تواریخ مشهور در حوزه غیر مسلمانان است که به اختصار مطالبی درباره فاطمیان دارد.

بنیامین تطیلی اندلسی سیاح و کشیش مسیحی در قرن ششم هجری در سفرنامه خود،^۶ از اسماعیلیان نوشته است. این سیاح غربی سفر خود را از سرقسطه شروع و در بغداد تمام کرده است.

۱. قریشی، علی بن ولید؛ دایع الباطل و حث المناضل؛ تحقیق مصطفی غالب، بیروت: مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۳ هـ.
 ۲. طوسی، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق مشهور به نظام‌الملک؛ سیر الملوک؛ به اهتمام هیوبرت دارک، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ ش.
 ۳. سعید بن بطریق معروف به اوتیخا - Eutychius - تاریخ خود را تا سال ۴۲۲ هجری نوشته و یحیی بن سعید انطاکی آن را ادامه داده است. این دو تاریخ توسط لوئیس شیخو تحقیق و در ۱۹۰۵ و ۱۹۰۹ در بیروت چاپ شده است.

4. Severus

۵. گریگوریوس ابوالفرج جمال‌الدین معروف به ابن العبری؛ مختصر تاریخ الدول؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش. ترجمه دیگری از آن در سال ۱۳۶۴ با نام تاریخ مختصر الدول توسط انتشارات اطلاعات چاپ شده است. ضمناً بخشی از تاریخ مفصل آن با نام تاریخ الزمان - از آغاز عباسیان تا پایان - توسط اسحق رمله مارونی تحقیق و از سوی دارالمشرق در بیروت و در سال ۱۹۹۱ چاپ شده است.

۶. تطیلی اندلسی، بنیامین؛ رحلة ابن یونة الاندلسی الی بلاد المشرق الاسلامی؛ ترجمه عزرا حداد، بیروت: دار ابن زیدون، ۱۹۹۶ م.

منابع تاریخ فاطمیان ۲۳

ویلیام صوری سراسقف شهر صور در جنوب لبنان که از تاریخ‌نگاران مشهور جنگ‌های صلیبی است، در وقایع‌نامه خود که در ۲۳ جزء تدوین شده، اسماعیلیان را به تفصیل توصیف کرده است. این کتاب در سال ۱۹۹۰ میلادی توسط یکی از استادان صوری به عربی ترجمه شده است.^۱

ژان دو ژونویل واقعه نگار فرانسوی است که لوئی نهم پادشاه فرانسه را در جنگ صلیبی همراهی کرده و از آنچه در شرق مدیترانه و در مصر دیده، از جمله اسماعیلیان و فاطمیان، در کتاب خود یاد کرده است.^۲



۱. صوری، ویلیام؛ تاریخ الحروب الصلیبية الاعمال المنجزة فيما وراء البحار؛ ترجمه سهیل زکّار، دمشق: دارالفکر، ۱۹۹۰ م.
 ۲. ژونویل، ژان؛ القديس لويس حياته و حملاته على مصر و الشام؛ ترجمه حسن حبشی، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۸ م.

فصل دوم

شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان

نگاهی کوتاه به سیر تاریخی فرقه

اسماعیلیان نخستین، خود را الدعوة الهادیة^۱ نامیده و این نام را بر هر اسم دیگری ترجیح داده‌اند، اما این فرقه را کم‌تر به این نام می‌شناسند. به عبارت دیگر در منابع تاریخی، بر این گروه دینی، اسامی دیگری اطلاق شده است. اسماعیلیان که قائل به نص امامت اسماعیل بن جعفر هستند، در یک تقسیم‌بندی که به دوره آغازین شکل‌گیری آنان برمی‌گردد، به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول معتقدند که مرگ اسماعیل از روی تقیه اعلام شده^۲ و او مهدی موعود است. از نظر نوبختی^۳ و قمی^۴ این گروه به اسماعیلیان خالصه و خطابییه و از دیدگاه شهرستانی^۵ به اسماعیلیان واقفه مشهورند؛ چون در اسماعیل متوقف شده‌اند.

گروه دوم به مرگ اسماعیل در زمان پدر یقین دارند و معتقدند محمد فرزند اسماعیل از سوی امام صادق تعیین شده است. این گروه بر خود، مبارکیه نام نهاده‌اند.^۶ البته بعضی از پژوهشگران و خاورشناسان اسماعیلی‌شناس مانند ایوانف به استناد نظر ابویعقوب سجستانی^۷ در کتاب اثبات الثبوت بر این نظرند که مبارک نام خود اسماعیل بوده است. این نظر در نامه عبیدالله المهدی مؤسس دولت فاطمیان مصر به اسماعیلیان یمن که

۱. جعفر بن منصور الیمن؛ الرشد و الهدایة؛ تحقیق کامل حسین، لیدن، ۱۹۴۸ م، ص ۲۱.

۲. اینکه اسماعیل در سال ۱۴۳ ق و پنج سال قبل از وفات امام صادق (ع) درگذشت از مسلمات تاریخی است.

۳. نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی؛ فرق الشیعه؛ ترجمه محمد جواد مشکور، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ ش.

۴. اشعری قمی، ابی خلف سعد بن عبدالله؛ المغالات و الفرق؛ ویراسته محمد جواد مشکور، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ ش، ص ۸۰.

۵. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم؛ الملل و النحل؛ بی نا، قاهره، ۱۹۶۸ م، ج ۱، ص ۲۷ و ۱۶۷.

۶. بغدادی ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر؛ الفرق بین الفرق؛ تحقیق محمد بدر، بی نا، قاهره، ۱۳۲۸ ق، ص ۴۶؛ فرق الشیعه، ص ۵۸؛ المغالات و الفرق، ص ۸۵.

۷. او از متفکران بزرگ اسماعیلی به شمار می‌رود.

در کتاب الفرائض و حدود الدین، تألیف جعفر بن منصور الیمن درج شده نیز تأکید می‌شود.^۱ از میان این گروه، دسته سومی در امامت محمد بن اسماعیل توقف کردند که در تاریخ به سبب مشهورند.^۲ و قرمطیان - که بسیاری از نویسندگان قدیم و جدید، اسماعیلیان را کاملاً منطبق بر آن‌ها دانسته‌اند - از گروه سوم‌اند.

قرمطیان چون داعیان بسیاری را به نقاط مختلف گسیل کرده و هر یک از آنان سنت جدیدی را پی‌ریزی کردند، به نام‌های مختلف مشهورند؛ مثلاً بر این اساس که مأمون برادر عبدالمنصور، شوهر خواهر حمدان قرمطی (رهبر قرامطه) داعی اسماعیلیان در فارس بوده، اسماعیلیان فارس «مأمونیه» خوانده شده‌اند. یا در اواخر قرن سوم داعی قرمطیان در کوفه ابوحاتم زطی نامی بود. او خوردن سبزیجات و ذبح حیوان را منع کرد. لذا به «بقلیه»^۳ معروف شدند. و از آن پس قرمطیان جنوب عراق را بقلیه می‌خواندند.^۴ از میان بقلیون، گروهی به رهبری فردی به نام عیسی بن موسی منشعب شده و به ابوطاهر جنبایی پیوستند. اینان که بیش‌ترشان ایرانی و در بحرین مقیم بودند، به «أجمیون» شهرت یافتند.^۵

آنچه در این بیان گفتنی است زمینه شکل‌گیری قرامطه است. تاریخ‌نگاران متقدم معتقدند زمانی که عبیدالله المهدي مدعی امامت شد و دولت فاطمیان را در شمال آفریقا تأسیس کرد، حمدان قرمط از او جدا شد و قرامطه را شکل داد،^۶ زیرا آنان معتقد بودند که امام اصلی، محمد بن اسماعیل بن جعفر در پس پرده غیبت است. قرمطیان پس از انشعاب و تأسیس دولت مستقل اسماعیلی در بحرین - که در ادامه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی

۱. دفتری فرهاد؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه؛ ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۲. فرق الثیمة، ص ۶۱-۶۴؛ المقالات و الفرق، ص ۸۳-۸۶؛ دیلمی، محمد بن حسن، بیان مذهب الباطنیة و بطلانہ، تحقیق ر. شتروتمان (استانبول: مطبعة الدولة، ۱۹۳۸) ص ۲۱.

۳. بقل به معنی سبزیجات است.

۴. تاریخ و عقاید اسماعیلیه؛ ص ۱۵۷.

۵. همان؛ ص ۱۵۸.

البته این وجه تسمیه را نمی‌دانیم. شاید منظور «عجمیون» بوده که در برگردان تغییر کرده است و یا از واژه «أجم» به معنای حصون و یا «أجم» به معنای شدت حرارت باشد.

۶. ابن الدواداری، ابوبکر بن عبدالله؛ کتال الدرر؛ تحقیق صلاح‌الدین المنجد و دیگران (قاهره، ۱۹۶۱ م) ج ۶؛ مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی؛ اتعاظ الخلفاء باخبار الفاطمیین الخلفاء؛ تحقیق جمال‌الدین الشیال و محمد حلمی احمد (قاهره، ۱۹۶۷ م) ج ۱، ص ۱۶۷؛ نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب؛ نهاية الارب فی فنون الادب؛ تحقیق جابر عبدالعال الحینی و دیگران، قاهره، ۱۹۸۴ م، ج ۵، ص ۲۲۹.

شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان ۲۷

و نیز زندگی فردیشان افراطی‌تر شدند. هیچ‌گاه با اسماعیلیان دیگر روابط دوستانه‌ای نداشته‌اند. عییدالله المهدی در اولین فرصت علیه قرامطه قیام کرد و حمدان قرمط را از داعیگری منطقه عراق عزل و به جای او ابوالحسین نامی را در حماة منصوب کرد. مکاتبه عییدالله با ابوالحسین در رساله استارالامام آمده است.^۱ نظر دوخویه خاورشناس معروف هلندی مبنی بر روابط دوستانه قرمطیان و فاطمیان، امروز رد شده است. ریشه این ناسازگاری ظهور عییدالله المهدی به عنوان امام فاطمیان بود و علت آن‌که قرمطیان بحرین به آسانی به سوی افسانه مهدی ایرانی کشیده شدند، همین بود.^۲

انشعاب بزرگ‌تر در درون فرقه اسماعیلیه پس از مرگ المستنصر بالله هشتمین خلیفه فاطمی مصر پدید آمد. افضل بن بدر جمالی وزیر خلیفه، مانع شد تا نزار فرزند ارشد المستنصر به حق قانونی ولایت‌عهدی برسد و برادر کوچک‌تر او المستعلی را که شوهر خواهرش بود به قدرت رساند.^۳ پس از این زمان، گروهی مدعی امامت و خلافت مشروع نزار شدند که در اسکندریه با لقب المصطفی لدین الله^۴ خود را خلیفه می‌دانست. اینان از آن پس به نزاریان مشهور شدند و در ایران و سپس شام و هند به فعالیت خود ادامه دادند. گروه دیگر با نام مستعلویان در مصر و بخش‌هایی از شام بر جای ماندند. پایگاه نزاریان ایران بود که با رهبری جدید حسن صباح توسعه یافت.

در گروه نزاریه، یکی از بحث‌انگیزترین مسائل، جانشینی نزار بود. نزار، اگر هم فرزند ذکوری داشته، مسلم است که هیچ‌یک از پسران خود را به جانشینی برگزیده، لذا نزاریان پس از مرگ او به دست برادرش المستعلی، بدون امام مانده‌اند. البته مورخان

۱. این رساله قدیمی در کتاب اخبار القرامطه آمده است؛ تألیف سهیل زکّار، دار حسان، دمشق، ۱۴۰۲ ق.

۲. ابوطاهر پسر و جانشین ابوسعید جنّابی که در انتظار مهدی موعود خود بودند، یک جوان اصفهانی به نام زکریا را که در بحرین مقامی یافته بود به عنوان مهدی معرفی کرد و امور حکومت را به او سپرد. البته با تندروی‌های این جوان، ابوطاهر دستور قتل او را صادر کرد.

۳. اتماعظ الحنفاء؛ ج ۳، ص ۸۵ ابن میسر تاریخ‌نگار مشهور مصری خیر نادری را نقل می‌کند. او می‌نویسد: المستنصر به وقت عقد المستعلی با خواهر افضل، او را ولیعهد مؤمنین خوانده است؛ اخبار مصر، تحقیق ایمن فؤاد سید، المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیة، قاهره، ۱۹۸۱ م، ص ۶۲. مقریزی هم نقل می‌کند که در زمان خلافت الأمر باحکام الله در سال ۵۱۶ ق خلیفه مجلسی ترتیب داد و در آن مجلس عمه خلیفه (خواهر نزار) ولایت‌عهدی نزار پس از المستنصر بالله را منکر شد.

۴. اتماعظ الحنفاء؛ ج ۳، ص ۱۳؛ اخبار مصر، ص ۶۱. البته بی‌درنگ سربازان افضل او را کشتند؛ ابن تغری بردی، ابوالمحاسن، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة (قاهره: دارالکتب المصریة، ۱۳۷۵ ق) ج ۵، ص ۱۴۴؛ اتماعظ الحنفاء، ج ۳، ص ۸۶.

چون جوینی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ابن قلانسی دمشقی و حتی غزالی در کتاب المنقذ من الضلال می‌نویسند که عده‌ای بر این عقیده بودند که پسر یا نواده‌ای از نزار به طور پنهانی از مصر به الموت برده شد.^۱ البته این نظر اساس و پایه ندارد و ادامه راه اسماعیلیان نزاری را باید در مکتب و اندیشه حسن صباح و جانشینان او جست و جو کرد. حسن صباح چگونگی آشنایی خود با اسماعیلیان و فاطمیان مصر را - آن‌گونه که می‌خواند در روضة الصفا نقل می‌کند -^۲ این‌گونه شرح می‌دهد:

از بدایت کودکی از ایام هفت سالگی همگی همت من بر تحصیل علوم و اکتساب فضایل مقصور بود و همچون پدران خویش در سلک شیعه اثناعشری انتظام داشتم و به حسب اتفاق مرا با یکی از رفیقان که او را امیر ضراب می‌گفتند ملاقات دست داده و اساس محبت میان من و وی استحکام یافت. و عقیده من آن بود که اسماعیلیه در روش و مذهب موافقت با فلاسفه، و گمان می‌بردم که حاکم مصر مردی متفلسف است. و به واسطه این معنا هرگاه که امیر در تقویت مذهب اسماعیلیان سخن می‌گفت، من در آن باب مناقشه می‌کردم، و در مسائل اعتقادیه میان من و او مباحثات و مناظرات می‌رفت. و امیر هر چند در فتح مذهب من کلمات می‌پرداخت، من آن‌ها را مسلم نمی‌دانستم، اما در دلم جاگیر می‌آمد. در اثنا این اوقات مفارقت نموده، به مرض صعب مبتلا گشتم، و در آن مرض با خود اندیشیدم که مذهب اسماعیلیه حق است و من از غایت تعصب تصدیق آن نکردم. اگر - عیاذ بالله - اجل در رسد به حق نارسیده هلاک شده باشم. عاقبت از آن رنج شفا یافته با [فرد] دیگری از اسماعیلیه که ابونجم سراج لقب داشت مختلط شدم و از حقیقت روش اسماعیلیان پرسیدم. ابونجم مذهب آن جماعت را به طریق تبیین و تفصیل تقریر نموده تا من بر غوامض آن اطلاع یافتم. و بعد از آن با یکی داعیان ملت مذکور، مزمن نام، که شیخ عبدالملک بن عطاش، داعی مملکت عراق، او را اجازت داده بود ملاقات کرده، التماس نمودم که در [صورت] قبول دعوت، با وی بیعت کنم. او گفت این صورت چگونه مجوز باشد چه، رتبه تو فوق مرتبه من است، و چون الحاح من در آن امر از حد اعتدال تجاوز نمود به قبول بیعت رضا داد. و در آن اوان که شیخ عبدالملک به ری رسید به صحبت وی رفتم، و اطوار من در نظرش پسندیده آمد. امر دعوت به من

۱. ر. ک: تاریخ و عقاید اسماعیلیه؛ ص ۴۰۱-۴۰۲.

۲. می‌خوانند؛ روضة الصفا (تهران: خیام، ۱۳۲۹ ش) ج ۴. خلاصه نقل قول آمده است.

شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان ۲۹

حواله فرمود و گفت ترا به مصر باید رفت تا به سعادت خدمت مستنصر استسعاد یابی. در آن زمان المستنصر بالله علوی در آن دیار بر سریر خلافت و امامت تمکن داشت. الأمر باحکام الله^۱ جانشین المستعلی دو رساله علیه نزاریان نوشت که نخستین آن به نام الهدایة الامریة^۲ رد امامت نزار است. ردیه دوم به نام ایقاع صواعق الارغام که در واقع ردّ ردیه الهدایة الامریة نوشته نزاریان شام است که در سال ۵۱۶ هجری توسط الأمر پرداخته شد. ظاهراً در همین رساله دوم است که برای نخستین بار نزاریان به حشیشیه ملقب شده‌اند.^۳ و پس از آن بود که مارکوپولو جهانگرد ونیزی نزاریان ایران را حشیشیه نامید.^۴ از این زمان است که اروپاییان تحت تأثیر این نام‌گذاری انگیزه ترورهای فداییان اسماعیلی را در مصرف داروی بیهوش‌کننده بنگ یا حشیش جست و جو می‌کنند. البته قابل ذکر است که در منابع اهل سنت این فرقه با نام‌های دیگر آمده است. رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد:

به سبب نسخ شریعت، توسط حسین دوم فرزند محمد بن بزرگ امید، نزاریان را از آن پس ملاحظه خواندند.^۵ غزالی اندیشمند معروف اهل سنت که در مخالفت و معارضت با اسماعیلیان نیز شهرت ویژه دارد، آنان را به جهت اعتقاد به باطن آیات قرآنی و روایات، «باطنیه»^۶ نامیده است. قرامطه،^۷ خرمیه،^۸ سبعیه^۹ و تعلیمیه^{۱۰} نام‌های دیگری است که غزالی بر این فرقه نهاده.

۱. او از ۴۹۵ تا ۵۲۴ ق در مصر خلافت کرده است.
۲. این رساله را علی اصغر آصف فیضی از اسماعیلیان مستعلوی معاصر هند در سال ۱۹۳۸ در بمبئی چاپ کرده است.
۳. دفترى، فرهاد؛ افسانه‌های حشیش یا اسطوره‌های فداییان اسماعیلیه؛ ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران: نشر فرزاد روز، ۱۳۷۶ ش) ص ۵۳.
۴. همان؛ ص ۱۸۷ به بعد. البته مجتبی مینوی معتقد است که این لفظ را مارکوپولو از خود جعل نکرده است، بلکه از مردم ایران شنیده است. ر.ک: مینوی، مجتبی؛ باطنیه اسماعیلیه (مقاله)؛ نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۵۱ ش.
۵. جامع التواریخ؛ ص ۱۶۵. همین نظر را ابوالقاسم کاشانی دارد؛ زبدة التواریخ؛ ص ۱۸۵.
۶. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد؛ فضائح الباطنیه و فضائل المستظهریه؛ تحقیق عبدالرحمن بدوی (کویت: دارالکتاب الثقافیة، کویت، بی تا) ص ۱۱-۱۲.
۷. همان؛ ص ۱۲-۱۳.
۸. همان؛ ص ۱۴.
۹. همان؛ ص ۱۶.
۱۰. همان؛ ص ۱۷.

اسماعیلیان مصر هشتاد سال پس از انشعاب بزرگی که بعد از مرگ هشتمین خلیفه رخ داد، به حیات سیاسی خود ادامه دادند و با انقراض دولتشان به دست صلاح‌الدین ایوبی به نقاط دیگر از جمله یمن و سپس هند مهاجرت کردند. اما اسماعیلیان ایران با ظهور شخصیتی بزرگ همچون حسن صباح، وارد مرحله جدیدی در فعالیت‌های سیاسی اجتماعی خود، که تا آن زمان مخفیانه عمل می‌کردند شدند. از این تاریخ اسماعیلیان ایران سیاست ستیز با سلجوقیان را رسماً در پیش گرفتند. با فتح قلعه الموت، اولین ضربه بر پیکر دولت مرکزی ایران (سلجوقیان) وارد شد.

حسن صباح با تثبیت وضع خود در الموت، برای نشر دعوت، داعیانی به نقاط مختلف گسیل داشت. با گسترش دعوت حسن صباح در منطقه قهستان در جنوب خراسان که اهالی آن از حاکمان سلجوقی ناخرسند بودند، ملک‌شاه سلجوقی دریافت که اسماعیلیان عملاً دولتی خودمختار در درون امپراتوری سلجوقی شده‌اند. حوادث پیشروی اسماعیلیان مربوط به سال‌های ۴۸۴ و ۴۸۵ ق. است که حتی با کشته شدن خواجه نظام‌الملک، وزیر مدبر ملک‌شاه در دوازدهم رمضان در سال ۴۸۵ ق. نگرانی و ترس ملک‌شاه از این فرقه فزونی یافت.

با مرگ ملک‌شاه که اندکی پس از قتل خواجه پدید آمد، دولت سلجوقی دچار تفرقه شد و در مقابل، اسماعیلیان مواضع خود را تحکیم کردند. در دوره برکیارق نیز اسماعیلیان ایران به موفقیت‌های چشمگیری نایل آمدند. اما محمد بن ملک‌شاه همین که به قدرت رسید تمام توان خود را علیه نزاریان مصروف کرد. سرانجام با سقوط قلعه شاهد در سال ۵۰۰ ق. که از مراکز مهم اسماعیلی در مرکز ایران بود، ضربه سختی بر اسماعیلیان وارد شد. محمد بن ملک‌شاه بر آن بود که با محاصره پی‌درپی، الموت (مرکز فرمانروایی اسماعیلیان) آن را نابود کند که با مرگ خود در ۵۱۱ ق. این آرزو را به گور برد. پس از این سال یک دوره آرامش در فعالیت‌های حسن صباح دیده می‌شود.

نویسنده اسماعیلی مذهب معاصر در این مورد می‌نویسد: «سال‌های باقیمانده از زندگی حسن صباح از ۵۱۱ ق. به بعد، اساساً در آرامش گذشت، و وقف تحکیم دولت نزاری که وی بیش از هر کس دیگری برای به وجود آوردن آن تلاش کرده بود، شد. حسن که اکنون رهبر مرکزی جامعه نزاری بود، با آن‌که همچنان عنوان داعی دیلم را حفظ کرده بود، بعضی از قلعه‌هایی را که شیرگیر در رودبار گرفته بود، از نو به دست آورد و از قرار

شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان ۳۱

معلوم، فعالیت‌های دعوت را در مناطق زیادی همچون عراق، آذربایجان، مازندران، گیلان، و خراسان شدت بخشید. منابع و مآخذ موجود، موفقیت‌های نزاریان در این دوره و دهه‌های بعد را به رواداری و مسامحت سنجر درباره نزاریان نسبت داده‌اند. در واقع، به نظر می‌آید که سنجر خواهان روابط مسالمت‌آمیز با نزاریان بوده است، و گفته شده است که این امر حاصل خنجری است که به دستور حسن صباح زیرکانه در کنار بستر سلطان بر زمین زده شده بوده است.^۱

جانشین حسن صباح یعنی کیا بزرگ امید، به قول جوینی «همان قاعده و سلوک صباچی را مسلوک می‌داشت».^۲ محمد پسرش نیز که از سال ۵۳۲ تا ۵۵۷ ق. حکومت کرد، «سنت پدر کرد».^۳ در عصر او نواحی تحت سلطه الموت در دیلمستان و گیلان گسترش یافت. اعلام قیامت و متعاقب آن نسخ شریعت از سوی حسن بن محمد یا حسن دوم در رمضان ۵۵۹ ق. تحول جدیدی در تاریخ سیاسی اسماعیلیه است،^۴ که در فصول بعدی کتاب بدان اشاره خواهد شد. جانشین حسن دوم همان سیاست پدر را دنبال کرد، اما فرزندش حسن نو مسلمان، طریقت مماشات با اهل سنت و خلافت را در پیش گرفت. با تغییر سیاست حسن نو مسلمان، گروه عظیمی از اسماعیلیان ایران که پس از اعلام قیامت، ارتباط خود را با خارج قطع کرده بودند، از انزوا بیرون آمده، حیاتی دوباره یافتند تا آن که شمشیر مغول بر سر آنها فرود آمد و منقرضشان کرد.

به طور کلی در یک تقسیم‌بندی، تاریخ فرقه اسماعیلیه را چنین می‌توان نشان داد:
دعوت قدیم به سه دوره تقسیم می‌گردد:

۱. دوره ستر، از وفات امام صادق (ع) تا قیام فاطمیان در شمال افریقا؛
 ۲. دوره ظهور، از زمان تأسیس دولت فاطمی در ۲۹۷ ق تا اختفا طیب بن امر در ۵۲۶ ق؛
 ۳. از امامت طیب تا امروز، که بهره‌ای‌های یمن و هند تابع این شاخه‌اند.
- دعوت جدید که منظور نزاریان ایران هستند به چهار دوره تقسیم شود:
۱. دوره ستر اول، از ۴۸۸ تا ۵۵۹ هجری یعنی اعلان قیامت؛

۱. دفتری، فرهاد؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۴۱۹-۴۲۰.

۲. تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۳. همان؛ ص ۲۲۱.

۴. برای آشنایی با جزئیات این حادثه ر. ک: تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۲۲۵-۲۳۰ و ۲۳۷-۲۳۹؛ جامع‌التواریخ، ص ۱۶۴-۱۶۶؛ زبدة‌التواریخ، ص ۲۰۱-۲۰۷.

۲. از اعلان قیامت تا انهدام الموت به دست مغول؛
۳. دوره سترِ دوم، که با اختفای امامان نزاری پس از سقوط الموت شروع شده و تا ظهور آغاخان ادامه داشته است؛
۴. دوره ظهور آغاخان تا امروز.

منشأ و نسب اسماعیلیان

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در شکل‌گیری حوادث تاریخی این فرقه اثر گذاشته، موضوع نسب اسماعیلیان نخستین است. زمانی که این نهضت علنی شد و با پشت سر گذاشتن دوره ستر، خود را هویدا ساخت و به مرور فعالیت سیاسی خود را گسترش داد و به مثابه خطری جدی برای عباسیان و هم‌پیمانان آن‌ها پدیدار شد، از سوی مخالفان، نسب آنان مورد تردید قرار گرفت. مشهورترین نظر مخالف، از عبدالله بن محمد بن علی بن رزّام رئیس دیوان مظالم بغداد در اوایل قرن چهارم است. رساله او که مفقود شده و بخش‌هایی از آن در منابع دیگری چون الفهرست ابن ندیم^۱ ثبت شده، به نام‌های النقص علی الباطنیة^۲ و رد علی الاسماعیلیة^۳ معروف بوده است.

اخو محسن علوی متوفای ۳۷۵ ق. که نوشته‌اش مصدر قول مخالفان نسبت اسماعیلیان است نیز، مطالبش را از ابن رزّام برگرفته است. اخو محسن در مورد اسماعیلیان چنین می‌نویسد:

این قوم از فرزندان دیسان ثنوی‌اند که مذهب ثنویه بدو منسوب است، پیروان این مذهب به دو آفریدگار عقیده دارند: آفریدگار نور و آفریدگار ظلمت. دیسان را فرزندی بود که او را میمون القداح می‌خواندند و از غلاة به شمار می‌رفته و فرقه میمونیه بدو منسوب هستند. میمون فرزندی داشت به نام عبدالله که از پدر، ناپاک‌تر و مکارتر بود. حیل‌ها و نیرنگ‌هایی برای نابودی اسلام ساخت و خود بر همه ادیان و مذاهب و علوم مربوط به آن‌ها آگاه بود و برای دعوت و تبلیغ هفت مرتبه قرار داده بود، و مردم را از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر می‌کشانید، و به آخرین مرتبه که آنان را می‌رسانید، از هر دینی

۱. ابن ندیم؛ الفهرست؛ ترجمه محمدرضا تجدد (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش) ص ۳۴۸-۳۵۱. ابن ندیم در مورد صحت این روایت از خود سلب مسئولیت می‌کند.

۲. مقدسی، مطهر بن طاهر؛ البدء و التاریخ؛ تحقیق کلمان هوار (پاریس، ۱۸۹۹-۱۹۱۹ م) ج ۱، ص ۱۳۷.

۳. العاقل الحنفاء باخبار الفاطمیین الخلفاء؛ ج ۱، ص ۲۳.

شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان ۳۳

منصرفشان می‌ساخت و آنان را به تبطیل و اباحه سوق می‌داد، به طوری که امید ثواب و بیم عقاب از آنان زایل می‌شد. عبدالله بن میمون باطناً می‌خواست که فریب‌خوردگان را به کیش خود درآورد و با مکر و نیرنگ از اموالشان استمداد کند، ولی ظاهراً آنان را به سوی امامی از اهل بیت پیغمبر، یعنی محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق می‌خواند تا بدین حیلت مردم را به گرد خود درآورد. نخست می‌خواست است خود را پیغمبر بخواند ولی توفیق نیافته است. او اهل یکی از نواحی اهواز موسوم به قورج عباس بود، سپس به عسکر مکرّم آمد و ساکن سبابط ابی نوح گردید و مالی گردآورد و داعیانی به اطراف پراکند و تعطیل و اباحه و مکر و فریب را از خود آشکار ساخت تا آن‌که شیعیان و معتزلیان بر او شوریدند و به خانه‌اش ریختند. او با یک تن از یارانش موسوم به حسین اهوازی که مدعی بود از فرزندان عقیل بن ابی طالب است، به بصره گریخت و واقعه او شهرت یافت و عسکریان در جست و جوی او برآمدند، ناچار او با حسین اهوازی به سلمیه از نواحی شام فرار کرد تا خود را مخفی سازد. در آنجا دارای فرزندی شد و او را احمد نام نهاد و احمد پس از مرگ عبدالله بن میمون امر دعوت را دنبال کرد و حسین اهوازی را برای دعوت به عراق فرستاد: حسین در کوفه به حمدان بن الأشعث معروف به قرمط، برخورد و او را به مذهب خویش خواند، حمدان پذیرفت و خود در آنجا به امر دعوت مشغول شد و قرامطه بدو منسوب می‌باشند. احمد بن عبدالله بن میمون القداح را دو فرزند بود: حسین و محمد (معروف به ابو شلعلع). پس از وفات احمد، حسین و پس از حسین، محمد به امر دعوت اشتغال جستند و حسین را فرزندی بود موسوم به سعید که امر دعوت بدو رسید. محمد دو تن را برای دعوت به مغرب فرستاد: یکی ابو عبدالله حسین بن احمد بن محمد و دیگری برادرش ابوالعباس محمد بن احمد بن محمد، این دو بر دو قبیله از بربر فرود آمدند و آنان را به فرمان خود درآوردند و سپس شهرتشان در سلمیه فزونی گرفت و املاک زیادی به دست آوردند. سلطان از کارشان آگاه گشت و به دنبالشان کس فرستاد، سعید از سلمیه به سوی مغرب گریخت و بر عیسی نوشری، والی مصر وارد شد. سلطان مطلع شد و به نوشری رفت تا او را گرفتار سازد. نامه سلطان در مجلس ابن‌المدبر که از دوستان سعید بود خوانده شد و او سعید را از این امر آگاه ساخت، و سعید هم از آنجا به سوی اسکندریه گریخت. نوشری به والی اسکندریه، علی بن وهسودان، که مردی دیلمی بود نوشت تا سعید را به بند آورد. سعید پس از آن به دست ابن وهسودان گرفتار شد، حيله‌ای به کار برد و به او گفت: من مردی از خاندان

رسول خدا هستیم، علی بن وهسودان بر او دلسوزی کرد و رهایش ساخت و او به صورت بازرگان به سجلماسه رفت و به خدمت والی آنجا درآمد و معتضد آگاه گشت و فرمان داد تا والی سجلماسه او را بگیرد، نخست سربچی کرد و برای دومین بار او را محبوس ساخت. این خبر به ابو عبدالله داعی که با برادرش به قبیله بربر آمده بودند رسید، از بربر به سجلماسه رفت و والی آنجا را کشت و سعید را رها ساخت و سپس سعید، امیر و فرمانروا گردید و خود را عییدالله خواند و مکنی به ابو محمد و ملقب به مهدی گشت، و او را امام علوی از نسل محمد بن اسماعیل بن جعفر خواندند. دیری نگذشت که ابو عبدالله داعی را کشت و بربر را به تصرف درآورد و خاندان بنوالاغلب را که والیان مغرب بودند برانداخت. پس عییدالله که ملقب به مهدی است همان سعید بن الحسین بن احمد بن عبدالله بن میمون القداح بن دیصان ثنوی اهوازی است و اصل همه آنان از مجوس بوده است.^۱

این نظر باعث شد تا مورخان چون نویری،^۲ ابن واصل،^۳ بدرالدین بن قاضی شهبه،^۴ ابن خلکان،^۵ ابن تغری بردی،^۶ ابن عذاری مراکشی^۷ و عطاملک جوینی^۸ و نیز عریب بن سعد قرطبی^۹ - که پیوستگی با نام صلة التاريخ الطبری بر تاریخ طبری زده است -

مراکز تحقیقاتی و پژوهشی

۱. ناصری طاهری، عبدالله؛ مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی - اجتماعی شمال افریقا (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵ ش) ص ۴۸-۵۰.
۲. نهاية الارب فی فنون الادب، ج ۲۵، ص ۱۸۷-۳۱۷.
۳. مفرج الکرוב فی اخبار بنی ایوب؛ تحقیق جمال‌الدین الشیال، قاهره: جامعة فؤاد الاوّل، ۱۹۵۳ م، ج ۱، ص ۲۰۴. ابن واصل می‌نویسد هنگامی که در قاهره بود دو مرد سالخورده از نوادگان آخرین خلیفه فاطمی را دیده که در مقابل زندان ارگ شهر نشسته بودند. یکی از آن دو از ابن واصل پرسید: آیا تو همان کسی هستی که نسبت بهودی به ما داده‌است؟ ابن واصل شرمنده شد و مسئولیت را بر عهده «گفته‌های مورخان» نهاد. همان؛ ص ۲۱۱.
۴. نهاية الارب فی فنون الادب، ج ۲۵، ص ۱۸۷-۳۱۷.
۵. مفرج الکرוב فی اخبار بنی ایوب؛ تحقیق جمال‌الدین الشیال، قاهره: جامعة فؤاد الاوّل، ۱۹۵۳ م، ج ۱، ص ۲۰۴. ابن واصل می‌نویسد هنگامی که در قاهره بود دو مرد سالخورده از نوادگان آخرین خلیفه فاطمی را دیده که در مقابل زندان ارگ شهر نشسته بودند. یکی از آن دو از ابن واصل پرسید: آیا تو همان کسی هستی که نسبت بهودی به ما داده‌است؟ ابن واصل شرمنده شد و مسئولیت را بر عهده «گفته‌های مورخان» نهاد. همان؛ ص ۲۱۱.
۶. النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۷۵-۷۹.
۷. البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب؛ تحقیق لیوی پروونسال و ج. س. کولان (بیروت: دارالثقافة، ۱۹۸۳ م) ج ۱، ص ۱۵۸.
۸. تاریخ جهانگشای؛ ج ۳، ص ۱۷۶.
۹. حسن ابراهیم حسن و طه احمد شرف؛ عییدالله المهدي امام الشيعة الاسماعيلية و مؤسس الدولة الفاطمية فی بلاد المغرب، (قاهره: مكتبة النهضة المصرية، بی تا) ص ۱۶۰.

شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان ۳۵

نسب علویان اسماعیلیان را منکر شوند. علاوه بر تاریخ‌نگاران، متکلمان و فقیهان نیز همین روش و نظر را دنبال کردند؛ مانند ابوبکر باقلانی در کشف الاسرار و هتک الاستار و خواجه نظام‌الملک در سیاستنامه و غزالی مخالف سرشناس اسماعیلیان در عموم آثار خود مانند فضائح الباطنية و فضائل المستنظهرية، المنقذ من الضلال و القسطاس المستقیم.

عالمان و امامان زیدی مذهب نیز عموماً از مخالفان اصالت نهضت و نسب اسماعیلیان هستند. مؤید بالله احمد بن حسین بن هارون بطحانی هارونی از امامان زیدی یمن در قرن پنجم به سبب ادعای امامت الحاکم بامرالله بر او تاخته و او را از نسل ابن‌قداح فرض کرده است. حمیدالدین کرمانی که یکی از اندیشمندان و داعیان اسماعیلی است، نظر او را رد کرد و رساله کوچکی به نام الکافیة فی الرد علی الهارونی علیه این امام زیدی نوشته است.^۱ بر اساس همین رساله اخو محسن بود که خلیفه وقت عباسی القادر بالله در سال ۴۰۲ ق. مجمعی از فقیهان و عالمان را تشکیل داد و با صدور شهادت‌نامه‌ای، انتساب خلفای فاطمی اسماعیلی به خاندان حضرت علی (ع) را رد کرد. این شهادت‌نامه با تفاوت‌هایی در منابع مختلف آمده است.^۲

حدود نیم قرن بعد، در سال ۴۴۴ ق. و در عصر القائم بامرالله، خلیفه وقت عباسی سند دیگری به همین مضمون منتشر شد.^۳ این گروه از مخالفان معتقدند که عبیدالله المهدی آغازگر عصر ظهور و بنیان‌گذار دولت فاطمی - که نامش سعید است - از نسل عبدالله بن میمون قداح است. بی‌گمان است بنیان‌گذار دولت فاطمی، یعنی عبیدالله المهدی که برخی نامش را سعید می‌دانند، نسل پنجم اسماعیل است.^۴ مخالفان معتقدند، او از نسل میمون قداح است و به عنوان حجّت ائمه مستور فعالیت می‌کرده است. برخی از مخالفان متأخر و معاصر استدلال می‌کنند رابطه پدر و فرزند که در سلسله نسب فاطمیان دیده می‌شود رابطه‌ای روحانی است^۵ و عبیدالله از نسل محمد بن اسماعیل نیست.

۱. این رساله در مجموعه رسائل کرمانی با مشخصات ذیل چاپ شده است: مجموعه رسائل الكرمانی؛ تحقیق مصطفی غالب، (بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع، ۱۴۰۷ ق) ص ۱۴۸-۱۸۲.
 ۲. النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۲۲۹؛ انماض الحفاه، ج ۱، ص ۴۳؛ تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۱۷۴.
 ۳. النجوم الزاهرة، ج ۵، ص ۵۳؛ انماض الحفاه، ج ۲، ص ۲۲۳؛ الکامل فی التاريخ، ذیل حوادث سال ۴۴۴.
 ۴. عبیدالله (سعید) بن حسین بن احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل. ظاهراً سعید لقب او بوده است.
 ۵. ر. ک: عبیدالله المهدی، امام الشیمة الاسماعيلية...، ص ۷۷ به بعد. دو نویسنده کتاب طی بحث مفصلی استدلال می‌کنند که عبیدالله از نسل اسماعیل نیست بلکه القائم دومین خلیفه فاطمی از نسل اسماعیل است.

در این جا به دو نکته باید اشاره کرد:

اولاً: عبدالله بن میمون قداح در سلسله امامان اسماعیلی قرار ندارد. او از شاگردان امامان باقر و صادق -علیهما السلام- و از راویان مشهور شیعه به شمار می‌رود و در این باره به متون رجالی شیعه مانند رجال نجاشی، رجال کشی، منهج المقال میرزا محمد استرآبادی و غیره می‌توان مراجعه کرد. به علاوه، در این مورد و با استناد به منابع ذکر شده، جوینی در تاریخ خود بحث مشبعی دارد.^۱

ثانیاً: دوران مستوری ائمه اسماعیلی و وجود نام‌های مستعار در میان امامان و حجج این فرقه برای پیشگیری از دسترسی دشمن به آنان، پراکندگی این نظر را تشدید می‌کند. محققان و مورخان اسماعیلی قدیم و جدید عموماً معتقدند چون میمون کنیه محمد بن اسماعیل بوده است، معتقدان به افسانه عبدالله بن میمون به اشتباه افتاده، یا تجاهل کرده‌اند. بنابراین اصالت نسب صحت دارد و عبيدالله (عبدالله) المهدی از نسل محمد بن اسماعیل است^۲ در میان موافقان صحت و اصالت نسب اسماعیلیان باید از جوینی نام برد. وی نظر مورخان را در مورد انتساب اسماعیلیه به عبدالله بن میمون قداح ذکر کرده، آن را رد می‌کند.^۳ مقریزی نیز معتقد است که اگر عبيدالله المهدی در ادعای خود دروغگو بود پیروز نمی‌شد.^۴

ابن خلدون می‌نویسد:

دیگر از اخبار بی‌اساس که بیش‌تر مورخان و ثقات آن‌ها یاد کرده‌اند این است که می‌گویند عبيدیان، خلفای شیعه در قیروان و قاهره، از خاندان نبوت نیستند و نسب آنان را به امام اسماعیل، فرزند امام جعفر صادق (ع) انکار می‌کنند و در نسبت به او طعن می‌زنند.^۵ سخاوی در مورد نظر ابن خلدون این نظر را دارد که: ابن خلدون خود عقیدتی به آل علی (ع) نداشته است و از آن جهت نسبت فاطمیان را تأیید می‌کند که عقیده مردم به خاندان علی سست گردد، زیرا برخی از فاطمیان به زندقه منسوب‌اند و برخی مانند

۱. تاریخ جهانگشای؛ ج ۳، ص ۳۱۲ به بعد.

۲. در این مورد فرهاد دفتری در کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیه بحث مفصلی دارد (ص ۱۳۵ به بعد).

۳. تاریخ جهانگشای؛ ج ۳، ص ۲۴۳-۳۱۲.

۴. اتعاض الحضا؛ ج ۱، ص ۳۰.

۵. مقدمه ابن خلدون؛ ترجمه محمد پروین گنابادی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹ ش) ج ۱۷، ص ۳۶.

شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان ۳۷

حاکم ادعای خدایی کردند، و برخی در مجامع و جوامع دشنام بر صحابه پیغمبر را شایع کردند.^۱

ابن عَنَبَه نَسَابَه شیعی نیز می‌نویسد:

و در نسبت خلفای مصر خلاف بسیار است و عَبَاسیان ایشان را نفی کردند و محضرها نوشتند در این باب، و بدان منضم کردند. آنچه به ایشان نسب می‌کنند از الحاد سوء اعتقاد، و بسیار از علما در تصانیف خود نفی ایشان کردند و آنچه گفتند در باب ایشان از طعن، راست نمی‌آید، از بهر آن‌که مبنی است بر آن‌که «اَوَّلِ خَلْفَایِ اِیْشَانِ مَهْدِیِ عَبْدِاللهِ پسر مُحَمَّدِ بِنِ اسْمَاعِیلِ اسْتِ لِضَلْبَه و زمان او احتمال ندارد» بلکه بعضی مبالغه کردند در آنکه اسماعیل بن الصادق - علیه السلام - را عقب نیست، و این محض دروغ است؛ و ابن الاثیر الجزری صاحب تاریخ کامل میل تمام دارد به صحت نسب ایشان، و دور نمی‌گوید بلکه صحت نسب ایشان نزدیک است، و بعضی نَسَابان، جزم به صحت آن کردند و الله اعلم.

و اوّل ایشان: ابو محمد عییدالله مهدی ظاهر شد در ساجلماسه از زمین مغرب، روز یکشنبه هفتم ذی الحجه سنه دویست و نود و شش از هجرت، شهر مدینه را عمارت کرد و به آنجا منتقل شد و افریقیه را در حکم خود درآورد، و پسر خود را فرستاد تا اسکندریه را بگیرد و بعضی اعمال صعيد، و بعضی روایات نسب او آنکه پسر جعفر البغیض مذکور است.

و بعد از او پسرش القائم ابوالقاسم محمد، سپس پسرش المنصور ابوطاهر اسماعیل، سپس پسرش المعز ابوتمیم معد، و او اوّل کسی است که در مصر خلافت کرد از ایشان و به آنجا منتقل شد سال سیصد و شصت و دو از هجرت.

سپس پسر او العزیز ابومنصور نزار، سپس پسرش الحاکم ابوعلی منصور، سپس پسرش الظاهر ابوالحسن ولی، سپس پسرش المستنصر ابوتمیم معد، سپس پسرش المستعلی ابوطاهر اسماعیل. چنین فرمود شیخ ما نقیب تاج‌الدین رحمة الله و بعضی گفتند: ابوالقاسم احمد.

(سپس پسر برادر او) الامیر ابوالحسن علی بن الامیر ابی القاسم محمد بن المستنصر در

۱. الاعلان بالتبویح لمن ذم اهل التاریخ؛ تحقیق فرانتس روزنتال (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۷ ق) ص ۱۶۴.

قول نقیب تاج‌الدین شیخ ما، و بعضی گفتند: ابو علی منصور بن احمد بن معد. پس از الحافظ ابوالمیمون عبدالمجید بن ابی‌القاسم محمد بن المستنصر سپس پسرش الظافر ابوالمنصور اسماعیل، سپس پسرش الفانز ابوالقاسم عیسی، سپس العاضد ابومحمد عبدالله بن ابی‌الحجاج یوسف بن الحافظ، و او آخر ایشان است و صلاح‌الدین بن ایوب او را بگرفت. سنه پانصد و شصت و هفت از هجرت، خطبه در مصر به نام عباسیان کرد. و مدت خلافت ایشان از اول خلافت مهدی تا زمانی که عاضد را بگرفتند، دویست و هفتاد و یک سال بود، از این مدت دویست و شش سال در مصر بودند.^۱

نگاهی به عقاید اسماعیلیان

در باره عقاید فرقه اسماعیلیان نظریات متناقضی ارائه شده است. در دسترس نبودن منابع نخستین آن‌ها، انشعاب‌های درون‌فرقه‌ای متعدد در طول زمان و نیز برداشت‌ها و تفاسیر باطنی از مقوله‌های دینی، باعث شده تا همانند دیگر فرق اسلامی - نتوان جمع‌بندی کامل و روشنی از خطوط کلی عقاید اسماعیلیان ارائه داد. البته با مطالعه متون اسماعیلی می‌توان این رأی را صائب دانست که جز آن فصل از عقاید اسماعیلیان که با بدعت حسن دوم نزاری و یا دروزی‌ها ورق خورده است، بیان‌گذاران اندیشه دینی اسماعیلیه بر اسلامیت خود و پذیرش اصول دین متفق‌اند. بسیاری از نوشته‌های تاریخی که به انحرافات بزرگ دینی آنان اشاره دارد در راستای سیاست‌های تخریبی خلافت عباسی و در ادامه تکذیب اصالت نسب آنان بوده است. مانند تهمت نبوت به المعز لدین‌الله چهارمین خلیفه یا تهمت الوهیت به الحاکم بامرالله ششمین خلیفه.

المعز لدین‌الله در مورد ادعای منتسب به خود چنین می‌گوید:

راجع به بعضی به ما خبر رسیده که آن‌ها درباره ما غلو می‌کنند و نسبت به ما مبالغه می‌کنند و مدعی هستند که به ما محبت دارند و برای ما مردم را دعوت می‌کنند این گونه اشخاص حرف‌های غلوآمیزی به ما نسبت می‌دهند که نه خودمان آن‌ها را گفته‌ایم و نه کسی درباره ما گفته است. ما از کذب آن‌ها به خدا پناه می‌بریم. ما بندگان خداییم و مخلوق او. ما غیر از علمی که تعلیم یافته‌ایم از خود علمی نداریم. خداوند علمی را که به

۱. الفصول الفخریة؛ به اهتمام محدث ارموی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳) ص ۱۴۳-۱۴۵.

شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان ۳۹

جدّ ما، پیغمبر، عطا فرموده بود ما ارث برده‌ایم و ما نیز آن را به وراثت می‌سپاریم. ما از علم همان قدر می‌دانیم که او می‌خواهد. ما ادعای پیغمبری و نبوت نداریم. ما فقط حافظ مقام امامت هستیم، حلال و حرام ما با احکام قرآن یکی است.^۱

در مورد اندیشه الوهیت‌انگاری الحاکم پیش از آن‌که به آرای داعیان اسماعیلی نظری افکنیم، زمینه تاریخی این اندیشه و اصول کلی آن را از قلم مورخ و محقق معاصر اسماعیلی دکتر فرهاد دفتری بخوانیم:

اما چنین می‌نماید که حسن بن حیدره الاخرم نامی نخستین داعی بوده باشد که در ۱۰۱۷/۴۰۸ (سال آغازین دوره دروز) نهضتی را به قصد اعلام الوهیت حاکم سازمان داد. دعوت فاطمی، در هماهنگی با اصول اساسی عقیده امامت، حاکم را پیشوا و رهبر، مؤید من عندالله، معصوم، و لغزش‌ناپذیر بشریت و نیز حافظ و نگهبان حقیقی اسلام و مفسر موثق معانی باطنی شریعت و وحی اسلامی می‌دانست. اما اسماعیلیان فاطمی بر مبنای معتقداتشان نمی‌توانستند او، یا هیچ خلیفه فاطمی دیگر را، موجودی الهی بشناسند. در نتیجه، سازمان دعوت رسمی، قاطعانه مخالف این جنبش جدید بود که پیروان روزافزونی در میان اسماعیلیان مصری پیدا می‌کرد. از این رو، اندک زمانی بعد، الاخرم که قصد داشت با فرستادن نامه‌ای به رجال و امرای برجسته آن‌ها را به جنبش خود بکشاند، در رمضان سال ۴۰۸ / ژانویه - فوریه ۱۰۱۸، هنگامی که حاکم را مشایعت می‌کرد، کشته شد.

با قتل الاخرم تبلیغ جنبش جدید متوقف گشت و به حالت تعلیق درآمد تا این‌که در محرم ۴۱۰/مه ۱۰۱۹ به زعامت حمزه بن علی بن احمد، که یکی از یاران پیشین الاخرم و از نژاد ایرانی بود، از نو شروع شد. حمزه پایگاه اصلی خود را در مسجد ریدان، بیرون باروی قاهره، قرار داد، و در آنجا شروع به تبلیغ مذهب جدید کرد. دیری نگذشت که حمزه با رقیبی مواجه شد، و این رقیب داعی محمد بن اسماعیل درزی (یا درزی)، معروف به نشتکین، ترکی از مردم بخارا بود. با آن‌که تواند بود که وی در آغاز یکی از شاگردان و پیروان حمزه بوده باشد، اما اکنون مستقلاً عمل می‌کرد و با حمزه برای رسیدن به مقام پیشوایی نهضت رقابت می‌ورزید. درزی، که بعداً نهضت در انتساب به وی

۱. تیمیمی مغربی، نعمان به حیون؛ المجالس و المسایرت؛ تحقیق محمد یعلوی و دیگران، (تونس: الجامعة التونسية، ۱۹۷۸) ص ۷۳.

الدَّرزِيَّة و الدَّرزِيَّة خوانده شد، علاوه بر آن که الحاکمیه نامیده شد، عده زیادی از پیروان حمزه را به سوی خود جذب کرد و در واقع نخستین کسی بود که در ملأ عام الوهیت حاکم را اعلام کرد. این امر سبب بروز چند شورش در اعتراض به تعلیمات جدید شد، و ناآرامی‌های منبعث از این اقدام وقتی بزرگ‌تر شد و به اوج رسید که در ۱۰۱۹/۴۱۰ حمزه نماینده‌ای به نزد قاضی القضاة فاطمی فرستاد و او را به مذهب جدید خواند. اکنون، سپاهیان ترک خلیفه الحاکم بامرالله علیه نهضت گام پیش نهادند و بسیاری از پیروان درزی را کشتند، اما درزی خود توانست به کاخ خلیفه پناهنده شود. در چنین شرایطی بود که درزی به نحو مرموزی در ۴۱۰ هجری ناپدید شد؛ احتمالاً او را به فرمان حاکم کشتند. بعد از آن، سپاهیان فاطمی حمزه و عده‌ای از پیروان و متابعانش را در مسجد ریدان در محاصره گرفتند. اما حمزه موفق به اختفا شد، و در ربیع الثانی ۱۰۱۹/اوت ۴۱۰ بار دیگر مورد عنایت و بخشش حاکم قرار گرفت. حمزه اکنون به آیین ستایش حاکم یک صورت کلامی مشخص داد و سازمان دعوت نیرومندی برای تبلیغ و اشاعه عقیده جدید ترتیب داد، و خود رهبری کل آن را به دست گرفت. عده‌ای از داعیان و شاگردان نیز، از جمله ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد تمیمی، ابوعبدالله محمد بن وهب قرشی، ابوالخیر سلامه بن عبدالوهاب سامری، و ابوالحسن علی بن احمد طائی معروف به بهاء‌الدین المقتنی، او را کمک می‌کردند. نهضت دروز در حقیقت سرمنشأ بسیاری از ناآرامی‌هایی است که در سال‌های آخر خلافت حاکم روی داد. نیز در ارتباط با این نهضت است که حاکم در پایان سال ۴۱۰ هجری به سپاهیان زنگی خود دستور داد که قسطنطین را غارت کنند و بسوزانند، زیرا در آنجا، به دنبال اعلام الوهیت حاکم، گروه‌های خاصی خلیفه فاطمی را به ترک اسلام متهم ساخته بودند.^۱ او در ادامه می‌نویسد:

«عقاید دروز که خویشان را موحدون، که دلالت بر تأکید آنان بر وحدانیت خداوند دارد، می‌خوانند مبتنی بر انتظارات معادی اسماعیلیان و نوعی از فلسفه نوافلاطونی است که به عنوان شالوده عقیده جهان‌شناسی اسماعیلیان فاطمی پذیرفته شده بود. علاوه بر این، بنیان‌گذاران مذهب دروز از عقاید دیگری از جمله عقیده به حلول ذات الهی در جسم انسانی، که غلات شیعی دوره‌های قدیم به ویژه خطابه که معتقد به الوهیت امامان بودند

۱. تاریخ و عقاید اسماعیلیه؛ ص ۲۲۷-۲۲۸.

شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان ۴۱

بدان اعتقاد داشتند، سخت تأثیر پذیرفته بودند. تحت تأثیراتی این چنین، حمزه و یاران عمده او به تجلی و ظهور دوری روح الهی در شکل‌های انسانی اعتقاد پیدا کرده بودند. در دوران آن‌ها واحد ازلی، یعنی خداوند، که عقل کلی، اولین منبعث یا اصل کیهانی را، که خود بالاتر از نام و مرتبه بود، آفریده بود، در شخص الحاکم بامرالله متجسد شده بود. به عبارت دیگر حاکم واپسین مقام یا جایگاه یا حیّز خالق بود، و این فقط با شناخت حاکم بود که انسان می‌توانست خویشتن را تطهیر کند. از سوی دیگر، حمزه اینک امام شده بود؛ یعنی راهنمای انسانی مؤمنان و تجسد عقل کلی. اما نقش امام دیگر محدود به تأویل نبود، زیرا اینک زمان آن فرا رسیده بود که تمایز میان ظاهر و باطن دین از بین برود. از این زمان به بعد، وظیفه امام آن بود که مؤمنان را هدایت کند تا با شناخت وحدانیت خداوند از طریق وجود حاکم به خویشتن‌شناسی برسند. حمزه هم‌چنین انتظار می‌داشت که حاکم دور واپسین تاریخ مقدس را آغاز کند و همه شرایع قبلی، از جمله شریعت اسلام و تأویل اسماعیلی آن را، منسوخ سازد.^۱

اگر چه بعضی از تاریخ‌نگاران اهل سنت^۲ و مقریزی^۳ با ادعای الوهیت الحاکم همراه‌اند اما مورخانی نیز چون ابن خلدون این اتهامات را نادرست می‌دانند.^۴ حتی همدانی، دانشمند سنی معاصر که درباره فاطمیان و اسماعیلیان تحقیقات گسترده و منصفانه‌ای ارائه داده می‌نویسد:

إنّ دعاة الفاطميين نادوا بالتوحيد، و توحيد الله عندهم ينفي جميع ما يليق بمبدعاته عنه، فهم ينزهون الله سبحانه و تعالى عن جميع ما يوصف به خلقه من الصفات و النعوت.^۵
همین محقق معتقد است اسماعیلیان فاطمی در آداب و فروع دین همانند سایر مسلمانان هستند.^۶

۱. همان؛ ص ۲۳۰.

۲. التجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة؛ ج ۴، ص ۱۸۴. او این نظر را از شمس‌الدین یونینی مؤلف مرآة الزمان و ذهبی مؤلف تاریخ اسلام نقل می‌کند و خود بر آن مهر تأیید می‌زند.

۳. انماض الحفاه؛ ج ۲، ص ۱۱۱.

۴. تاریخ ابن خلدون؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگ، ۱۳۶۳، ۱۳۷۱ ش) ج ۳، ص ۸۵.

۵. همدانی، حسین بن فیض‌الله. الضلحیون و الحركة الفاطمية فی اليمن من سنة ۲۶۸ ق. الی سنة ۶۲۶ ق. (صنعا: چاپ سوم، منشورات المدینة، ۱۴۰۷ ق) ص ۲۴۶.

۶. همان؛ ص ۲۴۸.

البته مکتوبات و آرای داعیان و دانشمندان اسماعیلی در این باره گویاترین سند و نظر است که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

ابراهیم بن حسین حامدی که خود از داعیان مشهور این فرقه در یمن در قرن ششم هجری بوده است می‌نویسد:

أول الديانة لله تعالى معرفة، و کمال معرفته توحیده، و نظام توحیده نفی الصفات عنه.^۱
ادریس عمادالدین قرشی، داعی اسماعیلیان در قرن نهم، در کتاب عیون الاخبار و فتون الآثار^۲ چنین آورده است:

و از امیرالمؤمنین الحاکم بامرالله فضایی آشکار شد که مانند آن هرگز کسی نشنیده است و دلایلی که فضل آن‌ها بر همه روشن است و معجزاتی که به خردها روشنایی بخشیده است و آیاتی که جز اهل گمراهی و ضلالت در آن شک نمی‌ورزند. پس برخی در مورد وی راه غلو پیمودند و آنجا که گمان می‌بردند موجب سربلندی و علو منزلت او می‌شوند، سبب خواری و سرافکنندگی وی شدند و به اهل دعوت و نیز به امور مملکت لطمه‌ای شدید وارد آمد و بدعت و گمراهی رواج یافت ... پس امیرالمؤمنین به غلاة و سرکشان، شمشیر آهیخت و روزگار اهل حیرت و شک را سیاه کرد و ولی خداوند روی از آنها برتافت و در رحمت را بر ایشان بسته کرد. پس در پیشگاه وی این آزمایش بر همگان جاری شد و با قرب نور وی، ظلمت فخر همه جا را فرا گرفت تا این‌که به حضرت شریفه نبویه امامیه و ابواب زکیه حاکمیه، باب دعوت و فصل الخطاب و لسان ناطق ... حجة العراقین احمد بن عبدالله ملقب به حمیدالدین کرمانی قدس الله روحه ... ورود کرد و مانند باران بر مرغزار در خشکسالی باریدن گرفت و با نور خود آن تاریکی انبوه را روشنایی بخشید و تابش علم و نور هدایت، فضل ائمه را آشکار ساخت.^۳

نامه‌ای نیز از حمیدالدین کرمانی حجة العراقین اسماعیلی در دست است که در آن الوهیت حاکم را انکار و تخطئه می‌کند و اشاره می‌کند که داعیان فاطمی از خلیفه در مورد ادعاهای درزی استفسار کردند، او بدعت‌گذار جدید را انکار کرد.^۴ شعری نیز به او و

۱. حامدی، ابراهیم بن حسین؛ کتالولد؛ تحقیق مصطفی غالب (بیروت: دارالاندلس، بی تا) ص ۱۵۹.

۲. السبع السادس (اخبار الدولة الفاطمية)؛ ص ۲۸۱.

۳. ترجمه عیناً از مقدمه دکتر اعوانی بر الاقوال الذمیه حمید الدین کرمانی آورده شده است؛ انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران، سال ۱۳۵۶ ش، ص ۸-۹.

۴. این رساله با نام الرسالة الواعظة فی نفی دعوی الوهیه الحاکم بامرالله و توسط دکتر محمد کامل حسین چاپ شده است. ر.ک: مجله کتبه الآداب، جامعة القاهرة، می ۱۹۵۲. شاید این رساله همان رساله الهادی و المستهدی باشد.

شکل گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان ۴۳

المستنصر و نیز الأمر باحکام الله منسوب است که دلیل توحید و ایمان به وحدانیت اوست:

أَصْبَحْتُ لَا أَرْجُو وَلَا أَتَّقِي إِلَّا إِلَهِي وَ لَهُ الْفَضْلُ
جَدِّي نَبِيٌّ وَ إِمَامِي أَبِي وَ مَذْهَبِي التَّوْحِيدُ وَ الْعَدْلُ^۱

همچنین عهدنامه‌ای که برای نصارای مصر نوشته علاوه بر تعریف روح دینی او مبین اعتقاد او به توحید و نبوت است:

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

هذا كتاب من عبدالله، و وليه المنصور أبي علي الحاكم بأمرالله امير المؤمنين ابن الامام العزيز بالله امير المؤمنين، الي جماعة النصارى بمصر.

عندما أنهموا اليه الخوف الذي لحقهم، و الجزع الذي هالهم فأقلقهم و استذارهم بظل الدولة، و تحرمهم بحضور الحضرة بما رآه و أمر به من تكميل النعمة عليه، بتوخيهم لهم ذمة الاسلام و شرعه من تصيرهم تحت كنفه، بحيث تصفولهم موارد الطمانينة و تضفو عليه ملابس السكون و الدعة، و اجابتهم الي ما سألوا فيه من كتب أمان لهم يخلد حكمه على الأحقاب و يتوارثه الأخلاف منهم و الأعقاب.

فأنتم جميعاً آمنون بأمان الله عزّ و جلّ، و أمان نبيه محمّد -صلى الله عليه و سلم- خاتم النبيين و سيّد المرسلين و عليّ آله الطاهرين، و أمان امير المؤمنين علي بن ابي طالب -سلام الله عليه- و أمان الائمة من آباء امير المؤمنين -سلام الله عليهم.

هذا على نفوسكم و دمائكم و اولادكم و اموالكم و املاككم، و ما تحويه ايديكم أماناً صريحاً ثابتاً و عقداً صحيحاً باقياً. فنقوا به و اسكنوا اليه و تحققوا أن لكم جميل رأي امير المؤمنين، و عاطفته، و نصرته تحميكم، و عصمته تقيكم، لا يقدم عليكم بسوء أحد، و لا تتناول اليكم بحضرته يد إلا كانت زواجر امير المؤمنين مقصرة من باعه و عظيم افكاره مضيقاتاً فيه من ذراعه.

و الله عون امير المؤمنين علي ما تعتقدونه من صلاح و اصلاح لسكان اقطار مملكته، و مدله وسيلة الثواء في كنف دولته، و اياه يستشهد على ما امضاه من أمانه لكم، و عهده الذي يشرفه طرفكم. و كفى بالله شهيداً ... و ليقرر في ايديهم حجة بما اسبغ من النعم عليهم، ان شاء الله. كتب في شهر شعبان سنة احدى عشر و اربعمائة»^۲.

۱. یعنی شب را سپری کردم در حالی که جز از خدای خویش -که رحمت از اوست- ترس و امید ندارم. جدم پیامبر و پدرم امام من است و مذهبم توحید و عدل. النجوم الزاهرة، ج ۵، ص ۱۸۳.

۲. نقل از تامر، عارف؛ الحاكم بأمرالله (بيروت: دارالآفاق الجديدة، ۱۴۰۲ ق) ص ۱۲۰-۱۲۱.

این نامه‌ای است از طرف امیر مؤمنان، عبدالله و ولی او المنصور ... به مسیحیان مصر.

وقتی که به اطلاع او رساندند ترسی را که بدیشان در رسیده بود و ناراحتی بی را که آن‌ها را به هراس افکنده بود و از حمایت دولت او کمک خواسته بودند، در کار ایشان درنگریست و نعمت را بر ایشان تمام کرد و آن‌ها را در زیر ذمّه اسلام و شریعت آن قرار داد و برای ایشان آرامش خاطر به وجود آورد و خواسته آن‌ها را اجابت نمود تا این که امان‌نامه‌ای همیشگی به آن‌ها اعطا شود که نسل به نسل در اختیارشان باشد....

همه شما در پناه خداوند - عزّ و جلّ - و در پناه پیامبرش محمد - صلی الله علیه و سلم - خاتم پیامبران و سید ... و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - سلام الله علیه - و در پناه دیگر امامان قرار دارید.

جان‌های شما، فرزندان شما و امل و املاک شما و همه آنچه در اختیار دارید در پناهی است ثابت و استوار و پیمانی درست و پابرجا. بدان اعتماد کنید و خاطر جمع دارید و یقین بدانید که رأی نیکوی امیر مؤمنان و عطوفت وی و یاری او در جهت حمایت از شما قرار دارد. هیچ کس متعرض شما نخواهد شد و دست ظلمی به جانب شما دراز نخواهد شد، زیرا اگر چنین شود امیر را ناخوشایند خواهد افتاد.

و خداوند بر آنچه شما نسبت به صلاح امر و اصلاح مردم سرزمینش معتقد هستید یار و یاور امیر مؤمنان است و خداوند زندگی مردم را در کنف دولت او امتداد بخشید و او نسبت به اجرای امان‌نامه‌ای که برای شما نوشته و پیمانی که با شما بسته است شهادت می‌دهد و خداوند برترین شاهد است....

ابوالهیثم احمد بن حسن جرجانی شاعر و فیلسوف اسماعیلی مذهب قرن چهارم نیز در قصیده هشتاد و دو بیتی خود^۱ نظام فکری و کلامی اسماعیلیه را پرداخته و بر توحید و سایر اصول تکیه دارد. مهم‌ترین بحث در فصول اعتقادی آن‌ها، تأویل یا تفسیر باطنی عقاید دینی است. نظام هستی‌شناسی و جهان‌شناسی اسماعیلیه بر این مبتناست که

۱. این قصیده را ناصر خسرو نقل کرده است. ر.ک: جامع الحکمتین؛ تصحیح هنری کرین و محمد معین (چاپ دوم، تهران: کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۳ ش) ص ۱۹-۳۰.

شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان ۴۵

ذات باری عقل کل یا عقل اوّل پدید آورد و مظهر عقل کل در این عالم، ناطقان یا پیامبران الوالعزم‌اند که عده آن‌ها هفت تن و دوره زمانی هر کدام از آن‌ها هزار سال است که با ظهور ناطق جدید، شریعت پیشین نسخ می‌شود و هر یک از این نطقاً یک وصی دارد که در اندیشه اسماعیلیه او را اساس می‌نامند. و در هر دوره بعد از اساس هفت امام روی کار می‌آیند که هفتمین امام هر دوره مرتبت بزرگ‌ترین به نام مرتبه قائمیت دارد. یا به عبارت دیگر ناطق دوره بعد خواهد بود که شریعت جدید می‌آورد. این الگو در آخرین دوره تاریخ، تغییر می‌کند. بدین معنا که آخرین ناطق، یعنی محمد بن اسماعیل، شریعت جدید نمی‌آورد، بلکه وظیفه او بیان حقایق مکتوم شریعت‌های قبلی است.^۱

در دوره حضرت محمد که ششمین دور تاریخ یا ناطقان است^۲ امام علی اساس است و پس از او حسن، حسین، سجاد، محمد باقر، جعفر صادق و اسماعیل ائمه این دور هستند. ناطق نسخ شریعت قدیم و وضع‌کننده شریعت جدیدی است و در واقع وظیفه او ابلاغ شریعت است. و امامان وظیفه تبیین شریعت را که وظیفه‌ای باطنی است برعهده دارند، زیرا در دین هم مانند عالم بیرون، ظاهری هست و باطنی و دسترسی به باطن، کار همه کس نیست. بر طبق همین نظر است که اسماعیلیان در سازمان دعوت خود مراتبی را قائل هستند و نگارنده در فصول بعدی به آن اشاره خواهد کرد. اسماعیلیان نزاری نیز که دعوت خود را آغاز کردند، در آغاز همانند هم‌مسلمانان مصری خود، ظاهر شریعت را پای‌بند بودند.

جوینی درباره حسن صباح چنین نظری را تأیید می‌کند^۳ و شبانکاره‌ای هم بر این رأی استوار است:

حسن صباح بنیاد این کار بر زهد و تقوا نهاد و قطعاً گرد مقامی نگشت و نماز کردی و روزه داشتی و زکات دادی. و در دین، عجیب راسخ بود؛ چنان که به جهت خمر خوردن دو پسر خود بکشت به حد شرعی که بزد.^۴

۱. دفتری، فرهاد؛ مقاله اسماعیلیه؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج هشتم، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۲. از نظر نزاریان هفتمین دوره، دوره قیامت اعلان شده از سوی حسن دوم در ایران است.

۳. تاریخ جهانگشای؛ ج ۳، ص ۲۱۰.

۴. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد؛ مجمع‌الانساب؛ تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.)، ص ۱۲۸.

با ظهور حسن دوم که به تعبیر جوینی «بهر وقت رسوم شرعی و قواعد اسلامی را که از عهد حسن صباح التزام آن نمودی، مسخ و فسخ جایز می‌داشت»،^۱ قیامت اعلام شد و گفت: «اکنون قیامت فرا رسیده. و امروز دیگر روز حساب است نه عمل، و لذا اگر کسی در روز قیامت، حکم شریعت به کار دارد و بر عبادات و رسوم مواظبت نماید، نکال و قتل و رجم و تعذیب بر او، واجب‌تر باشد».^۲

هاجسن با استناد به نوشته‌های جوینی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی بدعت امینی یا تجدید نظر طلبی دینی حسن دوم را چنین شرح می‌دهد: «در یکی از روزهای ماه رمضان، در سالگرد شهادت علی - علیه‌السلام - مردم را از اطراف و اکناف به مجمعی که از آن زمان به بعد، عید قیامت نامیده شد فرا خواند.

اینک شرح آن از زیان رشیدالدین فضل‌الله:

در هفتم رمضان سنهٔ تسع و خمسين و خمسمائه بفرمود تا اهالی ولایات خود را، در آن روزها به الموت استحضار کردند، در میدان مصلا مجتمع شدند، و چهار رایت بزرگ، از چهار لون سپید و سرخ و زرد و سبز که آن کار را مرتب کرده بودند، بر چهار رکن منبر نصب کردند، «و خداوند - علی ذکره السلام - جامه سفید پوشید و عمامه سفید، نزدیک نصف‌النهار از قلعه برون آمد و از دست راست منبر درآمد، و به آهنگی هر چه تمام‌تر بر سر منبر شد، و سه بار سلام کرد: اول بر دیلمیان که [مرکز جمع بودند] و دیگر [به خراسانیان یا قهستانیان] بر دست راست، دیگر [به عراقیان] بر دست چپ، و لحظه‌هایی بر سر پای بنشست و باز برخاست، و شمشیر حمایل کرده به آواز بلند گفت: الا ای اهل العالمین از جن و انس و ملائکه! و حالا بقیهٔ مطلب را از رشیدالدین فضل‌الله بشنوید: «او بر منبر رفت، چنان که روی به سمت قبله داشت. و به رفیقان چنان نمود که از نزدیک مقتدا، یعنی امام موهوم که مفقود غیر موجود بود، در خفیه پیش او کسی رسیده است. و به عبارت ایشان خطبه آورده و در تمهید قاعدهٔ ایشان، و بر سر منبر فصلی فصیح و بلیغ ایراد کرد، و به آخر خطبه گفت: امام زمان شما را درود و ترحیم فرستاده است، و بندگان خواص گزیدهٔ خویش خوانده، و بار تکلیف شریعت از شما برگرفته و شما را به قیامت رسانیده. و آنگاه خطبه‌ای به لغت عربی ایراد کرد چنان‌که حاضران دقت آوردند، به این

۱. تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۲۲۵.

۲. همان؛ ص ۲۳۸.

شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان ۴۷

اسم که سخن امام است. و یکی را [فقیه محمد بستی] که بر عربیت آگاه بود بر پایه منبر نصب کرده بود تا ترجمه آن الفاظ به پارسی با حاضران می‌گفت و تقریر می‌کرد. و مضمون خطبه بر این منهاج، که حسن بن محمد بزرگ امید خلیفه و داعی و حجّت ماست، باید که شیعه ما در امور دینی و دنیوی مطیع و تابع او باشند، و حکم او محکم دانند، و قول او قول ما شناسند و بدانند که مولانا ایشان را شفیع شد، و شما را به خدا رسانید. و از این نمط فصلی مشبع برخواند، و بعد از انشاد و ایراد، از منبر فرود آمد و دو رکعت نماز عید بگزارد، و خوان بنهاد و قوم را بنشانند تا افطار کردند، و اظهار طرب و نشاط بر رسم اعیاد، و گفت امروز عید است. [یعنی عید پایان روزه، که معمولاً در پایان ماه رمضان است.] و از آنگاه باز، ملاحظه هفدهم رمضان را عید قیام خواندندی، در آن روز به راح و راحت و نواع و شمع نمودند، و به لهو و تماشا تظاهر کردند.

هفتاد روز بعد، در مؤمن آباد قهستان، انجمن دیگری تشکیل گردید. منبر را به همان سیاق ترتیب دادند و «بر آنجا، خطبه و ساجل و فصل» که حسن فرستاده بود برخواندند. در این خطبه حسن نموده بود که همان طور که پیش از این، مستنصر خلیفه خدا بر روی زمین و حسن صباح خلیفه او، اینک «من که حسن ام می‌گویم: خلیفه خدای بر روی زمین منم، خلیفه من این رئیس مظفر است، و باید که فرمان او برند، و کلام او کلام ما دانند، و آنچه او گوید دین و حق دانند».

در این مراسم، حسن سه بدعت انقلابی وضع کرد و از آن لحظه باز، این هر سه، به درجات گوناگون مورد قبول اسماعیلیان نقاط مختلف قرار گرفت: نخست آن که تنها به مقام داعی بسنده نکرد بلکه خویشان را خلیفه و فرمانروای منصوب از جانب خداوند اعلام کرد. دو دیگر آن که به دوران فرمانروایی شریعت خاتمه داد. سه دیگر آن که صلاهی قیامت در داد، و فرا رسیدن پایان جهان را اعلام داشت. هر یک از اقدامات، جز واپسین آن‌ها، دل و جرأت فراوان می‌خواست، اقدام وی برای آن که به عنوان خلیفه، در جامعه‌ای که خلیفه اگر مرتبه امامت هم داشت، می‌بایست از اعقاب و ذریه علی بن ابی طالب (ع) باشد، پذیرفته آید، امری محصل بود. در عوض اقدام دوم او، یعنی پایان دادن به قدرت قانون - به اصطلاح قدیس پل - و برداشتن قاعده شرع از دوش مردم، نه تنها از لحاظ دنیای اسلام که شریعت اساس اخلاق جامعه بود، بلکه از لحاظ خود اسماعیلیان هم که تقوا و ورع قاعده کلی اجتماع آنان بود، امری دور رس و صعب‌المنال

بود. و بالاخره تأکید ورزید که پایان جهان نه تنها نزدیک است بلکه عملاً فرا رسیده است؛ و آنان که از صمیم دل به ندای او جواب مثبت داده‌اند، برای همیشه به زندگی انگیخته شده، و آنان که گوش دل خود را به ندای او فرا نداشته‌اند، اکنون به داوری فرا خوانده می‌شوند، و به درکات عدم سرنگون خواهند گردید. با این سه بدعت، حسن یا مورد ستایش مردم قرار می‌گرفت یا آلت استهزای آنان می‌شد؛ و به راستی، مورد ستایش قرار گرفت. معمولی‌ترین نام وی، که صورت دعا و محمدتی عالی داشت علی ذکره السلام بود.^۱

به این ترتیب نظریهٔ قیامت جایگزین عقیدهٔ تعلیم شد. راشدالدین سنان رهبر نزاریان شام که به تدریج می‌رفت تا استقلال خود را از نزاریان الموت اعلان کند نیز دور قیامت را اعلام کرد. با این رخداد مخالفان سنی و شیعه نزاریان بیش‌تر شد. اما جلال‌الدین حسن نو مسلمان که بدعت حسن دوم را لغو کرد و خود را به اجرای شریعت ملزم داشت و به تعبیر ابوالقاسم کاشانی «شیعه خود را از الحاد، توبیخ و منع مبذول داشت، و بر التزام ایمان و اسلام، ساعی و راغب»^۲ فضای جدیدی را در نگرش سایر مسلمانان به اسماعیلیان پدید آورد. البته برخی معتقدند که اظهار شریعت‌گرایی حسن نو مسلمان از روی اخلاص نبوده، بلکه سیاستی برای تجدید حیات دوباره فرقه بوده است. ژوزف فن هامر پورگشتال خاورشناس اتریشی از این زمره است که می‌نویسد:

بنابراین، احتمال قطع و یقین دارد که روی برگردانیدن حسن از کیش اسماعیلی و نومسلمانی او که در همه جا با سر و صدای زیاد تلقی شد، و روی برتافتن علنی وی از الحاد چیزی نبود جز ریا و سالوس و یک نقشهٔ ژرف و حساب شده برای استقرار مجدد عقاید فرقهٔ اسماعیلی، که در نتیجهٔ انتشار بی‌پروای آن‌ها اسماعیلیان مورد لعن علمای دین، و تکفیر سلاطین قرار گرفته بودند.^۳

۱. فرقه اسماعیلیه، ص ۱۹۹-۲۰۱.

۲. کاشانی، جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی؛ زبدة التواریخ؛ به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش) ص ۲۱۴.

۳. نقل از برنارد لویس؛ فدائیان اسماعیلی؛ ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱) ص ۱۱۷-۱۱۸.

امامت و رهبری نزد اسماعیلیان

در فرقه اسماعیلیان «نظریات امامت» - که اساس اندیشه سیاسی آن را تشکیل می‌دهد - از اصول دین به شمار می‌رود و طبعاً در میان اصول فکری طرفداران فرقه جایگاه اول را دارد. تأکید فراوان آن‌ها بر امامت و ارائه تفسیری باطنی از آن، منشأ درگیری‌های مخالفان اصلی (اهل سنت حاکم) با آن‌ها بوده است.

ابوحاتم رازی داعی اسماعیلیان، در مناظره خود با محمد بن زکریای رازی که ضرورت وحی و وجود امام را منکر شده است، اثبات می‌کند که وجود امام ضروری است و دیگران باید از او فرا بگیرند.

كل حكمة في العام، صفت او كبرت، أصلها من الانبياء و هم ورنوها الحكماء و العلماء من بعدهم.^۱

اصل هر حکمتی در عالم، چه کوچک یا بزرگ، از پیامبران است (حکمت هر چیز را می‌دانند) و آنان آن را به حکیمان و عالمان بعد از خود به ارث گذاشته‌اند.

حمیدالدین کرمانی نیز در کتاب خود آرای محمد بن زکریا را نقد کرده، می‌نویسد: چون همه نفوس در درک حقیقت یکسان نیستند باید امام و صاحب تعلیم حاضر باشد.^۲ سجستانی، داعی و نظریه پرداز دیگر اسماعیلیان، در باب هشتم کتاب الافتخار می‌نویسد: فواجب ان یکون في كل زمانٍ للخلقِ امامٌ هاديٌ مهتدي لا تخلو الأرض منه إماماً ظاهراً و اماماً مستوراً.^۳

وجود معلم و هادی و فراگیری از او برای پیروان آن چنان جایگاهی دارد که آنان را از تعمق در دین برحذر می‌دارد.^۴ البته اسماعیلیان نخستین، دیدگاهی افراطی تر داشته‌اند؛ برای مثال حمزة بن عمار بربری که در رجال الکشي از نفرین شدگان و طردشدگان امام صادق - علیه السلام - معرفی شده، معتقد بوده هر کس امام را پذیرفت بر هر کاری مجاز است.^۵

۱. ابوحاتم رازی؛ اعلام النبوة؛ تصحیح غلامرضا اعوانی و صلاح الصاوی (تهران: انتشارات انجمن فلسفه ایران، ۱۳۹۷ ق) ص ۲۹۲.

۲. حمیدالدین کرمانی؛ الاقوال الذهبية؛ تصحیح صلاح الصاوی (تهران: انتشارات انجمن فلسفه ایران، ۱۳۹۷ ق) ص ۱۷.

۳. تصحیح مصطفی غالب (دارالاندلس، بیروت): ص ۷۵. یعنی در هر زمان وجود امام هدایتگر در ظاهر یا خفا برای مردم واجب است.

۴. اعلام النبوة؛ ص ۴۲.

۵. ابو خلف اشعری، المقالات و الفرق؛ ص ۳۴.

۵۰ فاطمیان در مصر

این امام که به سبب هفت بودن کمیات مطلق یعنی خط، سطح، جسم، مکان، زمان، عدد و بیان، هفت رتبه دارد،^۱ و خود از مرتبه نبوت نیز برتر و بالاتر است،^۲ به دلایل ذیل مورد نیاز مردم است:^۳

۱. بعد از پیامبر در تبلیغ امانتی که بر عهده او بوده امانت دار است.

۲. شریعت نبوی را از تحریف بازمی دارد.

۳. رموز و معانی شریعت را تفسیر و توضیح می کند تا نزاعی میان بندگان نباشد.

۴. عدل خدا ایجاب می کند در دفع ظلم که رسالت پیامبر بوده، جانشینی باشد.

۵. پس از پیامبر، مشرکان را به اسلام دعوت کند.

۶. صدقات را جمع آوری کند.

۷. احکام اجتماعی اسلام را اجرا کند.

تا بدین جا اختلافی میان اسماعیلیه و عامه مسلمین یعنی اهل سنت و جماعت نیست، زیرا آن‌ها نیز بر وجوب امامت تکیه می کنند.^۴ اما اساس تفاوت و اختلاف، که منشأ نزاع سیاسی دو جریان عمده جهان اسلام بوده، اولاً: مصادیق مفهوم امامت و رهبری است، زیرا اهل سنت معتقدند «آن که امام به حق پس از پیامبر، ابوبکر است، پس عمر، پس عثمان، پس علی رضی الله عنهم»^۵ اما اسماعیلیان همانند شیعه امامیه، جانشینی پس از پیامبر را از علی و فرزندان او می دانند.^۶ ثانیاً: این امامت که در اندیشه شیعی و حتی اسماعیلیان جریانی است مستمر، بنا به نص موجودیت و هویت پیدا کرده است.

ابوحاتم رازی داعی معروف اسماعیلیان معتقد است «قد اوحی الله إلیه ان ینصب

۱. سجستانی، ابویعقوب؛ الاختصار، تحقیق مصطفی غالب (بیروت: دارالاندلس) ص ۷۲. این هفت مرتبه عبارتند از:

مقیم، اساس، متمم، مستقر، مستورع، قائم بالقوه، قائم بالفعل. ر.ک: مصطفی غالب؛ تاریخ الدعوة الإسلامية؛ ص ۴۱.

۲. هاجسن؛ فرقه اسماعیلیه؛ ص ۲۷ و هالیستر، جان نورمن؛ نشیح در هند؛ ترجمه آذر میدخت مشایخ فریدونی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ ش) ص ۲۵۸.

۳. این دلایل برگرفته از یکی از تراث مکتوب و مهم اسماعیلیه یعنی کتاب الاکشف تألیف جعفر بن منصور الیمن است: تحقیق اشروتیمان (چاپ اول، یمن: دارالفکر العربی، ص ۲۵).

۴. ر.ک: ماوردی، ابوالحسن؛ الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.

۵. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد؛ احیاء علوم الدین؛ ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم (تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ ش) ص ۲۵۸.

۶. اسماعیلیه و امامیه پس از امام صادق منشعب می شوند، امامیه، امام کاظم را جانشین اصلی منصوب امام صادق می داند، در حالی که اسماعیلیه معتقد به امامت استیادع او هستند؛ یعنی امام کاظم ستری است برای اسماعیل و فرزندان او که امامان مستقر هستند. ر.ک: زهر المعانی؛ ص ۲۰۱.

شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان ۵۱

علیاً اماماً»^۱ امامت و رهبری علاوه بر آنکه از طریق نص معنا پیدا می‌کند، ویژگی دیگر خود را به همراه دارد و آن عصمت است. بنابراین خضوع در برابر چنین امام و رهبری واجب است»^۲ به عبارت دیگر چنین رهبر و رئیس حکومتی واجب‌الاطاعة است. اسماعیلیان با تمسک به آیه «أطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الاولی الامر منکم»^۳ مصداق الوالی الامر را امام می‌دانند.^۴ ولایت اولی الامر که ولی و سرپرست جامعه است در امور جزئی نیست، بلکه از آنجا که امام اساس وحدت اجتماعی مسلمانان است در تمام شئون ولایت دارد.^۵

به علاوه اسماعیلیان همچنان که مانند سایر شیعیان به آزادی انسان و اراده او قائلند و یا با محکوم کردن جبرگرایی - که در آن روزگار فکر سیاسی جامعه اسلامی را شکل می‌داد - معتقدند میان مختار بودن انسان و ضرورت تبعیت از امام اسماعیلی رابطه منطقی برقرار است؛^۶ امامی که بر تمام شئون جامعه نظارت و ولایت دارد.

طبیعی است در این دیدگاه و اندیشه، خلافت مرکزی بغداد و نیز سلطه‌های هم‌پیمان و حامی آن نیز از مشروعیت ساقط می‌شود.

بدین جهت دشمنان اسماعیلیان علاوه بر مبارزه سیاسی و نظامی با آنها، در یک جبهه فرهنگی و کلامی نیز وارد شده و عقاید و آرای آنان را تخطئه می‌کردند. امام محمد غزالی که در صف مقدم این جبهه است با تدوین آثاری چون فضائح الباطنية و فضائل المستظهرية اندیشه سیاسی اسماعیلیان را خطا دانست و در پاسخ به وظایف و اختیارات امام، علم را به دو دسته عقلی و سمعی تقسیم نمود.^۸ از نظر غزالی در مورد علوم عقلی از

۱. رازی، ابوحاتم، الزینة فی الکلمات الاسلامیة؛ تحقیق عبدالله سلوم السامرائی (قاہرہ: ۱۹۸۲ م) ج ۳، ص ۲۵۶-۲۵۷.

۲. تمیمی، ابوحنیفه نعمان بن محمد؛ دعائم الاسلام؛ تحقیق آصف فیضی (چاپ سوم، قاہرہ: دارالمعارف، بی‌تا) ص ۴۵.

۳. نساء، آیه ۵۹.

۴. ماجد، عبدالمنعم؛ نظم الناظمین و رسومهم فی مصر (چاپ سوم، قاہرہ: مکتبۃ الانجلو المصریة، ۱۹۸۵ م) ج ۱، ص ۶۲ نقل از المجالس و المسایرات؛ قاضی نعمان بن حیون تمیمی.

۵. همان؛ ص ۶۳.

۶. زیرا بر اساس این اندیشه که اشاعره مروج آن بودند انسان در مقابل هر حاکمیت و سرنوشتی مجبور بود و حق انتخاب و معارضه نداشت.

۷. در این باره می‌توان ر. ک: علی بن ولید؛ تاج العقائد و معدن الفوائد؛ تحقیق مصطفی غالب (بیروت: دارالمشرق، بی‌تا، ص ۶۶.

۸. فضائح الباطنية و فضائل المستظهرية؛ ص ۱۴۲.

هر فردی حتی به تعبیر او از فاسق‌ترین خلائق می‌توان تبعیت کرد و در مورد علوم غیر عقلی یا سمعی، شرط، تواتر اخبار است و در این زمینه فرقی میان امام و غیر امام نیست. در مورد علوم دینی و عمل به تکلیف شرعی ظن و گمان کافی و وافی است و نیازی به قطعیت علمی نیست.^۱

با این نگاه نظریه امام معصوم اسماعیلیه تخطئه شده است. غزالی در ادامه کتاب جنجال‌برانگیز خود فضائح الباطنیة در آخرین فصل آن (فصل دهم)^۲ وظایف دینی حاکم یا رهبر را در دو بخش علمی و عملی برمی‌شمارد و رفتاری خارج از این حدود را برای او جایز نمی‌شمارد.

۱. وظایف علمی: از نظر غزالی وظایف علمی حاکم بدین شرح است:^۳

(الف) اصل اول علمی آن است که انسان بداند مخلوق است و این دنیا محل قرار و بقا نیست، بلکه انسان حالت مسافر را در این جهان دارد. مبدأ سفر بطون مادران است، زمان حیات و مقصد سفر، خانه آخرت می‌باشد. برای طی این مسیر انسان نیازمند به زاد و توشه است. انسان باید که بر اساس حدیث الدنيا مزرعة الآخرة کار کند، و بهترین توشه برای جهان آخرت تقواست.

(ب) اصل دوم علمی، توجه به همین زاد و توشه راه، یعنی تقوا، می‌باشد. بر اساس حدیث پیامبر محل تقوا قلب است، و اصلاح و تزکیه قلب نسبت به اصلاح جوارح از تقدّم برخوردار است، که جوارح از قلب تأسی پذیرند. برای این کار باید که از سیئات و آنچه که به دنیا متعلق است صرف نظر کرد و آنچه را به کار آخرت می‌آید، اندوخت. از نظر غزالی، آن بخش از دنیا نیز که به کار آخرت می‌آید، و بدون آن‌ها قوام زندگی میسور نیست، هم متعلق به جهان آخرت است. این بحث تقوا در واقع دربرگیرنده همان مباحث مهلکات و منجیات در ربع سوم و چهارم احیاء علوم الدین است.

(ج) اصل سوم این است که امام به عنوان خلیفه خداوند موظف بر اصلاح خلق است.

۱. همان: ص ۱۴۴.

۲. همان: ص ۲۲۵-۲۹۵.

۳. ر.ک: قادری، حاتم؛ اندیشه سیاسی غزالی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰ ش) ص ۱۷۰-۱۷۵.

شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان ۵۳

د) اصل چهارم این است که انسان بداند که ترکیبی از صفات مُلکی و بهیمی است و او متردد میان صفات دوگانه است. مشایعت انسان با ملائک در علم، عبادت، عفت، عدالت و دیگر صفات پسندیده است، و مشایعت انسان با بهایم در شهوت، غضب، حقد و دیگر صفات ناپسند می‌باشد. انسان می‌تواند با صرف همت یک دسته از این صفات را در خود غلبه دهد یا به صفات ملکی آراسته کند، یا با پیروی از صفات بهیمی به بهایم و سباع متصل شود. البته در جهان آخرت هر کس نسبت به صفتی که ملکه وی بوده است، محشور خواهد شد.

۲. وظایف عملی: وظایف عملی بسیارند که غزالی به اهم آنان در فضائح الباطنیة و نصیحة الملوک اشاره می‌کند. مهم‌ترین این وظایف عملی در برقراری عدل و انصاف با رعیت در ده اصل است.

الف) امام، سلطان یا ولی باید که قدر ولایت را بداند. ولایت نعمتی است که هر کسی که شئون آن را رعایت کند، سعادت عظمی عظمی یابد که هیچ سعادت دیگری به پایه آن نرسد، و اگر که تقصیر و کوتاهی کند، مستوجب بلا و شقاوت بزرگی خواهد بود. غزالی روایات بسیاری در اهمیت ولایت آورده است، از جمله در سعادت‌تی که از عدل و انصاف بر رعیت حاصل می‌شود به حدیث «یک روز عدل سلطان عادل، فاضل‌تر از عبادت شصت ساله است»، استناد می‌کند. در اجتناب از خطر ظلم می‌توان به روایات متعددی از پیامبر که خداوند بهشت را به سلطان ظالم حرام گردانده و یا به آتش دوزخ و دوری از رحمت خود وعده فرموده، اشاره کرد، از جمله: «هر که وی را بر مسلمانان ولایت دهد و وی ایشان را چنان نگاه ندارد که اهل بیت خویش را، گو جای خویشان در دوزخ فرا گیرد».

ب) سلطان و امام باید همواره تشنه دیدار علمای دین و شنیدن نصیحت ایشان باشد. به همین نسبت امام و یا سلطان باید که «از دیدار علمای حریص بر دنیا که با ثنا و ستایش خود، وی رامستحق دوزخ می‌گردانند، اجتناب کند. و عالم دیندار آن بود و بدو طمع ندارد و انصاف وی بدهد».

ج) سلطان و امام نباید تنها به این راضی باشد که خود ظلم نکند، بلکه باید وابستگان، اعم از غلامان و گماشتگان خود را نیز از ظلم باز بدارد. «و به ظلم ایشان رضا ندهد که او را از ظلم ایشان بپرسند چنان که از ظلم وی بپرسند».

د) والی باید از تکبر پرهیزد، چرا که تکبر موجب خشم می‌گردد و خشم باعث میل به انتقام در سلطان و یا امام می‌شود؛ اما چون این خشم غالب شود، باید که چه کند تا در همه کارها میل به جانب عفو کند و کرم و بردباری پیش گیرد و بداند که چون این پیشه گرفت مانند انبیا و اولیا باشد. و چون خشم راندن پیشه گیرد مانند سباع و ستوران باشد.

ه) امام یا سلطان لازم است که در وقایعی که پیش می‌آید، خود را جای رعیت گذارد و در آن موقع آنچه را بر خود پسندید، اعمال کند. «هر چه به خود نپسندد، هیچ مسلمان را نپسندد و اگر بپسندد غش و خیانت کرده باشد در ولایت».

و) امام یا سلطان باید که نسبت به احتیاجات و انتظارات رعیت حساسیت داشته باشد و برآوردن نیازهای آنان را به انجام دادن عبادات مستحبی برتر شمرد که همین رفع نیاز، خود از همه عبادات مستحبی بهتر است.

ز) امام یا سلطان باید از افتادن در دام شهوات پرهیز کرده، میل به جامه‌های نیکو و طعام‌های خوش نداشته باشد و در همه امور قناعت را سرمشق خود سازد، که «بی قناعت عدل ممکن نشود».

ح) امام یا سلطان باید که تمامی کارها را از روی رفق و مدارا انجام دهد و از خشونت و سختی تا حد امکان پرهیزد. از پیامبر (ص) روایت شده است: «هر والی که با رعیت خویش رفق نکند، با وی در قیامت رفق نکنند».

ط) امام یا سلطان باید که خشنودی همگان را در چارچوب شرع بطلبد، که از پیامبر نقل شده است: «بهترین امت من آنانند که شما را دوست دارند و شما ایشان را دوست دارید، و بدترین امت من آنانند که شما را دشمن دارند و شما ایشان را دشمن دارید».

ی) امام یا سلطان نباید جوایب رضایت هیچ کسی بر خلاف شرع بوده باشد. علی رغم موقعیت علمی و دینی غزالی در جهان اسلام که او را مجدد قرن پنجم هجری دانسته‌اند و حمایت‌های سیاسی خلافت عباسی و سلطنت سلجوقی از اندیشه او، هم‌چنین با توجه به قدرت استدلالی اسماعیلیه و نظام تبلیغاتی خاص که به نام سازمان دعوت شناخته شده بودند، و اندیشه سیاسی اسماعیلیه جای خود را گشود و طرفدارانی سخت‌سَر را با خود همراه کرد؛ هوادارانی که مدعی تشکیل جامعه مطلوب خود بودند. در اندیشه اسماعیلیان امامت به عنوان عنصر اصلی قدرت سیاسی و اساس

شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان و عقاید آنان ۵۵

مشروعیت دولت در نظر گرفته شده است. در این نظریه که از جهات بسیاری با اندیشه اثنی عشریه و زیدیه نیز همخوانی دارد، امام اسماعیلی رئیس دولت اسلامی است. به عبارت دیگر در تفکر اسماعیلیان، دولت جز با وجود امام که مسئولیت رهبری جامعه را بر عهده دارد، برقرار نمی‌باشد.^۱ فرمان امام، مطلق و پیروی از او همگانی است. البته مخالفان سرسخت اسماعیلیان مانند غزالی معتقدند که هدف اسماعیلیه - و به تعبیر او باطنیه - از تشکیل دولت و برپایی حکومت مطلوب، چیرگی و تسلط بر مال و حریم مسلمین و انتقام از غیر اسماعیلیان است.^۲

و نیز همو اعتقاد دارد که نابودی اسلام به وسیله تأویل، هدف دیگر اسماعیلیان محسوب می‌شده است.^۳ عالمان دیگر ضد اسماعیلی نیز همین مقصود و مطلوب را برای آنان شمرده‌اند؛ مانند ابن جوزی،^۴ بغدادی،^۵ قاضی عبدالجبار معتزلی،^۶ و دیلمی.^۷ یکی دیگر از اتهامات وارد شده بر اسماعیلیان این است که آن‌ها در پی دین واحد بوده‌اند. به عبارت دیگر تسامح دینی کامل یا وحشت‌انگاری ادیان، اساس دعوت آن‌ها بوده است. تا آنجا که در سیر تاریخ تفکر اسلامی سراغ داریم، اخوان الصفا - که یک گروه سرّی فلسفی هستند و در قرون نخستین در بصره ظهور کرده‌اند - در این زمینه عقیده‌ای دارند و از آنجا که سرّی بودن آن‌ها توجه فوق‌العاده به حکمت و فلسفه و نیز تأویلی بودنشان باعث شده که بسیاری از تاریخ‌نگاران، اندیشه اسماعیلیان را تماماً برگرفته از اخوان الصفا بدانند، اسماعیلیان را نیز منادی وحدت ادیان دانسته‌اند.

اخوان الصفا در جلد چهارم رسائل بر این باورند که خدای آدم، نوح، ابراهیم، موسی، همان خدای زردشت (اهورامزدا) و افلاطون (خیر اعلی) است. آن‌ها در این مورد چنین نوشته‌اند:

۱. سلام مذکور، محمد؛ معالم الدولة الإسلامية؛ (چاپ اول، بی‌نا، کویت: بی‌تا)، ص ۶۰.

۲. فضائح الباطنية؛ ص ۲۰.

۳. همان؛ ص ۲۰-۱۸.

۴. تلیس ابلیس؛ تصحیح محمد منیر الدمشقی، مکتبه انس بن مالک، ۱۴۰۰ ق، چاپ اول، ص ۱۰۷. این کتاب را محمدرضا ذکاتونی قراگوزلو به فارسی برگردانده و در سال ۱۳۶۸ مرکز نشر دانشگاهی چاپ کرده است.

۵. الفرق بین الفرق؛ مکتبه انس بن مالک، ۱۹۸۳ م، چاپ دوم، ص ۲۷۷.

۶. المغنی فی ابواب التوحید و العدل؛ تحقیق عبدالحکیم محمود و سلیمان دنیا (قاهره: الدارالمصریه للتألیف و النشر، ۱۱۰۰ م)، ج ۱، ص ۳۷.

۷. دیلمی، محمد بن حسن؛ بیان مذهب الباطنية و بطلانها؛ تحقیق ر. شتر و عمان، استانبول مطبعة الدولة، ۱۹۳۸ م.

آگاه باش ای برادر نیکوکار و مهربان! خداوند تو را و ما را به روح خود تأیید کند. ما جماعت اخوان الصفا که با یکدیگر دوست و مهربانیم مدت زمانی در غار پدر خودمان آدم به خواب رفته بودیم و دستخوش دگرگونی‌های زمانه قرار می‌گرفتیم ولی سرانجام هنگام میعاد فرا رسید و شهر روحانی خودمان را که در فضای مرتفع قرار داشت مشاهده کردیم. این شهر همان شهری است که پدرمان آدم و همسرش و فرزندانش به واسطه اینکه فریب ابلیس را خورده بودند از آنجا به بیرون رانده شدند و به سقوط رتبه و انحطاط درجه محکوم گشتند. پس از این فریب بود که به آدم و همسرش گفته شد از این جایگاه فرود آید که زمین تا مدتی معین محل استقرار شما خواهد بود. در آنجا زندگی خواهید کرد و در آنجا خواهید مرد و البته از همان جایگاه در روز حشر خارج خواهید شد. این هنگامی خواهد بود که از خواب نادانی و جایگاه غفلت بیدار شوید؛ یعنی هنگامی که در شما به صور دمیده شود و قبرهای شما شکافته گردد و از خاک به شتاب بیرون رانده شوید و به سوی جایگاه مخصوص شتاب گیرید. پس ای برادر! آیا می‌توانی پیشاهنگ شوی و با ما در کشتی نجاتی که پدرمان حضرت نوح آن را ساخته است سوار شوی و از طوفان طبیعت و امواج دریای هیولا رهایی یابی تا در زمرة غرق شدگان قرار نگیری؟ یا این که -ای برادر- آیا توان این را داری که با ما تظاهر کنی تا ملکوت آسمان‌ها را بدان‌گونه که پدرمان ابراهیم (ع) آن‌ها را دید مشاهده نمایی و در زمرة اهل یقین بوده باشی؟ یا این که -ای برادر- آیا می‌توانی میعاد را به تمام رسانی و از جانب راست به میقات درآیی. آنجا که گفته شد: ای موسی! امر به تو ابلاغ شد و تو از مشاهده‌کنندگان هستی. یا این که -ای برادر- آیا می‌توانی از تاریکی اهریمن بیرون روی تا این که اشراق نور یزدان را در فضای افریحون مشاهده نمایی. یا این که -ای برادر- آیا می‌توانی در معبد عادیمون وارد شوی و سپس افلاکی را که افلاطون از آن‌ها حکایت می‌کند مشاهده کنی؟ که البته آن‌ها افلاک روحانی هستند نه آن افلاکی که منجمان به آن‌ها اشاره می‌کنند. دلیل این امر آن است که علم خداوند محیط است به آنچه عقل به آن احاطه دارد و عقل محیط است به آنچه نفس آن‌ها را در بر دارد و نفس محیط است به آنچه در درون طبیعت نهفته است و طبیعت محیط است به آنچه هیولا می‌تواند حاوی آن بوده باشد بنابراین سخن درباره افلاک روحانی است که برخی محیط بر برخی دیگر است.^۱

۱. نقل از ناصری طاهری، عبدالله؛ مقدمه‌ای بر اندیشه سیاسی اسماعیلیه (تهران: خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۹) ص ۸۷.

فصل سوم

شکل‌گیری دولت فاطمی در مغرب اسلامی

بیش‌تر منابع تاریخی در خصوص آغاز نهضت فاطمیان اسماعیلی در شمال آفریقا، از زمان ظهور ابو عبدالله شیعی سخن می‌گویند. ابن اثیر می‌نویسد: وقتی خبر مرگ حلوانی (عبدالله بن علی بن احمد) و ابوسفیان (حسن بن قاسم) به ابن حوشب (داعی بزرگ اسماعیلیان در یمن) رسید، او حسین بن احمد بن محمد بن زکریا معروف به ابو عبدالله شیعی را که اهل صنعا بود به مغرب فرستاد^۱ تا ثمره کشتزار آن دو را در میان قبیله گنّامه برگیرد.^۲

مقریزی نیز ضمن نقل عبارات ابن اثیر در تاریخ اختصاصی فاطمیان،^۳ در حاشیه کتاب، حلوانی و ابوسفیان را نمایندگان امام صادق - علیه السلام - می‌داند که در سال ۱۴۵ ق. به مغرب رفته‌اند تا مردم را به اهل بیت دعوت کنند.^۴ ابن خلدون استاد مقریزی، که به درستی نسب فاطمیان مغرب و مصر معتقد است، می‌نویسد: این مذهب (مذهب فاطمیان) را دو تن از پیروانش به نام‌های حلوانی و ابوسفیان به آفریقا آورده‌اند و آن دو را جعفر صادق (ع) به آن دیار فرستاد.^۵ عمادالدین ادریس قریشی تاریخ‌نگار اسماعیلی در قرن نهم، نیز نقل می‌کند که ابو عبدالله شیعی در مکه به حاجیان مغربی ملحق شد و پس از گفت و گو با آنان، بزرگ حاجیان گفت: به گمان من این مرد همان است که حلوانی او را بشارت می‌داد.^۶ قدیم‌ترین منبع اسماعیلی که از اعزام آن دو در عصر امام صادق و توسط

۱. ابن مورخ در مورد چگونگی حرکت ابو عبدالله به شمال آفریقا به همراه حاجیان مغربی به تفصیل سخن می‌گوید.

۲. الکامل فی التاریخ؛ ج ۵، ۱۴.

۳. التماظ الحنفاء؛ ج ۱، ۳۵-۴۱. مقریزی در المغنی الکبیر نیز این بیان را دارد ص ۲۵، ۲۸، ۶۸.

۴. همان؛ ص ۴۱.

۵. تاریخ ابن خلدون؛ ج ۳، ص ۴۲.

۶. عیون الاخبار و فنون الآثار؛ السبع الخامس، ص ۴۶. در منابع آمده است که به حلوانی و ابوسفیان چنین گفته شد: «ان المغرب الارض بور، فاذهبوا فاحرثوا یجیء صاحب البدر» ر.ک: التماظ الحنفاء، ج ۱، ص ۴۹.

ایشان سخن می‌گوید افتتاح الدعوة و ابتداء الدولة قاضی نعمان بن حیون تمیمی است^۱ و ظاهراً ادریسی و دیگر مورخان از او وام دارند، زیرا در خصوص اعزام آن دو به مغرب، در آثار مورخان متقدم‌تر، نشانی نیست و حتی در کتاب رجال، نامی از آن دو به عنوان صحابی امام صادق به چشم نمی‌خورد. به علاوه در حیات فکری و سیره عملی آنان تأییدی از فرق انحرافی شیعه وجود ندارد؛ پس چگونه نمایندگان آن حضرت در مغرب، دعوت‌کننده به اسماعیل باشند!

این نکته نیز قابل تأمل است: اگر آن دو یعنی حلوانی و ابوسفیان در سال ۱۴۵ به مغرب رفته و تا اواخر قرن دوم نیز در حیات بوده باشند، چگونه بزرگ حاجیان مغربی، معروف به ابوالمفتش با دیدن ابوعبدالله شیعی به او گفت:

«انی لاطنک صاحب البذر الذي كان يذكره الحلواني؛^۲ من گمان می‌کنم تو همان صاحب بذری که حلوانی خبرش را می‌داد.» این مناظره و ملاقات در اواخر قرن سوم صورت گرفته است. بنابراین اگر حلوانی و ابوسفیان نامی در مغرب بوده باشند، نمایندگان امام صادق نبوده‌اند و از داعیان اسماعیلی بوده‌اند و این تمایل نویسندگان اسماعیلی بوده که شیعه امامیه را با خود همراه کند. بنابراین، روایت تاریخی در مورد ظهور دعوت فاطمیان در مغرب قبل از ابوعبدالله شیعی قابل اعتماد نیست.^۳

ابوعبدالله شیعی در مغرب

ابوعبدالله حسین بن احمد بن محمد بن زکریا صنعانی شیعی^۴ که نام‌های دیگرش محتسب^۵ و معلم^۶ بود، با گروهی از حاجیان قبیله کتامه - که یکی از بزرگ‌ترین قبایل بربر و علاقه‌مند به اهل بیت بود - به مغرب آمد. ابوعبدالله در ربیع الاول سال ۲۸۸ ق. وارد

۱. موسی لقبان؛ دور کتانه فی التاریخ الخلافة الفاطمية... (الجزائر: الشركة الوطنية للنشر والتوزيع، ۱۹۷۹ م) ص ۲۱۶.

۲. عیون الاخبار و فنون الآثار؛ الطبعة الخامسة، ص ۴۶.

۳. استاد عبدالمحمد آبتی در ترجمه تاریخ ابن خلدون، اعزام دو نماینده مذکور را به جعفر مصدق جد عبیدالله المهدي و فرزند محمد بن اسماعیل نسبت می‌دهد، در حالی که در اصل کتاب، ابن خلدون امام جعفر صادق آورده است و این نظر آقای آبتی قابل تحقیق و بررسی است.

۴. الدولة الفاطمية لیامها ببلاد المغرب و انتقالها الى مصر...؛ ص ۴۳.

۵. چون محتسب سوق الغزل (بازار نخ‌فروشان) در شهر بصره بود. اخبار ملوک بني عبید و سیرتهم، ص ۱۹.

۶. چون مذهب امامیه را تعلیم می‌داد بدین لقب مشهور بود. همان. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۴۳. مورخان القاب دیگری برای او ثبت کرده‌اند: صوفی، مشرقی، اهوازی، سید و... ر.ک: دورکتانه...؛ ص ۲۳۲-۲۳۵.

شکل‌گیری دولت فاطمی در مغرب اسلامی ۵۹

سرزمین کتامة شد.^۱ او ابتدا بربرهای مجاورش را مطیع خود کرد و بلافاصله با دولت اغلبي که همپیمان بغداد بود و با هر حرکت علوی و فاطمی در مغرب مبارزه می‌کرد، درگیر شد.^۲ زیاده‌الله سوم، آخرین امیر اغلبي، رقاده پایتخت خود را رها کرد و به قیروان بازگشت و از آنجا نیز به سوی مصر گریخت.^۳

نامه‌ای که زیاده‌الله برای عموم مسلمانان شمال افریقا منتشر کرد، نگرانی او را از گسترش حرکت تشیع در آن سرزمین نشان می‌دهد.^۴ در همین اثنا ابو عبدالله، قاصدی به سلمیه^۵ فرستاد و امام اسماعیلی را از پیرویهایش خبر داد. عبیدالله نیز به همراه فرزندش ابوالقاسم در لباس تاجران،^۶ به سوی مغرب روانه شد.^۷ تا با به خطر انداختن خود، تخت پادشاهی را تصاحب کند.

اما در سجلماسه، دولتمردان بنومدرار او و فرزندش را دستگیر کردند و به زندان افکندند. ابو عبدالله شیعی با بنومدرار جنگید و او را از محبس به در آورد^۸ و دولت بنومدرار را منقرض کرد و به همراه او در ربیع الآخر ۲۹۷ از سجلماسه به سمت رقاده^۹ حرکت کردند و بدین ترتیب قبیله کتامة برانس که اساس لشکریان فاطمی بود، بر قبیله مکناسه بتر که اصل دولت بنومدرار بود، پیروز شد. هم‌چنین با سقوط تاهرت، پایتخت دولت بنورستم در سال ۲۹۷ ق. به دست ابو عبیدالله شیعی مغرب الاوسط در حوزه فرمانروایی فاطمیان اسماعیلی مذهب قرار گرفت و کتابخانه معروف رستمی به نام معصومه، که مرکز میراث علمی خوارج بود، به دست او سوزانده شد.^{۱۰} اما پس از سقوط

۱. الدولة الفاطمية قيامها ببلاد المغرب و انتقالاتها الى مصر...؛ ص ۲۳.

۲. التکامل؛ ج ۵، ص ۱۹-۲۳. تاریخ این خلدون؛ ج ۳، ص ۴۶-۴۹.

۳. الدولة الفاطمية قيامها...؛ ص ۴۷.

۴. این نامه را قاضی نعمان در افتتاح الدعوة آورده است. نقل از: دووکتامة في تاريخ الخلافة الفاطمية؛ ص ۶۲۱-۶۲۲.

۵. شهری است کوچک میان حمص و لاذقیه که مرکز امامت اسماعیلیان در دوره ستر بوده است.

۶. دکتر حبیب جنحانی معتقد است سفر عبیدالله المهدی در قافله تجاری، تصادفی یا برای فرار از بنی عباس نبوده بلکه برای شناسایی راه‌های تجارت طلا بوده است. دراسات في التاريخ الاقتصادي والاجتماعي... ص ۱۷۶. البته این سؤال مطرح است که چرا عبیدالله مسیر حرکت خود را از میان شهرهایی تعیین کرد که در دست خوارج بنومدرار بوده است و از مسیر قبایل طرفدار ابو عبدالله شیعی به نزد او نرفت.

۷. الحلة السیرة؛ ج ۱، ص ۱۹۱.

۸. الدولة الفاطمية قيامها ببلاد المغرب...؛ ص ۴۸.

۹. رقاده: بلدة كانت بافريقية بينها وبين القيروان اربعة ايام. شهرکی در چهار منزل قیروان در افریقیه بود. معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۵۵.

۱۰. الخوارج في بلاد المغرب؛ ص ۲۳۳. دو قرن و نیم بعد ایوبیان نیز با میراث فاطمیان در قاهره چنین کردند.

دو پایتخت خوارج، یعنی سجلماسه و تاهرت، بازماندگان خوارج صفری و اباضی هر دو علیه دولت جدید اسماعیلی شورش کردند. زمینه این شورش‌ها قتل ابو عبدالله شیعی به دست امام فاطمی بود. ابو عبدالله را در واقع باید بنیان‌گذار سلسله فاطمی در مغرب نامید. کتابی‌ها که علاقه خاصی به ابو عبدالله داشتند، علیه عبیدالله شورش کردند اما ابوالقاسم فرزند عبیدالله المهدی با آنان جنگید و برخی از آنان را کشت.^۱

عبیدالله المهدی پس از آن‌که از دست ابو عبیدالله نجات یافت، حُباسه بن یوسف کتابی را در مغرب الادنی و برادرش عروبه بن یوسف را در مغرب الاوسط و مغرب الاقصی به عنوان والی گماشت^۲ و خود به سمت غرب روانه شد تا بر ادریسیان در فاس مسلط شود.^۳

عروبه بن یوسف والی کتابی فاطمیان در مغرب الاوسط و مغرب الاقصی، در سال ۳۵۲ق. بر ضد مخدوم خود قیام کرد. بسیاری از بربرها به او پیوستند، اما در قیروان از عبیدالله المهدی شکست خورد و کشته شد.^۴

بازماندگان بنومدرار نیز که در مذهب خوارج بودند، در سجلماسه و اطراف آن شورش می‌کردند. ابراهیم بن غالب فراتی که نماینده عبیدالله المهدی در سجلماسه بود، در همان سال فتح... ۲۹۷ق. به دست خوارج کشته شد^۵ و مردم سجلماسه دوباره با یکی از بازماندگان خوارج بنومدرار بیعت کردند. سجلماسه تا سال ۳۵۹ق. در دست خوارج بود و سپس مصالعه بن حبوس دوباره آن را به حوزه فاطمی ملحق کرد.^۶

منطقه سجلماسه برای مرتبه سوم به دست خوارج بنومدرار افتاد و آن زمانی بود که دولت فاطمی سرگرم مبارزه با ابویزید مخلد بن کیداد شورشگر دیگر بربر بود و از سال ۳۳۲ق. تا ۳۴۱ که المعز لدین الله به خلافت رسید و منطقه را آزاد کرد،^۷ آن منطقه در دست ابویزید بود. موقعیت بازرگانی سجلماسه موجب شده بود که فاطمی‌ها بدان توجه خاصی داشته باشند. آن منطقه به عنوان بازار مبادله کالاهای اساسی سودان غربی که خاک‌های

۱. اتعاض الحنفاء؛ ج ۱، ص ۹۷.

۲. الدولة الفاطمية في مصر سياستها الداخلية...؛ ص ۲۶.

۳. ر.ک: فصل سوم همین کتاب.

۴. المغرب في ذكر بلاد افريقية و المغرب؛ ص ۱۵۰. البيان المغرب؛ ج ۱، ص ۲۱۴.

۵. الخوارج في بلاد المغرب؛ ص ۲۲۳.

۶. همان؛ ص ۲۲۳-۲۲۷.

۷. المغرب في ذكر بلاد افريقية و المغرب؛ ص ۱۴۹.

معدنی و برده بود، تلقی شد.^۱

عبدالله المهدی در دوران خلافتش، چون با حرکت‌های ضد فاطمی شدیدی روبه‌رو بود، چاره در آن دید تا مانند دولت‌های پیشین در مغرب، پایتختی جدید بنا کند. لذا شهر مهدیه را که در فاصله شصت مایلی جنوب قیروان و از سه جهت به دریا متصل بود بنا کرد.^۲ این شهر که در سال ۳۰۵ بنا شد، مرکز کشتی‌سازی فاطمیان و دارای دکان‌ها و محلات مختلف صنفی بود.^۳ او شهر دیگری نزدیک آن، به نام زویله ساخت تا محل سکونت صاحبان صنوف باشد.^۴

یکی از مهم‌ترین بحران‌های اجتماعی برای فاطمیان در مغرب، شورش ابویزید مخلد ابن کیداد خارج بود. او که از بنی یفرن از فروع زناته بود،^۵ به خوارج «نکاریه» که منشعبین از اباضیه بودند، پیوست و بعد از وفات عبدالله المهدی در کوه‌های اوراس برضد فاطمیان قیام کرد و بر قیروان مسلط شد^۶ و پس از تسلط بر قیروان خود را تابع امویان اندلس خواند.^۷ آن‌گاه شهر سوسه^۸ را تسخیر کرد و بسیاری از مردم را کشت یا مثله کرد.^۹ جنایت او به حدی بود که خانه‌ها و روستاهای نواحی افریقیه خالی از سکنه شد و هرکس از کشته شدن نجات می‌یافت از گرسنگی هلاک می‌شد.^{۱۰} او که قصد اشغال مهدیه را داشت، نتوانست به این هدف برسد لذا به قیروان بازگشت اما نهایتاً المنصور سومین خلیفه فاطمی بر او غلبه کرد و شورش او را پایان داد.^{۱۱}

اما شمال افریقیه، به ویژه قیروان، در دوران شورش ابویزید آسیب دید و این باعث شد تا المنصور در سال ۳۳۷ ق. شهری را نزدیکی قیروان و به نام منصوریه احداث کند و بازارهای قیروان را به این شهر منتقل کند. این شهر به صورت مرکز مهم بازرگانی و

۱. همان؛ ص ۲۹-۳۱.

۲. همان.

۳. الدولة الفاطمية في مصر سياستها الداخلية... ص ۲۷.

۴. همان.

۵. کتاب سیرالائمة و اخبارهم؛ ص ۱۷۵.

۶. همان.

۷. تاریخ ابن خلدون؛ ج ۶، ص ۱۵.

۸. در فاصله سه روزی مهدیه قرار دارد؛ معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۲۸۲.

۹. تاریخ ابن خلدون؛ ج ۶، ص ۱۵.

۱۰. همان؛ ص ۱۵-۱۶.

۱۱. ابن خلدون به تفصیل از برخورد ابویزید با فاطمیه سخن می‌راند. تاریخ ابن خلدون؛ ج ۶، ص ۱۸۱۳.

صنعتی فاطمیان درآمد و تا زمان انتقال دولت به مصر، پایتخت فاطمیان در مغرب بود. ^۱ المعز لدین الله چهارمین خلیفه فاطمی و آخرین آن‌ها در مغرب، توانست به یاری دو سردار بزرگ خود جوهر سیسیلی و زیری بن مناد صنهاجی، مخالفان دولت را در شمال افریقا سرکوب کند و حتی بر بازماندگان خوارج که در سجماسه سکه به نام خود ضرب کرده بودند، غلبه کنند؛ ^۲ و حدود ده سال با جنگ‌های متعدد بر مغرب مسلط شوند و المعز فرمانی صادر کرد مبنی بر آن‌که گفتن حی علی خیر العمل در اذان الزامی است. ^۳ اما با حرکت این خلیفه به سمت مصر، فرزندان زیری بن مناد، اعلام استقلال کردند و افریقیه را از سیطره علویان خارج ساختند.

بربرها بر مغرب مسلط می‌شوند

برخی از منابع تاریخی روایت می‌کنند که چون المعز لدین الله رهسپار مصر شد، فرمانروایی مغرب را به جعفر بن علی بن حمدون زناتی پیشنهاد کرد مشروط بر آن‌که سرزمین استانی از مصر باشد، اما جعفر بن علی با استقلال مغرب موافق بود. ^۴

المعز فاطمی، بلکین بن زیری بن مناد صنهاجی را به عنوان نماینده خود در مغرب گذاشت و خود به مصر رفت و بدین ترتیب آل زیری که در تثبیت حکومت فاطمیان در شمال افریقا نقش داشتند و شورش‌های ضد فاطمی مانند ابویزید بن مخلد و دیگران را خاموش کردند و خود به فرمانروایی این منطقه رسیدند. المعز نام بلکین را به یوسف تبدیل و کنیه‌اش را ابوالفتح کرد ^۵ و بدین ترتیب اولین دولت بربری از قبیله صنهاجه شکل گرفت. قبیله دیگر بزرگ بربر که زناته است به علت دشمنی‌های دیرینه فیما بین، از حکومت صنهاجی‌ها خشنود نبودند؛ به ویژه اگر روایتی را که به آن اشاره شد، یعنی به قدرت نرسیدن جعفر بن علی بن حمدون از سران قبیله زناته را در نظر بگیریم، آتش دشمنی را شعله‌ور می‌کرد. لذا پس از چند سال زناتی‌ها شورش کردند و به امویان اندلس که دشمنی دیرینه با فاطمی‌ها داشتند پناه بردند و با همدستی و یاری منصور بن ابی عامر

۱. الدولة الفاطمية في مصر سياستها الداخلية... ص ۳۰-۳۱.

۲. همان؛ ص ۳۱.

۳. البيان المغرب: ج ۱، ص ۲۲۳.

۴. معالم تاريخ المغرب و الاندلس؛ ص ۱۳۷.

۵. تاريخ ابن خلدون؛ ج ۵، ص ۱۵۷.

شکل‌گیری دولت فاطمی در مغرب اسلامی ۶۳

کارگزار امویان اندلس، مناطق وسیعی از مغرب الاوسط و مغرب الاقصی را از دست فاطمیان خارج کردند.^۱ دولت‌های کوچک دیگری از قبیله زناته در شمال آفریقا در محدوده مغرب الاقصی و مغرب الاوسط شکل گرفت^۲ و این بر ضعف فاطمیان در شمال آفریقا افزود. در اوایل قرن پنجم که معز بن بادیس صنهاجی از آل‌زیری به قدرت رسید، سروری فاطمیان و علویان در مناطق بازمانده در شمال آفریقا نیز پایان گرفت، زیرا این امیر صنهاجی تبعیت خود را از فاطمیان و علویان مناطق لغو و مذهب اهل سنت را رسماً اعلام کرد.^۳



۱. عبدالحمید عویس؛ دولة بنی‌حماد؛ ص ۳۸-۴۱.

۲. برای آشنایی با این دولت‌های محلی کوچک ر.ک: تاریخ ابن خلدون؛ ج ۵ و ج ۶.

۳. بیان المغرب؛ ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۵.

فصل چهارم

فاطمیان در مصر

مصر از آغاز دوره اسلامی تا ظهور فاطمیان

چون شامات فتح شد، مسلمانان ناگزیر به فتح منطقه حساس و مهم مصر بودند. این مکان در کنار دریای سرخ و از موقعیت خاصی برخوردار بود و امنیت شامات را به دست رومی‌ها تهدید می‌کرد. به علاوه ساکنان جزیره‌العرب از عصر جاهلیت و از طریق بازرگانی با ثروت مصر آشنا بودند و به تجارت با مصریان اهتمام داشتند، همانند عمرو بن عاص فاتح مصر که بنا به روایت کندی: «کان عمرو بن العاص تاجراً فی الجاهلیة و کان یختلف بتجارته الی مصر؛^۱ عمرو عاص از بازرگانان عصر جاهلیت بود که به واسطه تجارتش به مصر رفت و آمد داشت.»

بلاذری می‌نویسد: «عمرو به سال نوزده به مصر رفت و در عریش^۲ منزل کرد و سپس به فرم^۳ آمد. در آنجا جمعی آماده نبرد بودند و او با ایشان جنگید و شکستشان داد و اردویشان را متصرف شد.»^۴

هر چند در چگونگی فتح مصر آرا مختلف است و به قول بلاذری که از عبدالله بن

۱. محمد بن یوسف کندی؛ ولایة مصر، تحقیق حسین نصار (بیروت: دار صادر) ص ۲۹.
۲. وهي مدينة كانت اول عمل مصر من ناحية الشام على ساحل بحر الروم؛ شهری که اولین بخش مصر در کنار دریای مدیترانه از طرف شام است. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۳.
۳. وهي مدينة قديمة بين العریش والقسطاطة. همان، ص ۲۵۶. فرما همان پلوزیم قدیم است که در شرق پور سعید واقع است.
۴. فتوح البلدان؛ ترجمه محمد متوکل، نشر نقره، تهران: ۱۳۶۷، ص ۳۰۴، همچنین ر.ک: تاریخ یعقوبی؛ ترجمه محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، چاپ پنجم، ج ۲، ص ۳۲. ابوالمحاسن بن تغری بردی. النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة؛ چاپ مصر، ج ۱، ص ۶ نویسنده، حرکت سپاه اسلام به مصر را در سال ۲۰ قمری نوشته است. طبری. تاریخ الامم و الملوک؛ (بیروت: مؤسسة العلمي للمطبوعات) ج ۱، ص ۱۹۵. مقریزی اقوال مختلف در سال فتح مصر را بیان کرده، سال بیستم را صحیح‌ترین نظر می‌داند. المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار معروف به خطط مقریزی (بیروت: دار صادر) ج ۱، ص ۲۸. شایان توجه است منبع اکثر مورخان، قول ابن عبدالحکم (... - ۲۵۷ ق.) صاحب فتوح مصر و المغرب و الاندلس است.

عمرو بن عاص روایت کرده «کار مصر بر مردم مشتبه شد. جمعی گفتند به عنوه فتح شده و دیگران گفتند به صلح گشوده است».^۱ اما طبری^۲ و به نقل از او ابن تغری بردی^۳ و قلقشندی^۴ و ابن کثیر^۵ متن صلح نامه را بدین شرح آورده اند:

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا ما أعطى عمرو بن العاص أهل مصر من الأمان على أنفسهم و ملّتهم و أموالهم و كنائسهم و صلّتهم و برّهم و بحرهم لا يدخل عليهم شيء من ذلك و لا يتقص و لا يساكنهم النوبة. و على أهل مصر أن يعطوا الجزية إذا اجتمعوا على هذا الصلح و انتهت زيادة نهرهم خمسين ألف و عليهم ممن جنّ نصرتهم فان أبي أحد منهم أن يجيب رفع عنهم من الجزاء بقدرهم، و ذمتنا ممن أبي بريثة و إن نقص نهرهم من غايته إذا انتهى رفع عنهم بقدر ذلك، و من دخل في صلحهم من الروم و النوبة فله مثل ما لهم و عليه مثل ما عليهم، و من أبي و اختار الذهاب فهو آمن حتى يبلغ مأمنه او يخرج من سلطاننا و عليهم ما عليهم أثلاثاً، في ثلث جباية ثلث ما عليهم على ما في هذا الكتاب، عهد الله و ذمته و ذمّه رسوله و ذمّه الخليفة أمير المؤمنين و ذم المؤمنين. و على النوبة الذين استجابوا ان يعينوا بكذا و كذا رأساً و كذا و كذا فرساً على ان لا يغزوا و لا يمتنعوا من تجارة صادرة و لا واردة. شهد الزبير و عبدالله و محمد أبناءه. و كتب وردان و حضر.

البته باید توجه داشت ابن اثیر از مفاد صلح نامه سخنی نمی گوید.

مصر بعد از فتح به دو بخش مصر علیا و مصر سفلی تقسیم شد. ابن عبدالحکم می نویسد: «به هنگام مرگ خلیفه دوم عمرو بن عاص امیر بخش سفلی و عبدالله بن سعد ابن ابی سرح در بخش علیا امیر بود».^۶ خلیفه سوم، عثمان به قدرت که رسید، عمرو عاص

۱. فتوح البلدان؛ ص ۳۰۷.

۲. تاریخ الامم والملوک؛ ج ۳، ص ۱۹۹.

۳. النجوم الزاهرة؛ ج ۱، ص ۲۴-۲۵.

۴. صحیح الاعشى في صناعة الانشاء؛ ج ۱۳، ص ۳۲۴-۳۲۵. در این منبع به جای عبارت «و عليهم ما جنّ لصوتهم» عبارت «و عليه ما جنّ نصرتهم» آمده است.

۵. البداية و النهاية؛ تحقیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ ۱۴۰۸ هـ. ج ۷، ص ۱۱۲-۱۱۳.

بر اساس این صلح نامه - که با حضور زبیر بن عوام و عبدالله و محمد صادر شده - عمرو عاص به رومیان مقیم مصر و به قبطیان، در صورت پرداخت جزیه، امان می دهد و چنانچه مایل به پرداخت جزیه نباشند باید از آن سرزمین بیرون روند.

۶. فتوح مصر و اخبارها؛ ص ۱۷۳. این نظر ابن عبدالحکم قابل تردید است، زیرا عمرو عاص امارت تمام مصر را داشت و عبدالله پس از عمرو به امارت مصر رسید.

فاطمیان در مصر ۶۷

را عزل کرد و عبدالله بن سعد بن ابی سرح را به ولایت مصر گماشت. در زمان همو بود که مصریان علیه او و مخدومش عثمان بن عفان و به همراه عراقیان ستمدیده، قیام کردند. تقاضای آنان این بود که عثمان، عبدالله بن سعد را که برادر رضاعی خلیفه بود، از استانداری مصر عزل کند. عثمان با نصیحت امام علی (ع) چنین کرد^۱ و محمد بن ابی بکر را به استانداری مصر انتخاب کرد؛ اما با حیلۀ مروان دوباره حکم استاندار سابق را تأیید و فرمان قتل محمد بن ابی بکر را صادر کرد. مصریان که از وساطت حضرت علی راضی به مصر بازمی‌گشتند، دوباره و با قیادت محمد، خانه عثمان را محاصره کرده، خلیفه را در سیزدهم ذیحجه سال ۳۵ کشتند.

طبری^۲ و مقریزی^۳ عامل قتل عثمان را عبدالله بن سبأ (این شخصیت افسانه‌ای و ساخته سیف بن عمر تمیمی) می‌دانند. هم‌چنین رمز پیروزی سریع عبدالله بن سبأ را توجه استاندار عبدالله بن سعد به شمال آفریقا و جنگ با خارجیان و رومیان ذکر کرده‌اند.^۴ امیر مؤمنان - علیه السلام - در آغاز حرکت خود عمال عثمان را عزل کرد؛ از جمله عبدالله بن سعد را از مصر عزل و به جای او، قیس بن سعد بن عباده انصاری را منصوب کرد.^۵

جز مسلمة بن مخلد انصاری^۶ که پس از فتح مصر مقیم آنجا و خونخواه عثمان بود و یزید بن حارث کنانی^۷ و یارانش که در خیرتین^۸ مقیم بودند، بقیه مردم مصر که از کشته شدن عثمان خشنود بودند، با فرستاده امیر مؤمنان بیعت کردند^۹ ولی پس از دوره‌ای کوتاه،

۱. البته مروان بن حکم رأی عثمان را زد و بعد از این ماجرا امام علی (ع) با خود عهد کرد که دیگر درباره عثمان وساطت نکند. رک: محمدباقر بهبودی؛ سیره علوی: تهران، ۱۳۶۸ ش. ص ۶۵.
۲. تاریخ الامم والملوک؛ ج ۳، ص ۳۹۸.
۳. خطط؛ ج ۲، ص ۳۳۴-۳۳۵.
۴. تاریخ الامم والملوک؛ ج ۳، ص ۳۰۷. ولایة مصر؛ ص ۳۶.
۵. تاریخ الامم والملوک؛ ج ۳، ص ۴۶۲.
۶. مسلمة بن مخلد بن صامت انصاری از همراهان معاویه در جنگ صفین بود و از جانب او در سال ۴۷ هجری به امارت مصر و سپس مغرب رسید. او اولین کسی است که مناره را برای اذان در مساجد بنیان ریخت. زرکلی. اعلام؛ ج ۷، ص ۲۲۴.
۷. او از بنی شیبان بود که به دست امام علی بن ابی طالب اسلام آورد و به هنگام امارت وی و در جنگ با خوارج در سال ۶۸ ق. کشته شد. همان؛ ج ۸، ص ۱۸۰.
۸. در زمان یاقوت ویران و بنا به گزارش او در حوالی اسکندریه بوده است.
۹. سیره علوی؛ ص ۱۷۸.

۶۸ فاطمیان در مصر

با امویان درگیر شدند و مصر در سال ۳۸ق. به دست امویان افتاد. ابتدا عمرو عاص و پس از او به ترتیب، عتبه بن ابی سفیان در ۴۳ق. عقبه بن عامر در ۴۴ق. و مسلمة بن مخلد در ۴۹ق. امور مصر را بر عهده داشتند^۱ تا آنکه سعید بن یزید در ۶۲ق. والی مصر شد. در عصر او خوارج مصر به همراهی گروهی از غیر خوارج با عبدالله بن زبیر بیعت کردند و ابن زبیر نیز عبدالرحمن بن جحدم فهری را به مصر فرستاد و او بر امیر اموی (سعید) غلبه کرد و قریب یکسال در حوزه قدرت ابن زبیر بود. مروان حکم پس از تثبیت اوضاع شام به مصر آمد و پس از جنگ شدید با زبیریان با وساطت مصریان، مصالحه کرد و دوباره آن دیار، تابع دولت اموی شد.

مصر تا پایان دوران اموی، بجز قیام مجدد خوارج در عصر ولید بن عبدالملک بحرانی شدید نداشت. در آن زمان، قرة بن شریک عبسی،^۲ استاندار مصر بود که ستم و خیانت او بر مردم شهره بود.^۳ در همین دوران افزایش قیمت‌ها و بحران اقتصادی شدت گرفت و این بحران که در امارت عبدالله بن عبدالملک بن مروان در مصر بود، اولین گرفتاری اقتصادی مسلمانان مصر ذکر شده است.^۴

آغاز دعوت بنی عباس در مصر

آغاز دعوت بنی عباس در مصر را دقیقاً نمی‌دانیم. ابن تغری بردی در خبری آورده که در روزگار هشام بن عبدالملک، استاندار مصر، عبدالرحمن بن خالد (۱۱۷-۱۱۹ق.) داعیان بنی عباس را تکریم کرد و با آنها هماهنگ شد. هشام چون این خبر شنید، عبدالرحمن را عزل کرد.^۵ بحران ضد اموی در عصر خلافت مروان حمار (۱۲۷-۱۳۲ق.) شدت گرفت و نزاع قیسی‌ها و یمنی‌ها نمایان شد. مروان در ابتدای کار خود، حفص بن ولید حضرمی را که از اعراب یمنی (جنوب) بود، عزل کرد و خواهان بیعت مصریان با حنظلة بن صفوان کلبی که از افریقیه به مصر آمده بود، شد. اما مصریان عصیان کرده، دوباره حفص را به ولایت برداشتند. خلیفه اموی که درمانده بود، حوثره بن شهیل باهلی را با سپاه سنگین

۱. ولایة مصر؛ ص ۵۷-۶۳.

۲. همان؛ ص ۸۴.

۳. سیوطی؛ تاریخ الخلفاء (بیروت: دارالفکر) ص ۲۰۸.

۴. مقریزی؛ اغالة الامة بکنف الغمة (بیروت: مؤسسة ناصر للثقافة، ۱۹۸ م.) ص ۴۷ و نیز ر.ک: ولایة مصر؛ ص ۸۰.

۵. النجوم الزاهرة؛ ج ۱، ص ۲۷۸.

روانه مصر کرد و او بر تثبیت اوضاع، توانا شد.

مروان پس از آن که در معركة زاب با بنی عباس، مغلوب شد و در شوال ۱۳۲ ق. به مصر آمد، متوجه شد برخی مناطق مصر مانند اسکندریه، صعید و اسوان دعوت عباسیان را پذیرفته‌اند. مروان از فرو نشاندن قیام مردم علیه خود عاجز ماند تا در نهایت با رسیدن سپاه عباسی به حدود مصر، مروان فسطاط را که آخرین سنگر مهم بود سوزاند، و پس از دو ماه از ورود خود به مصر در ذیحجه همان سال در نزدیکی جیزه^۱ به دست صالح بن علی عباسی کشته^۲ و سیطره امویان از مصر برچیده شد.

ماندگاران اموی بعد از قتل مروان

کشتن مروان حمار پایان مقاومت امویان نبود. در روزگار خلیفه عباسی، مهدی و به وقت استانداری ابراهیم بن صالح در مصر، دحیه بن مصعب بن اصبح از نوادگان عبدالعزیز بن مروان در صعید به پا خاست و استاندار عباسی مسامحه کرد. کار او بالا گرفت در نتیجه خلیفه، نماینده خود را در سال ۱۶۷ ق. عزل کرد. و موسی بن مصعب بن ربیع خثعمی را به جای او گماشت. این امیر عباسی نیز موفق نشد، تا این که در اوج شورش دحیه، ابراهیم بن صالح، در واپسین روزهای خلافت مهدی دوباره به استانداری منصوب شد و در سال ۱۶۹ ق. شورشگر اموی را کشت.^۳

پس از قتل دحیه، از سوی امویان خطری مصر را تهدید نمی‌کرد. اما صاحبان حقیقی خلافت یعنی علویان، از همان آغاز روی کار آمدن فرزندان عباس، نهضت مقدس خود را آغاز کردند.

نهضت‌های شیعه این دوره

مقریزی می‌نویسد: فلما کان فی اماره حمید بن قحطبة علی مصر من قبل ابی جعفر المنصور قدم الی مصر علی بن محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسین بن علی بن ابی طالب داعیة لایبه و عمه ... و بایع کثیر منعم لعلی بن محمد بن عبدالله و هو اوّل علوی قدم مصر ...^۴

۱. اطراف قاهره کنونی و نزدیک اهرام.

۲. اطراف قاهره کنونی و نزدیک اهرام.

۳. همان؛ ج ۲، ص ۴۹-۵۵.

۴. خلاصه؛ ج ۲، ص ۳۳۸. یعنی زمانی که حمید بن قحطبة از جانب منصور، والی مصر بود علی بن محمد بن ... برای

حضور تشیع در مصر از آغاز فتح و با توجه به شرکت بعضی از موالی اهل بیت «ع» در فتوحات، مانند مقداد بن اسود، ابوذر، ابویوب انصاری دیده می‌شود و عمار یاسر نیز در زمان عثمان به مصر آمده بود. اما همان‌گونه که مقریزی نوشته - اولین قیام شیعه ضد دولتی در عصر عباسیان در مصر، حرکت علی بن محمد، فرزند نقس زکیه بود که مردم را به اهداف پدر و عم خویش دعوت کرد.

«قاسم بن ابراهیم، یکی از شورشیان علوی، در زمان معتصم مورد تعقیب و حمله قرار گرفت و در سال ۲۲۰ هجری به مصر پناه برد. او می‌گوید: همه راه‌ها را به روی قاسم بستند و سخت در جست و جوی او بودند، ما با او در قسمت عقب دکان یک کفاش مخفی شده بودیم، ناگهان صدایی شنیدیم که می‌گفت: خون هر کس که قاسم بن ابراهیم را پناه دهد و خون هر کس که جای او را بداند و نشان ندهد، مباح است. اما کسی که جای او را نشان دهد جایزه او هزار دینار پول نقد است به علاوه پوشاک و سلاح و چیزهای دیگر... ولی مرد کفاش همچنان ساکت بود و در حالی که ندا را می‌شنید، به کار خود اشتغال داشت و صدا بر نمی‌آورد. اندکی بعد که به نزد ما آمد، بدو گفتیم: نترسیدی؟ جواب داد: هدف من این بود که فرزندان رسول خدا را از آسیب حفاظت نمایم و بدین سبب، جدش پیغمبر خدا را خشنود سازم و چون به آرزوی خود رسیدم، اگر گوش‌هایم را نیز قیچی کنند، دیگر برای من اهمیتی نخواهد داشت، در این صورت چرا از آن‌ها بترسم»^۱.

در دوران متوکل عباسی که به قول ابن‌اثیر مال و جان هر کسی را که حب علی و خاندان او - علیهم السلام - را در دل داشت به خطر می‌انداخت و بر او رحم نمی‌کرد،^۲ آن‌طور با شیعیان مصر رفتار می‌کرد که مرحوم مظفر از زبان مقریزی گزارش کرده است:

«متوکل به والی خود در مصر نامه نوشت که آل ابی طالب را از مصر اخراج کند و به عراق بفرستد. امیر مصر (اسحاق بن بحیی خُتلی) آنان را در دهم رجب سال ۲۳۶ ه. ق. از آنجا بیرون راند. آنان وارد عراق شدند؛ لکن آن‌ها را از عراق به سوی مدینه، در شوال همان سال اخراج کردند. و هر کسی که در مصر به مذهب علی و خاندان او - علیهم

دعوت مردم به سوی پدر و عمویش به مصر آمد. جمع کثیری با او - که اولین علوی داخل شده به مصر بود - بیعت کردند.

۱. سید محسن امین؛ اعیان الشیعه؛ ج ۱، ترجمه کمال موسوی (تهران: اسلامیه، ۱۳۴۵ ش) ص ۳۵۸. نقل از دکتر صادق آئینه‌وند؛ قیامهای شیعه در تاریخ اسلام (تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۷ ش) ص ۲۰.

۲. الکامل؛ ج ۴، ص ۳۱۸.

فاطمیان در مصر ۷۱

السلام- پایبند بود، در استتار و اختفا به سر می‌برد. حتی امیر مصر که یکی از سربازان را درباره کاری زیر ضرب تازیانه و تنبیه بدنی قرار داد، وی امیر را به حق حسن و حسین -علیهما السلام- سوگند می‌داد که او را مورد عفو قرار دهد، امیر دستور داد سی تازیانه دیگر بر بدن او وارد سازند. پیک و قاصد، این جریان را برای متوکل گزارش کرد. پس از آن نامه‌ای از سوی متوکل به امیر مصر رسید که در آن به وی دستور داد بر این سرباز علوی صد تازیانه دیگر وارد سازند. امیر نیز طبق دستور عمل کرد، و او را نیز مانند سایرین به عراق روانه ساخت. والی مصر پس از این رویداد در جست و جوی شیعیان مصر برآمد، و پس از یافتن آن‌ها دستور می‌داد آنان را به سوی عراق روانه سازند. والی مصر را بر مردی مطلع ساختند که نام او محمد بن علی بن حسن بن علی بن حسین بن ابی طالب بود، و برای والی گزارش نمودند که برای وی در مصر بیعت گرفتند. دستور داد مکانی را که در آن با او بیعت کردند به آتش کشیدند و خود او را دستگیر کردند، و عده‌ای را که با او بیعت کرده بودند تازیانه زدند و این مرد علوی و جمعی از آل ابی طالب را به عراق اخراج کردند.^۱

در همین دوران و در زمان ولایت یزید بن عبدالله ترکی،^۲ بنا به دستور متوکل، علویان و شیعیان از مصر به عراق تبعید می‌شدند. از جمله، علوی معروف ابوحدری و یارانش در رمضان ۲۴۸ اخراج شدند و در رمضان ۲۵۰ شش نفر از علویان و در رجب ۲۵۱ ق. هشت تن از بزرگان علوی^۳ که ظاهراً یکی از آنان محمد بن فرج از اصحاب امام هادی در مصر است که مدت هشت سال در زندان عراق ماند.^۴

کندی می‌نویسد: چون منتصر بر تخت نشست و یزید بن عبدالله را ابقا کرد، به او نوشت: هیچ علوی نباید پیشه‌ای را قبول کند، و بر اسبی سوار شود، و از فسطاط به اطراف آن سفر کند، و بیش از یک عبد برای خود اتخاذ نماید. اگر میان مردم و یکی از علویان نزاعی درگرفت سخن خصم طالبی پذیرفته شود و از او دلیل و بینه مطالبه نشود.^۵

۱. محمد حسین مظفر؛ تاریخ شیعه؛ ترجمه و نگارش سید محمدباقر حجتی (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش) ص ۲۶۳.

۲. یزید بن عبدالله بن دینار از والیان ترک بنی عباس بود که در سال ۲۴۲ و در عصر متوکل، به امارت مصر رسید و ده سال بر آن دیار حکومت کرد.

۳. ولایة مصر؛ ص ۲۲۹-۲۳۰.

۴. ولایة مصر؛ ص ۲۲۹-۲۳۰.

۵. ولایة مصر؛ ص ۲۳۰.

اندکی قبل از تأسیس اولین دولت مستقل یعنی بنی طولون و در دوران ستم معتزی، عبدالله بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله بن علی بن حسین بن علی (ع) که به او ابن اَرْقَط می‌گفتند، همراه با جابر بن ولید مَدَلْجی^۱ در شهر اسکندریه به پا خاست. این علوی، فرماندهی سپاه را در جنگ علیه امیر مصر (یزید بن عبدالله ترکی) بر عهده داشت. در جنگ با امیر مصر، اسیر و در سال بعد به عراق تبعید شد. اگرچه ابن ارقط از دست دشمن گریخت اما دوباره در سال ۲۵۵ دستگیر و به عراق تبعید شد.^۲

ترکان مشرقی در مصر

هر چند دولت عباسی، از آغاز عصر منصور، ترکان را به کار گمارده بود ولی به علت برتری دو عنصر فارس و عرب، به آن‌ها اهمیتی داده نمی‌شد؛ تا معتصم بر سر کار آمد و به دلایل چندی ترکان را که یا از اسیران بودند یا غلامان تقدیمی، به خلفا برتری داد: اولاً: مادر معتصم به نام (مارده) زنی ترک از سرزمین سُغد بود و در خلیفه نفوذ داشت. ثانیاً: همراهی فارسیان با مأمون در جنگ او با برادرش امین، اعتماد معتصم را سلب کرده بود. ثالثاً: قوت جنگ‌جویی ترک‌ها او را واداشت تا اعظم سپاهیان خود را از ماوراءالنهر برگزیند. علاوه بر امور لشکری در کارهای دیوانی نیز ترکان را بر اعراب برتری داد. در همان اول خلافتش (۲۱۸ ق.) به کیدر بن نصر سُغدی، والی مصر، امر کرد تا عربها را از دیوان مصر عزل کند.^۳

به همین دلیل، یحیی بن وزیر جرّوی اعتراض کرد و گفت: هذا امر لا يقوم فینا افضل منه، لانا منعنا حقنا و فیثنا. پانصد مرد عرب از لخم و جذام با او همراه شدند و در «تنیس»^۴ با والی عباسیان جنگید.^۵ مقریزی می‌نویسد: فانقرضت دولة العرب من مصر، و صار جندُها العجم و الموالي، من عهد المعتصم الی ان وئی الامیر ابوالعباس احمد ابن طولون مضراً فاستكثر من العبيد.^۶

۱. وی از کتانه بود. ر.ک: تاریخ یعقوبی؛ ترجمه محمد ابراهیم آبتی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،

۱۳۶۶ش) ج ۲، ص ۵۳۳.

۲. خطط؛ ج ۲، ص ۳۳۹.

۳. ولایة مصر؛ ص ۲۱۷.

۴. تنیس از جزایر مصر است نزدیک دمياط.

۵. ولایة مصر؛ ص ۲۱۷-۲۱۸.

۶. خطط؛ ج ۱، ص ۱۶۸.

فاطمیان در مصر ۷۳

کیان عربی در مصر منقرض شد و سپاه مصر از عجم و موالی شدند و از عصر معتصم تا استانداری احمد بن طولون بردگان در مصر (در دولت مصر) زیاد شدند. طولون یکی از غلامان ترک بود که حاکم بخارا در سال ۲۰۰ق. به رسم هدیه برای مأمون فرستاد. او در بغداد به مرتبه فرماندهی سپاه رسید. پسرش احمد بن طولون که مؤسس اولین دولت ترک در مصر است، در شهر سامرا و در سال ۲۲۰ق. زاده شد. مادرش بعد از مرگ طولون با امیر بابکیان،^۱ والی مصر در زمان متوکل، ازدواج کرد^۲ و بدین ترتیب احمد به مصر راه پیدا کرد.

احمد در سال ۲۵۴ والی مصر شد، و بلافاصله اعلام استقلال کرد و چون در این روزگار خلیفه وقت به شورش زنگیان سرگرم بود، احمد بن طولون فرصت را مغتنم شمرد و سیطره خود را به شام و شمال افریقا کشانید.

احمد بن طولون ضمن حفظ استقلال خود، در خطبه جمعه خلیفه را یاد می‌کرد و به نام مخدوم خود سکه ضرب می‌کرد. پیوند و همدلی او با خلافت بغداد، نشان‌دهنده ادامه سیاست‌های پیشین نسبت به علویان بود.

«در همین سال (۲۵۶) احمد بن طولون، طالبیان را از مصر به مدینه بیرون راند و کسی همراهشان فرستاد تا آنان را برساند و بیرون رفتنشان در جمادی‌الآخر بود و مردی از اولاد عباس بن علی، تخلف ورزید و خواست به مغرب روی نهاد که احمد ابن طولون او را گرفت و صد و پنجاه تازیانه زد و او را در فسطاط گرداند».^۳

یکی از قیام‌های شیعه در دوره طولونیان، خروج احمد بن محمد بن عبدالله بن طباطبا معروف به بغالاصغر، میان اسکندریه و برقه در سال ۲۵۵ق. بود. او در منطقه صعید به دست ابن طولون شهید شد و سر بریده‌اش به فسطاط آورده شد.^۴

مرحوم مظفر در تاریخ شیعه خود به نقل از مقریزی و ابن‌اثیر، از خروج طباطبی دیگری در صعید به نام ابن صوفی علوی یاد می‌کند و می‌نویسد:^۵

«ابن صوفی علوی»، ابراهیم بن محمد بن یحیی بن عبدالله بن محمد ابن عمر بن

۱. بابکیاک و بابکیاک نیز ضبط شده است.

۲. ابن خلدون نقل می‌کند بابکیال دایی احمد بوده است. تاریخ ابن خلدون؛ ج ۲، ص ۴۵۷.

۳. تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۵۴۴.

۴. تاریخ شیعه؛ ص ۲۶۶، به نقل از خطب مقریزی؛ ج ۲، ص ۱۱۳.

۵. همان؛ ص ۲۶۶-۲۶۷.

علی ابن ابی طالب - علیهما السلام - که در «صعید» خروج کرد و در ذیقعدة سال ۲۵۵ ق. وارد «آسنا» شد. ابن طولون سپاهی به سوی او فرستاد، ولی ابن صوفی این سپاه را شکست داد و بر آن پیروز گشت. آن گاه ابن طولون سپاه دیگری به سوی او گسیل داشت و پس از درگیری و جنگ، ابن صوفی دچار هزیمت و شکست شد و هر چه با خود داشت رها کرد و نفراتش تقلیل یافتند. لذا ابن صوفی دو سال در «الواح» اقامت گزید، سپس در محرم سال ۲۵۹ ه. ق به «أشمونین» رفت و به سوی «اسوان» روی نهاد تا با ابو عبدالرحمن عمری نبرد کند. عمری بر او و تمام سپاهیانش پیروز شد و کشتار عظیمی از سپاهیان ابن صوفی به راه انداخت. ابن صوفی به «اسوان» رفت و ابن طولون عده‌ای را به سوی او گسیل داشت، و کار ابن صوفی در رابطه با یارانش به نابسامانی کشید، لذا یارانش را ترک گفت و به سوی «عیذاب» رهسپار گشت و بر کشتی سوار شد و به سوی مکه روی نهاد که در مکه وی را دستگیر کردند و به حضور ابن طولون آوردند. ابن طولون او را زندانی کرد، سپس او را از زندان آزاد ساخت. سرانجام ابن صوفی راهی مدینه شد و در آنجا از دنیا رفت.

مدتی بعد از این دو قیام طالبی، احمد بن ابراهیم بن عبدالله بن طباطبا معروف به بغالاکبر و از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) در همان منطقه قیام کرد و با ارجون ترکی والی مصر جنگ کرد.^۱

مؤسس دولت طولونیان به تقویت ارتش و بنیه نظامی حکومت توجه شایانی داشت و این علاوه بر جنگ با دولت‌های همجوار و سرکوب قیام‌های مخالفان بود. گسترده‌گی نیروی نظامی، او را برانگیخت تا شهر قطنع^۲ را میان فسطاط و کوه مقطم بنا کند و هر قطعه‌ای از شهر را به نظامیان یک ملیت اختصاص دهد.^۳

در آن روزگار میان معتمد عباسی و برادرش موفق نزاع بود. معتمد برای فرار از استبداد موفق، قصد مصر کرد. ابن طولون نیز خرسند از این سفر از او دعوت کرد، چون وجود خلیفه وقت در مصر تحکیم حکومت طولونی را در پی داشت و به علاوه ارسال مالیات سالانه به دارالخلافه دیگر ضرورتی نداشت و این ذخیره بزرگی برای دولت مصر بود. معتمد در خفا آماده حرکت به مصر شد، اما موفق که متوجه شده بود، از کارگزار خود

۱. همان؛ ص ۲۶۶.

۲. در محل قلعه امروزی قاهره قرار داشته است.

۳. النجوم الزاهرة؛ ج ۳، ص ۱۴-۱۷.

فاطمیان در مصر ۷۵

در موصل، ممانعت ادامه مسیر معتمد را تقاضا کرد و بدین ترتیب این حرکت متوقف شد. حمایت ابن طولون از معتمد، خشم موفق را برانگیخت، ولی چون با زنگیان در جنگ بود، نتوانست او را سیاست کند.

در بیان صفات شخصی مؤسس دولت طولونی باید نظر مورخ معاصر مصری را پذیرفت: کان حاکماً مستبداً مستنیراً، اتصف بالقسوة و الميل الى سفك الدماء لتوطيد ملكه.^۱ ابن طولون پس از پانزده سال حکومت جابرا نه درگذشت و پسرش ابوالجیش خمارویه بر تخت نشست. درباره ناپرهیزگاری او، قاضی تَنوحی می نویسد: ان ابالجیش کان يشرب، اذا قعد للشرب، اربعين رطلاً من نبيذ المصر المعروف بالشيروى،^۲ برای تحکیم روابط سیاسی ترکان با بغداد، دخترش قطر الندی را به همسری معتمد عباسی در آورد و او را با جهازی که لمیر مثله و لایسمع به^۳ به سوی بغداد روانه کرد. این امیر ترک که شمس الدین یونینی صاحب مرآة الزمان کثیر الفساد بالخدم^۴ و صفش کرده است، در ۲۸۲ ق. به دست کنیزکانش کشته شد.^۵ با جلوس فرزندش ابوالعساکر جیش بن خارویه، سستی در دولت طولونی فزون گرفته، این ضعف و سستی در برخورد با قرامطه شام در سال ۲۹۵ ق. به شدت نمایان شد و خلیفه عباسی مصمم شد تا مصر را از ولایت طولونی خارج کند و بدین ترتیب از سال ۲۹۳ تا ۳۲۳ (زمان ظهور اخشیدیان) مصر، تابع بغداد بود.

در این دوران به سبب آشفتگی سیاسی در حوزه خلافت، مصر نیز نابسامان بود. همزمان با این نابسامانی، غلامی ترک به نام محمد بن طُغج و ملقب به اخشید^۶ سر بر آورد. جد او از خادمان معتصم و نام فرزندانش واثق و متوکل بود. پدر طُغج از نظامیان احمد بن طولون بود. در سال های اولیه سده چهارم هجری قمری که مصر مضطرب بود و محمد بن علی ماذرائی صاحب خراج مصر بر مردم ستم می کرد، الراضی بالله، محمد بن

۱. او حاکم مستبد و قسی القلب بود و برای تحکیم سلطه اش به خونریزی تمایل داشت. احمد مختار العبادي؛ في التاريخ العباسي و الفاطمي (اسكندرية، مؤسسة شباب الجامعة، ۹۸۲ م) ص ۱۳۵.

۲. ابوالجیش شراب می نوشید و زمانی که به میگساری می نشست، چهل رطل شراب مصر که معروف به شیروی بود می نوشید. نوار المحاضرة و اخبار المذاكرة؛ تحقیق عبدالشالجي، ۱۳۹۱ هـ، ج ۲، ص ۳۱۴.

۳. النجوم الزاهرة؛ ج ۳، ص ۶۲.

۴. همان؛ ص ۶۳.

۵. في التاريخ العباسي و الفاطمي؛ ص ۱۳۸.

۶. به معنای پیشانی سفید و از القاب شاهان فرغانه در ماوراءالنهر بود.

طُغج را به استانداری مصر منسوب و به او لقب اخشید اعطا کرد.^۱
 اخشیدیان نیز همانند سلف خود، بنی طولون با شیعیان عداوت و کینه داشتند. در آن روزگار به علت فعالیت دولت نوپای فاطمی در مغرب، شیعه در مصر قوت می‌گرفت. به علاوه نزاع مستمر ترکان با دولت شیعی حلب (حمدانیان) کینه و عداوت علیه شیعیان مصر را افزایش می‌داد.

کافور اخشیدی علی‌رغم تعصب و عداوتی که با شیعه داشت، به سبب فزونی شمار شیعیان و قدرت آن‌ها در مصر، ناگزیر به سازش با آن‌ها شد و از فرجام توطئه علیه آن‌ها بی‌مناک بود.^۲

اخشیدیان همچون بسیاری از دولت‌های کوچک نوظهور، در اسراف اموال عمومی مردم مصر مشهور بودند. نوشته‌اند که در آشپزخانه سردودمان اخشیدی صدها گوسفند و پرنده ذبح می‌شد و آن‌چنان دولتمردان اخشیدی در ناز و سرور غرق بودند که وقتی در مصر زلزله شد، شاعری به کافور گفت:

ما زلزلت مصر من خطب الّمْ بها لکنها رقصت فی عهدکم طربا
 مصر از حادثه‌ای که بر او وارد آمد نلرزید، بلکه از طرب و شادی به دوران شما به رقص آمد.^۳

از مصائبی که در جامعه مصر در عصر اخشیدیان پدید آمد، گرانی و تورم سال ۳۵۲ق. بود که نه سال ادامه داشت. مقریزی می‌نویسد: به علت کاهش آب نیل نرخ‌ها سه برابر افزایش یافت، نان نایاب شد، مردم مضطرب شدند، فتنه و آشوب حاصل از گرانی و بی‌تدبیری دولت ترکان فزونی یافت.^۴

همین مورخ در ادامه می‌نویسد: و کثر الموت حتی عجز الناس عن تکفین الاموات و دفنهم، فکان من مات یطرح فی النیل؛^۵ مرگ و میر زیاد شد به حدی که مردم از کفن و دفن مردگان عاجز بودند، مردگان را درون رودخانه نیل می‌انداختند. این وضعیت تا ورود فاطمیان به مصر ادامه داشت. کافور غلام حبشی اخشید که از دولتمردان ترک به شمار

۱. النجوم الزاهرة؛ ج ۳، ص ۲۳۷.

۲. محمدحسین مظفر؛ تاریخ شیعه؛ ص ۲۶۹.

۳. فیلیپ حتّی؛ تاریخ عرب؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۶ ش) ص ۵۸۶.

۴. اخلافة الامة؛ ص ۴۸-۴۹.

۵. همان؛ ص ۴۹.

فاطمیان در مصر ۷۷

می‌آمد، اگرچه رسماً به مدت دو سال با تأیید بغداد، امیری مصر را داشت^۱ اما از سال ۳۳۴ق. که اخشید مرد و پسرش اَنُوجور و سپس علی بن اخشید به حکومت رسیدند، به علت کم‌سنی و بی‌تجربگی آن دو، کارگزار اصلی مصر همان غلام حبشی بود.

کافور با حمدانی‌ها و قرمطی‌ها از سوی شام و با امیران نوبه از طرف جنوب در جنگ بود. جنگ با حمدانی‌ها با معاهده صلح پایان گرفت و بر اساس آن، شمال شام در دست حمدانی‌ها ماند و جنوب به اخشیدیان سپرده شد. کافور در جنگ با امیران نوبه آن‌ها را مجبور کرد تا تسلیم شوند و سالانه جزیه و غلام به مصر بفرستند. این امر باعث شد تا سپاهیان سیاه افریقا در ارتش اخشید وارد شوند.

آخرین امیر اخشیدی ابوالفوراس احمد بن علی، نوه اخشید بود که مدت پانزده ماه بر مصر حکومت کرد. او که نوجوانی بیش نبود، تدبیر امور را به حسن بن عبیدالله، پسر عم پدرش، که صاحب رمله بود وا گذاشت.^۲

حسن بن عبیدالله در دوره کوتاه حکومتش بر مصر، در حق مصریان بدی کرد.^۳ بساط ترکان با آمدن جوهر سیسیلی به مصر برچیده شد و از آن زمان این سرزمین شاهد حکومت قدرتمند و درخشان فاطمیان است.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

فاطمیان در مصر

از سال‌های اول حکومت در شمال افریقا، فاطمیان بر فتح مصر عزم داشتند. عبیدالله المهدی در سال‌های ۳۵۱ و ۳۵۷ق. دست به چنین کاری زد اما ناکام ماند. فرزندش، القائم بامرالله، نیز در ۳۲۳ق. طرفی نیست.^۴

خلفای فاطمی از همان آغاز قصد داشتند مشرق اسلامی را به حوزه خود ملحق کنند.^۵ گفتگوی المعزالدین الله در مصر با یکی از سفیران بیزانس که مقریزی آن را از قول

۱. از ۳۵۵ تا ۳۵۷ق.

۲. النجوم الزاهرة؛ ج ۴، ص ۲۱-۲۲.

۳. همان؛ ص ۲۳.

۴. ایمن فواد سید؛ الدولة الفاطمية في مصر؛ الدار المصرية اللبنانية. قاهره، ۱۴۱۳ هـ، ص ۵۸، در این مورد ر. ک: تاریخ طبری؛ قاضی نعمان؛ افتتاح الدعوة؛ ص ۳۲۶- ابن اثیر؛ الکامل؛ ج ۸، ص ۸۴، ۸۹، ۱۱۳. ابن عذاری؛ الیاب المغرب؛ ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۲، ابن خلدون، تاریخ؛ ج ۴، ص ۳۸-۴۰. مقریزی؛ خطط؛ ج ۱، ص ۱۷۴، ۳۲۷.

۵. قاضی نعمان؛ المجالس و المسایرات؛ تحقیق محمد یعلاوی، ابراهیم شیبوح و حبیب الفقی (تونس: الجامعة التونسية، ۱۹۷۸ م) ص ۴۷۵.

ابن اثیر آورده، نظر مذکور را تأیید می‌کند. این سفیر گاهی با المعز دیدار می‌کرد. در یکی از دیدارها خلیفه فاطمی به او گفت:

اتذکر اذاتیتی رسولاً و انا بالمهدیه، فقلت لك: لتدخلن علي و انا بمصر مالکاً لها؟ آیا مرا به هنگامی که بر مهدیه به عنوان سفیر آمدی، به یاد می‌آوری که به تو گفتم در مصر بر من وارد خواهی شد در حالی که من مالک آنجا هستم.
قال: نعم، سفیر گفتم: بلی.

قال: و انا اقول لك لتدخلن عليّ ببغداد و انا خلیفه. خلیفه گفت: و اینک به تو می‌گویم در بغداد بر من به عنوان خلیفه وارد خواهی شد.^۱

دربارهٔ اوضاع آشفته اجتماعی مصر در اواخر عصر اخشیدیان، مورخان متفقند، اما ابن تغری بردی، علت آشفته‌گی مصر را ورود داعیان فاطمی به مصر می‌داند و می‌نویسد: واضطربت امور الدیار المصریة والاسکندریة بسبب المغاربه اعوان الخلفاء الفاطمیین الواردین الیها من المغرب.^۲ این عبارت النجوم الزاهرة، این سؤال را بر می‌انگیزد که این داعیان، جز تبلیغات اسماعیلی چه فعالیتی داشته‌اند که سبب آشفته‌گی اجتماعی و بحران اقتصادی شده است و در ادامه، ابن تغری بردی به آن اشاره می‌کند. از اسناد آن روزگار سه دینار فاطمی کشف شده است که در سال‌های ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۵۳ ق. و قبل از ورود فاطمیان در مصر ضرب شده و بین کسانی که دعوت فاطمیان را می‌پذیرفتند، توزیع شده است.

از طرف دیگر ابن اثیر و ابن ابی‌بکر در گزارشی آورده‌اند که خلیفه المعز، صد هزار دینار به ابن جراح طائی بخشید تا با قرامطه مخالفت کند. مصری‌ها برای افزایش این مقدار، خود به ضرب سکه‌های مشابه اقدام کردند. این سکه‌ها از جنس برنج یا رویه طلا بود.^۳

داعیان فاطمی در اواخر عصر اخشیدی، فعالیت خود را در مصر گسترش دادند و بسیاری از مصریان به آیین آن‌ها گرایش پیدا کردند.^۴ بعد از مرگ کافور اخشیدی، وزیر

۱. انعماظ الحففاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء؛ تحقیق جمال الدین شیال (قاهره، ۱۳۸۷ ق.) ج ۱، ص ۲۲۶.
۲. اوضاع مصر و اسکندریه به علت یاران مغربی خلفای فاطمی دگرگون و نابسامان شد. النجوم الزاهرة؛ ج ۳، ص ۳۲۶.

۳. الکامل فی التاریخ؛ دار صادر، بیروت: ۱۹۶۵-۱۹۶۷، ج ۸، ص ۶۳۸-۶۳۹.
کتالدررد و جامع النور (ج ۶ معروف به الدرّة المضيئة فی اخبار الدولة الفاطمیة)، تحقیق صلاح الدین المنجد، قاهره ۱۹۶۱، ص ۱۵۹.

۴. انعماظ الحففاء؛ ج ۱، ص ۱۰۲.

فاطمیان در مصر ۷۹

جعفر بن فرات عهده‌دار امور شد. در همین ایام با کاهش آب نیل و گرانی اجناس^۱ عده‌ای از مصریان با ارسال نامه‌ای به افریقیه از المعز فاطمی دعوت کردند تا به مصر بیاید و بر آن سرزمین حکومت کند. برخی از محققان معاصر عرب معتقدند لشکرکشی فاطمیان به مصر علت دیگری داشته است:

۱. فرار از دشمنی و تعصب سنیان کینه‌توز قیروان که به فاطمیان و شیعیان سخت می‌گرفتند.^۲

۲. مقابله با فرقه قرامطه در شام که طغیان آن‌ها موجب قتل جعفر بن فلاح کتّامی فرمانده فاطمی شده بود.^۳

به نظر نگارنده انگیزه هجوم فاطمیان به مصر، مهم‌تر از دو عامل مذکور است و اگر این هجوم تا سال ۳۵۸ ق. محقق نشد، نگرانی خلیفه فاطمی از توطئه‌های امویان اندلس، درگیری‌ها و آشوب‌های داخلی قبایل زنّانه و مهم‌تر از آن دو تحرکات ناوگان روم در آب‌های شمال افریقا بود.



حملات فاطمیان به مصر

۱. در سال ۳۵۱ ق. ابوالقاسم، ولیعهد فاطمیان و فرزند عبیدالله، به مصر حمله کرد^۴ و اسکندریه، فیوم و بخش‌هایی از صعید مصر را فتح کرد اما نهایتاً با ورود مونس خادم، فرمانده ترک عباسی به مصر، سپاه فاطمی عقب نشست.

۲. در سال بعد، حباسة بن یوسف کتّامی به مصر رفت. این بار نیز مونس او را شکست داد و سردار فاطمی چون ناکام به مغرب بازگشت، خلیفه او را کشت.^۵

۳. در سال ۳۵۶ خلیفه فاطمی، سپاهی بزرگ به فرماندهی ولیعهدش، ابوالقاسم، در مصر فرستاد.^۶ فاطمیان در سال ۳۵۷ بر اسکندریه غالب شدند تا مونس خادم از جانب خلیفه عباسی به مصر در آمد و دو سپاه به نبرد سختی ایستادند و در این حین میان سپاه

۱. النجوم الزاهرة؛ ج ۳، ص ۳۲۶. اغاثة الائمة؛ ص ۴۷-۴۸.

۲. حسین مونس؛ مقدمه ریاض النفوس مالکی؛ قاهره: ۱۹۵۱ م، ج ۱، ص ۱۶-۱۷.

۳. دشرابی؛ الخلافة الفاطمية؛ ص ۲۶۶، نقل از ابن هانی اندلسی شاعر الدولة الفاطمية، ص ۸۰.

۴. اتعاظ الحنفاء؛ ج ۱، ص ۶۸.

۵. الکامل؛ ج ۵، ص ۴۹. ابن حماد حمله دوم را در سال ۳۵۶ هجری نوشته است. ر.ک: اخبار ملوکة بنی عبید و سیرتهم؛

تحقیق جلول احمد البدوی، المؤسسة الوطنية للكتاب، الجزائر: ۱۹۸۴ م، ص ۲۳.

۶. اتعاظ الحنفاء؛ ج ۱، ص ۷۱. بیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب؛ ج ۱، ص ۱۸۱.

فاطمی و با آمد و جنگ با هزیمت فاطمیان خاتمه یافت.

۴. از سال ۳۵۷ تا مرگ اولین خلیفه فاطمی، به علت بروز بحران‌های متعدد در مغرب، توان مقابله با مصریان نبود تا محمد بن طغج اخشید که در جنگ‌های قبلی مونس خادم را همراهی کرده بود، در سال‌های اول خلافت ابوالقاسم القائم بامرالله به نبرد با فاطمیان ایستاد و آن‌ها را شکست داد و خود امیر مصر شد.

۵. آخرین نبرد در سال ۳۵۸ ق. واقع شد. سپاهی از قبایل بربر و اسلاو به فرماندهی جوهر سیسیلی با مال و توشه بسیار راهی مصر شد.^۱ این سپاه بزرگ که به قول مقریزی مثل جمع عرفات کثرة و عدة^۲ همانند لشکر اسکندر^۳ به مصر درآمد و دو قرن درخشش تاریخ آن دیار را که نتیجه انقلابی دینی و اجتماعی بود، نوید داد.

يقول بنی عباس هل فتحت مصر؟ فقل لبني العباس قد قضی الامر^۴ جوهر سیسیلی مصر را با امان فتح کرد.^۵ این فرمانده به توصیه خلیفه فاطمی، ابتدا شهر فعلی قاهره را در شمال شرقی فسطاط بنا کرد. قاهره از شمال به باب النصر از جنوب به باب زویله، از شرق به باب البرقیه و باب المحروق و از غرب به باب سعاده تا ساحل نیل محدود است^۶ و بنای آن، دو سال به درازا کشیده.^۷ در این شهر ابتدا قصر فاطمی - که به نوشته مرحوم علی پاشا مبارک، مساحت آن هفتاد فدان^۸ بود - بنا شد.^۹

سپس محله‌هایی برای اسکان قبایل و طایفه‌های همراه جوهر که غالب آن‌ها را سپاه و لشکر فاطمی تشکیل می‌داد، بنا شد. قلقتندی این محله‌ها را چنین نام می‌برد:^{۱۰}

۱. محله (حارة) بهاءالدین: این محله منسوب به بهاءالدین قراقوش نایب صلاح‌الدین

۱. انماط الحفاه؛ ج ۱، ص ۱۱۳. صبح الاعشی؛ ج ۳، ص ۳۴۵.

۲. همانند جمعیت حاجیان در روز عرفات بود. انماط الحفاه؛ ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. مقریزی می‌نویسد: حتی قیل انه لم یطأ الارض بعد جيش الاسکندر اکثر عدداً من جیوش المعزة. خطط؛ ج ۱، ص ۹۴.

۴. بنی عباس می‌پرسند آیا مصر [به دست فاطمیان] فتح شده است. به آن‌ها بگو کار فتح مصر تمام شد. ابن هانی اندلسی؛ دیوان؛ تحقیق زاهد علی، بیروت: ۱۳۲۶ ه. ص ۸۶.

۵. برای آشنایی با متن امان‌نامه ر. ک: انماط الحفاه؛ ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۷.

۶. محمد عبدالله عنان؛ مصر الاسلامیة و تاریخ الخطط المصریة؛ مکتبة الخانجی قاهره: ۱۳۸۸ ه. ص ۲۱.

۷. همان؛ ص ۲۳.

۸. در مصر معادل یک جریب بوده است.

۹. الخطط التوفیقیة؛ ج ۱، ص ۸۱ نقل از مصر الاسلامیة و تاریخ الخطط المصریة؛ ص ۲۶.

۱۰. صبح الاعشی؛ ج ۳، ص ۳۵۲-۳۵۵.

فاطمیان در مصر ۸۱

ایوبی در مصر است که قبل از آن و در دولت فاطمیان به دو محلهٔ ریحانیه و عزیزیه موسوم بوده است.

۲. محله بَرْجَوَان: برجوان غلام العزیز بالله فرزند المعزو پنجمین خلیفه فاطمی است.

۳. محله زُوَيْلَه: بزرگ‌ترین محله قاهره و مسکن قبیله زویله بربر بود که به همراه جوهر به مصر داخل شدند.

۴. محله جوَدْرِيَه: از طایفه‌ای به همین نام، منسوب به جودر غلام عبیدالله، اولین خلیفه فاطمی است.

۵. محله وزیریه: منسوب به وزیر المعز بالله، ابوالفرج یعقوب بن کِلْس.

۶. حارة الروم: رومیانی که همراه جوهر به مصر آمدند در این محل ساکن شدند.

۷. محله باطلیه: هنگامی که المعز به مصر آمد، به مردم احسان کرد و به گروهی عطا نکرد. آنان گفتند آیا ما بر باطل هستیم و از آن پس به باطلیه معروف شدند.

۸. محله دیلم: افتکین غلام معزالدوله دیلمی زمانی که با کمک قرامطه در شام با فاطمیان می‌جنگید اسیر و به قاهره آورده شد. العزیز بالله او و یاران دیلمی‌اش را احسان کرد و در این منطقه اسکان داد.

۹. محله کُتَامَه: در کنار محله باطلیه و محل اسکان بربرهای کتامة بود.

۱۰. محله بَرْقِيَه: منزل اهل برقه که همراه جوهر به مصر آمدند.

۱۱. محله یانسیه: جماعتی از سپاهیان فاطمی منسوب به ابوالحسن یانس سیسیلی خدمتگزار العزیز بالله در این منطقه ساکن بودند.

فرمانده سیسیلی فاطمیان پس از بنای قاهره و اسکان همراهان در آن، نام عباسیان را از منابر مصر انداخت و اسم آنان را از سکه‌ها حذف کرد. دارالضرب فسطاط را بنا و سکه سرخ^۱ با نام المعز ضرب کرد.^۲ هم‌چنین فرمان داد تا در اذان همانند شیعه عمل کنند و عبارت *حي علي خير العمل* را ذکر کنند.^۳

۱. منظور سکه طلائی یا عیار خوب است.

۲. انماط الحفاه؛ ج ۱، ص ۱۱۶.

۳. انماط الحفاه؛ ج ۱، ص ۱۲۰. النجوم الزاهرة؛ ج ۴، ص ۳۳. اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم؛ ص ۵۰.

فصل پنجم

مصر از چهارمین خلیفه تا سقوط خلافت

خلیفه فاطمی در مصر

ابو عبدالله محمد صنهاجی می نویسد: «المعز در ششم شعبان سال ۳۶۲ هجری به اسکندریه آمد. قاضی سرزمین مصر، نخبگان و اعیان به نزد او آمدند. المعز در روز سه شنبه هفتم ماه رمضان سال ۳۶۲ هجری در قصرش که فرمانده جوهر برای او ساخته بود، مستقر شد.»^۱

المعز به گسترش مذهب اسماعیلی در مصر اهتمام داشت. دیدگاه‌ها و نظرهای او را قاضی نعمان بن حیون تمیمی در جامع الازهر ارائه می کرد. از اقدامات دیگر او در دوره کوتاه خلافتش در مصر بنیان‌گذاری نیروی دریایی بود. کارخانه‌های کشتی‌سازی جنگی کوچک و بزرگ در قاهره و سایر بنادر مصر مانند دمياط و اسکندریه بنا کرد و همزمان با تأسیس ناوگان دریایی عظیم خود که بعدها در عصر الحاکم بامرالله و المستنصر توسعه یافت، دیوانی برای نظارت بر امور دریایی به نام دیوان العمانر یا دیوان الجهاد اختصاص داد.^۲

المعز زمانی که در مغرب بود فرزند او سبط خود عبدالله را جانشین و ولیعهد معرفی کرد.^۳ اما او پس از بازگشت از جنگ با قرامطه و در زمان حیات پدر مرد^۴ و خلیفه فاطمی بر خلاف روش معهود، پسر سومش نزار را ولیعهد کرد.^۵

۱. اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم؛ ص ۵۳-۵۲.

۲. فی التاریخ العباسی و الفاطمی؛ ص ۲۷۹.

۳. در آیین اسماعیلی، امامت از پدر به پسر ارشد و در صورت مرگ او به نوه می‌رسد. المعز پسر اکبر خود تمیم را جانشین نکرد، زیرا او مردی جدی نبود و زندگی را به شوخی گرفته بود. الدولة الفاطمیة فی مصر؛ ص ۹۳.

۴. انماض الحنفاء؛ ج ۱، ص ۲۱۶. اخبار مصر ابن میسر؛ تحقیق ایمن فوادسید، المعهد العلمي الفرنسي للآثار الشرقية، قاهره: ۱۹۸۱ م، ص ۱۶۶.

۵. ادريس عمادالدين قرشي؛ عيون الاخبار و فنون الآثار (السبع السادس، موسوم به اخبار الدولة الفاطمية)؛ تحقیق مصطفی غالب (بیروت: دارالاندلس، ۱۴۰۴ هـ) ص ۲۰۶.

ابومنصور نزار العزیز بالله در ۳۴۴ق. در منصوریه مغرب تولد یافت و با پدرش المعز به مصر آمد. در ۲۱ سالگی به خلافت رسید و تا سال ۳۸۶ق. بر تخت بود. در زمان او سلطه فاطمی‌ها به اوج رسید و سرزمین‌های واقع میان اقیانوس اطلس، دریای مدیترانه، یمن و حجاز و شام و حتی مناطقی از جزیره فراتیه در دست آن‌ها بود. او نیز همانند پدر که به کمک جوهر و قاضی نعمان در ترویج عقاید اسماعیلی کوشا بود، با دستیاری وزیر خود، یعقوب بن کلس به نشر مذهب رسمی دولت پرداخت. یعقوب از یهودیان عراق و به تجارت مشغول بود. در سال ۳۳۴ق. به مصر رفت و به دربار کافور اخشیدی وارد شد و در این زمان مسلمان شد. گویا به علت حسادت وزیر جعفر ابن فرات^۱ به او، به مغرب رفت و پس از همراهی با خلیفه فاطمی، به همراه او به مصر آمد. العزیز بالله او را به وزیر اجل ملقب کرد. این وزیر دارای آثاری در قرائت، عقاید و فقه است و رساله مشهور او به نام الرسالة الوزیریة در فقه اسماعیلی از کتب مهم فقهی فاطمیان بود که هر جمعه در جامع الازهر آن را بر مردم می‌خواند.^۲ البتکین فرمانده ترک از بغداد به دمشق آمد و به مساعدت قرامطیان بر آن سرزمین غالب شد و نام خلیفه فاطمی را از خطبه انداخت و به نام الطائع عباسی خطبه خواند. العزیز بالله مدت دو سال با آنان درگیر شد و دوباره نام فاطمی بر شام طنین انداخت.^۳

در دوره العزیز، برای نخستین بار مصریان سوگوار عاشورا شدند و این مراسم سال‌ها و تا پایان عصر فاطمیان ادامه داشت.^۴ فرزند او الحاکم بامرالله ششمین خلیفه بود که انبوهی از نوشته‌های متناقض و جنجال برانگیز، در منابع تاریخی از خود بر جای گذاشته است.

و کانت خلافته متضاده بین شجاعة و اقدام، و جبن و احجام، و محبة للعلم و انتقام من العلماء، و میل الی الصلاح و قتل الصلحاء. و کان الغالب علیه السخاء، و ربما یخجل بما لم یبخل به احد قط.^۵

۱. جعفر بن فضل بن فرات (۳۵۸-۳۹۱ق.) وزیر اخشیدیان در عصر کافور بود. ابن طنج صاحب رمله، اموالش را مصادره و زندانی‌اش کرد؛ ولی جوهر سیسیلی به او احترام گذاشت و تا آخر عمر در مصر بود. ر.ک: زرکلی؛ الاعلام؛ ج ۲، ص ۱۲۶.

۲. محمد حمدی المناوی؛ الوزارة و الوزراء فی العصر الفاطمی؛ دارالمعارف، قاهره؛ ص ۱۵۶.

۳. فی التاریخ النبسی و الفاطمی؛ ص ۲۸۱.

۴. النجوم الزاهرة؛ ج ۴، ص ۱۲۶.

۵. همان؛ ص ۱۷۶.

مصر از چهارمین خلیفه تا سقوط خلافت ۸۵

دوران خلافت او نمودار تضادها بود. تضاد میان شجاعت و بی‌باکی از یک سوی و ترس و بزدلی از سوی دیگر؛ دوستی علم و انتقام از عالمان، صلاح‌دوستی و قتل صالحان. اگرچه پیش‌تر اوقات سخاوتمند بود ولی گاهی آنچنان بخل می‌ورزید که همانند نداشت.

بزرگ‌ترین اتهامی که بر او وارد شده الوهیت است. ابن ایاس از شمس‌الدین یونینی صاحب مرآةالزمان نقل می‌کند: مردی معروف به درزی (محمدبن اسماعیل) که از قائلین به تناسخ بود به مصر آمد و اولوهیت حاکم را تبلیغ کرد و خلیفه او را گرامی داشت. مردم به او حمله بردند، او نیز به شام رفت و خلیفه از خوف مردم، اولوهیت خود را انکار کرد.^۱ همین مورخ از قول ذهبی نیز چنین ادعایی را تأکید می‌کند.^۲

مقریزی نیز در اتعاظ الحنفاء چنین باوری دارد و معتقد است که الحاکم بامرالله با داعیان جدید اسماعیلی یعنی درزی و حسن فرغانی معروف به اخرم و حمزة بن احمد زوزنی هم عقیده بوده است.^۳

بدون تردید معارضة و دشمنی خلفای بغداد و حکومت‌های وابسته آنها و همسویی عالمان و تاریخنگاران اهل سنت با ایشان باعث شد تا چنین تهمتی بر او وارد شود و بسیاری از منابع تاریخی آنها را نقل کنند.

البته مورخان از اهل سنت، مانند ابن خلدون، در عین تعصب نسبت به شیعه، انصاف کرده و چنین اتهاماتی را نادرست خوانده‌اند.^۴

مساجدی را که بر پایه تقوا بنا شده بود خراب کرد ولی محافل لهو و لعب را آباد نمود. دوران حکومت الحاکم همان‌طور که ابن ایاس نوشته است -^۵ دورانی است پر از اوج و حضیض، و خشونت و تسامح.

خشونت او حتی نسبت به نزدیکان اعمال می‌شد و تاریخنگارانی چون سیوطی و ابن العبری او را شرورترین فرعون مصر نامیده‌اند: لم یل مصر فرعون شر منه.^۶

۱. همان؛ ص ۱۸۴.

۲. همان؛ ص ۱۸۴-۱۸۵.

۳. اتعاظ الحنفاء؛ ج ۲، ص ۱۱۳.

۴. تاریخ ابن خلدون؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی؛ ج ۳، ص ۸۵ و نیز در مقدمه خود این مسئله را رد می‌کند.

۵. دوکانت خلافته متضاده: النجوم الزاهرة؛ ج ۴، ص ۱۷۶.

۶. حسن المحاضرة؛ قاهرة: ۱۲۸۸ هـ، ج ۲، ص ۱۳. مختصر تاریخ الدول، بیروت: ۱۹۸۰ م. ص ۳۱۳.

در سال‌های نخستین حکومت وی، اعتدال و تسامح در رفتار و کردار مشاهده می‌شود. او در سال ۳۹۵ ق. به تأسیس دارالحکمه یا دارالعلم همت کرد. این کانون بزرگ علمی فاطمی که با بیت الحکمه مأمون مقایسه می‌شود، مرکز آثار و کتب نادر اسماعیلیان بود و با هجوم صلاح الدین ایوبی به قاهره، سوزانده شد.

دارالعلم به منزله کتابخانه عمومی و دانشگاه بود که سال‌ها قبل از تأسیس مدارس نظامیه از آموزش نو بهره می‌جست.

سرکوب شورش ابورکوه، اقدام مهم الحاکم بود. ابورکوه شورشگر مغربی که قیام خود را در برقه آغاز کرده بود، در رمضان ۳۶۹ ق. به مصر آمد. الحاکم به کمک مصری‌ها در فیوم او را شکست داد. ابورکوه به جیزه در اطراف قاهره رفت، اما حاکم جیزه نیز او را مغلوب و به فرار به صعید و ادار کرد. او دوباره با هزاران سوار به قاهره تاخت اما شکست او حتمی شد و بسیاری از سربازانش به اسارت درآمدند و خود نیز گرفتار الحاکم شد و بدین ترتیب قیام ابورکوه همانند شورش قرمطیان در عصر المعز خاموش شد.^۱

خشونت الحاکم بامرالله با اهل ذمه قابل توجه است. او جز در دوران کوتاهی در حکومت خود، با اهل ذمه به خشونت رفتار کرد. وی دستور داد تا نصارا و یهود با لباس جداگانه مشخص شوند، غلام و بردهٔ مسلمان بگیرند، مرکب مسلمین را سوار و به حمام آنان وارد نشوند.^۲ او هم‌چنین در سال ۳۹۴ ق. دو کلیسای همجوار جامع راشد را در قاهره ویران کرد.^۳

اوج خشونت او نسبت به نصارا انهدام کلیسای قیامت (یا قمامه) در بیت المقدس در ۳۹۸ ق. بود.^۴ در ادامه آن و در سال ۴۰۳ اکثر کلیساهای مصر را ویران و اموال آن را میان مردم تقسیم کرد.^۵ مقریزی می‌نویسد محله جودریه (حارة الجوادیه) را که مسکن یهودیان بود ویران کرد.^۶ علی‌رغم این سیاست خشن، می‌دانیم که در دورهٔ بیست و پنج ساله حکومت همین خلیفه، چند نفر غیر مسلمان به وزارت رسیدند.^۷

۱. عبدالمنعم ماجد؛ ظهور الخلافة الفاطمية و سقوطها في مصر؛ دارالفکر العربی، قاهره: ۱۹۹۴، ص ۲۱۰-۲۱۳.

۲. النجوم الزاهرة؛ ج ۳، ص ۱۷۷. اتعاض الحنفاء؛ ج ۲، ص ۹۳-۹۵. خطط؛ ج ۲، ص ۲۸۸.

۳. اتعاض الحنفاء؛ ج ۲، ص ۴۸.

۴. همان؛ ص ۷۴-۷۵. سفرنامه ناصر خسرو؛ ص ۶۲.

۵. الدولة الفاطمية في مصر؛ ص ۱۰۳.

۶. خطط؛ ج ۲، ص ۶.

۷. ر. ک: عبدالله ناصری؛ بیت المقدس شهر پیامبران؛ ص ۳۹-۴۰.

نظر بکری، جغرافیدان مغربی در مورد الحاکم

ابوعبید بکری^۱ نوشته است که خلیفه فاطمی با بنای سه مکان بین قاهره و فسطاط می‌خواست پیکر مطهر پیامبر و جسد دو خلیفه اول را به آنجا انتقال دهد اما موفق نشد. گرچه هیچ‌یک از منابع فاطمی و تاریخ‌نگاران معروف مانند ابن‌اثیر، ابن تغری بردی و مقریزی بدان اشاره نکرده‌اند اما ابن فهد مکی^۲ در «اتحاف الوری باخبار ام القری»، و جزیری^۳ در «الدرر الفرائد المنظمة» در روایتی شبیه به روایت بکری، این خبر را ذکر کرده‌اند. به نظر می‌رسد این روایت نیز همانند ادعای الوهیت الحاکم واقعیت نداشته، بکری و دیگران در صدد تقبیح و سرزنش فاطمیان بودند و می‌خواستند نشان دهند که آنان قصد داشتند حج را از حرمین به قاهره منتقل کنند تا حاجیان مسلمان هر سال به قاهره رفته، به اطاعت از آن دولت درآیند.

بزرگداشت روز عاشورا را نیز مورد توجه الحاکم بامرالله بود. مقریزی در ذیل حوادث سال ۴۰۴ ق. می‌نویسد:

او دستور داد تمام دیوان‌ها و محلات فروش غلات و میوه و غیره در سه روز مانده به عاشورا بسته شود. در روز عاشورا تمام دکان‌های مصر و قاهره جز نانوائی‌ها بسته می‌شد و کسانی از نوحه‌سرایان و خوانندگان، تک‌تک و بدون آن‌که سخن بگویند، به قاهره می‌آمدند.^۴

مرگ این خلیفه نیز همانند زندگی‌اش مرموز و مبهم است. مورخان نوشته‌اند در شب ۲۷ شوال سال ۴۱۱ ق. به کوه مقطم رفت و هرگز بازنگشت.^۵ مسیحی مورخ مصری در کتاب اخبار مصر نوشته است که در سال ۴۱۵ ق. شخصی به واسطه شورش که برانگیخته بود در جنوب مصر دستگیر شد. او بعدها اعتراف کرد که حاکم را کشته است و قطعات خون آلوده از جامه‌های حاکم را نشان داد. وقتی از او پرسیده شد چرا حاکم را کشتی؟ جواب داد: برای خدا این کار را کردم.^۶

۱. جغرافیدان اندلسی متوفای ۴۸۷ ه. و صاحب کتاب السالک و المسالک.

۲. متوفای ۸۸۵ ه.

۳. از مورخان قرن دهم هجری.

۴. اتماظ الحنفا؛ ج ۲، ص ۱۰۰.

۵. النجوم الزاهرة؛ ج ۴، ص ۱۸۵-۱۹۲. اتماظ الحنفا؛ ج ۲، ص ۱۱۵-۱۲۱. الکامل؛ ج ۵، ص ۶۴۶-۶۴۹. اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم؛ ص ۵۸-۵۹.

۶. دولت فاطمیان؛ عباس همدانی، ترجمه آژند (مجموعه اسماعیلیان در تاریخ)، انتشارات مولی، تهران: ۱۳۶۴ ش. ص ۲۰۲.

از منابع تاریخی برمی آید که خواهر خلیفه در قتل او نقش داشته و شاید علت آن اعلام ولایت عهدی عبدالرحیم بن الیاس از جانب الحاکم بوده است، در صورتی که خواهر او - که نامش ست‌الملک بود - به خلافت الظاهر لاعزاز دین‌الله تمایل داشت. برخی از تاریخنگاران قدیم و معاصر علت قتل حاکم به دست خواهرش را رابطه نامشروع او با حسین بن دؤاس کُنامی^۱ یا مراودت زیاد این دو با یکدیگر دانسته‌اند که در نهایت خشم خلیفه را برانگیخت، اما خواهر پیشدستی کرد و خلیفه را کشت. ست‌الملک بعد از رهایی از حسین، عمار بن محمد^۲ را مباشر خود کرد. او نیز به سرنوشت ابن دؤاس مبتلا شد و از آن تاریخ این زن خود، امور دولت فاطمی را به دست گرفت و به قول ابن عذاری مراکشی:

لا ینفذ امر جلّ او قلّ الا بتوقيع یخرج عنها بخط ابی البیان الصقلی عبدها.^۳

هیچ دستور بزرگ و کوچکی اجرا نمی‌شد مگر با امضای ابوالبیان سیسیلی، برده ست‌الملک.



جانشین بی‌تدبیر

الظاهر لاعزاز دین‌الله بر خلاف پدر، کم‌تر به امور کشور اهتمام داشت. به قول مسیحی به تفریح و سیاحت همت داشت^۴ و حتی بر خلاف پدر که بر اهل ذمه گاهی سخت می‌گرفت، به آنان اجازه داد که به دین خود تظاهر کنند.^۵ در عصر این خلیفه بود که داعیان فاطمی به گسترش مذهب خود پرداختند. او دستور داد کتاب دعائم الاسلام قاضی نعمان بن حیون و کتاب «الفقه» یعقوب بن کلس را به مردم بیاموزانند و هر کس را که آن دو کتاب را حفظ کند مساعدت مالی کنند.^۶

در دوره او در شام صالح بن مرداس، با سنان بن علیان و حسان بن مفرج پیمان بسته بودند تا علیه فاطمیان قیام کنند و در عوض، حلب از آن مرداسی‌ها شود، و دمشق را

۱. از شیوخ قبیله کتامه و از خدمتگزاران العزیز بالله بود و با تدبیر ست‌الملک نیز به قتل رسید.

۲. از وزیران اسماعیلی مذهب بود که از ۴۱۱ تا ۴۱۳ ه. منصب وزارت داشت.

۳. البیان المغرب؛ ج ۱، ص ۲۷۱.

۴. الدولة الفاطمیه فی مصر؛ ص ۱۲۵.

۵. اتعاظ الحنفا؛ ج ۲، ص ۱۷۶.

۶. خطبه؛ ج ۱، ص ۳۵۵. اتعاظ الحنفا؛ ج ۲، ص ۱۷۵.

مصر از چهارمین خلیفه تا سقوط خلافت ۸۹

سنان بن علیان و فلسطین را حسان تصرف کند.^۱ در جنگ فاطمی‌ها با این سه، فاطمیان پیروز شدند اما مرداسی‌ها هم موفق به تشکیل دولت مستقلی در حلب شدند.^۲

خلیفه خردسال و خلافتی طولانی

در سال ۴۲۷ ق. المستنصر فرزند هفت ساله خانواده فاطمی به خلافت رسید. حکومت او را که شصت سال به درازا کشید، باید به دو دوره تقسیم کرد:

دوره اول از ۴۲۷ تا ۴۵۰ ق. که باید آن را عصر اقتدار خلافت نامید. در این دوره امپراتوری فاطمی به وسیع‌ترین حد خود رسید و مصر، جنوب شام، شمال افریقه، سسیل، حجاز و یمن را در بر گرفت. معیشت اجتماعی مردم در بهترین وضعیت بود. در سال ۴۴۱ ق. معز بن بادیس صنهاجی که در تونس و با حمایت فاطمیان امارت می‌کرد، به نام بنی عباس خطبه خواند^۳ و بدین ترتیب مانده حوزه شمال افریقا هم از حوزه فاطمی‌ها خارج شد، البته حسن بن علی یازوری، وزیر فلسطینی الاصل المستنصر، با تحریک قبایل عربی مصر مانند بنی سلیم و بنی هلال و با کمک مالی، آنان را به افریقه فرستاد تا علیه معز صنهاجی شورش کنند.

این خلیفه مقتدر را المویذ فی الدین شیرازی این گونه توصیف می‌کند:

فلم تقع عینی علیه الا و قد اخذتني الروعة، و غلبتني الغبرة، و تمثل في نفسي انني بين رسول الله و امیرالمؤمنین - صلی الله علیهما - مائل، و بوجهی الی وجهیها مقابل.^۴

چشم من به او نمی افتاد مگر هیجان و ترس مرا فرا می گرفت گوی این که میان پیامبر و امیرالمؤمنین قرار گرفته‌ام و بدان‌ها می‌نگرم (از حشمت او ترس و هراس مرا فرامی‌گرفت).

او در دوران قدرت خود، ثروت عظیمی داشت و به قول ناصر خسرو در قاهره بیست هزار دکان ملک خلیفه بود و از دو تا ده دینار اجاره داده می‌شد و هشت هزار خانه در همان شهر بود که اجاره‌بهای آن به خلیفه می‌رسید و این غیر از درآمد اجاره حمام،

۱. ر. ک: عبدالله ناصری؛ بیت المقدس شهر پیامبران؛ ۱۳۶۷ ش، ص ۳۶-۳۷.

۲. برای آشنایی بیشتر با این دولت مستقل ر. ک: عبدالله ناصری؛ بعلبک شهر آفتاب و حلب شهر ستارگان.

۳. البیان المغرب؛ ج ۱، ص ۲۷۵. انماط الحنفاء؛ ج ۲، ص ۲۱۴.

۴. الدولة الفاطمية في مصر سياستها الداخلية و...؛ ص ۱۴۰ نقل از سیرة المؤید، ص ۸۵-۸۶.

رباط و سایر بناها بود.^۱ همین خلیفه مقتدر و ثروتمند در دوره دوم خلافت خود - که آن را عصر اقتدار وزارت باید نامید و از سال ۴۵۰ و تا پایان عمر او طول کشید - ثروت و مکننت خود را به علت بحران‌های اقتصادی مصر از کف داد^۲ و حتی به قول ابن تغری بردی مجبور شد لباس‌های بنی عباس را که ارسال بساسیری در شورش خود در بغداد به چنگ آورده بود، به همراه قندیل‌های نقره‌ای مشهد ابراهیم خلیل به فروش رساند.^۳ برخی معتقدند دوره اقتدار وزیران، با ورود بدر جمالی^۴ به مصر در سال ۴۶۶ ق. آغاز می‌شود. اگر چه از آغاز وزارت بدر جمالی، دولت فاطمیان هویت یکپارچه نظامی کسب می‌کند، اما آنچه مسلم است در نیمه دوم خلافت المستنصر، وزیر، صاحب اصلی دولت است؛ همان‌گونه که مقریزی نوشته است:

هو سلطان مصر و صاحب الحل و العقد و الیه الحكم في الكافة من الامراء و الاجناد و القضاة و الكتاب و سائر الرعية و هو الذي يولى المناصب الديوانية و الدينية.^۵
او پادشاه مصر و صاحب حل و عقد بود و همه دلیران، سپاهیان، قاضیان، کتاب و رعیت در حکومت به او مراجعه می‌کردند و او صاحب مقامات دیوانی و دینی بود.

کشمکش در میان وزیران

بعد از آن‌که وزیر ابوالقاسم علی بن احمد جرجرائی در سال ۳۴۶ ق. درگذشت، به سبب کم‌سنی المستنصر، مادرش امور را به دست گرفت. او به مغربی‌ها که بخش اعظم سپاهیان فاطمی بودند، بیش‌تر عنایت کرد و ترکان مورد بی‌مهری قرار گرفتند. این نابرابری منجر به نزاع میان آن دو دسته شد.^۶

صدقه بن یوسف فلاحی^۷ چون در سال ۴۳۶ ق. به وزارت رسید، به ترکان تمایل

۱. احمد السید الصاوی؛ مجاعات مصر الفاطمية اسباب و نتائج؛ (بیروت: دارالتضامن ۱۹۸۸ م) ص ۸۵-۸۱.

۲. همان.

۳. النجوم الزاهرة؛ ج ۵، ص ۱۶-۱۷ البته شورش ترکان به رهبری ابن حمدان که بدان اشاره خواهد شد، در این بحران مؤثر بود.

۴. فلسطینی‌الاصل و ارمنی‌الجنسیه بود که به اسلام و مذهب اسماعیلی گروید و تا ۴۸۷ ق. وزارت فاطمیان را عهده‌دار بود.

۵. خطاط؛ ج ۱، ص ۴۴۰.

۶. اعطاء الحنאה؛ ج ۲، ص ۱۹۵. النجوم الزاهرة؛ ج ۵، ص ۱۹ ابن صیرفی، الاشارة الى من نال الوزارة؛ تحقیق ایمن فؤاد سید، الدار المصرية اللبنانية، قاهره: ۱۹۹۰ م، ص ۷۱.

۷. او از یهودیان عراق بود، سپس مسلمان شد و مدت سه سال وزارت کرد.

مصر از چهارمین خلیفه تا سقوط خلافت ۹۱

یافت. ام‌مستنصر، خلیفه را تحریک کرد تا او را بکشد و خلیفه نیز چنین کرد.^۱ و با روی کار آمدن ابوالفرج عبدالله بن محمد بابلی،^۲ وزیر فلسطینی‌المستنصر، گرایش به مغربی‌ها شدت گرفت و آتش جنگ ترکان و سپاهان مغربی شعله‌ورتر شد.^۳ ترکان پیروز شدند و ناصرالدوله ابن حمدان^۴ رهبر آنان بر خلیفه چیره شد. از طرف دیگر الدیکز بزرگ ترکان که داماد ناصرالدوله ابن حمدان بود، با همدستی بلدکوش^۵ یکی دیگر از ترکان علیه خلیفه فاطمی شورید و قاهره را محاصره کرد و این امر بحران سیاسی-اجتماعی مصر را شدت بخشید.

بدر جمالی که حکومت عکا را به دست داشت، در جمادی‌الاولی ۴۶۶ ق. به تقاضای خلیفه به مصر آمد. سپاه را سامان داد و به «السید الاجل امیر الجیوش» ملقب شد.^۶ او ناحیه اسکندریه و صعید را آرام کرد و در سال بعد نام خلیفه فاطمی را در مکه و مدینه طنین انداخت^۷ و بدین ترتیب و به قول المؤید فی‌الدین شیرازی خلیفه از بازیچگی دست نظامیان و فرماندهان رهایی یافت.^۸ بدر جمالی دیوارها و بناهای قاهره را که در چند سال گذشته آسیب دیده بود ترمیم کرد. پس از او فرزندش افضل ملقب به شاهنشاه در سال ۴۸۷ ق. امور مصر را به دست گرفت. چند ماه از دیکتاتوری افضل نگذشته بود که خلیفه هشتم فاطمی از دنیا رفت و با سیاست افضل اولین انشعاب که سرنوشت اسماعیلیان جهان اسلام را ورق زد، در دولت فاطمی رخ نمود.

پس از مرگ خلیفه دعوت اسماعیلی تجزیه شد. المستنصر بالله، افضل بن بدر جمالی مانع شد تا نزار فرزند ارشد المستنصر به حق قانونی خود، یعنی ولایت‌عهدی برسد و برادر کوچک‌تر او ابوالقاسم احمد ملقب به المستعلی بالله را که شوهر خواهرش

۱. اعاظ الحنفاء؛ ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. از سال ۴۴۲ تا ۴۵۰ وزارت کرد.

۳. اعاظ الحنفاء؛ ج ۲، ص ۲۶۷.

۴. او نوه ناصرالدوله حمدانی امیر موصل است. در دمشق امارت داشت اما المستنصر بالله او را عزل کرد و این آغاز قیام او علیه خلافت فاطمی بود.

۵. السجلات المستصریه؛ عبدالمنعم ماجد قاهره؛ دارالفکر العربی، نامه شماره ۵۷. اعاظ الحنفاء؛ ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۱، مقریزی بلدکوش و بلدکوز نوشته است.

۶. السجلات المستصریه؛ نامه شماره ۵۶.

۷. اعاظ الحنفاء؛ ج ۲، ص ۳۱۴. النجوم الزاهرة؛ ج ۵، ص ۹۷.

۸. المؤید فی‌الدین شیرازی؛ السیره المزیده فی‌الدین داعی الدعاء؛ تحقیق محمدکامل حسین (قاهره: دارالکتاب المصری، ۱۹۴۹) ص ۸۴.

بود،^۱ به قدرت رسانید.^۲

نزار به اسکندریه رفت و خود را خلیفه مسلمین و «المصطفی لدین الله» نامید.^۳ اما سپاهیان افضل بر او چیره شده، او را کشتند.^۴ مقریزی از ابن میسر روایت می‌کند که در زمان حکومت الامر با حکام الله، در سال ۵۱۶، خلیفه مجلسی ترتیب داد و در آن مجلس عمه خلیفه (خواهر نزار) ولایت عهدی نزار را نفی کرد:

اشهدوا علیّ یا جماعة الحاضرین، و بلغوا عني جماعة المسلمین بان اخي شقیق نزاراً لم یکن له امامة، و انني بریئة من امامته جاحدة لها لا عنة لمن یعتقدها.^۵

ای حاضرین! بر من گواه باشید و از جانب من به مسلمانان ابلاغ کنید که برادرم نزار امامت را صاحب نیست، من از او و امامت او دوری می‌جویم و امامت او و هر پیرو او را انکار می‌کنم.

بر اساس روایتی دیگر، حسن صباح به هنگام اقامت خود در مصر از خلیفه در مورد جانشینی او پرسید و خلیفه نزار را معرفی کرد.^۶ اما دوزی خاورشناس هلندی معتقد است حسن صباح اصلاً خلیفه المستنصر را زیارت نکرد و خلیفه تحت تأثیر بدر جمالی، المستعلی را جانشین خود کرده بود.^۷

در اغلب دوره خلافت الامر با حکام الله از سال ۴۹۵ تا ۵۲۴ ق. افضل بن بدر جمالی قدرت فائمه مصر بود. او موقتاً مرکز حکومت را از قاهره به جنوب فسطاط، جایی که خود خانه شخصی بنا کرده بود، منتقل کرد و آنجا را دارالملک نامید^۸ و دیوان‌ها را از قصر فاطمی به دارالملک منتقل کرد. افضل بسیاری از مسیحیان را در دولت به کار گماشت؛ مانند ابوالبرکات یوحنا بن ابولیت نصرانی که در دیوان تحقیق کار می‌کرد،^۹ و این

۱. انماط الحنفاء؛ ج ۳، ص ۸۵

۲. ابن میسر می‌نویسد: المستنصر به وقت عقد فرزند با خواهر افضل او را «ولیعهد مؤمنین» خوانده بود. اخبار مصر؛ ص ۶۲

۳. انماط الحنفاء؛ ج ۳، ص ۱۳. خطه؛ ج ۱، ص ۴۲۳. اخبار مصر؛ (ابن میسر)؛ ص ۶۱

۴. النجوم الزاهرة؛ ج ۵، ص ۱۴۴

۵. انماط الحنفاء؛ ج ۳، ص ۸۶

۶. این روایت از ابن خلدون و ابن میسر است. الدولة الناطمية في مصر و سیاستها الداخلية و...؛ ص ۱۱۶

۷. همان؛ ص ۱۱۶

۸. خطه؛ ج ۱، ص ۴۳۸، ۴۴۵. انماط الحنفاء؛ ج ۳، ص ۳۷ و ۴۰

۹. انماط الحنفاء؛ ج ۳، ص ۱۲۶

مصر از چهارمین خلیفه تا سقوط خلافت ۹۳

اسقف نصرانی کاتب و دبیر او بود.^۱ جمالی هم چنین سپاهیان ارمنی را به خدمت گماشت. قدرت مطلق او و تسامح اجرایی اش از یک سو و کینه دیرینه نزاریان با او از سوی دیگر، عواطف بسیاری را علیه او برانگیخت. به علاوه، خلیفه نیز از قدرت او می ترسید و بالاخره در شب فطر سال ۵۱۵ق. نزدیک رأس الجسر قاهره کشته شد.^۲ ابن قلائسی نظر بسیاری از مورخان را که معتقدند اسماعیلیان نزاری او را کشتند، رد می کند و عامل قتل امیر افضل را خلیفه می داند.^۳

پس از مرگ افضل مأمون بطانچی به وزارت رسید. چهار سال وزارت او را از دوران های درخشان حکومت فاطمی در مصر می دانند.^۴

مأمون نیز همانند سلف خود، مستبد و سرنوشت او نیز همانند افضل بود و در نهایت خلیفه فاطمی، وزیر قدرتمند خود را به دست یکی از غلامانش مسموم کرد و او را به قتل رساند. الأمر باحکام الله از این پس تا زمان مرگ، بدون وزیر حکومت کرد و تا حدودی عصر اقتدار خلافت احیا شد. این اقتدار تا حدودی در امور داخلی بود؛ اما از نظر خارجی، شاهد عجز و ناتوانی خلیفه فاطمی در برخورد با صلیبی ها هستیم.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

پس از امر

دهمین خلیفه فاطمی در ذی القعدة ۵۲۴ق. هنگامی که از گردشگاه باز می گشت در سن ۳۴ سالگی به دست اسماعیلیان نزاری کشته شد، او فرزند ذکوری نداشت. بعد از امر، ابوعلی فرزند افضل - که زندانی امر بود و مدتی پس از مرگ خلیفه فاطمی از زندان رها شده بود - امور را به دست گرفت و خود را امام نامید.^۵ گروهی از اسماعیلیان مانند اسماعیلیان یمنی معتقد بودند امر، فرزندی به نام طیب داشته^۶ که اینک غایب است و این

۱. همان؛ ص ۳۹.

۲. همان؛ ص ۶۰-۶۹ الکامل؛ ج ۶ ص ۵۷۳ و تاریخ ابن خلدون؛ ج ۴، ص ۲۶۹-۲۷۰.

۳. ذیل تاریخ دمشق؛ تحقیق سهیل زکار (دمشق: دار حسان، ۱۹۸۳م) ص ۳۲۴.

۴. الدولة الفاطمية في مصر؛ ص ۱۷۰.

۵. هاجسن؛ فرقه اسماعیلیه؛ ترجمه فریدون بدره ای (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹) ص ۱۴۴.

۶. عباس حمدانی؛ دولت فاطمیان؛ ص ۲۲۹. در انماط الحنفاء؛ ج ۳، ص ۱۴۶ نام این فرزند فقیفه آمده چون در کودکی در سبیدی (قفه) گذارده و از قصر خارج شد. ابن مسیر در اخبار مصر، ص ۱۱۳ می گوید: الحافظ کار این طفل را که پس از مرگ امر، زاده شد مکتوم کرد و عمادالدین ادریس نیز در عیون الاخبار؛ السبع السابع، ج ۵، ص ۹۷، به وجود این فرزند تأکید دارد.

اعتقاد باعث انشعاب دوم در نهضت اسماعیلیه بود. یمنی‌های اسماعیلی به نام طیبیه خود را از مصریان جدا کردند.

اما مصریان، با تدبیر «جوامرزد» و بُرْعَش دو غلام آمر که در سال‌های آخر خلافت او امور را در دست داشتند، عموزاده خلیفه پیشین به نام عبدالمجید را به عنوان ولیعهد برگزیدند.^۱ اما ابوعلی فرزند افضل جمالی که منصب وزارت داشت عبدالمجید را زندانی کرد. این وضع دو سال به درازا کشید و در پایان، عبدالمجید به کمک غلامان فاطمی که در رأس آن‌ها یانس خادم بود،^۲ از زندان آزاد شد و در سوم ربیع‌الثانی ۵۲۶ق. با لقب الحافظ لدین الله به خلافت رسید.^۳

از این پس اسماعیلیان به سه گروه اصلی تقسیم شدند: گروه اول نزاریان ایران، شمال هند و مناطقی از شام؛ گروه دوم طیبیان در یمن و هند، و بالاخره حافظیان یا مستعلویان سابق در مصر و برخی از مناطق شام.

بهرام ارمنی که از والیان فاطمی بود، در ۵۲۹ به وزارت رسید. او اولین مسیحی است که وزارت تفویض را عهده دار شد. با ورود او به منصب وزارت، پای مسیحیان به قاهره و نیز داخل دولت باز شد و مسلمانان مصر نگران این وضع بودند و به قول مقریزی و ابن مُیسِر: خاف أهل مصر منهم این یغیروا ملة الاسلام.^۴ هر چند رضوان بن وَلَخْشِی^۵ وزیر سنی مذهب فاطمیان بنا به درخواست مصریان با بهرام مقابله کرد اما تسلط مسیحیان در مصر تا مرگ بهرام در ۲۴ ربیع‌الثانی ۵۳۵ دیده می‌شود.^۶

وزارت رضوان سرآغاز نفوذ اهل سنت در عصر فاطمی بود. او در سال ۵۳۲ق. اولین مدرسه را در اسکندریه برای تدریس مذهب مالکی بنا کرد.^۷

در همین دوران ابوبکر طرطوشی صاحب «سراج الملوک» نیز در اسکندریه حدیث تدریس می‌کرد.^۸ چند سال بعد وزیر دیگر فاطمیان، ابن سَلَّار، دومین مدرسه

۱. اتماظ الحنفاء؛ ج ۳، ص ۱۳۷.

۲. خطب؛ ج ۲، ص ۱۷.

۳. اتماظ الحنفاء؛ ج ۳، ص ۱۴۳-۱۴۷.

۴. مصریان می‌ترسیدند که آن‌ها آیین اسلام را برگردانند. اتماظ الحنفاء؛ ج ۳، ص ۱۵۹. اخبار مصر؛ ص ۱۲۴.

۵. او که در تاریخ ۵۳۱ از طرف حافظ وزیر شد، اولین وزیر سنی مذهب فاطمیان بود.

۶. الدولة الفاطمية في مصر؛ ص ۱۹۷.

۷. صبح الاعشى؛ ج ۱۰، ص ۴۵۸-۴۵۹. اتماظ الحنفاء؛ ج ۳، ص ۱۶۷.

۸. سراج الملوک؛ تحقیق جعفر البیاتی (بیروت: ریاض الریس للکتب والنشر) ص ۱۵.

مصر از چهارمین خلیفه تا سقوط خلافت ۹۵

اسکندریه را برای مذهب شافعی بنا کرد.^۱ از طرف دیگر بنا به رأی ابن میسر، مقریزی و ابن قلانسی، رضوان بن ولخشی قصد داشت با تأسیس «دیوان جهاد» مرزها را مستحکم و مردم را برای جنگ با صلیبی‌ها آماده کند، اما خلیفه فاطمی با مشورت بهرام ارمنی مانع و باعث شورش ارتش علیه او شد و رضوان ناچار شد به ایالت صرخد^۲ برود.^۳

سرآغاز سقوط دولت فاطمی

در دوران الظافر بالله فرزند و جانشین حافظ، وزیران که صاحبان اصلی حکومت بودند به جان هم افتادند. ابن سلار که می‌خواست با همکاری نورالدین زنکی با صلیبی‌ها بجنگد،^۴ با دشمنی عباس صنهاجی وزیر دیگر الظافر کشته شد، در نتیجه و در این فرصت صلیبی‌ها در سال ۵۴۸ق. بر عسقلان غلبه کردند و بدین ترتیب آخرین مناطق فاطمی در شام از دست آن‌ها خارج شد.^۵

خلیفه نیز به دست نزدیکان خود در قصرش کشته شد و فرزند پنج ساله او عیسی با لقب الفائز بالله بر تخت خلافت نشست. زنان قصر که نگران وضع بودند از طلائع بن رزیک والی اشمونین^۶ و بهنسا^۷ خواستند به قاهره بیایند و امور دولت را عهده‌دار شود. او وارد قاهره شد و از جانب خلیفه پنج ساله لقب «الملک الصالح» گرفت.^۸

طلائع بن رزیک نیز که از وزیران مقتدر فاطمی بود به جنگ صلیبی توجه داشت و مکرر با آن‌ها جنگید.^۹ او در نهایت دریافت که قاهره به تنهایی توان مقابله با دولت صلیبی بیت المقدس را ندارد، لذا از نورالدین زنکی تقاضای همراهی کرد، اما دولت سنی مذهب اتابکان به علت تعصب دینی خود این پیشنهاد را نپذیرفت و بدین ترتیب برخورد دولت فاطمی با صلیبی‌ها به آخر رسید. سرنوشت طلائع بن رزیک مانند بسیاری از پیشینیان

۱. زمانی که ابن سلار والی اسکندریه بود (قبل از وزارت) این مدرسه را ساخت. ر. ک: سبکی، طبقات الشافیه الکبری؛ ج ۶، ص ۳۷.

۲. در فلسطین امروزی.

۳. اخبار مصر؛ ص ۱۲۹-۱۳۱. انماط الحفاه؛ ج ۳، ص ۱۶۳-۱۷۲. ذیل تاریخ دمشق؛ ص ۴۲۳-۴۲۴.

۴. اسامه بن منقذ؛ الاعتبار؛ تحقیق فیلیپ حتی (بیروت: الدار المتحدیه للنشر، ۱۹۸۱ م.) ص ۳۸-۳۹.

۵. ذیل تاریخ دمشق؛ ص ۴۹۷. انماط الحفاه؛ ج ۳، ص ۲۰۹. الکامل؛ ج ۷، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۶. اشمون نام دیگر آن است و «هی قصبة کوره من کور الصعید الادنی». معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۲۰۰.

۷. مدینه بمصر من الصعید الادنی غریب النیل. همان، ۵۱۶.

۸. النجوم الزاهرة؛ ج ۵، ص ۳۱۱.

۹. ر. ک: و ذیل تاریخ دمشق، و انماط الحفاه، ذیل حوادث سال‌های ۵۵۰ تا ۵۵۲.

خود، کشته شدن به دست خادمان قصر شاهی بود. جانشین و فرزندش رزیک بن طلائع بن رزیک ملقب به «الملك العادل»، مانند پدر و با حيله شاور بن مُجیر سعدي، وزیر العاضد، کشته شد.

شاور در محرم ۵۵۸ به وزارت رسید. او به سبب خصومت ضَرغام بن عامر لَخمی وزیر دیگر با او، ناگزیر به ترک مصر شد و قصد شام کرد. علت خصومت آن بود که ضَرغام، طیّ ابن شاور را کشته و از جانب خلیفه فاطمی به الملك المنصور ملقب شده بود.^۱

شاور از نورالدین کمک خواست و تعهد کرد چنانچه او به مصر برسد، خراج مصر را به او پردازد؛ نورالدین نیز شیرکوه تکریتی^۲ را به قاهره اعزام کرد. در جنگ با مصریان در جنوب قاهره ضَرغام کشته و شاور به وزارت نصب شد.^۳ ضَرغام اگرچه از پادشاه صلیبی بیت المقدس (أموری) کمک خواست و همانند شاور وعده داده بود چنانچه غالب آید مصر را به عنوان استانی از مملکت لاتینی بیت المقدس قلمداد کند، اما این تعاون محقق نشد و سپاه نورالدین بر مصر فائق آمد. شاور به تعهد خود عمل نکرد و از فرمانده سپاه نورالدین یعنی شیرکوه خواست تا به شام مراجعت کند.^۴ شیرکوه در نهایت، بر شاور پیروز شد و با کشتن او، خود به وزارت فاطمی منصوب شد. برادرزاده شیرکوه، صلاح الدین ایوبی، آخرین وزیر صاحب نام فاطمیان بود که با اصلاحات ضد شیعی خود در مصر، مانند تغییر اذان و قرائت نام خلیفه بغداد در خطبه به جای خلیفه شیعی فاطمی، حکومت فاطمیان را برچید و بدین ترتیب حکومت پرماجرا و در عین حال حکومت درخشان فاطمی در مصر منقرض شد.

چگونگی سقوط دولت فاطمی

همان طور که گفته شد، در نیمه دوم دولت فاطمی وزیران قدرت مطلقه بودند و در اواخر این دوره نزاع و خصومت بین اصحاب السیف (وزیران) شدت گرفت. وقتی شاور بن مُجیر سعدي به وزارت رسید، نه ماه خلعت وزارت پوشیده بود که ضَرغام بن عامر

۱. الکامل؛ ج ۷، ص ۶۶. النجوم الزاهرة؛ ج ۵، ص ۳۴۶. اتعاظ الحنفاء؛ ج ۳، ص ۲۶۱.

۲. وی عموی صلاح الدین ایوبی است.

۳. ابن اثیر؛ التاريخ الباهر في الدولة الاتابكية؛ تحقیق عبدالقادر طلیمات (قاهره: دارالکتب الحديثة) ص ۱۱۹-۱۲۲.

۴. اتعاظ الحنفاء؛ ج ۳، ص ۲۷۴-۲۷۸. التاريخ الباهر؛ ص ۱۲۱-۱۲۲.

مصر از چهارمین خلیفه تا سقوط خلافت ۹۷

لخمی بر او فائق شد.^۱ بعد از بنورزیک^۲ که آخرین وزیران قدرتمند فاطمی بودند و به قول عماره یمنی انما زالت دولة مصر بزوالهم^۳ و به نوشته ابوشامة از زیان عمادالدین کاتب اصفهانی، که در قتل او گفته است: انکسفت شمس الفضائل، و رخص سعر الشعر، و انخفض عَلمُ العلم^۴ دیگر دولت فاطمی کمر راست نکرد.

شاور به مصر رفت و از نورالدین محمود زنگی، صاحب دمشق، کمک طلبید. نورالدین نیز راضی شد در مقابل دریافت ثلث خراج مصر، به آن دیار لشکر کشد. اسدالدین شیرکوه در ۵۵۹ با سپاهی به مصر آمد و در جنوب قاهره با قتل ضرغام بر ارتش او پیروز شد.^۵

شاور همین که وزیر شد، به تعهد خود در مقابل نورالدین وفا نکرد و از او خواست تا سپاه خود را به شام فراخواند.^۶ شامیان امتناع کردند و در مقابل وزیر بی کفایت فاطمی با آموری اول، پادشاه صلیبی بیت المقدس، علیه همکیشان خود پیمان بستند. صلیبی ها که از هر فرصتی علیه اتحاد مسلمین سود می جستند، شیرکوه را وادار به ترک مصر کردند.^۷

حمله دوم شیرکوه به مصر در ۵۶۲ ق. پیمان دوم شاور و صلیبی ها را در پی داشت. این بار شامیان پیروز شدند، اما پس از محاصره طولانی اسکندریه به دست صلیبی ها، شیرکوه مجبور به امضای پیمان متارکه جنگ شد.

شیرکوه در حمله سوم خود، با توان و توشه کافی به مصر آمد و شاور را با موافقت خلیفه فاطمی کشت.^۸ بی رمقی و سستی دولت فاطمی به حدی رسیده بود که شیرکوه امیر سنی مذهب و هم پیمان خلیفه بغداد به وزارت تعیین شد و زمینه سقوط سریع دولت قدرتمند اسماعیلی مصر را فراهم آورد. وزارت او بیش تر از دو ماه به درازا نکشید و

۱. خططا؛ ج ۱، ص ۳۳۸. انماظ الحنفا؛ ج ۳، ص ۲۶۰-۲۶۱. النجوم الزاهرة؛ ج ۵، ص ۳۳۸ و ۳۴۶.

۲. طلائع بن رزیک و پسرش رزیک بن طلائع.

۳. یعنی با زوال آنها دولت مصر نابود شد. النکت العصرية فی اخبار الوزراء المصرية (چاپ دوم، قاهره: مکتبه مدبولی، ۴۱۱ ق.) ص ۶۸.

۴. یعنی خورشید فضیلت محو شد، شعر بی ارزش شد و پرچم علم و دانش فرود آمد. الروضین فی اخبار الدولین؛ تحقیق احمد الیسومی (دمشق: وزارة الثقافة، ۱۹۹۱) ج ۱، ص ۲۵۵.

۵. انماظ الحنفا؛ ج ۳، ص ۲۷۰.

۶. التاريخ الباهر؛ ص ۱۲۱-۱۲۲. انماظ الحنفا؛ ج ۳، ص ۲۷۴-۲۷۸.

۷. شاور در مقابل این کمک غیر مسلمین، روزانه یک هزار دینار به آنان پرداخت می کرد. ر. ک: التاريخ الباهر؛ ص ۱۲۱-۱۲۲.

۸. النکت العصرية؛ ص ۸۱. التاريخ الباهر؛ ص ۱۴۰. النجوم الزاهرة؛ ج ۵، ص ۳۵۱. انماظ الحنفا؛ ج ۳، ص ۲۲۹-۳۰۲.

صلاح‌الدین ابوبی، برادرزاده او، جانشینش شد. خلیفه سست‌کردار فاطمی، صلاح‌الدین را با لقب الملك الناصر، خلعت وزارت بخشید؛^۱ غافل از آن‌که قاتل خود را در قصر خود می‌پروراند.

صلاح‌الدین در ذی‌الحجه سال ۵۶۵ دستور داد تا حی علی خیر العمل را از اذان قطع کنند و خطبه به نام خلفای راشدین و سپس خلیفه عباسی قرائت کنند.^۲ او قاضیان اسماعیلی مذهب را خلع کرد.^۳ دیری نپایید تا خلیفه فاطمی در شب عاشورای ۵۶۷ مرد و صلاح‌الدین به طور رسمی نام خلیفه عباسی را قرائت کرد،^۴ و طرفداران فاطمیان مانند عماره یمنی، شاعر معروف را که قصد احیای مجدد دولت فاطمی را داشتند، از دم تیغ گذراند.^۵ آنان خواستار خلافت فرزند بزرگ العاضد، الحامد بالله بودند.^۶

در سال ۵۷۰ ق. در صعید مصر نیز جنبش دیگری علیه کردهای تکریتی پا گرفت. رهبر این جنبش فردی ملقب به کنزالدولة، والی اسوان، بوده است.^۷ در سال ۵۸۴ ق. نیز برخی از شیعیان با شعار یا آل علی یا آل علی در قاهره علیه صلاح‌الدین قیام کردند اما سرکوب شدند.^۸ خاندان فاطمی نیز یا برده شدند یا به زندان رفته، یا با جدایی زن و مرد، یا مرگ تدریجی رو به رو شدند.^۹

صلاح‌الدین پس از غلبه بر فاطمیان و تثبیت اوضاع سیاسی، کوشید با سیاست فرهنگی جدید، آثار تشیع و فاطمیان را محو کند.

خانه المعز را به مدرسه‌ای برای شافعیان، بخشی از قصر فاطمی را به بیمارستان و خانه مأمون بطائحی، وزیر فاطمی، را به مدرسه حنفی‌ها به نام «سیوفیه» تبدیل کرد.^{۱۰} او

۱. صحیح الاعشى؛ ج ۱۰، ص ۹۱-۹۸.

۲. انماض الحنفاء؛ ج ۳، ص ۳۰۷. خطه؛ ج ۲، ص ۲۷۱. التاريخ الباهر؛ ص ۱۵۶.

۳. انماض الحنفاء؛ ج ۳، ص ۳۲۰.

۴. همان؛ ص ۳۲۷-۳۲۸.

۵. النجوم الزاهرة؛ ج ۶، ص ۷۱-۷۰. بنداری؛ منابع الثامن؛ تحقیق فتحیه بنراوی (مصر: مکتبه الخانجی، ۱۹۷۹) ص ۲۹. علاوه بر عماره یمنی ابن عبدالقوی داعی الدعوة اسماعیلی مصر و فردی به نام عبدالصمد جزء مخالفان صلاح‌الدین و احیاگران دولت فاطمی بوده‌اند.

۶. عبدالمنعم ماجد؛ ظهور للخلافة الفاطمية و سقوطها في مصر (قاهره: دارالفکر العربی، ۱۴۱۴ ق.). ص ۴۰۰.

۷. همان؛ ص ۴۱.

۸. همان؛ ص ۴۰۳.

۹. همان؛ ص ۳۹۵.

۱۰. خطه؛ ج ۲، ص ۴۱۵ و ۳۶۵.

برای ترویج مذهب شافعی و محو میراث فکری فاطمیان، مدارس متعددی در قاهره و سایر شهرهای مصر احداث کرد؛ از جمله مدرسه صلاحیه که در کنار مقبره شافعی ساخته شد و بزرگ‌ترین مرکز فرهنگی ایوبیان و به قول سیوطی، «تاج المدارس»^۱ بود و مدرسه فاضلیه که به دست قاضی بسیاری، وزیر صلاح‌الدین بنا و برای دو مذهب شافعی و مالکی وقف شد. دارالحدیث به عنوان مرکزی علمی، به ملک کامل ایوبی منسوب و اولین مرکز تدریس حدیث است که ریاست آن با ابن دحیه اندلسی بود^۲ و بالاخره مدرسه صالحیه که نجم‌الدین ایوب آن را در سال ۶۳۹ق. در محل قصر فاطمی بنا کرد و اجازه داد تا اصول و فروع مذاهب اربعه در آن تدریس شود.

ایوبی‌ها به منظور گسترش اعتقادات خود و نیز مبارزه با تشیع، علاوه بر فعالیت‌های مذکور، عالمان سنی مذهب را به مراکز شیعه اعزام می‌کردند تا علیه معتقدات شیعیان تبلیغ کنند. شهر اسنا در صعيد مصر، کانونی منسجم برای تشیع بود. قاضی بهاء‌الدین هبة‌الله بن عبدالله قفطی (۶۰۰-۶۹۷ق.) در آن شهر فعالیت کرد و کتابی به نام «الفضائح المفترضة فی الرد علی الرفضة» تألیف کرد.^۳

این قهرمان جنگ صلیبی، پس از غلبه بر فاطمیان و تسلط بر قاهره کتابخانه بزرگ اسماعیلیان را آتش زد و روز عاشورا را، که در تاریخ مظهر مظلومیت شیعه بود و تا آن روزگار در مصر به عنوان روز حزن و اندوه یاد می‌شد - به قول مقریزی - به روز سرور و شادمانی تبدیل کرد.^۴

۱. عبدالمجید ابوالفتوح بدوی؛ تاریخ سیاسی و الفکری للمذهب السنی فی المشرق الإسلامی من القرن الخامس الهجری حتى سقوط بغداد؛ (قاهره: دارالوفاء، ۱۴۰۸ق.) ص ۲۳۳.
 ۲. حسن المحاضرة؛ ج ۱، ص ۳۵۵.
 ۳. تاریخ سیاسی و الفکری للمذهب السنی...؛ ص ۲۵۵.
 ۴. تاریخ شیعه؛ ص ۲۷۸-۲۷۹.

فصل ششم

رابطه با دولت‌های دیگر

روابط فاطمیان با خلافت بغداد - که با آن‌ها بر سر راهبری جامعه مسلمین اختلاف اصولی و مبنایی داشتند - مشخص بود. روابط با سلجوقیان به عنوان حامی خلیفه عباسی و پشتیبان او نیز همین روند را داشت؛ حتی این نگرش باعث می‌شد تا گاهی طرفین با دشمن مشترکشان مصالحه کرده، علیه دیگری وارد جنگ می‌شدند. در این فصل، به اختصار روابط خارجی فاطمیان با دولت‌های مغرب اسلامی و بیزانس و سیسیل را بررسی می‌کنیم.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

همسایگان مغربی

۱. افریقيه و دولت خودمختار بنوزیوی

المعز لدین الله وقتی خبر فتح مصر به دست جوهر سیسیلی را شنید و قصد آن سرزمین کرد، جعفر بن علی حمدون معروف به ابن اندلسی را که امیر منطقه زاب بود، به عنوان جانشین خود در افریقيه در نظر گرفت؛ اما این امیر شرایطی از جمله خودمختاری منطقه افریقيه را پیش روی خلیفه گذاشت. خلیفه با عصبانیت در جواب او گفت:

یا جعفر! عزلتی عن ملکی، واردت عن تجعل لی شریکاً فی امری...^۱

و بدین ترتیب ابن اندلسی از چشم خلیفه افتاد و امور افریقيه را به بلکین بن زیری معروف به «یوسف»، که یکی از افراد بربر قبیله صنهاجه بود، سپرد.

زمینه‌های تاریخی درگیری میان قبایل بربر در مغرب، به ویژه میان دو قبیله صنهاجه - که یوسف بلکین بن زیری از آن بود - با زناته باعث شد که درگیری‌های

۱. مغربی، ابن سعید؛ النجوم الزاهرة فی حلی حضره القاهرة؛ تحقیق حسین نصار، قاهره: ۱۹۷۵ م، ص ۴۴.

۱۰۲ فاطمیان در مصر

متعددی میان این دو قبیله پدیدار شد.^۱ در این جنگ و ستیزها، یوسف بلکین سرزمین وسیعی از صفحات شمال افریقا را بدون رقیب از آن خود کرد و فرزندش منصور که در سال ۳۷۴ قمری جانشین او شد^۲ سیادت و سروری بر منطقه را گسترش داد و علی‌رغم رفت و آمد داعیان اسماعیلی به مغرب از سوی خلیفه فاطمی مصر، قدرت قبیله فدایی و فادار به خلافت قاهره، یعنی کتامة را در سال ۳۷۸ قمری کاهش داد^۳ و بدین ترتیب زمینه استقلال خود را فراهم کرد.

با روی کار آمدن الحاکم بامرالله در مصر، که همزمان با مرگ منصور زیری و جانشینی پسرش بادیس بن منصور صنهاجی بود، روابط قاهره و قیروان رو به بهبود گذاشت اما دیری نپایید و بر سر حکومت طرابلس مغرب بین آن دو شکاف شد و بادیس بر آن شهر سلطه پیدا کرد و نماینده فاطمیان را کشت^۴ اما با جنبش ضد فاطمی ولید بن هشام از نوادگان عبدالرحمن داخل - که در تاریخ شمال افریقا به قیام ابورکوه معروف است - روابط قاهره و قیروان رو به دوستی نهاد^۵ تا آن که معز بن بادیس که در سال ۴۰۶ ق. جانشین پدر شد، سیادت و نفوذ سیاسی و فرهنگی فاطمیان در مغرب را پایان داد و خطبه به نام خلیفه بغداد خواند و به نفوذ سیاسی شیعه پایان داد.^۶

۲. بنوحماد در صفحات میانی شمال افریقا

دولت بنوحماد توسط حماد بن بلکین بن زیری برادر منصور بن بلکین در سال ۳۹۸ ق. در مغرب الاوسط شکل گرفت و تا ۵۱۵ ادامه داشت. بنوحماد که هم‌بیمان خلیفه بغداد بودند علیه فاطمیان تبلیغ می‌کردند^۷ و بر این اساس روابط آنها با فاطمیان غالباً خصمانه بود، به جز مقطعی که قائد بن حماد به علت دشمنی با معز بن بادیس صنهاجی، دوستی با

۱. خضیری، احمد حسن؛ علاقات الفاطميين في مصر بدول المغرب (قاهره: مکتبة مدبولی) ص ۳۴-۴۷.

۲. البيان المغرب؛ ج ۱، ص ۳۴۲.

۳. همان؛ ص ۳۴۸.

۴. علاقات الفاطميين في مصر بدول المغرب؛ ص ۴۹-۵۱. في التاريخ العباسي والفاطمي؛ ص ۳۱۹.

۵. علاقات الفاطميين في مصر بدول المغرب؛ ص ۵۰-۵۲.

۶. البيان المغرب؛ ج ۱، ص ۳۳۸ و ۳۹۵. الكامل في التاريخ؛ ذیل حوادث ۴۳۵.

۷. تاریخ ابن خلدون؛ ج ۵، ص ۱۷۵.

رابطه با دولت‌های دیگر ۱۰۳

فاطمیان را اعلام کرد و از سوی خلیفه فاطمی به «شرف الدوله» ملقب شد.^۱ این روابط دوستانه تا اواخر دوره بنوحماد برقرار بود.^۲

۳. مرابطین و موحدین در صفحات غربی شمال افریقا

شعبه‌هایی از قبایل صنهاجه که از بزرگ‌ترین قبایل بربر بودند، مانند جداله یا گداله، مسوفه، لمتونه، لمته یا لمطه و جزوله که بیش‌تر دامدار و کم‌تر کشاورز بودند،^۳ به جنوب مغرب اسلامی، آنجا که صحرا نامیده می‌شود، پراکنده شده تا در ناحیه سنگال مستقر شدند.^۴

آنان به نقابداران یا ملثمین مشهور بودند. در وجه تسمیه آنان به ملثمین، ابن‌خلدون می‌گوید: چون نقاب بر چهره می‌انداختند بدین نام خوانده شدند.^۵ نویسنده ناشناخته کتاب الحلل الموشية في ذكر الاخبار المراكشية می‌نویسد: چون آنان به اسلام ایمان آوردند، به علت آن‌که در اقلیت بودند ناچار به فرار شدند و برای امان بودن از دست کافران نقاب می‌زدند.^۶

آنان در بادیه‌های خود زندگی می‌کردند و بر دین مجوس بودند تا قرن سوم که اسلام در میانشان ظاهر شد،^۷ آن‌ها که به صورت پراکنده در جنوب مغرب زندگی می‌کردند توسط محمد بن تیفاوت لمتونی متحد شدند.^۸ و پس از او دامادش یحیی بن

۱. همان.

۲. البیان المغرب؛ ج ۱، ص ۴۵۰.

۳. معالم تاریخ المغرب و الاندلس؛ ص ۱۵۹.

۴. محقق و تاریخنگار معاصر مصری دکتر حسین مونس معتقد است واژه سنگال صورت تحریف شده صنهاجه در زبان پرتغالی است و وقتی پرتغالی‌ها به سواحل سنگالی در اقیانوس اطلس رسیدند آنجا را Senhagal نامیدند و سپس به Senegal تغییر کرد.

۵. تاریخ ابن‌خلدون؛ ج ۵، ص ۱۸۶.

۶. الحلل الموشية في ذكر الاخبار المراكشية؛ تحقیق سهیل زکار و عبدالقادر زمامة (دارالرشاد الحدیثه، الدار البیضاء، ۱۳۹۹ هـ). ص ۱۹. ابن‌خلدون نقل می‌کند از طبری و ابن‌کلبی که صنهاجه از حمیر هستند و از تیره یعنی لذا مسکن اول آن‌ها قبل از مغرب، یمن بوده است. تاریخ ابن‌خلدون؛ ج ۵، ص ۱۵۳. همدانی صاحب الاکلیل في الدولة المصرية همین نظر را دارد؛ و ابوفراس عبدالعزیز ملزونی در ارجوزه خود هم با او هم عقیده است و می‌نویسد: مرابطون اصلهم من حمیر ر.ک: سعدون عباس نصرالله؛ دولة المرابطين في المغرب و الاندلس (بیروت: دار النهضة العربية، ۱۴۰۵ هـ) ص ۱۳.

۷. تاریخ ابن‌خلدون؛ ج ۵، ص ۱۸۷.

۸. محمد مسلمان الهرفی؛ دولة المرابطين في عهد علي بن يوسف ... (بیروت: دارالندوة الجديدة، ۱۴۰۵ هـ) ص ۴۶.

ابراهیم گدالی که از جهالت و کم‌خردی آنان ناراحت بود، رهبری آنان را به دست و تصمیم گرفت پیروان خود را با اسلام آشنا کند.^۱ این تصمیم حدود سال ۴۲۷ ق. عملی شد؛ زمانی که یحیی به حج رفت و در بازگشت از حج به کمک ابو عمران فاسی، فقیه معروف مالکی و شاگرد ابوبکر باقلانی، به یکی از عالمان مالکی به نام عبدالله بن یاسین جزولی رهنمون شد.^۲ او بیش‌تر پیروان نقابدار یحیی گدالی را تارک نماز و سایر فرایض یافت.^۳

او ابتدا رباطی در کنار رود سنگال بنا کرد،^۴ و ریاست دینی آنان را بر عهده گرفت. پس از او دو تن از بزرگان ملثمین یعنی یحیی گدالی و یحیی بن عمر لمتونی رباط‌هایی ساختند و از آن تاریخ، ابن یاسین آن‌ها را مرابطین نامید.^۵

از آن زمان، زندگی نقابداران دیروز و مرابطین امروز، تغییر کرد. آنان به دور از منکرات، باطعام اندک و پوشاک ضخیم و خشن^۶ که نشان پارسایان بود، به گسترش اسلام و جنگ با کفار پرداختند. او ضمن آن‌که رهبری دینی مردم را داشت، رهبری سیاسی را به یحیی ابن ابراهیم گدالی و سپس یحیی بن عمر سپرده بود.^۷ یحیی در جنگ با قبیله برغواطه کشته شد و برادرش ابوبکر به رهبری مرابطین نایل شد. ابوبکر در جنگ با مخالفان، پیشروی به سمت شمال را ادامه داد. در این جنگ‌ها فرماندهی سپاه با عموزاده او، یوسف بن تاشفین لمتونی بود.^۸

یوسف بن تاشفین بن ابراهیم بن تورقیت^۹ و کنیه‌اش ابویعقوب^{۱۰} است. محمد

۱. همان.

۲. المغرب في ذكر بلاد افريقية و المغرب؛ ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

۳. دولة المرابطين في المغرب و الاندلس؛ ص ۲۲.

۴. همان؛ ص ۲۶. باید توجه داشت که رباط در مغرب مانند هدف اولیه آن مرکز مبارزه و جهاد علیه کفار بوده است نه کانون عزلت‌گزینی و گوشه‌نشینی؛ مانند آنچه بعدها در مشرق اسلامی رایج شد.

۵. همان.

۶. روض القرطاس؛ ص ۷۵.

۷. المغرب في ذكر بلاد افريقية و المغرب؛ ص ۱۶۷.

۸. ابوبکر در جمع بزرگان لمتونه خود را خلع کرد و رهبری را به یوسف سپرد. ر.ک: الحلل الموشية في ذكر الاخبار المراكشية؛ ص ۲۳.

۹ و ۱۰. الحلل الموشية؛ ص ۲۴. ابن عذاری او را یوسف بن تاشفین بن ترجوت بن ورتانظن می‌داند. البيان المغرب؛ ج ۴، ص ۴۶.

رابطه با دولت‌های دیگر ۱۰۵

عبدالله عنان با استناد به روض القرطاس و الحلل الموشية او را این‌گونه توصیف می‌کند:
 «روایت حاکی است که او مردی پرهیزگار و زهد پیشه بود و در سادگی و فروتنی روزگار می‌گذراند و با آن‌که کشوری پهناور و نعمتی بی‌حساب نصیبش شده بود، همچنان زاهدانه می‌زیست. در تمام عمر پشمینه می‌پوشید و جز آن نمی‌پوشید. غذایش در همه حال نان جوین و گوشت و شیر شتر بود. یوسف دلیر و دوراندیش و مهیب بود. همواره در تفقد از احوال بلاد خود و مرزهای کشور و احوال رعیت بود. لحظه‌ای از جهاد غافل نبود. در اکثر نبردهایش پیروز بود. دستی بخشنده و طبعی کریم داشت. عادل و مهربان بود. مالیات‌ها و خراج‌هایی را که در شرع ممنوع شده بود، از رعیت نمی‌گرفت. تنها به آنچه شریعت مقرر کرده بود بسنده می‌کرد؛ چون زکات و خمس و جزیه اهل ذمه. یوسف میانه‌بالا بود و سیه‌چرده و لاغراندام با چهره‌ای کم‌گوشت و چشمانی سیاه و مویی مجعد. وسط بینی اش اندکی برآمده بود و آوازی نرم داشت»^۱.

آشنا شدن مرابطین با اسلام از طریق فقیهان و عالمانی بود که بر مذهب مالکی استوار بودند. این مذهب با حضور اسد بن فرات^۲ بزرگ مالکیان مغرب در قرن دوم و ابوسعید عبدالسلام بن حبیب تنوخی معروف به قاضی سخنون^۳ تبلیغ می‌شد. اگرچه بسیاری از مناطق مغرب در قرن اولیه اسلام با تشکیل دو دولت ادریسی و فاطمی به مذهب شیعه درآمده بودند و معتزلیان نیز در آن دیار فعال بودند و خوارج نیز حکومت‌هایی داشتند، اما از اواخر قرن چهارم به بعد و به ویژه در قرن پنجم - که فاطمیان به مصر رفته و ادریسیان نیز منقرض شده بودند - مذهب مالکی و نیز مسلک اشعری که در اندیشه سیاسی با شیعیان متعارض بود، گسترش یافت.

اگرچه فکر اشعری توسط ابواسحاق ابراهیم بن عبدالله قلانسی متوفی ۳۶۱ ق. و ابن ابی زیدون قیروانی متوفی ۳۸۶ - که رساله مشهور خود را در دفاع از ابوالحسن اشعری و فکر او نوشت - به مغرب راه یافت،^۴ اما از زمان ظهور ابوبکر باقلانی در مشرق و

۱. تاریخ دولت اسلامی در اندلس؛ ج ۲، ص ۳۲۲ - ۳۲۳.

۲. ابوعبدالله اسد بن فرات که اصلش از خراسان بود، در حران متولد شد و به همراه پدرش به قیروان رفت. او که فاتح جزیره سیسیل در عصر اغلیبی است، «الاسدیة» را در فقه مالکی تدوین کرد. «الاعلام»؛ ج ۱، ص ۲۹۸.

۳. اصل او از شام بود و منصب قضا را در قیروان داشت «المدونه» او در باب فروع فقه مالکی از امهات کتب این مذهب است. «الاعلام»؛ ج ۴، ص ۵.

۴. عبدالمجید عمر نجار؛ فصول فی الفکر الاسلامی بالمغرب (بیروت: دارالمغرب الاسلامی، ۱۹۹۲ م) ص ۲۲-۲۳.

شاگردی ابو عمران فاسی (متوفی ۴۳۰ق) نزد او و تربیت شاگردان بسیار در قیروان به دست فاسی، این مذهب در مغرب از اوایل قرن پنجم فوق العاده گسترش یافت و عبدالله بن یاسین جزولی که پی‌ریزی دولت مرابطین کرد، راه او را ادامه داد و مؤسسان اولیه مرابطین با شاگردی نزد جزولی، مذهب اشعری را تبلیغ کردند.

ابن صائغ^۱ متوفی ۴۸۶ق. و شاگردش محمد بن علی بن مازری^۲ متوفی ۵۳۶ق. راه او را دنبال کردند. و بالاخره و به قول مقریزی با ظهور ابن تومرت مغربی، مسلک اشعری استمرار یافت.^۳

در دیدگاه مرابطین با توجه به اهمیت اصل «ضرورت تبعیت از حکومت وقت نزد اشعری‌ها»، آنان که این دولت را نپسندند - مانند شیعیان - خونشان مباح است. یوسف بن تاشفین وقتی به تارودنت مرکز سوس لشکر کشید، شیعیانی را که در آنجا بودند کشت و باز ماندگان اندک آن‌ها به زور شمشیر به آیین اهل مرابطین (اهل سنت) درآمدند. طبیعی است رابطه سیاسی آنان با دولت فاطمی، رابطه‌ای خصمانه و کینه‌توزانه بود و هرچند بدرجمالی در پی دلجویی و برقراری رابطه با مرابطین بود اما آنان نپذیرفتند. حتی برای آن‌که حاجیان مغربی که برای سفر به مکه باید از مصر می‌گذشتند، تحت تأثیر دعوت فاطمیان قرار نگیرند، مسیر کاروان حج مغربیان را از صحرای افریقا به سودان و سپس دریای سرخ تغییر می‌دادند.^۴

بنابراین به نظر می‌رسید رابطه آن دو دولت بر اساس دشمنی استوار بوده است.^۵ البته مورخ معاصر غرب سلامه محمد سلمان الهرفی نوشته است: آن دو دولت رابطه مسالمت‌آمیزی داشته‌اند، و استناد او به نامه علی بن یوسف بن تاشفین به افضل بن بدر جمالی پس از پیروزی‌هایش در اندلس است و در آن نامه مصریان را ثنا گفته است.^۶

روابط دولت فاطمی با موحدین جانشینان مرابطین نیز همانند نقابداران مرابطی

۱. ابو محمد عبد الحمید بن محمد شاگرد ابو عمران فاسی بود. ر.ک: همان؛ ص ۲۹.

۲. منسوب به مازر در جزیره سیسیل صاحب العلم بنوادم المسلم از فقیهان مالکی در مهدیه تونس بود. الاعلام؛ ج ۶ ص ۲۷۷.

۳. خطه؛ ج ۲، ص ۳۴۳. در مورد تاریخچه مختصر مذهب مالکی نیز ر.ک: احمد تیمور پاشا، نظرة تاريخية في حدود المذاهب الفقهية الاربعة؛ بیروت: دارالقادری، ۱۴۱۱ق.

۴. دولة المرابطین في المغرب و الاندلس؛ ص ۳۹.

۵. همان؛ ص ۱۵۶.

۶. ر.ک: دولة المرابطین في عهد علی بن یوسف بن تاشفین؛ ص ۱۷۶ - ۱۷۷ و ص ۴۰۲ - ۴۰۳.

رابطه با دولت‌های دیگر ۱۰۷

بود. این دولت که از سال ۵۱۵ تا ۶۶۸ ق. حکومت کرد و در عصر چهارمین پادشاه خود یعنی یعقوب بن یوسف بن عبدالمومن (حکومت ۵۸۰ - ۵۹۵ ق.) مهم‌ترین دوران سیاسی خود را سپری کرد. بیش‌ترین حملات علیه میراث فاطمیان که قریب به دو دهه قبل سقوط کرده بودند صورت می‌گرفت.^۱

۴. امویان اندلس و سیسیل

در سال ۳۴۴ ق. که عبدالرحمن الناصر خلیفه اموی اندلس، با کنستانتین هشتم امپراتور بیزانس که قصد داشت جزیره سیسیل را از فاطمیان پس بگیرد پیمان دوستی بست، روابط خصمانه‌تر شد و عبدالرحمن به کارگزارانش نوشت تا خلیفه عباسی را بر منابر لعن کنند.^۲ قدرت دولت فاطمی، عبدالرحمن را مجبور کرد تا از فاطمیان تقاضای صلح کند، اما المعز تسلیم نشد. پس از عبدالرحمن که فرزندش حکم به خلافت رسید، نبرد میان دو دولت شدت داشت و امویان به کمک برخی از قبایل بربر شمال آفریقا توانستند بر مناطقی از آن دیار مسلط شوند.^۳ حمایت امویان از مخالفان دولت فاطمی که در شورش ابورکوه تجلی می‌یابد، نمود استمرار این دشمنی است.

جزیره سیسیل که از زمان اغلیبان به حوزه اسلام درآمده بود، با پیروزی نهضت فاطمی در شمال آفریقا، به دست فاطمیان افتاد. ساکنان مسلمان آن دیار که بر شریعت مالکی بودند، به دشمنی با فاطمیان اهتمام داشتند و این دولت رانمی‌پذیرفتند، با این حال این دولت شیعی بر این جزیره مسلط بود. از طرف دیگر مسیحیان سیسیل برای حمله امپراتور روم شرقی به آن جزیره کوشش می‌کردند. جنگ‌های مکرر امپراتور روم با فاطمیان بر سر جزیره سودی نداشت و تا اوایل قرن پنجم هجری نام فاطمیان طنین‌انداز بود. میخائیل چهارم در سال ۴۳۹ به سیسیل لشکر کشید و بخش‌هایی را اشغال کرد و راجرنورماندی در سال ۴۸۴ ق. سیسیل را به دارالکفر پیوند داد.

۵. روابط فاطمیان با دولت بیزانس

یک سال پس از فتح مصر توسط فاطمی‌ها، امپراتور بیزانس، نقفور فوکاس شهر انطاکیه را

۱. مراکشی، عبدالواحد؛ المعجب فی تلخیص اخبار المغرب؛ ص ۳۶۰.

۲. بیان المغرب؛ ج ۲، ص ۲۳۶.

۳. محمد جمال‌الدین سرور؛ سیاسة الفاطمیین الخارجیة (قاهره: دارالفکر العربی قاهره ۱۳۹۶) ص ۲۲۲.

اشغال کرد. این سیاست دشمنی با دولت‌های اسلامی ادامه داشت. پس از آن‌که العزیز بالله بر تخت فاطمی نشست بر خلاف پدرش، سیاست جنگ با حمدانی‌ها را که در حلب مستقر بودند در پیش گرفت. امیر حمدانی که ابوالفضائل نام داشت و نواده سیف‌الدوله حمدانی بود از امپراتور وقت بیزانس، باسیل دوم کمک خواست. دولت بیزانس توجه خود را از جنگ با بلیغار به سمت شام برگرداند. در این جنگ و گریز سپاه فاطمی عقب‌نشینی کرد. اما در سال ۳۸۸ ق. و در دوره الحاکم بامرالله به علت برتری نیروی دریایی فاطمی، توانستند در آب‌های صور در جنوب لبنان بر بیزانس پیروز شوند. در پی این پیروزی، دولت بیزانس خواستار آتش‌بس با فاطمیان شد و معاهده‌ای به مدت ده سال میان دو دولت منعقد شد.^۱ ویران شدن کلیسای قیامت در بیت‌المقدس به دستور الحاکم بامرالله در سال ۳۹۸ ق. موجب برهم ریختن روابط شد. در دوره جانشین الحاکم به علت بحران‌های پی‌درپی در صفحات شام، گاه دولت بیزانس به قلمرو حکومت اسلامی حمله می‌کرد. این حملات موجب شد تا کنستانتین هشتم در سال ۴۱۸ ق. و در مقابل بازسازی کلیسای قیامت با فاطمی‌ها مصالحه کند.^۳ در دوره المستنصر بالله نیز امضای معاهده صلح با بیزانس^۴ پی گرفته شد و پس از جنگی که در عصر جانشین امپراتور بیزانس با فاطمیان صورت گرفت، در سال ۴۴۷ ق. معاهده ترک‌مخاصمه امضا شد و از آن پس با توجه به ظهور سلجوقیان در شام و پس از آن صلیبی‌ها، دیگر چگونگی رابطه با بیزانس مسئله اصلی فاطمی‌ها نبود.

۱. فی التاریخ العباسی و الفاطمی؛ ص ۳۲۸ - ۳۳۱.

۲. النجوم الزاهرة؛ ج ۴، ص ۲۱۸.

۳. خطط؛ ج ۱، ص ۳۵۵.

۴. امپراتور بیزانس در این زمان کنستانتین نهم بود.

فصل هفتم

نظام اجتماعی مصر در عصر فاطمی

طبقات در عصر فاطمی

در عصر فاطمی ساکنان مصر اخلاط من الناس، مختلفة الاصناف من قبط و روم و عرب و بربر و اکراد و دیلم و حبشان و ارمن^۱ بودند. این طیف گسترده اجتماعی که به نام جامعه مصری مشهور است، در نظر برخی به دو طبقه خاصه و عامه تقسیم می شدند.^۲ اما بهترین تقسیم‌بندی اجتماعی از مقریزی است که مردم مصر را به هفت طبقه توصیف می کند.^۳

۱. اهل الدولة: دولتیان؛

۲. اهل اليسار من التجار، و اولی النعمة من ذوي الرفاهية: بازرگانان متمول و متمکن؛

۳. الباعة و هم متوسط الحال من التجار: فروشندگان یا بازرگانان میان حال؛

۴. اهل الفلح و هم اهل الزراعات و الحرث، سكان القرى و الريف: کشاورزان ساکن روستا؛

۵. الفقراء و هم اجل الفقهاء و طلاب العلم: فقیران که طالبان علم و فقیهان بودند؛

۶. ارباب الصنائع و اصحاب المهن: صنعتکاران و صاحبان حرف؛

۷. ذوو الحاجة و المسکنة: مستمندان و مسکینان.

مقریزی در این تقسیم‌بندی، جایگاه اقتصادی مردم مصر را در نظر دارد. با استناد به این تقسیم‌بندی و سایر طیف‌بندی‌های پیشینیان، جامعه مصر را در عصر فاطمی می توان بدین گونه طبقه‌بندی کرد:

۱. طبقه خواص؛

۲. طبقه عوام.

۱. ابوالصلت اندلسی؛ الرسالة المصرية؛ تحقیق عبدالسلام هارون، سلسله نوادر المخطوطات (قاهره: ۱۹۷۳) ج ۱، ص ۲۳-۲۴.

۲. قاضی نعمان؛ افتتاح الدعوة؛ تحقیق فرحات دشراوی، تونس: ۱۹۷۵، ص ۳۰۶. اتماظ الحنفا؛ ج ۲، ص ۱۲۶.

۳. اغالة الامه؛ ص ۱۱۱-۱۱۲.

طبقه خواص

طبقه خواص شامل خاندان حکومتگر، نقبا و سادات و رجال دولت و داعیان؛ و طبقه عوام شامل بازرگانان، صنعتکاران، مردم عادی، بندگان، زنان و اهل ذمه بود. خاندان حکومتگر فاطمی در رأس جامعه مصری قرار داشت و خلیفه فاطمی خود در رأس این خاندان. با مراجعه به برخی اسناد و نامه‌های منتشر شده فاطمیان، به این واقعیت پی می‌بریم که نام اشراف و نقبا در بسیاری موارد در نامه‌ها، قبل از امیران و فرماندهان ارتش فاطمی آمده است.^۱

نقبا و اشراف در عصر فاطمی دو گروه متمایز بودند: «الاشراف الاقارب» که منتسب به خاندان فاطمی بودند و به آن‌ها اشراف اسماعیلی نیز می‌گفتند.^۲ «اشراف طالبی» که از منسوبین به امام علی بودند، گروه دیگر اشراف بودند و اداره آن‌ها با نقابة الطالبیین بود.^۳ وزیران، نظامیان، دیوانیان و قاضیان و داعیان هم طبقه دولتمردان را تشکیل می‌دادند.



خلیفه و امتیازات شاهی

خلیفه فاطمی به منزله امام اسماعیلیان و همانند خلیفه رقیب در بغداد، خود را ولی برحق جامعه اسلامی قلمداد و همانند او زندگی می‌کرد. سایر طبقات برگزیده و خاص جامعه نیز چون خلیفه، ولی در سطحی نازل‌تر، زندگی مرفهی داشتند. اگر این روایت ابن خلکان را بپذیریم که المعز لدین الله در پاسخ به سؤال مصریان از نیاکان او، مقداری سکه طلا روی زمین ریخت و گفت: «این نیای من است»،^۴ در آن، تصویری از رفاه و شرکت خلفای فاطمی دیده می‌شود. مقریزی نیز ثروت این خلیفه جدیدالورود به مصر را به میزان بیست و چهار میلیون دینار ذکر کرده است.^۵ همین تاریخنگار مصر برجای مانده دو دختر خلیفه - رشیده و عبده - را به هنگام مرگ به ترتیب یک میلیون و هفتصد هزار دینار و اموالی با

۱. السجلات المستصره، (شماره ۱۵) ... و امر بانشاء سجل قرىء في الايوان، بمرأى و مسمع من اميرالمؤمنين و من

سائر اجلة الدولة و اشرافها، و امرانها و اولياها.

۲. صبح الاعشى؛ ج ۱۰، ص ۳۹۵ - ۳۹۶.

۳. همان؛ ص ۴۷۹. خطه؛ ج ۱، ص ۳۸۶.

۴. وفیات الاعیان؛ ج ۳، ص ۸۲.

۵. خطه؛ ج ۱، ص ۳۵۲.

نظام اجتماعی مصر در عصر فاطمی ۱۱۱

ارزش بیش از اولی ثبت کرده است.^۱ جانشین او العزیز بالله به علت افزایش عایدات دولت از جمله خراج اموال بیش تری در اختیار داشت و «الحاکم بامرالله» که به سخاوت و بخشندگی مشهور بود - آنچه بر جای گذاشت فراوان بود.^۲ قدرتمندترین و پردوام ترین خلیفه، یعنی المستنصر بالله، بیش از اسلاف خود، ثروت بر جای گذاشت؛ مقریزی آن‌ها را اشاره کرده است.^۳ یکی از مظاهر ثروت خلفای فاطمی، کاخ‌های بزرگ شاهی بود که توسط امرا و خلفا ساخته می‌شد. یکی از بزرگ‌ترین آن‌ها قصر شرقی معروف به قصر الکبیر بود که توسط جوهر سیسیلی ساخته شد و خود، متشکل از دوازده قصر کوچک بود.^۴

سایر گروه‌های برگزیده

همان‌طور که اشاره شد، شریفان یا نقیبان در مواقعی قبل از گروه‌های ممتاز جامعه، مانند امیران و فرماندهان و وزیران ثبت می‌شد؛ به ویژه در مراسم و جشن‌های رسمی که این گروه در صدر قرار داشت.^۵ آنچه از عده شریف در قاهره هنگام سقوط دولت فاطمی گزارش شده، ده‌هزار مرد و زن شریف است؛ یعنی آنان که از ذریه امام علی و حضرت زهرا بوده‌اند.^۶ وزیران قدرتمندترین عنصر حکومتی بعد از خلیفه بودند^۷ و حقوق ماهیانه‌شان پنج‌هزار دینار بود و علاوه بر آن، ماهیانه دویست و پانصد دینار از بودجه عمومی دولت را به نزدیکان و خویشان خود می‌بخشیدند. این در حالی بود که حقوق ماهیانه صاحب دیوان انشا، یکصد دینار تعیین شده بود.^۸

طبقه عوام در عصر فاطمی

در عصر فاطمی به علت امنیت اجتماعی نسبی و آرامش مسیرها، بازرگانی رونق فراوان

۱. انماض الحفاه؛ ج ۱، ص ۱۴۰ - ۱۴۲.

۲. النجوم الزاهرة؛ ج ۴، ص ۱۹۲.

۳. خطط؛ ج ۱، ص ۴۱۴ - ۴۲۰.

۴. همان؛ ص ۳۸۴.

۵. انماض الحفاه؛ ج ۱، ص ۱۱۰.

۶. خطط؛ ج ۱، ص ۳۹۷.

۷. البته در دوره اول یعنی تا عصر المستنصر بالله و پس از المستنصر، شخص اول حکومت، آن‌ها بودند.

۸. صبح الاعشی؛ ج ۱، ص ۵۲۱ - ۵۲۲ و خطط؛ ج ۱، ص ۴۰۱.

داشت. این امنیت در حدی بود که «دکان‌های بزازان و صرافان و جوهریان را در نبستندی جز آن‌که پرده‌ای به روی کشیدندی، و کس نیارستی به چیزی دست بردن».^۱ بازرگانان یکی از گروه‌های بزرگ طبقه عوام بودند که با توجه به رونق بازرگانی و اقتصادی آن عصر، به ویژه به هنگام گرانی‌ها و قحطی‌ها، در وضع خوبی به سر می‌بردند و با لباس مخصوص و مرکب ویژه مشخص می‌شدند.^۲

صنعت نیز در روزگار فاطمی شکوفا بود و توسعه داشت. شهرهای مصر از مراکز مهم صنعتی در قرون میانه بود و در این شهرها و بازارهای آن، گروه عظیمی از صنعتکاران و دکانداران به کار مشغول بودند. هر بازار، به حرفه خاصی مشهور بود.^۳ هر گروه از صنعتکاران و صاحبان مشاغل نیز آن روز رئیس اتحادیه‌ای به نام عریف داشتند^۴ و از خصوصیات او، خبرگی و مهارت در آن شغل بود.

هر چند دولت برخی از خلفای فاطمی به معیشت اجتماعی مردم عادی اهتمام داشتند - و در اوقات متعددی خلیفه به همراه «مسئول صندوق انفاق» (متولی صنادیق الانفاق) در کوچه پس‌کوچه‌های قاهره به انعام و انفاق می‌پرداختند و علی‌رغم توان اقتصادی دولت - معیشت مردم تعریفی نداشت.

مسبحی در اخبار مصر نقل می‌کند مردی از جامع عمروعاص، قندیلی نقره ربود، او را به نزد خلیفه الحاکم بردند. خلیفه از او علت سرقت پرسید. مرد جواب داد:

انما سرقت مال ربی، و انی فقیر ولی بنات جیاع، و الانفاق علیهن افضل من تعلق هذا فی الجامع؛

من مال پروردگرم را دزدیدم، محتاج بودم و دخترانم گرسنه بودند؛ انفاق بر آن‌ها برتر از آویختن این قندیلی‌ها در جامع (عمروعاص) است.

خلیفه دختران او را احضار کرد و به قاضی دستور داد تا ضمن اعطای سه هزار دینار، آنان را به شوی بسپارد.^۵ البته دولت فاطمی به مشکلات و مظالم مردم توجه داشت و به قول مقریزی، خلیفه، خود در محلی در داخل قصر به نام سقیفه می‌نشست تا به

۱. سفرنامه ناصر خسرو؛ ص ۹۹.

۲. المجتمع المصري في العصر الفاطمي؛ ص ۷۷.

۳. خطط؛ ج ۱، ص ۳۷۳ - ۳۷۵، ج ۲، ص ۹۶ - ۱۰۵.

۴. انعاظ الحنفاء؛ ج ۲، ص ۲۲۴.

۵. المجتمع المصري في العصر الفاطمي؛ ص ۸۵.

نظام اجتماعی مصر در عصر فاطمی ۱۱۳

درخواست دادخواهان رسیدگی کند.^۱ العزیز بالله و الحاکم بامرالله در این ویژگی، مشهورند و حاکم فرمانی صادر کرده بود تا از ورود شاکیان به داخل قصر جلوگیری نشود و خود به شکایت آنها رسیدگی کند.^۲

بندگان و بردگان در عصر فاطمی بیش تر از سیاهان نوبه بودند و تجارت این بردگان در این دوره رونق داشت. آنان، هم چنین محله های مخصوصی در قاهره و فسطاط داشتند و سرپرستی برای رسیدگی به امور خود.^۳ بسیاری از آنها در خدمت خانواده خلافت و دولتمردان بودند. مطالعه تاریخ سیاسی اجتماعی فاطمی این موضوع را ثابت می کند که در اکثر بحران های اقتصادی مصر در این دوره، بردگان عامل بحران های سیاسی بودند. خلیفه فاطمی در مناسبت های اعیاد، به خصوص عید غدیر، برخی از بردگان را رها می کرد.^۴

طبقه زنان در دولت فاطمی

زنان در عصر فاطمی منزلت خاصی داشتند و در امور سیاسی دخالت های فراوان می کردند. اشاره شد که ست الملک خواهر الحاکم چه نفوذی در دولت فاطمی داشت و حتی بنا به روایات مشهور، او در قتل خلیفه شریک بود. هم چنین عمه «الحافظ» در توطئه تروریستی قتل وزیر، صالح بن رزیک، در سال ۵۵۶- که به علت نفوذ فوق العاده خود و حسادت این زن کشته شد- دست داشت. زنان قصر شاهی بعضی از مناصب دربار را به خود اختصاص می دادند مانند نظارت بر سفره شاهی که مسئول آن به «المعلمة مقدمة المائدة» ملقب^۵ بود.

گنجینه لباس خلیفه نیز به عهده «زین الخزان» بود و خلیفه لباس خود را نازد او عوض می کرد.^۶ زنانی که به همسران خلیفه خدمت می کردند «المستخدمات عندالجهات العالیة» نام داشتند.^۷ در منابع تاریخی به حیات اجتماعی زنان معمولی جامعه تصریح نشده

۱. خطبة؛ ج ۱، ص ۴۰۵.

۲. اتعاط الخنساء؛ ج ۲، ص ۲۹.

۳. همان؛ ص ۱۶۹.

۴. المجتمع المصری فی العصر الفاطمی؛ ص ۸۷.

۵. خطبة؛ ج ۱، ص ۴۱۱.

۶. همان؛ ص ۴۱۳.

۷. همان؛ ص ۴۱۱.

است، جز آن‌که برخی مشاغل مانند لباس فروشی و غسل برخی مردگان زن و قابله‌گری که از آن زنان بود. زنان عالمه و فاضله مصر نیز مجالس و عظم و درس داشتند، چنان‌که ام‌الخیر حجازی که یکی از آنان بود، در جامع عمرو عاص موعظه می‌کرد و رباطی نیز به همین نام داشت.^۱

بنا به گزارش مقریزی، پیرزنان و بیوه‌زنان مورد عنایت خاص زنان خلیفه بودند و همسر الامر با حکام الله، در سال ۵۲۶ق. خانه‌ای اختصاصی برای آنان بنا کرد.^۲ خلفای فاطمی مقررات ویژه برای تردد زنان وضع می‌کردند. محتسب دولت مراقب بود تا زنان با نامحرمان مراوده نکنند.^۳ محل اجتماع زنان در مجالس و عظم و مساجد و نیز مسیر رفت و آمد ایشان از مردان متفاوت بود. زنان در مسیر مردان و مردان در مسیر زنان نمی‌نشستند.^۴ از میان خلفای مصر، الحاکم بامرالله نسبت به امور زنان سختگیرتر بود.



دیگر مذاهب در جامعه مصری

برخورد با اهل ذمه مصر در عصر فاطمی متفاوت بوده است. جوهر سیسیلی اوایل اداره مصر، از اهل ذمه مدد گرفت، اما چهار سال بعد از فتح، با صدور بیانیه‌ای یهودیان را موظف کرد تا لباسی غیر از پوشش مسلمین داشته باشند.^۵

اشاره شد که در عصر المعز و خصوصاً فرزندش العزیز بالله تسامح مذهبی وجود داشت و حتی در خلافت العزیز، مسیحیان علاوه بر تجدید بنای کلیساهای خود، مناصب مهمی احراز کردند. با ازدواج خلیفه با کنیزی رومی، این تسامح شدت گرفت به طوری که عواطف مسلمین برانگیخته شد.

در زمان عیسی بن نستورس نصرانی که بعد از وفات ابن کلس وزیر شد، بسیاری از مشاغل دیوانی به مسیحیان سپرده شد.^۶ با ظهور الحاکم بامرالله در ۳۸۶ق. مسیحیان از

۱. همان؛ ص ۴۵۰.

۲. همان؛ ص ۴۴۶.

۳. صحیح الاعشی؛ ج ۱۰، ص ۳۵۲.

۴. شیزری؛ نهاية الزبنة في طلب الحبة؛ تحقیق بازالعربی، قاهره: ۱۹۴۶، ص ۱۱۰.

۵. همان؛ ص ۱۴.

۶. اتمام الحتنا؛ ج ۱، ص ۶۷.

۶. المجتمع المصري في العصر الفاطمي؛ ص ۹۸.

قدرت دور شدند و خلیفه فاطمی سعی داشت بیش تر از دیوانیان مسلمان کمک بگیرد، هرچند از اهل ذمه مانند فهد بن ابراهیم و ابن عیدون نیز مدد جست.^۱

المستنصر چون شنید دولت بیزانس به طغرل سلجوقی اجازه داده تا در جامع قسطنطنیه نماز گذارده، خطبه به نام القائم بامرالله بخواند،^۲ فرمان داد تا کلیسای قیامت در بیت المقدس را مصادره کنند،^۳ درب کلیساهای مصر و شام را ببندند و جزیه مسیحیان را افزایش دهند.^۴

همین خلیفه به علت نفوذ ابوسعید شوشتری - که از یهودیان بود و امور همسر الظاهر (مادر المستنصر) را در قصر برعهده داشت - با اهل ذمه مسامحه کرد تا این که شکایات مسلمین از او به علت نفوذ گسترده اهل ذمه در دولت، باعث شد دستوراتی مبنی بر کنترل آنها صادر کند.

الامر با حکام الله با مسیحیان بسیار تسامح کرد و با آنان مراودت داشت. بعد از مأمون بطانحی در سال ۵۱۹ ق. ابونحاح ابن قنا که از راهبان بود به ریاست دیوانها برگزیده شد و او با مصادره بی اساس اموال مردم، ثروت فراوانی اندوخت.^۵ در عصر الحافظ، با وزارت بهرام ارمنی، برخی از مسلمانان از مناصب خود عزل شده، به جای آنان مسیحیان امور را به دست گرفتند.^۶ برادر بهرام، والی قوص بود؛ ستم او بر مردم ولایت و مصادره اموال آنها خشم مسلمانان را برانگیخت و به کمک رضوان بن ولخشی، بر بهرام و برادرش غالب شدند.^۷ و الفائز بالله نیز با صدور فرمانی، مسالمت و مدارات با اهل ذمه را خواستار شد.^۸ به طور کلی و جز در موارد خاص، برخورد دولت فاطمیان را با اهل ذمه باید برخورد مسامحه کارانه تلقی کرد.

۱. اتماظ الحنفاء؛ ج ۲، ص ۸۱ - ۸۵.

۲. ابن واقعه در ۴۴۷ هـ. بود.

۳. المجتمع المصري في العصر الفاطمي؛ ص ۱۰۴.

۴. اتماظ الحنفاء؛ ج ۲، ص ۲۳۰.

۵. همان؛ ج ۳، ص ۱۲۷.

۶. همان؛ ص ۱۵۶. قلقشندی می نویسد: بهرام با مسیحیان عالم مکاتبات سری داشت. رک: صبح الاعشى؛ ج ۶، ص ۴۶۱.

۷. اتماظ الحنفاء؛ ج ۳، ص ۱۵۹ - ۱۶۱.

۸. المجتمع المصري في العصر الفاطمي؛ ص ۱۰۸.

آداب و رسوم در جامعه

در صدر مراسم اجتماعی در عصر فاطمیان، جشن آغاز سال هجری بود. در این مراسم دهه اخیر ماه ذی‌الحجه، مصر غرق سرور بود و خلیفه، خود بر مرکبی عظیم به نام «الموکب العظام» در این شادی حضور داشت.^۱ در این ایام مسلمین مورد اطعام و انفاق قرار می‌گرفتند،^۲ هم‌چنین خلفای فاطمی به ضرب سکه جدید دستور می‌دادند و آن به رسم انفاق، توزیع می‌شد.^۳ شادمانی در زادروز پیامبر اکرم (ص) و اول و وسط ماه‌های رجب و شعبان، به عنوان لیالی الوقود، از مراسم خاص دولت فاطمی بود.^۴ شروع ماه مبارک رمضان - که با موکب خلیفه اعلام می‌شد و بنا به رأی مقریزی حلوا و سکه برای امیران و حقوق‌بگیران دولتی توزیع می‌شد -^۵ از جشن‌ها و اعیاد دیدنی مصر بود. روز عید فطر و قربان نیز مراسم خاصی داشت.^۶ در میان مراسم اجتماعی، روزهای شیعه جلوه دیگری داشت و از آن میان، عاشورا شکوهی خاص.

ابن زولاق مورخ مصری در کتاب سیره المعز دین الله نوشته است: برای اولین بار در محرم سال ۳۶۳ گروه عظیمی از مردم به خیابان آمده، در ماتم این روز نوحه سردادند^۷ و پس از فشار و شکنجه اخشیدیان نسبت به شیعه در بزرگداشت این روز، در عصر فاطمی شیعیان به مدد سلطنت المعز در مصر قدرت یافتند.^۸ این مراسم ابتدا در جامع الازهر و سپس در مشهدالحسین برگزار می‌شد.^۹ در این روز بازارها تعطیل و داد و ستد متوقف بود. از مراسم این روز قربانی شتر، گوسفند و گاو در مشهدالحسین و توزیع گوشت آن میان مساکین و فقرا بود.^{۱۰}

بزرگداشت روز غدیر نیز با آمدن المعز به مصر از مراسم اجتماعی مذهبی دیگر

۱. صبح الاعشی؛ ج ۳، ص ۴۴۹، ج ۸، ص ۳۱۴. النجوم الزاهرة؛ ج ۴، ص ۷۹ به بعد.

۲. خطط؛ ج ۱، ص ۴۴۶ - ۴۹۰.

۳. همان؛ ص ۴۵۰. صبح الاعشی؛ ج ۳، ص ۵۰۵.

۴. ر.ک: المجتمع المصري في العصر الفاطمي؛ ص ۱۳۱ - ۱۳۶.

۵. خطط؛ ج ۱، ص ۴۹۹.

۶. المجتمع المصري في العصر الفاطمي؛ ص ۱۴۰ - ۱۴۷.

۷. همان؛ ص ۱۵۴.

۸. «قويت انفس الشيعة بكون المعز في مصر»: اتعاظ الحنفاء؛ ج ۱، ص ۱۴۶.

۹. خطط؛ ج ۱، ص ۴۲۷.

۱۰. همان؛ ص ۴۲۷.

مصریان بود. در آن روز نیز خلیفه با موکب خاص موسوم به «رکوب عبدالعزیز»^۱ به میان مردم می‌آمد. خلیفه به دولتمردان هدیه می‌داد^۲ و بزرگان و غلامانی را نیز آزاد می‌کرد.^۳

قبطیان نیز در این زمان مراسم ویژه‌ای داشتند. «عیدالغطاس» یا عید تجلی مسیح یکی از آنها بود. آنان معتقدند در این روز حضرت مسیح را یحیی بن زکریای پیامبر غسل تعمید داد و چون مسیح از آب خارج شد روح القدس در او تجلی کرد. مسعودی به تفصیل این مراسم را در دوره اسلامی قبل از فاطمیان توصیف می‌کند.^۴ بنا به گزارش مقریزی، الحاکم در آغاز سده پنجم، مسیحیان را از بزرگداشت «عیدالغطاس» منع کرد.^۵ الظاهر به قبطیان اجازه بزرگداشت این روز را داد.^۶ «خمیس العهد» یا «خمیس العدس» که سه روز قبل از عید پاک برگزار می‌شد، جشن دیگر مسیحیان مصر بود. عید میلاد مسیح و عید صلیب که طبق نظر آنها همان صلیبی که عیسی بر آن به دار آویخته و در این روز توسط هیلانه، مادر کنستانتین امپراتور روم شرقی، پیدا شده است، از مراسم دیگر قبطیان مصر بود.



اقتصاد مصر در عصر فاطمی

وجود رودخانه گسترده و پرآب نیل در این دوره باعث شد تا اساس اقتصاد بر پایه کشاورزی بنیان نهاده شود. کشاورزی، به تعبیر یکی از تاریخ پژوهان مصری، عصب اقتصاد مصر در این دوره بوده است.^۷ با توجه به حجم آب نیل و کاهش یا طغیان و لبریز شدن آن به اراضی همجوار، کشاورزی در مصر به دو دوره تابستانی و زمستانی تقسیم می‌شد. دوره زمستانی از ماه دسامبر و دوره تابستانی از ماه آوریل آغاز می‌شد.^۸ محصولات زمستانی گندم، جو، پنبه، شبدر و کرسنه و محصولات تابستانی نیشکر، برنج،

۱. همان؛ ص ۳۸۹.

۲. همان؛ ص ۳۹۰.

۳. المجتمع المصري في العصر الفاطمي؛ ص ۱۵۹.

۴. مروج الذهب و معادن الجواهر؛ تحقیق محی الدین عبدالحمید، قاهره: ۱۹۵۸ م، ج ۱، ص ۳۴۳.

۵. خطط؛ ج ۱، ص ۲۶۵.

۶. همان؛ ص ۲۶۶.

۷. الدولة الفاطمية في مصر؛ ص ۲۹۱.

۸. حالة مصر الاقتصادية في عهد الفاطميين؛ ص ۶۶-۶۷.

کنجد و میوه بوده است.^۱ کاهش آب رودخانه نیل در دوره‌های تاریخی متعدد و از جمله در عصر فاطمی، کمبود اقتصادی و طبعاً بحران‌های اجتماعی را پدید آورده است. یکی از نویسندگان معاصر مصری در پژوهشی خواندنی و کم‌نظیر یکی از پیامدهای این بحران را که خود بحرانی مهم در عصر فاطمی بوده، یعنی بحران گرسنگی را تحلیل و نتایج سیاسی و اجتماعی آن را تفسیر کرده است.^۲

صنعت مصر

قبطی‌ها صنعتکاران اصلی مصر و صنعت نساجی و ریسندگی از مهم‌ترین صنایع عصر فاطمی نام برده شده‌اند. مناطقی چون دبیوتیس،^۳ تونه،^۴ شطا،^۵ قطا^۶ و مئیه ابوالخصیب^۷ از مهم‌ترین مراکز این صنعت هستند.^۸ ناصر خسرو در دیدار خود از مصر زمانی که شهر تنیس را دید با اظهار تعجب از نساجی آن منطقه گفت:

و آنجا قصب رنگین بافند از عمامه‌ها و وقایه‌ها و آنچه زنان پوشند. از قصب‌های^۹ رنگین هیچ جا مثل آن نبافند که در تنیس. و آنچه سپید باشد به دمیاط بافند. و آنچه در کارخانه سلطانی بافند به کسی نفروشد و ندهند. شنیدم که ملک فارس بیست هزار دینار به تنیس فرستاده بود تا به جهت او یک دست جامه خاص بخرند و چند سال آنجا بودند و نتوانستند خریدن. و آنجا بافندگان معروفند که جامه خاص بافند. و شنیدم که کسی آنجا دستار سلطان مصر بافته بود آن را پانصد دینار زر مغربی فرمود. و من آن دستار دیدم. گفتند چهار هزار دینار مغربی ارزد. و بدین شهر تنیس بوقلمون بافند که در همه عالم جای دیگر نباشد، آن جامه‌ای رنگین است که به هر وقتی از روز به لونی دیگر نماید. و به مغرب و مشرق آن جامه از تنیس برند.^{۱۰}

۱. همان؛ ص ۷۱.

۲. این کتاب با نام «مجاعات مصر الفاطمیه» توسط دکتر احمد السید الصاوی عرضه شده است.

۳. دبیق: شهرکی میان فرما و تنیس که لباس آن به نام لباس دبیقی معروف است. معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۴۳۸.

۴. تنیس: جزیره‌ای در آب‌های مصر نزدیک دمیاط. معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۵۱.

۵. تونه: جزیره‌ای نزدیک تنیس و دمیاط. همان؛ ص ۶۲.

۶. شطا: شهرکی در سه مایلی دمیاط که لباس آن نیز به «ثیاب الشطویه» معروف است. همان؛ ج ۳، ص ۳۴۲.

۷. در معجم البلدان از این موضع نامی نیست.

۸. دبیق: شهرکی میان فرما و تنیس که لباس آن به نام لباس دبیقی معروف است. معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۴۳۸.

۹. تنیس: جزیره‌ای در آب‌های مصر نزدیک دمیاط. معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۵۱.

۱۰. منظور از قصب، زری دوزی‌هاست.

۱۱. سفرنامه ناصر خسرو؛ ص ۶۵۶۴.

صنعت نیشکر نیز در قرن پنجم نقش مهمی در اقتصاد مصر ایفا کرده و در کارگاه‌های بزرگی که به «مطایخ السكر» معروف بوده^۱ و در شهرهایی چون نطرون^۲ و شبّا^۳ وجود داشته است. صنایع کاغذسازی نیز در کارگاه‌های ورق‌سازی در منطقه فسطاط رونق داشته و کاغذ آن به «طلّحی»^۴ مشهور بوده است.^۵ سفال‌کاری نیز از صنایع ظریف مصر در روزگار فاطمیان است. جهانگرد ایرانی ناصرخسرو در این باره چنین می‌نویسد: و به مصر سفالینه‌سازند از همه نوع چنان لطیف و شفاف که دست چون بر بیرون نهند از اندرون بتوان دید، از کاسه و قدح و طبق و غیره، و رنگ کنند آن را چنان که رنگ بوقلمون را ماند، چنانچه از هر جهتی که بداری رنگ دیگر نماید. و آبگینه سازند که به صفا و پاکی به زبرجّه ماند.^۶

بلورسازی نیز از صنایع دستی پیشرفته در دوره فاطمی است. همین جهانگرد در بیان ویژگی‌های فسطاط می‌نویسد:

و آنجا بلور سخت نیکو دیدم، و استادان نغز آن را می‌تراشیدند و آن را از مغرب آورده بودند.^۷

منبت‌کاری نیز از صنایع دستی زیبا و دیدنی این زمان است که نمونه‌های بسیاری از آن هم اکنون در موزه هنر اسلامی در قاهره نگهداری می‌شود.

فاطمیان و بازرگانی

از روزگاران قدیم راه‌های تجاری دریای مدیترانه با شرق به دو مسیر خلاصه می‌شد: یکی از راه شام، بین‌النهرین و خلیج فارس و دیگری از مصر و دریای سرخ به هند و پنجاب و چین. اما بحران‌هایی که در قرون سوم و چهارم در جنوب عراق شکل و شدت گرفت باعث شد تا مسیر دوم بازرگانی شرق رونق گیرد و موقعیت تجاری مصر را اهمیت بخشد.

۱. الدولة الفاطمية في مصر؛ ص ۲۹۷.

۲. وادی النطرون؛ امروزه در هشتاد کیلومتری شمال غربی قاهره قرار دارد.

۳. شبّا بر وزن عصا موضع بمصر. معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۳۱۶.

۴. زیرا در تاریخ اسلامی اولین کسی که کارگاه ورق‌سازی را به حوزه تمدن اسلامی وارد کرده طلّح بن طاهر امیر طاهری خراسان است.

۵. الدولة الفاطمية في مصر؛ ص ۲۹۷.

۶. سفرنامه؛ ص ۹۳

۷. سفرنامه؛ ص ۹۲.

به علاوه، مهاجرت گروهی از مردم عراق به سمت مصر و اسکان آن‌ها در فسطاط به عنوان پایتخت تجاری فاطمیان از اهمیت بغداد کاست و موقعیت فسطاط را افزایش داد. در این باره مقدسی جغرافیدان قرن چهارم گفته است:

همیشه میوه‌های شام و مغرب بدانجا می‌آید و منافع از عراق و مشرق بدانجا کشیده می‌شود. کشتی‌ها از چین و روم به آنجا می‌آیند. بازرگانی شگفت‌انگیزتر و درآمد نیکو و دارائی بسیار دارد.^۱

همو در جای دیگر در مورد این شهر می‌نویسد:

زداینده بغداد ... تجارخانه ملتها ... انبار مغرب و راه‌انداز مشرق است ... تجارخانه‌های شگفت و بازارها با درآمدهای نیکو دارد.^۲

همان‌طور که قاهره پایتخت سیاسی فاطمیان بوده، فسطاط در آن زمان پایتخت بازرگانی دولت مصر بوده است. گزارش‌هایی که مقدسی و نیز پس از او ناصرخسرو از بازارهای شهر می‌دهند اهمیت تجارت در این منطقه را حکایت می‌کند. دو مورخ معاصر فاطمی یعنی مسبحی و یحیی بن سعید انطاکی در تواریخ خود و مقریزی به دنبال آن دو آورده‌اند که در سال ۳۸۶ هجری بازرگانان شهر امالفی^۳ در ایتالیا با کالاهای خود در فسطاط و در ساختمانی معروف به «دارماتیک» مستقر بودند.^۴ این بیان تاریخی اهمیت موقعیت بازرگانی فسطاط را علی‌رغم ساحلی نبودنش نشان می‌دهد. زیرا شهرهای ساحلی مانند اسکندریه، دمياط و تنیس بیش‌تر مورد توجه تجار غربی بوده است.

مقدسی تجارت شهرهای دیگر مصر را در آن زمان توصیف می‌کند: فرما آبادان و پرجمعیت و با بازارهای خوب،^۵ تنیس شهری سودآور و مرفه^۶ و دمياط با کارگران ماهر، پارچه‌های گران‌بها و خوش‌کار^۷ می‌باشند. وی اساس اقتصاد سرزمین مصر را مبتنی بر بازرگانی می‌داند.^۸ با توجه به بنیان اقتصاد کشاورزی مصر در آن روزگار، بیان این موضوع از زبان مقدسی دلیل بر رفت و آمد بازرگانان در آن منطقه است.

۱. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ ص ۲۸۴.

۲. همان؛ ص ۲۸۰-۲۸۱.

3. Amalfi.

۴. الدولة الفاطمية فی مصر؛ ص ۳۰۳-۳۰۱ و خطه؛ ج ۲، ص ۱۹۵-۱۹۶.

۵. احسن التقاسیم؛ ص ۲۷۷.

۶. همان؛ ص ۲۸۶.

۷. همان؛ ص ۲۸۷.

۸. همان؛ ص ۲۸۹.

منابع مالی دولت فاطمی

دکتر ایمن فواد سید تاریخ پژوه معاصر مصری معتقد است تا زمانی که یکی از متون اصلی درباره نظام مالی و مالیاتی فاطمیان، یعنی کتاب «المنهاج فی احکام خراج مصر» تألیف مخزومی، مورد مطالعه قرار نگیرد نمی توان به درستی اظهار نظر کرد.^۱ آنچه مخزومی در این باره نوشته حکایت از تنوع و گستردگی نظام مالیاتی مصر در دوره فاطمیان دارد.

مخزومی در یک تقسیم بندی کلی مالیات های عصر فاطمی را - که درآمد اصلی دولت هستند - به بخش های خراجی و هلالی تقسیم می کند.^۲

خراجی ها در دو نوع «خراج کشاورزی» و «خراج باغات»^۳ و هلالی ها در سه گروه جزیه، زکات و مالیات بازرگانی غیر مسلمانان (رومی ها) جای دارند.

قلقشندی در مورد خراج عصر فاطمی می نویسد مسئولیت این مالیات با دو دیوان «دیوان الصعید» و «دیوان اسفل الارض»^۴ بود. به علاوه این مالیات های عمده، فاطمیان مالیات های دیگری را وضع کرده بودند که از مهم ترین آن ها «مکوس»^۵ یا همان مالیات «هلالی» در افریقه عصر فاطمی بود.^۶ این مالیات بر چرا، آب، صیدگاه، کالا، ترانزیت، کشتار و ذبح، بازار بردگان و حتی بر حاجیان تحمیل می شد.^۷ میزان این مالیات - که به تعبیر مقدسی غیر قانونی و غیر شرعی است - بین ده تا بیست و پنج درصد ارزش جنس را شامل می شده است. عایدات دولت از طریق این مالیات گاهی به یک صد هزار دینار می رسید^۸ و دیوانی فرعی به نام دیوان هلالی^۹ برای آن بنیان گذاشته شده بود. «عشر» یکی از مالیات های شرعی این دوره است که بر کالای مسلمانان تاجر وضع می شد.^{۱۰} یکی دیگر از منابع مالی دولت «سواحل» یا «مالیات مرزهای ساحلی» بود. این مالیات در شهرهای

۱. الدولة الفاطمية في مصر؛ ص ۳۱۹.

۲. همان؛ ص ۳۲۱.

۳. تفاوت دو نوع خراج کشاورزی و باغات در زمان دریافت آن ها توسط دولتیان است که بر اساس برداشت محصول تعیین شده است.

۴. صبح الاشی؛ ج ۳، ص ۴۹۵.

۵. کلمه مکس به معنای مالیات بازارهاست که در عصر جاهلی در میان اعراب شایع بوده است.

۶. خطط؛ ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۷. همان؛ ص ۸۹.

۸. خطط؛ ج ۱، ص ۱۰۴.

۹. صبح الاشی؛ ج ۳، ص ۴۹۶.

۱۰. ماجد، عبدالمنعم؛ نظم الفاطميين و رسومهم في مصر (قااهرة: مكتبة الانجلو المصرية، ۱۹۸۵ م) ج ۱، ص ۱۱۸.

ساحلی مانند اسکندریه، دمياط و فرما اخذ می‌شد و قلقشندی معتقد است دیوان مخصوصی برای این مالیات به نام «دیوان الثغور» تأسیس شده بود.^۱ «جوالی» (جمع جالیه) مالیات مخصوص غیر مسلمانان بود که در این دوره گرفته می‌شد^۲ و در واقع همان «جزیه» بوده است. جالیه بر مرد و زن بالغ غیر مسلمان - بجز زنان، کودکان، راهبان، بردگان و دیوانگان - جاری بود.

یکی از منابع عمده مالی خلفای فاطمی حقالاجاره خانه‌های کوچک متعلق به خلیفه بوده به نام ربيع (رباع) که در آن بیش از یک خانواده ساکن می‌شدند. ناصر خسرو در سفرنامه‌اش می‌نویسد:

و شنیدم که در قاهره و مصر هشت هزار سراسر از آن سلطان که آن را به اجارت دهند، و هر ماه کرایه ستانند. و همه به مراد مردم به ایشان دهند و از ایشان ستانند، نه آن‌که بر کسی به نوعی تکلیف کنند.^۳

این‌ها به همراه خمس و زکات منابع مالی مستمر دولت بود. افزون بر آن‌هاست منابع غیرمستمری مانند مصادره اموال خاطیان، اموال مردگان بدون وارث که به آن‌ها «الموارث الحشریه»^۴ می‌گفتند.

علی‌رغم شکوفایی اقتصادی و بازرگانی مصر در عصر فاطمیان، بحران‌های اقتصادی زیادی در این دوره به چشم می‌آید. همان‌گونه که اشاره شد، یکی از عوامل این بحران رودخانه نیل بود که کاهش یا طغیان آب آن، آسیب دیدن کشاورزی را، که اقتصاد مصر بر آن استوار بود، موجب می‌شد. حاکم بامرالله می‌خواست با استمداد از ابن هیشم بصری این مشکل را برطرف کند. این خلیفه مقتدر فاطمی راه‌های دیگری برای مقابله با بحران‌های اقتصادی و کنترل آن در پیش گرفت:

برای تمام اجناس، نرخ مشخصی تعیین کرد. گران‌فروشان و محتکران را رسوا کرد و فرمانی مبنی بر فروش انحصاری گندم به آسیابانان صادر کرد.^۵ خود او همانند محتسبان و به هیئت ناشناس در شهر تفحص و با عاملان دولتی گرانی به شدت برخورد می‌کرد. در

۱. صحیح‌الاعشی؛ ج ۳، ص ۴۹۵.

۲. همان؛ ص ۴۵۸.

۳. سفرنامه؛ ص ۷۷.

۴. صحیح‌الاعشی؛ ج ۳، ص ۴۶. ابن ممانی؛ فوائذ الدواوین؛ ص ۳۲۵-۳۱۹.

۵. انقذت الامة؛ ص ۵۱.

یکی از گشت و گذرها در سال ۴۰۳ ق. بدین نتیجه رسید که متولی امور حسبه قاهره که منصب ریاست پلیس شهر را نیز داشت، عامل گرانی گندم و کمبود نان بوده است، لذا او را عزل کرد و یک دستش را برید.^۱ الحاکم حتی برای جلوگیری از افزایش قیمت احشام مانند شتر، گاو و گوسفند، که بسیاری از آن‌ها به سبب بیماری طاعون از بین رفته بودند، فرمان منع ذبح آن‌ها را به جز در عید قربان صادر می‌کرد. مصر در زمان فرزند الحاکم، الظاهر لاعزاز دین‌الله که مدت شانزده سال (۴۱۱-۴۲۷ ق.) سلطنت کرد، به علت ضعف شخصیت و سوء تدبیر او شاهد بحران‌های اقتصادی بسیاری بود. مقریزی نقل می‌کند که در اواخر سال ۴۱۴ ق. کمبود نان و گرانی به حدی رسید که مردم فریادکنان به کوه پناه برده، به درگاه خداوند استغاثه کردند.^۲

یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های اقتصادی در دولت فاطمی، در عصر المستنصر، هشتمین خلیفه، و در سال ۴۵۷ واقع شد و به مدت هفت سال به طول انجامید. مقریزی عوامل عمده این بحران را، ضعف سلطنت، غلبه نظامیان بر امور دولت و کاهش آب نیل می‌داند. در آن سال‌ها گرسنگی به حدی رسید که مردم گوشت مردار و سگ می‌خوردند.^۳ بسیاری جلای وطن کردند.^۴ زنی که محتاج مقداری آرد گندم بود و مایل بود جواهرات خود را با آن معاوضه کند، ناامید و درمانده شد، فریادش به گوش خلیفه رسید و او وزیر را احضار کرد.^۵ مقریزی تنها تاریخنگاری است که به زمینه‌ها و نتایج سیاسی اجتماعی بحران‌های اقتصادی می‌پردازد. او معتقد است آنچه به عنوان گرانی به چشم می‌خورد فی الواقع گرانی نیست، سوء تدبیر و ضعف مدیریت است. به عبارت دیگر اگر چه کاهش یا قطع آب رودخانه نیل یا درگیری‌های خطی داخل حکومت، مصائبی را پدید آورده و موجب بحران شده است، اما همه این‌ها ریشه در سوء مدیریت دارد: ان الحال فی فساد الامور انما هو سوء التدبیر لا غلاء الاسعار^۶ و «لیس بالناس غلاء، انما نزل بهم سوء التدبیر من الحکام»^۷.

۱. نام این مسئول، غین خادم نقل شده است. انماظ الحنفاء؛ ج ۲، ص ۸۹.

۲. انماظ الحنفاء؛ ج ۲، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۳. اغالة الامة؛ ۵۹-۶۰.

۴. النجوم الزاهرة؛ ج ۵، ص ۱۱.

۵. ابن اباس حنفی؛ بدائع الزهور فی وفتاح الذهور؛ تحقیق محمد مصطفی (قاهره، ۱۴۰۲ هـ). ج ۱، ص ۲۱۸ همین گزارش را مقریزی در اغالة الامة نقل می‌کند (ص ۶۱).

۶. فساد در کارهای (دولتی و جامعه) نه به علت گرانی بلکه به جهت سوء مدیریت است. اغالة الامة؛ ص ۱۲۲.

۷. مردم دچار گرانی نشده‌اند بلکه بر آنان سوء مدیریت عارض شده و فرود آمده است. همان؛ ص ۱۲۵.

از نظر مقریزی، مظاهر این بی تدبیری عبارتند از:

۱. رواج رشوه خواری در دستگاه‌های دولتی و لایة الخنط السلطانية و المناصب الدينية بالرشوة.^۱
۲. افزایش هزینه‌های خدمات دولتی و بالا بردن قیمت زمین غلاء الاطیان.^۲

آثار و نتایج بحران اقتصادی بر امنیت اجتماعی

در فاصله سال‌های ۴۱۴-۴۱۵ و در عصر الظاهر لاعزاز دین الله، که قحطی و گرانی پدید آمد، دولت از پرداخت مستمری غلامان ناتوان بود. آن‌ها به شهر تنیس حمله برده، عامل حکومت را عزل کردند و از خزانه ۱۵۰۰ دینار ستاندند.^۳ علاوه بر شهرها در مزارع و روستاها شورش و طغیان بردگان و بیچارگان به علت گرسنگی آن‌ها، شدت گرفت. این شورش‌ها را مقریزی در «الخطط» و «اتعاظ الحنفاء» و مسیحی در «اخبار مصر» نقل کرده‌اند.

در عید قربان ۴۱۵ ق. هنگامی که سفره طعام در قصر فاطمی گسترده شد غلامان بر سفره هجوم برده، فریاد زدند: «امان از گرسنگی، ما به خوردن آنچه بر سفره مولایمان است سزاوارتریم.»^۴ در شوال همین سال، کاروان حج مغرب (شمال افریقا و اندلس) که از مصر می‌گذشت غارت شد، برخی کشته شده، بقیه بازگشتند.^۵

در روزگار المستنصر بالله نیز که قحطی، گرانی و گرسنگی شدت گرفت سپاهیان و نظامیان به غارت اموال و راهزنی دست زدند، دزدان بی شمار شدند و ترس مردم فزونی گرفت.^۶ ناامنی در این سال‌ها به حدی رسید که حتی مسیر کاروان‌های حج تغییر کرد.^۷ آنچه از اسناد المستنصر (سجلات المستنصریه) برمی‌آید، دولت مرکزی در برخی از مناطق مانند اسکندریه، جیزه، صعید بالا و صعید پایین تضعیف شد.

۱. همان؛ ص ۷۸.

۲. همان؛ ص ۸۲.

۳. اتعاظ الحنفاء؛ ج ۲، ص ۱۵۷.

۴. «الجوع، الجوع نحن احق باكل سباط مولانا همان؛ ص ۱۶۲.

۵. همان.

۶. همان؛ ص ۲۷۹.

۷. الخطط؛ ج ۱، ص ۲۰۲.

فصل هشتم

دیوان‌سالاری و نظام اداری فاطمیان

دیوان‌سالاری و نظام اداری فاطمیان

از نظر اداری دوره فاطمیان در تاریخ مصر، بسیار مهم است. پی‌ریزی سازمان جدید اداری در مصر از نوآوری‌های آنان است. منابع اصلی پژوهش و مطالعه در این باره عمدتاً سه کتاب «صبح الاعشى» تألیف قلقشندی، «خطط» مقریزی و «نزهة المقلتین فی اخبار الدولتین» اثر ابن طویر قیسرانی است. کتاب اخیر مفقود شده، اما با پژوهش یکی از محققان معاصر مصری و با استخراج مطالب آن از دو منبع مذکور و چند کتاب تاریخی، صورتی از آن در دسترس تاریخ‌پژوهان قرار گرفته است.^۱ پس از فتح مصر و تثبیت اوضاع، نقش سیاسی جوهر سیسیلی تمام شد و با ورود خلیفه فاطمی به سرزمین مصر، یعقوب بن کلیس از جانب المعز مأمور شد تا سازمان دولت را بنیان نهد. او نیز سازمان را در سه بخش اداری، قضایی و تبلیغی ترتیب کرد.^۲ در دولت فاطمی خلیفه، که به استناد اسناد و سکه‌ها همیشه خود را «امام» یا «امیرالمؤمنین» لقب می‌داد، در رأس امور قرار داشت.^۳ تا زمانی که از عصر بدر جمالی وزیران مدار قدرت دولت فاطمی شدند، ارتش فاطمی مستقیماً زیر نظر خلیفه اداره می‌شد. وزیر، امور اداری را بر عهده داشت. قاضی القضاة که از جناب خلیفه تعیین می‌شد، مسلط بر امور دینی و حقوقی بود و داعی‌الدعاة نیز رسالت عالیه امور تبلیغ را به عهده داشت؛ اما از زمانی که وزیران فاطمی قدرت مطلقه دولت شدند علاوه بر امیر ارتش، قاضی القضاة و داعی‌الدعاة نیز زیر نظر مستقیم آن‌ها قرار گرفت.

۱. ابن کتاب توسط دکتر ایمن فواد سید تحقیق و استخراج و در سال ۱۴۱۲ هـ. ۱۹۹۲ م. در اشتوتگارت نشر شده است.

۲. الاشارة إلى من نال الوزارة، ص ۴۸-۵۲. خطط، ج ۲، ص ۵. این نکته گفتنی است که مقریزی ذکر می‌کند جوهر در سال ۳۴۷ ق. در عصر المعز در مرتبه وزارت قرار گرفت و در جای دیگر می‌نویسد: «لم یوقع اسم الوزارة علی أحد فی ایامه» یعنی اسم وزارت در روزگار او بر کسی اطلاق نمی‌شد. (خطط، ج ۱، ص ۴۳۹). شاید منظور مقریزی از وزارت جوهر همان مسئولیت کتابت باشد که جوهر بدان موصوف بود.

۳. ر. ک: السجلات المستصریة.

وزارت

در نیمه اول عصر فاطمیان، وزیران قدرت محدود و معینی داشتند. این دوره را که حدود نیمه قرن پنجم به پایان می‌رسد، عصر وزارت تنفیذ نامیده‌اند و وزیران تنفیذ صاحب قلم هستند. اما دوره دوم را وزارت تفویض گفته‌اند، چون وزیران قدرت مطلق هستند و سپاه نیز در سلطه آن‌هاست، به وزیران عصر تفویض، اصحاب السیف گفته‌اند.^۱ چنان که قبلاً اشاره شد، با شدت گرفتن بحران‌های سیاسی مصر و نزاع میان ترکان و مغربی‌ها، بدر جمالی، امیر عکا، به درخواست المستنصر به قاهره آمد. او اولین امیر ارتش بود که مقام وزارت را نیز عهده‌دار شد و از آن تاریخ به قول مقریزی:

فصارت الوزارة من حينئذ وزارة تفویض و يقال متوليا «امير الجيوش» و بطل اسم الوزارة.^۲

از آن پس وزارت، وزارت تفویض شد و متولی آن امیرالجيوش نامیده شد و اسم وزارت برافتاد.

از مشخصات دیگر دوره آن است که برخی از وزیران دوره تنفیذ از اهل ذمه بودند، بسیاری از وزیران مسلمان نیز مذهبی غیر از مذهب دولت داشتند. اما در دوره تفویض جز بهرام ارمنی، بقیه وزیران مسلمان بودند.^۳ در دوره اول، حاکمیت با خلیفه بود، اما در دوره دوم، خلیفه بازیچه‌ای بود در دست وزیران.

وزیر علاوه بر آن که نظارت بر دیوان‌ها را بر عهده داشت، در تعیین رؤسای دیوان‌ها، رأی اول از آن او بود.^۴ در عصر تفویض، قاضیان و داعیان نیز نایبان وزیر بودند و از القاب وزیر یکی کافل قضاة المسلمین و هادی دعاة المؤمنین بود.^۵

اگرچه گاهی اتفاق می‌افتاد که بدون مراسم خاص، حکم وزیر صادر و ابلاغ می‌شد، اما خلیفه فاطمی اصرار داشت تا منشور وزارت در مراسم باشکوهی صادر و قرائت شود. ابن قلانسی در توصیف مراسم وزارت یازوری در عصر المستنصر بالله

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: الاشارة الى من نال الى الوزارة؛ ص ۶۸-۹۷. اخبار مصر؛ ص ۵۵-۵۶.

۲. خطط؛ ج ۱، ص ۴۴۰.

۳. ر.ک: بیت المقدس شهر پیامبران؛ ص ۳۸-۴۳.

۴. الوزارة و الوزراء في العصر الفاطمي؛ ص ۴۳.

۵. ر.ک: السجلات المستنصرية.

دیوان سالاری و نظام اداری فاطمیان ۱۲۷

چنین می نویسد:^۱

و وردت الاخبار من مصر بان المستنصر بالله خَلَع على وزيره قاضي القضاة ابي محمد اليازورى في الرابع من ذي القعدة سنة ٤٤٣ هـ / ١٠٥١ م. خلعاً فاخرة كانت غلالة قصباً و طاقاً و قيصاً ديبقياً و طيلساناً و عمامة قصباً و حمله على فرس رائع يركب من ذهب و وزنه الف مثقال، و قاد بين يديه خمسة و عشرين فرساً و بغلاً يركب ذهب و فضة و حمل معه خمسون سفظاً ثياباً اصنافاً و زاد نعوته و القابه و خلع على اولاده خلعاً تليق بهم. و كتب له سجل التقليد بانشاء ولى الدولة ابي على بن حيزان و بالغ في احسان و صفه و تقرظه و اطرائه و احماد رايه و ما اقتضاه الرأى من اصطفائه للوزارة و اجتيائه و قريي بمحضرة المستنصر بالله بين قواده و حدمه و وجوه اجناده.

در اخباری که از مصر وارد شده آمده است که «المستنصر بالله» خلعت وزارت را که خلعتی بسیار فاخر و گرانبها بود به قاضی القضاة ابي محمد اليازورى در تاریخ ۴۴۳ هـ / ۱۰۵۱ م. بخشید و او را بر مرکبی که حدود هزار مثقال طلا وزن داشت قرار داد؛ به همراه ۲۵ سواره نظام که پیشاپیش او در حرکت بودند و استری که با مرکب های طلا و نقره که به وسیله آن پنجاه صندوق از لباس های متنوع حمل می شد. صفات و القاب وی را زیاد کرد و پسرانش را خلعت شایسته بخشید و پست و مقام وی دیوان انشایی توسط «ولی الدولة... حیزان» ثبت شد. در توصیف و مدح او مبالغه بسیار نمود و از میان وزرای برگزیده حسن رأیش را ستایش کرد، و این ها [این قضیه] در حضور المستنصر بالله که در میان خادمان و جنود خود بود، قرائت شد.

در این مراسم علاوه بر خلعت رسمی، هدایای دیگری به وزیر داده می شد و این بیش تر در عصر وزارت تفویض بود. العاضد بالله به هنگام نصب صلاح الدین ایوبی به عنوان وزیر، به او اسب زردی اهدا کرد؛ اسبی که در مصر تندروتر از آن نبود و قیمتش هشت هزار دینار بود.^۲

وزیران ثروتمند و پر قدرت

دکتر محمد حمدی المناوی در کتاب خود الوزارة و الوزراء في العصر الفاطمي^۳ در بحث

۱. نقل از الوزارة و الوزراء في العصر الفاطمي؛ ص ۵۳ - ۵۴.

۲. «لم يكن بالديار المصرية اسبق منها، قيمتها ثمانية آلاف دينار»: الوزارة و الوزراء في العصر الفاطمي؛ ص ۶۱.

۳. همان؛ ص ۸۲ - ۹۴.

مستندی از ثروت وزیران سخن می‌گوید. آنان علاوه بر اقطاعات متنوعی که از سوی خلیفه به آنان اعطا می‌شد و حقوقی که از بیت‌العمال دریافت می‌کردند - و آن هم اکبر راتب بین موظفی الدولة - دو منبع دیگر درآمد نیز داشتند:

یکی ثروت غیرمشروع حاصل از مصادره اموال مخالفان بود. به طوری که منصور بن عبدونی وزیر حاکم به دستور خلیفه، دیوانی به نام «دیوان المفرد» تأسیس کرد و در آن اموال مصادره مغضوبین خلیفه را قرار داد.^۱ بدرجمالی نیز امیران شورشگر ترک را کشت و اموال آن‌ها را مصادره کرد. راه دیگر، تجارت بود. یکی از بحران‌ها و ناهنجاری‌های سیاسی، اداری و اقتصادی دولت فاطمی آن بود که وزیران، بزرگ‌ترین بازرگانان مصر بودند. صالح بن رزیک غلات را احتکار می‌کرد و به وقت گرانی، آن‌ها را می‌فروخت. یعقوب بن کلس، وزیر بزرگ و صاحب تألیف فاطمیان، که رساله فقهی او به عنوان کتاب دینی اسماعیلیان تدریس می‌شد، جنب قصر خلیفه کاخی ساخت که با آن برابری می‌کرد. اکثر وزیران فاطمی بر همین گونه بودند. آخرین وزیر دولت فاطمی به نام صلاح الدین ایوبی که خود، دولتی دیگر بنیان نهاد، ثروتی به هم‌زد که به قول مقریزی: ولا یقدر علی حسابہ الامن یقدر علی حساب الخلق فی الآخرة.^۲

اما از طرفی همین وزیران، صاحبان آثار و تألیفاتی در عصر خود هستند. یعقوب بن کلس کتب متعددی بر جای گذاشته که مهم‌ترین آن‌ها رساله وزیریه است در فقه اسماعیلی و حجم آن نصف صحیح بخاری است. ابن رزیک، وزیر شیعی این دولت، به قولی کتابی در فقه شیعه دارد به نام الاعتماد فی الرد علی اهل العناد.^۳

دیوان‌ها

در تبیین دواوین اداری دولت فاطمیان باید از «اخبار مصر» مسجی، «اخبار مصر» ابن میسر، «اتعاظ الحنفاء» و «خطط» مقریزی و نیز «صبح الاعشی فی صناعة الانشاء» اثر قلقشندی بهره گرفت. این نکته نیز قابل توجه است که دو اثر مقریزی و کتاب قلقشندی آنچه را بیان کرده‌اند، برگرفته از کتاب «نزهة المقتلین» ابن طویر قیسرانی است. به طور کلی دیوان‌های عصر فاطمی عبارتند از:

۱. اتعاظ الحنفاء: ج ۲، ص ۸۱ خطط؛ ج ۲، ص ۱۵.

۲. نقل از الوزارة و الوزراء فی العصر الفاطمی؛ ص ۹۳.

۳. همان؛ ص ۱۵۰.

۱. دیوان مجلس

در دیوان‌سالاری فاطمیان «دیوان مجلس» مهم‌ترین دیوان است. ابن طویر در مورد این دیوان می‌نویسد: هو اصل الدواوین حرقیه علوم الدولة باجمعها^۱ دیوان مجلس بر بخشش‌ها و هدایا و آنچه از پادشاهان و امیران می‌رسد اشراف داشته و آن‌ها را ثبت می‌کند. بنا به گزارش مقریزی و ابن طویر تا قبل از نیمه قرن پنجم، نام این دیوان «دیوان زمام» بوده است.^۲

۲. دیوان رسائل یا انشاء

در طول دوره فاطمی یکی از ثابت‌ترین و پردوام‌ترین بخش‌های اداری و دیوانی دولت، دیوان «رسائل» یا «انشاء» یا «مکاتبات» بوده است. اهمیت این دیوان به حدی است که برخی از ادیبان و نویسندگان آن دوره مانند ابن صیرفی (متوفی ۵۴۲ق.) کتابی درباره وظایف این دیوان و شرایط آن نوشت و نامش را «القانون فی دیوان الرسائل»^۳ گذاشت. ابن صیرفی در این رساله موجز و مفید ویژگی‌های رئیس این دیوان را، که به متولی یا صاحب دیوان معروف بوده و به «کاتب‌الدست الشریف»^۴ ملقب، چنین برمی‌شمرد: «دینداری، امانتداری، پرهیزگاری بزرگ‌ترین ویژگی رئیس دیوان رسائل است، زیرا او با مال و روح انسان سروکار دارد».^۵ به‌علاوه بلاغت و فصاحت را باید در اعلی مرتبه بدانند، زیرا او زبان پادشاه است.^۶

۳. دیوان النظر

این دیوان، بخشی از مسئولیت دیوان اشراف در عصر سلجوقیان را داشت علاوه بر آن‌که

۱. نزهة المقتلین؛ ص ۵۸.

۲. همان؛ ص ۵۸-۵۹. خطب؛ ج ۱، ص ۸۲-۹۹.

۳. این کتاب به همراه الاشارة الی من نال الوزارة اثر دیگر همین نویسنده، توسط دکتر ایمن فواد سید تحقیق و در سال ۱۴۱۰ هجری در قاهره چاپ شده است.

۴. صبح الاعشی؛ ج ۱، ص ۱۰۲.

۵. همان؛ ص ۷.

۶. همان؛ ص ۱۰.

۱۳۰ فاطمیان در مصر

نمایندگان خود را گسیل می‌ساخت تا بدهی بدهکاران به دولت را وصول کند.^۱ از وظایف مهم دیوان النظر، نظارت بر فعالیت سایر دیوان‌ها بود.

۴. دیوان تحقیق

افضل بن بدر جمالی در سال ۵۰۱ق. دیوان تحقیقی را تأسیس کرد. ریاست آن با نویسنده خبیر و ماهری بود و اولین متولی این دیوان، ابوالبرکات یوحنا بن ابی‌اللیث را که فردی غیرمسلمان بود نام برده‌اند.^۲ رضوان بن ولّخشی در سال ۵۳۱ق. که به وزارت منصوب شد، دستور داد ریاست دیوان تحقیق با غیر مسلمین نباشد.^۳

۵. دیوان الجیش

ارتش فاطمی به هنگام فتح مصر متشکل از رومیان، اسلاوها، بربرها و اعراب بوده اما بعد از جنگ آن‌ها با البتکین در دمشق در عصر خلافت العزیز بالله، دو عنصر ترک و دیلم نیز به ارتش فاطمی وارد شدند.^۴ همان‌طور که اشاره شد، در دوره اول (عنصر اقتدار و خلافت)، ارتش مستقیماً زیر نظر خلیفه انجام وظیفه می‌کرد اما با وصول بدرجمالی به عریکه قدرت، او «امیرالجیوش» شد و اداره ارتش با «دیوان الجیش» بود.

۶. دیوان جهاد

ناوگان دریایی فاطمیان یکی از قدرتمندترین نیروهای دریایی در قرون میانه بود و نقش مهمی در دریای مدیترانه داشت، آنان چون به مصر آمدند، در چند جا مرکز کشتی‌سازی جنگی احداث کردند.^۵ منابع تاریخی، از چهار نوع کشتی جنگی در دوره فاطمی نام می‌برند:^۶ «عشاری» قایق کوچک جنگی بود که همراه با کشتی بزرگ جنگی در دریاها و مدیترانه و سرخ و رود نیل حرکت می‌کرد. نوع دوم «شوانی» (جمع شینی) بود که کشتی

۱. ابن ممانی؛ قوانین الدواوین؛ تحقیق عزیز سوریال عطیة (قاهره: مکتبة مدبولی، ۱۴۱۱ هـ.) ص ۲۹۸.

۲. اخبار مصر؛ (ابن میسر)، ص ۷۷ و ص ۱۰۸. اتعاض الحنفاء؛ ج ۳، ص ۱۲۶ ابن میسر این را دیوان المملکة نامیده است.

۳. اخبار مصر؛ ۱۲۸ - ۱۲۹، اتعاض الحنفاء؛ ج ۳، ص ۱۶۳.

۴. الدولة الفاطمية في مصر؛ ص ۲۸۵.

۵. خطط؛ ج ۱، ص ۴۸۲، ج ۲، ص ۱۹۷.

۶. صبح الاعشی؛ ج ۳، ص ۱۵۹. خطط؛ ج ۱، ص ۴۸۳ و ج ۲، ص ۱۹۳.

دیوان‌سالاری و نظام اداری فاطمیان ۱۳۱

بزرگ جنگی محسوب می‌شد و با یک‌صد و چهل پارو به حرکت در می‌آمد. نوع سوم «شلندی» است. در قسمت پایین این کشتی جنگی پاروزن‌ها و در قسمت بالا، جنگجویان فاطمی بودند. و بالاخره «مسطح» کشتی جنگی بزرگی به ظرفیت پانصد جنگنده بود. نظارت بر ناوگان دریایی فاطمی با دیوان جهاد بود که به «دیوان العنائر» نیز معروف بود. رئیس این دیوان «مقدم» نام داشت.

از دیوان‌های دیگری نیز نام برده‌اند؛ مانند «دیوان الشام»، «دیوان دمشق»، «دیوان الکتامین» و «دیوان ام الخلیفه المستنصر» که با انتفاء موضوع، از بین رفتند. اما «دیوان مفرد» در عصر الحاکم بالله و برای ضبط اموال مصادره شده مخالفین و شورشگران تأسیس شد و این دیوان در اواخر عصر فاطمی به نام دیوان مرتجع شناخته می‌شد.^۱ دیوان «ترتیب» که در عصر خلیفه الحافظ تأسیس شد و وظیفه دیوان برید را برعهده داشت^۲ و دیوان «خاص»، رسیدگی به امور خلیفه و داخل کاخ و رفع نیازهای او را برعهده داشت.^۳



نظام قضایی فاطمیان

به گفته قاضی ابن طویر برجسته‌ترین عضو «ریاب القلم» یا «اصحاب القلم» است، همانند وزیر که بزرگ‌ترین عنصر اریاب السیوف است. بر این اساس منصب قاضی القضاة در دولت فاطمیان برتر از مرتبه «داعی الدعاة» بوده است.^۴ البته در عصر اقتدار وزیران، قاضی القضاة نماینده وزیر بود. اهتمام خلفای فاطمی بر این بود تا این منصب را به یکی از فقیهان اسماعیلی واگذارند تا بر اساس آیین رسمی دولت فتوا دهد.^۵ هم‌چنان‌که وقتی «حسن بن خلیلی» یکی از فقهای شافعی عهده‌دار این مقام شد خلیفه با او پیمان بست که بر پایه مذهب اسماعیلی حکم کند نه براساس مذهب شافعی.^۶ قاضی دولت فاطمی هر شنبه و سه‌شنبه در جامع عمرو در فسطاط مجلس خود را برای رسیدگی به دعاوی مردم

۱. صحیح الاعنی؛ ج ۱۰، ص ۳۵۷-۳۵۹.

۲. انماط الحنفاء؛ ج ۳، ص ۱۹۴-۱۹۵. بسیاری از مورخان برید را ذیل دیوان رسائل دانسته‌اند نه به عنوان دیوان مستقل.

۳. خطب؛ ج ۲، ص ۱۹۶. اخبار مصر؛ (ابن میسر)؛ ص ۱۷۹.

۴. نزهة المقلین؛ ص ۱۱۰.

۵. الدولة الفاطمية فی مصر؛ ص ۲۷۱.

۶. همان.

تشکیل می‌داد و عصر به قاهره بازمی‌گشت.^۱ نظارت بر اوقاف و بر عیار سکه‌های ضرب شده از وظایف قاضیان بود.

در بخش قضایی افراد دیگری نیز قاضی را همراهی و مساعدت می‌کردند؛ مانند حاجب که در واقع مسئولیت هماهنگی و تشریفات محکمه را برعهده داشت.^۲ دیوان مظالم یا قضاءالمظالم،^۳ همانند «دادگاه استیناف» یا «دادگاه انتظامی قضات» امروز، به منظور رسیدگی به شکایات مردم از قاضیان تشکیل شده بود و متولی آن به نظر قلقشندی ذو الاقدار الجلیلة و الاخطار الحزیلة^۴ بودند که تحت نظارت خلیفه یا یکی از وزیران و امیران فعالیت می‌کرد. مقریزی می‌نویسد جوهر سیسیلی در هر شنبه^۵ باحضور وزیر و بزرگ فقیهان به استماع مظالم نشسته، احکام مورد نظر را صادر می‌کرد.^۶ در دوره‌های میانی خلافت فاطمی محکمه مظالم در مسجد و با حضور اعیان، حاکمان، فقیهان، کاتبان و شهود مرتب تشکیل می‌شد و به شکایات دادخواهان رسیدگی می‌کرد.^۷

محتسب، که مجری احکام حسبه یعنی امر بمعروف و نهی از منکر بود، تحت نظارت سیستم قضایی فاطمی فعالیت می‌کرد. ظاهراً در دوره الحاکم بامرالله ششمین خلیفه فاطمی او خود امور حسبه را عهده‌دار بود^۸ و گاهی وزیران این امر را نظارت می‌کردند؛ همچون یعقوب کلس که در سال ۳۶۳ هجری.^۹ در کتب مشهور مانند «معالم القرية فی احکام الحسبة» وظایف محتسب مشخص شده، اما مقریزی گزارش‌هایی از وظایف محتسب در عصر فاطمی ارائه می‌دهد که تا حدود زیادی بدیع و خاص آن دوره است؛ مانند ممانعت از نشستن مردان و زنان در معابر عمومی، جداسازی مجالس آنان و نظارت بر فعالیت مریبان‌شنا....^{۱۰}

۱. نزعة المقلین؛ ص ۱۰۷. خطه؛ ج ۲، ص ۲۵۳. انماط الحنفا؛ ج ۲، ص ۲۲۴.

۲. صبح الاعشی؛ ج ۲، ص ۴۸۷.

۳. همان؛ ج ۳، ص ۲۷۷.

۴. همان.

۵. انماط الحنفا؛ ج ۱، ص ۸۵-۹۵.

۶. خطه؛ ج ۲، ص ۲۰۷.

۷. ایوب، ابراهیم؛ التاريخ السياسي الفاطمی؛ ص ۲۱۵-۲۱۶.

۸. حسن المحاضرة؛ ج ۱، ص ۶۰۲.

۹. خطه؛ ج ۲، ص ۵.

۱۰. همان؛ ج ۱، ص ۴۶۴.

فصل نهم

سیمای علمی و فرهنگی مصر

قاهره معزیه جلوه فرهنگ و دانش

پایتخت فاطمیان، قاهره یکی از کانون‌های بزرگ تمدن اسلامی دوره فاطمیان به بعد بوده است. قبل از آن‌که مراکز علمی و فرهنگی و اندیشمندان آن خطه را مرور کنیم شایسته است درباره تأسیس و چگونگی این شهر مهم تمدن اسلامی مطالبی نوشته شود.

جوهر سیسیلی فاتح سرزمین مصر با توصیه مخدوم خود المعز لدین الله بنای این شهر را در هفدهم شعبان ۳۵۸ هجری مطابق دوم جولای ۹۶۹ میلادی در منطقه‌ای شنی میان «فسطاط» و «عین الشمس»^۱ آغاز کرد^۲ و برای جلوگیری از ورود دشمن - از جمله قرامطیان که همیشه متعرض آن‌جا می‌شدند - پیرامون آن را دیوار کشید. دروازه‌های این شهر عبارتند از:

باب زویله:^۳ راه خروج به فسطاط که بنابه گزارش مقریزی و ابن تغری بردی خلیفه پیروز فاطمی از آن دروازه وارد شهر شد.^۴

باب المحروق و باب البرقیة:^۵ این دو دروازه در سمت شرقی شهر تأسیس شدند. باب النصر و باب الفتوح: دو دروازه شمالی شهر بودند که در فاصله میان آندو «جامع الحاکم» قرار دارد.^۶

باب سعاده، باب القنطرة، باب الفرج و باب الخوخة: در سمت غربی شهر قرار داشتند. از میان چهار دروازه غربی اثری از سه دروازه اخیر در روزگار مقریزی و

۱. خطه؛ ج ۲، ص ۵۰.

۲. همان؛ ص ۵۴.

۳. منسوب به قبیله مغربی بربری زویله که همراه جوهر بودند.

۴. النجوم الزاهرة؛ ج ۴، ص ۳۸. اعطاء الحنفاء؛ ج ۱، ص ۱۳۷.

۵. برقیه منسوب به برقه یکی از قبایل بربر مغرب بود.

۶. التاريخ الفاطمی السیاسی؛ ص ۶۶.

ابوالمحاسن ابن تغری بردی باقی نمانده است.^۱ جوهر فرمانده سپاه فاطمی پس از آن که دیوار و دروازه‌ها را بنا نهاد در حوزه شرقی شهر قصر بزرگ خلیفه را در راه بنا گذاشت. این قصر به القصر الکبیر الشرقی معروف بود.^۲ در میان این کاخ شاهی، چندین قصر کوچک که در واقع ایوان‌های قصر بزرگند بنا شده است.

ناصر خسرو قصر الکبیر را چنین توصیف می‌کند:

و قصر سلطان میان شهر قاهره است و همه حوالی آن گشاده، که هیچ عمارت بدان نییوسته است. و مهندسان آن را مساحت کرده‌اند برابر شهرستان میافارقین است. و گرد بر گرد آن گشوده است و هر شب هزار مرد پاسبان این قصر باشند؛ پانصد سوار و پانصد پیاده که از نماز شام بوق و دهل و کاسه می‌زنند و گرد می‌گردند تا روز. و چون از بیرون شهر بنگرند قصر سلطان چون کوهی نماید، از بسیاری عمارات و ارتفاع آن، اما از شهر هیچ نتوان دید، که باروی آن عالی است. و گفتند که در این قصر دوازده هزار خادم اجرای خواره است، و زنان و کنیزکان خود که داند، الا آن که گفتند سی هزار آدمی در آن قصر است و آن دوازده گوشک است. و این حرم را ده دروازه است بر روی زمین و هریک را نامی بدین تفصیل - غیر آن که در زیر زمین است - باب الذهب؛ باب البحر؛ باب السریح؛ باب الزهومة؛ باب السلام؛ باب الزبرجد؛ باب العید؛ باب الفتوح؛ باب الزلاقة؛ باب السریة.

و در زیر زمین دری است که سلطان سواره از آنجا بیرون رود و از شهر بیرون قصری ساخته است که مخرج آن رهگذر در آن قصر است و آن رهگذر را همه سقف محکم زده‌اند، از حرم تا به گوشک. و دیوار گوشک از سنگ تراشیده ساخته‌اند، گویی از یک پاره سنگ تراشیده‌اند، و منظرها و ایوانهای عالی برآورده و از اندرون دهلیز دکانها بسته.^۳ جوهر با توجه به ترکیب متنوع سپاهش که از نظامیان مختلف الجنسیه تشکیل شده بود و نیز با توجه به گروه‌هایی که پس از فتح قاهره روانه این شهر شدند، پس از بنای شهر،

۱. خطه؛ ج ۱، ۳۸۵ و ۳۸۴. النجوم الزاهرة؛ ج ۱، ص ۳۷. مقریزی از دروازه‌های دیگری به نام باب الشعریه منسوب به تیره‌ای از قبیله لواته مغرب - نام می‌برد. خطه؛ ج ۱، ص ۱۰۳ (چاپ جدید).

سفرنامه، ص ۷۹. ناصر خسرو در سفرنامه‌اش فقط از پنج دروازه باب النصر، باب الفتوح، باب القنطرة، باب الزویله و باب الخلیج نام می‌برد.

۲. خطه؛ ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. سفرنامه؛ ص ۷۷-۷۸.

سیمای علمی و فرهنگی مصر ۱۳۵

هر محله‌ای را به یکی از آن‌ها اختصاص داد و با این ابتکار، پایتخت جدید الاحداث فاطمیان را منطقه بندی کرد.

در شکل گیری نخستین، قاهره به ده منطقه یا محله یا به تعبیر بومی «حارة»، تقسیم شد:^۱

۱. محله (حارة) كتامة: منسوب به قبیله كتامة که در جنوب شرقی جامع الازهر واقع است. این قبیله بزرگ‌ترین قبیله وفادار مغربی به نظام فاطمیان بود.

۲. حارة زویله: منسوب به قبیله زویله از بربرهای شمال افریقا است که همراه جوهر سیسیلی وارد مصر شدند؛

۳. حارة البرقیة: منسوب به گروهی از اهل برقه در مغرب الاوسط. این جماعت به همراه المعز وارد مصر شدند؛

۴. حارة الجودریة: منسوب به گروهی از پیروان «جودر» یا «جوذر»^۲ بوده است؛

۵. حارة الروم؛

۶. حارة الدیلم: منسوب به گروهی از افراد دیلم است که با جماعتی از ترکان با انتکین غلام معزالدوله بویهی وارد مصر شده‌اند؛

۷. حارة برجوان: منسوب به برجوان خادم فاطمیان در روزگار العزیز بالله که در دوره الحاکم به وزارت رسید؛

۸. حارة الباطلیة: در جنوب شرقی جامع الازهر؛

۹. حارة الریحانیة؛

۱۰. حارة الحسینیة: منسوب به گروهی از سادات حسینی که از حجاز آمده، در قاهره ساکن شدند.

جامع الازهر نماد فرهنگی اسماعیلیان فاطمی

مقریزی معتقد است تأسیس این مسجد جامع در ۲۴ جمادی الاولی سال ۳۵۹ هجری آغاز و پس از بیست و هفت ماه تکمیل شد.^۳ این اولین مسجدی بود که در قاهره به عنوان

۱. ر.ک: خطط مقریزی؛ ج ۲، ص ۳۷۰ به بعد (چاپ جدید) و النجوم الزاهرة؛ ج ۴، ص ۴۳-۵۲.

۲. جوذر سیسیلی از غلامان عبیدالله المهدی مؤسس دولت فاطمیان بود که پس از او به خدمت جانشین او القائم بامرالله درآمد. او تا زمان المعز نیز خدمت فاطمیان کرد و همراه خلیفه عازم مصر شد و در راه مُرد.

۳. قلقشندی و ابن تعزی بردی معتقدند پایه الازهر در ۱۴ رمضان آن سال بنا نهاده شده بود.

صحیح الاعشی؛ ج ۳، ص ۴۶۴ و النجوم الزاهرة؛ ج ۲، ص ۳۲.

مسجد جامع رسمی دولت بنا شد و به عنوان مرکز علمی-فرهنگی برای گسترش دعوت اسماعیلیان در نظر گرفته شد.^۱

بایارداج در تحقیق گسترده خود درباره جامع الازهر، مشخصات آن را چنین شرح می‌دهد:^۲

بنای اصلی مسجد مستطیلی شکل و ابعاد آن ۲۲۷ در ۲۸۰ قدم بوده است. در بزرگ مسجد در جهت شمال غربی باز و به صحن حیاط مرکزی منتهی می‌شده است. کنار دیواری که در مذکور در آن باز می‌شد هیچ ستونی وجود نداشت ولی سقف حرم مسجد، که در منتهی‌الیه صحن واقع شده بود، روی چهار ردیف ستون قرار داشت. احتمال می‌رود، ولی محقق نیست که ستون‌ها و صفه‌های واقع در سمت راست و چپ صحن جزء بنای اصلی و همزمان با سایر قسمت‌های اصلی ساخته شده باشد. راهروی واقع در وسط شبستان از میان ستونها به محل محراب، که سمت قبله را نشان می‌دهد، منتهی می‌شده است. در سمت راست این محراب کوچک، پله‌های منبری قرار داشت که واعظ برای ایراد خطبه از آن بالا می‌رفت. منبر اصلی بدون تردید کرسی بزرگی بود و به دیوار عقب تکیه داشت. این منبر دری منقش داشت و پله‌هایی که از این در شروع می‌شد به کرسی منتهی می‌گشت که قبه کوچکی بالای آن قرار داشت و واعظ زیر آن می‌نشست و خطبه می‌خواند. به احتمال زیاد قسمت‌های چوبی منبر با آیات قرآن و نقوش هندسی حکاکی و یا با صدف منبت‌کاری شده بود. بعضی از مساجد در افریقای شمالی منبر چرخدار داشتند که در پستوهای کوچکی نگاهداری و در مواقع لزوم به داخل مسجد منتقل می‌شد. لیکن چون منبر مسجد مهدیه ثابت بود، می‌توان حدس زد که اولین منبر الازهر نیز در شبستان ثابت بوده است.

در ابتدا الازهر محل تطهیر و وضو گرفتن نداشت، چون فاطمی‌ها معتقد بودند که نمازگزاران قبل از ورود به مسجد باید این اعمال را انجام داده باشند. اولین مناره مسجد، که بر فراز در اصلی قرار داشته، احتمالاً آجری و کوچک بوده است. درهای فرعی نیز وجود داشته که به خیابان‌های اطراف باز می‌شده است. دیوار دور مسجد از سنگ‌های رملی قطور ساخته شده بود که حیاط اندرون و صفه‌های زیبای مسجد را از مهمه بازار مصون می‌داشت.

۱. عنان، محمد عبدالله؛ تاریخ الجامع الازهر؛ ص ۱۸.

۲. بایارداج؛ دانشگاه الازهر تاریخ هزار ساله تعلیمات عالی اسلامی؛ ترجمه آذر میدخت مشایخ فریدنی، ص ۶.

همین پژوهشگر درباره نظام تعلیماتی و آموزش الازهر چنین می‌گوید:^۱
یکی از وسایل اساسی که سبب بالا رفتن اعتبار فاطمیان شد نظام فقهی آن‌ها بود که با عقاید خاص آن‌ها مطابقت داشت. به این منظور، وقتی خلیفه معز مصر را فتح کرد در صدد برآمد فقیهانی را تربیت کند تا بتوانند مردم را به جایگزین کردن اصول فقهی مذهب شیعی اسماعیلی به جای اصول فقهی قدیمی سنی متمایل کنند. از این رو معز تعدادی از فقهای شیعی را از افریقای شمالی به قاهره، پایتخت جدید، فرستاد تا نظام حقوقی فاطمیان را بنیاد نهند. بین این گروه از فقها، دو نفر از قابلیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند:

قاضی ابوحنیفه النعمان بن محمد یکی از این دو بود که در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) متولد شده و در قبروان، واقع در تونس امروزی، بزرگ شده بود. وی پس از مطالعه احکام شرعی سنی و شیعه به خدمت فاطمیان درآمد، ابتدا در مقام قاضی محلی و بعد در منصب قاضی القضاة معز انجام وظیفه می‌کرد. وی به شهر جدید قاهره رفت تا در مورد تجدید سازمان و نظام حقوقی در مصر اقدامات لازم را به عمل آورد. او اندکی قبل از وفات معز درگذشت و پسری به نام علی به جای گذاشت که در مقام عالی‌ترین مرجع حقوقی کشور فاطمی به جای پدر نشست.

فقیه برجسته دیگر ابن کلس بود که از او قبلاً یاد کرده‌ایم. او از یهودیان بغداد بود و تا سال ۳۳۵ هـ. ق. (۹۴۶ م.) به تجارت در دمشق اشتغال داشت و پس از این تاریخ به دلایلی از آنجا به مصر گریخت. در مصر صاحب مال و نام گردید و توسط مقامات دولتی برای کمک در امور تجارت استخدام شد و سپس به طور پنهانی شعائر و احکام اسلامی را فراگرفت و در سال ۳۵۶ هـ. ق. (۹۶۷ م.) برای ادای نماز به مسجد اعظم قاهره قدیم رفت و اسلام آورد و بعد یکی از مقامات عالی‌رتبه حکومت محلی شد. هنگامی که وضع بحرانی در مصر پیش آمد ابن کلس به دربار معز رفت تا خلیفه را برای حمله به دره نیل تشویق کند. بعد از حمله فاطمیان به مصر، وی نقش مؤثری در سازماندهی اوضاع داخلی آن کشور به عهده داشت تا این‌که به سال ۳۸۰ یا ۳۸۱ هـ. ق. (۹۹۰ یا ۹۹۱ م.) وفات یافت. ابن کلس احترام به تعلیم را از بغداد به همراه آورده بود و رفته‌رفته

۱. همان؛ ص ۱۱ - ۱۳. محمد عبدالله عنان نیز در کتاب ارزشمند «تاریخ الجامع الازهر» به تفضیل در این باره سخن می‌گوید؛ ر.ک: تاریخ الجامع الازهر؛ ص ۴۳ - ۴۴.

دانشمندی بزرگ شد و از استادان ادب به شمار آمد و کتاب‌هایی دربارهٔ قرائت قرآن، فقه، اخلاق و حفظ الصحه تصنیف کرد. دانشمندان مختلفی برای کسب فیض نزد او می‌آمدند و او شماری از کاتبان را استخدام کرده بود تا از کتاب‌های مورد علاقه‌اش نسخه‌برداری کنند.

پس از آن‌که معز درگذشت، عزیز جانشین او شد. خلیفهٔ جوان برای پیشرفت نظام قضایی به علی بن النعمان متکی بود و به ابن کلس نیز قدرت روزافزونی بخشید و بالاخره وی را وزیر خویش کرد.

در سال‌های نخستین خلافت عزیز، علمای اهل سنت همچنان امور آموزشی را در مساجد قدیمی محله‌های کهنه شهر اداره می‌کردند، در حالی که کلاس‌های مذهبی نویناد فاطمی در داخل قصر برگزار می‌شد. چندی نگذشت که قاضی علی بن النعمان و وزیر بانفوذ عزیز، ابن کلس، از مسجد جدید الازهر برای اشاعهٔ تعلیمات فاطمی بهره‌برداری کردند. مقریزی تاریخنگار شرحی دربارهٔ اینکه چگونه این دو مرجع تعلیم عالی را در الازهر آغاز کردند آورده است:

در ماه صفر سال ۳۶۵ ه. ق. (اکتبر ۹۷۵ م.) قاضی علی بن النعمان در جامع قاهره معروف به جامع الازهر، رساله‌ای را دربارهٔ فقه، که پدرش نعمان نوشته بود، املا کرد. این رساله بر اساس فقه اهل بیت پیامبر تهیه شده بود و الاقتصار نام داشت. عده کثیری در این جلسه حضور داشتند و نام حاضرین ثبت شده بود.

هنگامی که یعقوب بن کلس به وزارت عزیز بن ... معز رسید مکانی برای دانشمندان و ادیبان، شعرا و فقیهان و حکمای الهی، در قصر ترتیب داد و برای همگی مقرری تعیین کرد. وی کتاب‌هایی دربارهٔ فقه تدوین کرد و هر سه‌شنبه جلسه‌ای تشکیل می‌داد که فقیهان و حکمای الهی و طلاب منطق در آن مکان حاضر شده به مباحثه می‌پرداختند. روزهای جمعه نیز جلسه‌ای برگزار می‌کرد و تصانیف خود را برای مردم می‌خواند. در این جلسات قضات و فقها و قاریان قرآن و استادان صرف و نحو و محدثین شرکت داشتند.

مقریزی پس از اشاره به کتاب درسی نوشتهٔ ابن کلس چنین ادامه می‌دهد:
عزیز برای همهٔ فقیهان حاضر در کلاسهای وزیر، مقرری تعیین کرد و ماهیانه مبالغی بسته به نیاز ایشان به آنها پرداخت می‌کرد. در ضمن وی دستور داده بود که در کنار

سیمای علمی و فرهنگی مصر ۱۳۹

جامع الازهر حجره‌هایی برای سکونت ایشان بسازند، و در همین محل بود که در روزهای جمعه محفلی که از بعد از نماز صبح تا نماز ظهر به طول می‌انجامید تشکیل می‌شد. شمار این افراد سی و پنج تن بود که از خزانه وزیر سالانه مقرری دریافت می‌کردند. عزیز در روز عید فطر ایشان را با ردا مخلع می‌کرد و استرهایی برای سواری به هریک می‌بخشید.

مقریزی با کلمات مذکور بنیان‌گذاری تعلیمات عالیه را در الازهر توصیف می‌کند. حجره‌های محل سکونت طلاب در الازهر به سال ۳۷۸ ه. ق. (۹۸۸ م.) ساخته شد.

قلقشندی در تاریخ خود این مسئله را با اندک تفاوتی چنین نقل کرده است: ابن کلس وزیر عزیز، از خلیفه فاطمی خواست تا برای گروهی از علما مخارجی را در نظر گیرد و برای هریک حقوقی برای امرار معاش مقرر سازد. وی محلی در جوار جامع الازهر برای ایشان ساخت و آن‌ها روزهای جمعه، پس از مراسم نماز، حلقه درسی در مسجد برای بحث درباره مسائل فقهی ترتیب می‌دادند. ابویعقوب قاضی «الخنسوق» ریاست این حلقه را که تا نماز ظهر طول می‌کشید به عهده داشت. حاضرین این حلقه درس سی و هفت نفر بودند.

عده آنان نفرات را مقریزی ۳۵ نفر ذکر کرده است. احتمالاً افراد اضافی شامل قاضی، رئیس مجلس درس و یا مراجعی بوده که برای سخنرانی می‌آمدند.

دو سال بعد ابن کلس خلیفه را برآن داشت تا این کلاس‌ها را «همگانی» کند و الازهر را به صورت جامع درآورد. شاید مقصودش این بوده که شمار بیشتری از طلاب، علاوه بر گروه نخستین، پذیرفته شوند و به جای برنامه قبلی که فقط تدریس فقه بود، برنامه جامعی برای تعلیم علوم مختلف مدون شود.

دارالعلم یا دارالحکمه دانشگاه جدید فاطمیان

الحاکم بامرالله ششمین خلیفه فاطمی مرکز آموزشی دارالعلم یا دارالحکمه را در دهم جمادی‌الثانی ۳۹۵ هجری در قاهره تأسیس و از فقیهان، مفسران، پزشکان و عالمان نحو و لغت دعوت کرد تا در این آکادمی به تدریس مشغول شوند.^۱ بعضی از محققان و تاریخ

۱. العاقل الحنفاء؛ ج ۲، ص ۵۶.

پژوهان معتقدند این مرکز دارالحکم و کتابخانه آن دارالعلم نام دارد.^۱
 الحاکم بامرالله نواده قاضی نعمان بن حیون، یعنی عبدالعزیز بن محمد بن نعمان را
 نخستین مدیر دارالعلم تعیین کرد؛ و فی ولایته فوض الحاکم الیه النظر علی دارالعلم الی انشأها.^۲
 و بدین ترتیب این مرکز به عنوان کانون نشر و گسترش عقاید اسماعیلی مورد توجه قرار
 گرفت.^۳ خلیفه فاطمی علاوه بر فقیهان و عالمان اسماعیلی، از اندیشمندان مذاهب اهل
 سنت نیز دعوت کرد تا در آن به تدریس مشغول شوند؛ از کسانی مانند عبدالغنی بن سعید
 فقیه بزرگ شافعی و بزرگ‌ترین حافظ حدیث در آن دوران در مصر.^۴

هم‌چنین باید از اسامه جنادة بن محمد عالم لغت و ابوالحسن علی بن سلیمان
 مقری نحوی بزرگ نام برد که به همراه ابن سعید مثلی از دانشمندان اهل سنت را تشکیل
 داده، به بحث و گفت‌وگو می‌پرداختند.^۵ این گسترده‌ی دانش در دارالعلم و بی‌تعصبی
 خلفای فاطمی که بر خلاف مراکز مشابه در شرق جهان اسلام، یعنی نظامیه‌های خواجه
 نظام‌الملک، به تسامح مذهبی و فرهنگی شهره بودند باعث شد تا دانشمندان سایر مناطق
 اسلامی به آن سوی کشیده شوند.

این مرکز علمی در سال ۵۱۳ هجری و برای یک دوره چهار ساله از سوی افضل
 بن بدر جمالی تعطیل و در سال ۵۱۷ هجری توسط مأمون بطانحی و در خلافت الامر
 باحکام الله بازگشایی شد^۶ و تا غلبه ایوبی‌ها به قاهره به منزله مرکز نشر دعوت اسماعیلی
 برقرار بود.^۷ کتابخانه قصر شاهی که از ملحقات دارالعلم بوده یکی از بزرگ‌ترین
 کتابخانه‌های جهان اسلام محسوب می‌شد. مقریزی از قول مورخ شامی ابن ابی طی
 در مورد این کتابخانه می‌نویسد:

و كانت من عجائب الدنيا. و يقال انه لم یکن فی جمیع بلاد الاسلام دار کتب اعظم من الی

۱. التاریخ الفاطمی الاجتاعی؛ ص ۱۷۱. البته قابل گفتن است مسیحی مورخ متقدم مصر این مرکز را به سبب مؤسسه
 دارالحکمة می‌نامد و یحیی بن سعید انطاکی دارالعلم نامش نهاده است. ر.ک: الدولة الفاطمیة فی مصر؛ ص ۳۸۴،
 پاورقی.

۲. ابن حمیر عسقلانی؛ رفع الاصر عن فضاة مصر؛ قاهره: ۱۹۵۷م، ص ۶۰۰.

۳. صبح الاعشی؛ ج ۳، ص ۳۶۲ و ۴۸۳.

۴. وفيات الاعیان؛ ج ۳، ص ۲۲۳.

۵. وفيات الاعیان؛ ج ۱، ص ۲۷۲. العاظم الحنفی؛ ج ۲، ص ۸۰.

۶. البته در مکان دیگری مأمون بطانحی آن را تجدید بنا کرد. ر.ک: خطط؛ ج ۲، ص ۲۴۵.

۷. صبح الاعشی؛ ج ۳، ص ۳۶۲. خطط؛ ج ۲، ص ۲۴۵.

سیمای علمی و فرهنگی مصر ۱۴۱

كانت بالقاهرة في القصر. و من عجائبها انه كان فيها الف و مائتا نسخة من تاريخ الطبري الى غير ذلك. و يقال انها كانت تشتمل على الف و ستائة الف كتاب و كان فيها من المخطوط المنسوبة اشياء كثيرة.^۱

رشيد بن زبير صاحب كتاب الذخائر و التحف که بين سالهای ۴۵۹ و ۴۶۱ هجری در قاهره بوده می نویسد:

در روزگار بحرانی المستنصر بالله ترکان که بر قاهره چیره شدند اغلب کتب این کتابخانه را به جای حقوق و مواجب خود ریودند.^۲ ظاهراً آنچه از این مجموعه بزرگ علمی و فرهنگی پس از حمله صلاح الدین مانده است بنا به گزارش مقریزی و ابوشامه باخواست مؤسس ضد شیعی دولت ایوبی به حراج گذاشته شده است.^۳

مدارای فکری فاطمیان و حضور عالمان بزرگ

علی رغم فعالیت‌های گسترده خلفای فاطمی برای نشر عقاید اسماعیلیه، تسامح دینی و بی‌تعصبی آنان باعث شد تا عالمان مذاهب مختلف در مصر و به خصوص در قاهره گرد هم آیند و به تحصیل و تدریس علوم نقلی و عقلی مورد علاقه خود مبادرت کنند. قلقشندی در این باره می‌نویسد: كانوا يتألفون اهل السنة و الجماعة، و یکنونهم من اظهار شعائرهم علی اختلاف مذاهبهم و مذاهب مالک و الشافعی و احمد...^۴ حتی در موقعیت‌های قضایی از فقیهان سایر مذاهب بهره می‌گرفتند؛ مانند فقیه شافعی ابو عبدالله محمد بن سلام قضاعی که در زمان المستنصر بالله منصب قضا را بر عهده داشت.^۵ در دوره فاطمیان در اسکندریه و مناطق دیگری از مصر قاضیان شافعی و مالکی مسئولیت امر فضا را عهده‌دار بودند.^۶ بنابراین باید در این نظر سیوطی که معتقد است سلاطین عبیدی (خلفای فاطمی) امامان و عالمان مذاهب سه گانه حنفی، شافعی و مالکی را کشته و یا آواره کردند^۷ جداً تردید کرد. البته قول دیگر همین تاریخنگار متعصب اهل سنت این تردید را تأیید می‌کند.

۱. خططا؛ ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. الذخائر و التحف؛ ص ۲۶۲. نقل از الدولة الفاطمية في مصر؛ ص ۳۸۶.

۳. خططا؛ ج ۲، ص ۱۶۶. الروضتين في اخبار الدولتين؛ ج ۱، ص ۶۸۶، ۶۸۷. البته این گزارش قابل تأمل و تردید است.

۴. صبح الاعشى؛ ج ۳، ص ۵۲۰.

۵. مغربی، ابن سعید؛ النجوم الزاهرة؛ ص ۳۶۷.

۶. ضیفت، شوقی؛ تاریخ الادب العربی (عصر الدول و الامارات)؛ ص ۷۹.

۷. حسن المحاضرة؛ ج ۱، ص ۴۸۰.

او در جای دیگر می‌نویسد ابوبکر نعالی فقیه و محدث مالکی و متوفای ۳۸۰ هجری: کان امام المالکیة بمصر.^۱ او سپس ادامه می‌دهد که عبدالجلیل بن مخلوف یکی دیگر از فقیهان مالکی چهل سال در مصر فتوا داد.^۲ شاید یکی از زمینه‌های نگاه متعصبانه بعضی از تاریخنگاران، تبلیغات قاضی ابوبکر ابن العربی^۳ عالم مالکی و محدث اندلس است که در سال ۴۸۵ هجری در عصر هشتمین خلیفه فاطمی به مصر سفر کرده و به علت گرایش ضد فاطمی و ضد شیعی خود، در کتابش العواصم من القواصم علیه فاطمیان داد سخن داده و در تنگناهای دولتی علیه عالمان غیر شیعی مقیم مصر مبالغه کرده است.^۴ در روزگار فاطمیان عالمانی چند از مغرب اسلامی، که پایگاه مذهب مالک بود، به مصر مهاجرت کردند و به وعظ، خطابه، قرائت حدیث و تحصیل و تدریس سایر علوم پرداختند؛ از جمله عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن محمد بن عبدالله اموی معروف به اصیلی که از محدثان و فقیهان قیروان بود.^۵ نمی‌توان در این زمینه از ابو عمران فاسی سخن نگفت. ابو عمران موسی بن عیسی بن ابی حاج فاسی بزرگ مالکیان در قیروان بود و به اندلس و مشرق اسلامی به خصوص مصر سفر کرد و گروهی شاگردی او را کردند.^۶

ابن هشام بصری ریاضیدان و فیزیکدان مشهور عالم اسلام در زمان الحاکم بامرالله به مصر رفت و از سوی او تکریم شد. خلیفه از دانش طبیعی و ریاضی او بهره فراوان برد.^۷ مناسب است از سه تاریخنگار معروف مصری در این دوره هم نام ببریم:

۱. ابو محمد حسن بن زولاق مصری در شعبان ۳۰۶ در فسطاط متولد و در ذی‌القعدة ۳۸۷ دیده بر بست. او هر چند ابتدا تاریخنگار دولت اخشیدی بود، با ورود جوهر سیسیلی به مصر به فاطمیان پیوست و سیره المعزالدین الله خلیفه فاتح را نگاشت. این اثر او به دست فنا سپرده شده و فقط گوشه‌هایی از آن را مقریزی در اتعاض الحففاء باخبار

۱. همان؛ ص ۴۵۱.

۲. همان.

۳. قاضی ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد معاضری معروف به ابن العربی (متوفی ۵۴۳ق.) از عالمان متعصب مالکی در اندلس و قاضی اشبیلیه است. و غیر از عارف معروف محی‌الدین ابن العربی برای شرح حال او رک:

وفیات الاعیان؛ ج ۱، ص ۴۸۹. الوافی بالوفیات؛ ج ۳، ص ۳۳۰. و نفع الطیب؛ ج ۱، ص ۳۴۰.

۴. ر. ک: العواصم من القواصم؛ تحقیق محب‌الدین الخطیب، قاهره، ۱۳۸۷ق.، ص ۱۳.

۵. علاقات الفاطمیین فی مصر بدول الغرب؛ ص ۲۱۹.

۶. شذرات الذهب؛ ج ۳، ص ۲۴۷ و النجوم الزاهرة؛ ج ۵، ص ۳۰.

۷. ابن ابی اصیبعه؛ عیون الانباء فی طبقات الاطباء؛ ص ۵۵۰.

سیمای علمی و فرهنگی مصر ۱۴۳

الفاطمین الخلفاء نقل کرده است. «سیره الاخشید» او نیز سرنوشت سیره المعز را داشته و فقط کتاب «اخبار سیبویه المصري»، که درباره یکی از ادیبان معاصر خودش یعنی ابوبکر محمد بن موسی بن عبدالعزیز کندی مصری است، در دسترس قرار دارد.^۱

۲. عزالملک محمد بن عبدالله بن احمد بن اسماعیل مسیحی، که سیاستمدار و تاریخنگار است، در رجب سال ۳۶۶ هجری در مصر زاده شد و به سال ۴۲۵ از دنیا رفت. او ابتدا شخصیت نظامی و سیاسی دربار الحاکم بامرالله بوده و پس از وفات خلیفه در سال ۴۱۱، به کتابت و تاریخنگاری روی کرده است. او نیز دائرةالمعارف تاریخی درباره مصر به نام «اخبار مصر» تدوین کرد که فقط جزء چهلیم آن بر جای مانده^۲ و اطلاعات مفیدی از این دوره به دست می دهد.^۳

ابو عبدالله قضاعی فقیه سیاستمدار شافعی و تاریخنگار دیگر دوره فاطمیان، در اواخر قرن چهارم هجری در مصر زاده شد. وی در دوران الحاکم، الظاهر و المستنصر مناصبی را بر عهده داشته است. با انعقاد آتش بس میان فاطمیان و امپراتور بیزانس پس از جنگ المستنصر بالله با ملکه تیودورا ابو عبدالله قضاعی در سال ۴۴۷ هجری به عنوان سفیر به قسطنطنیه رفت ولی به علت پیشدستی سلجوقیان در اتحاد با بیزانس، این سفیر تاریخنگار بی توشه برگشت و متعاقب آن، روابط دو دولت دوباره تیره شد. مهم ترین اثر مکتوب او، که مفقود است، «المختار فی ذکر الخطط و الآثار» می باشد که قلمشندی، مقریزی، سیوطی و ابن تغری بردی از آن بهره گرفته اند.^۴

۱. این کتاب توسط محمد ابراهیم سعد و حسن الدیب تحقیق و از سوی مکتبه الابحاث العلمیه در قاهره و در سال ۱۴۱۵ چاپ (دوم) شده است. برای آشنایی بیش تر با شرح حال ابن زولاق ر. ک: محمد عبدالله عنان، مورخ مصر الاسلامیه و مصادر تاریخ المصري؛ ص ۳۴-۴۸.

۲. این بخش با عنوان «اخبار مصر» توسط ایمن فواد سید و تیاری بیانکی تحقیق و از سوی المعهد العلمی الفرنسی در قاهره و در سال ۱۹۷۸ م چاپ شده است.

۳. مورخ مصر الاسلامیه...؛ ص ۴۹-۵۴.

۴. همان؛ ص ۵۵-۵۹.

فاطمیون

پایان خلافت (هـ)	شروع خلافت (هـ)	الف) در مغرب
۳۲۲	۲۹۷	۱. عبیدالله المهدي
۳۳۴	۳۲۲	۲. القائم بامر الله ابوالقاسم محمد
۳۴۱	۳۳۴	۳. المنصور بالله اسماعيل
۳۶۲	۳۴۱	۴. المعز لدين الله ابو تميم معد
		ب) در مصر
۳۶۵	۳۶۲	۵. المعز لدين الله
۳۸۶	۳۶۵	۶. العزيز بالله ابو منصور نزار
۴۱۱	۳۸۶	۷. الحاكم بامر الله ابو علي منصور
۴۲۷	۴۱۱	۸. الظاهر لاعزاز دين الله ابو الحسن عكي
۴۸۷	۴۲۷	۹. المستنصر بالله ابو تميم معد
۴۹۵	۴۸۷	۱۰. المستعلي بالله ابوالقاسم احمد
۵۲۴	۴۹۵	۱۱. الأمر باحكام الله ابو علي منصور
		ابو علي الافضل از ۱۶ ذی القعدة ۵۲۴ تا ۱۶ محرم ۵۲۶ امور را در دست داشت.
۵۴۴	۵۲۶	۱۲. الحافظ لدين الله ابو ميمون عبدالمجيد
۵۴۹	۵۴۴	۱۳. الظافر باعلاء الله ابو منصور اسماعيل
۵۵۵	۵۴۹	۱۴. الفائز بنصر الله ابوالقاسم عيسى
۵۶۷	۵۵۵	۱۵. العاضد لدين الله ابو محمد عبدالله

وزیران دولت فاطمی در مصر

۱. یعقوب بن کلس عراقی. او ابتدا یهودی بود سپس مسلمان و اسماعیلی شد. صاحب آثار مهمی است از جمله الرسالة الوزیرية در فقه اسماعیلی. دوره وزارت: از محرم ۳۶۷ تا شوال ۳۷۳.
۲. جبر بن قاسم مراکشی، مسلمان اسماعیلی. دوره وزارت: از شوال ۳۷۳ تا محرم ۳۷۴.
۳. علی بن عمر عداس مراکشی (یا مصری). مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از ذوالحجه ۳۸۰ تا محرم ۳۸۲ (از ۳۷۴ تا ذوالحجه ۳۸۰، دوباره یعقوب بن کلس منصب وزارت را برعهده داشت).
۴. جعفر بن فرات عراقی. مسلمان، سنی. دوره وزارت: از محرم ۳۸۲ تا رمضان ۳۸۳.
۵. عیسی بن نسطورس مصری. مسیحی. دوره وزارت: از رمضان ۳۸۳ تا شوال ۳۸۶.
۶. حسن بن عمار مراکشی، مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از شوال ۳۸۶ تا شعبان ۳۸۷.
۷. ابوالفتح برجوان اسلاوی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از شعبان ۳۸۷ تا ربیع الثانی ۳۹۰.
۸. حسین بن جوهر رومی (متولد مصر). مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از جمادی الاولی ۳۹۰ تا شعبان ۳۹۸ (در این مدت همراه حسین بن جوهر ابتدا فهد بن ابراهیم و سپس علی بن عمر عداسی وزیر بودند).
۹. صالح بن علی رودباری عراقی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از شعبان ۳۹۸ تا صفر ۴۰۰.
۱۰. منصور بن عبدون مصری. مسیحی. دوره وزارت: از صفر ۴۰۰ تا محرم ۴۰۱.
۱۱. احمد بن محمد قشیری عراقی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از ۴ محرم ۴۰۱ تا ۱۴ محرم ۴۰۱.

۱۴۶ فاطمیان در مصر

۱۲. زرعه بن عیسی بن نسطورس مصری. مسیحی. دوره وزارت: از محرم ۴۰۱ تا صفر ۴۰۳.
۱۳. حسین بن طاهر وزان فارسی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از ربیع الاول ۴۰۳ تا جمادی الثانی ۴۰۵.
۱۴. حسین و عبدالرحمن فرزندان ابو سید فارسی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از شعبان ۴۰۵ تا شوال ۴۰۵.
۱۵. فضل بن جعفر بن فرات مصری، مسلمان (احتمالاً سنی مذهب). دوره وزارت: از ذوالقعدة تا ۶ ذوالقعدة ۴۰۵.
۱۶. علی بن جعفر بن فلاح مراکشی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از شوال ۴۰۶ تا ۴۰۹.
۱۷. صاعد بن عیسی بن نسطورس مصری. مسیحی. دوره وزارت: از شوال ۴۰۹ تا ذوالحجه ۴۰۹.
۱۸. مسعود بن طاهر وزان فارسی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از ذوالحجه ۴۰۹ تا جمادی الثانی ۴۱۱.
۱۹. عمار بن محمد فارسی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از جمادی الثانی ۴۱۱ تا محرم ۴۱۳.
۲۰. موسی بن حسین (حسن) فارسی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از محرم ۴۱۳ تا شوال ۴۱۳ (مسعود بن طاهر وزان دوباره از محرم ۴۱۴ تا ذوالحجه ۴۱۵ به وزارت رسید).
۲۱. حسن بن صالح رودباری عراقی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از ۴۱۶ تا ۴۱۸.
۲۲. علی بن احمد جرجرائی عراقی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از ذوالحجه ۴۱۸ تا رمضان ۴۳۶.
۲۳. حسن بن علی انباری عراقی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از ۶ رمضان ۴۳۶ تا ۱۰ رمضان ۴۳۶ (چهار روز).
۲۴. صدقه بن یوسف فلاحی عراقی. مسلمان (قبلاً یهودی)، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از رمضان ۴۳۶ تا ۴۳۹.

وزیران دولت فاطمی در مصر ۱۴۷

۲۵. حسین بن عمادالدوله جرجرائی عراقی، مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از ۴۳۹ تا شوال ۴۴۱.
۲۶. صاعد بن مسعود عراقی، مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از شوال ۴۴۱ تا محرم ۴۴۲.
۲۷. حسن بن علی یازوری فلسطینی، مسلمان، سنی مذهب. دوره وزارت: از محرم ۴۴۲ تا محرم ۴۵۰.
۲۸. عبدالله بن محمد بابلی فلسطینی، مسلمان، سنی مذهب. دوره وزارت: از محرم ۴۵۰ تا ربیع الاول ۴۵۰.
۲۹. محمد بن جعفر مغربی مصری المولد، مسلمان، سنی مذهب. دوره وزارت: از ربیع الثانی ۴۵۰ تا رمضان ۴۵۲ (از رمضان ۴۵۲ تا محرم ۴۵۳ دوباره عبدالله بن محمد بابلی به وزارت رسید).
۳۰. عبدالله بن یحیی بن مدبر مصری، مسلمان، سنی مذهب. دوره وزارت: از محرم ۴۵۳ تا رمضان ۴۵۳.
۳۱. عبدالکریم بن سعید فارقی مصری، مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از رمضان ۴۵۳ تا محرم ۴۵۴.
۳۲. احمد بن عبدالحاکم بن سعید فارقی مصری، مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از محرم ۴۵۴ تا ربیع الاول ۴۵۴.
۳۳. حسین بن علی ماشلی احتمالاً شامی، مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از ربیع الاول ۴۵۴ تا شعبان ۴۵۴ (عبدالله بن محمد بابلی برای سومین بار به وزارت رسید).
۳۴. احمد بن عبدالکریم فارقی مصری مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از محرم ۴۵۵ تا صفر ۴۵۵ (عبدالله بن یحیی بن مدبر برای دومین بار به وزارت منصوب شد).
۳۵. عبدالظاهر بن عجمی مصری، مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از جمادی الاول ۴۵۵ تا شعبان ۴۵۵.
۳۶. حسن بن مجلی بن کدینه مصری، مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از شعبان ۴۵۵ تا ذوالحجه ۴۵۵ (احمد بن عبدالکریم فارقی دومین بار به وزارت رسید).

۳۷. مشرف بن اسعد بن عقیل مصری. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از محرم ۴۵۶ تا ربیع الثانی ۴۵۶ (عبدالظاهر عجمی دوباره و به مدت دو ماه و اندی عهده‌دار وزارت شد و پس از او حسین جرجرائی و ابن کدینه به وزارت رسیدند).
۳۸. حسن بن ابراهیم شوشتی مصری المولد. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از ذوالحجه ۴۵۶ تا محرم ۴۵۷.
۳۹. محمد بن محمد بن علی بن خلف عراقی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. مدت وزارت: یک روز (ابن کدینه برای سومین بار و محمد بن خلف دیگر بار و به مدت دو ماه به وزارت رسیدند).
۴۰. هبة‌الله بن محمد رعینانی عراقی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. مدت وزارت: ده روز (ابن کدینه برای مرتبه چهارم و سپس مشرف بن اسعد بن عقیل دوباره به وزارت رسیدند).
۴۱. ابوالحسن علی بن انباری عراقی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از ذوالقعدة ۴۵۷ تا ذوالحجه ۴۵۸ (پس از انباری، ابن کدینه، هبة‌الله بن محمد رعینانی و احمد بن عبدالکریم فارقی عهده‌دار وزارت شدند).
۴۲. حسن بن سدیدالدوله ماشلی عراقی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. حسب قول مقریزی، صاحب کتب و رسایلی است و چند روزی در جمادی‌الثانیه ۴۵۸ به وزارت رسید (محمد بن علی بن خلف دفعه سوم وزیر فاطمی شد).
۴۳. طاهرین وزیر شامی. مسلمان، اسماعیلی مذهب. مدت وزارت: چند روز.
۴۴. محمد بن حامد تنیسی مصری. مسلمان، اسماعیلی مذهب. مدت وزارت: یک روز.
۴۵. منصور بن مکروه بن زنبور. مسیحی (پس مسلمان شد)، اسماعیلی مذهب. مدت وزارت: چند روز.
۴۶. عبدالغنی بن سعید (نصر) ضیف. مسلمان، اسماعیلی مذهب. مدت وزارت: چند روز.
۴۷. عبدالحاکم ملیجی مصری. مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از ۸ محرم ۴۵۹ تا ۷ جمادی‌الثانی ۴۵۹ (از جمادی‌الثانی ۴۵۹ تا صفر ۴۶۱، ابن کدینه ۵ مرتبه، ملیجی ۲ مرتبه، و احمد فاروقی ۲ مرتبه به وزارت رسیدند).

وزیران دولت فاطمی در مصر ۱۴۹

۴۸. خطیرالملک محمد بن یازوری فلسطینی. مسلمان، سنی مذهب. مدت وزارت: کم‌تر از ده ماه (مجدداً مغربی، فارقی، یازوری، ابن کدینه (۳ مرتبه)، ابن عجمی ملیجی به وزارت رسیدند).

۴۹. بدر جمالی فلسطینی. مسلمان، شیعه مذهب. دوره وزارت: از جمادی‌الاول ۴۶۶ تا ربیع‌الثانی ۴۸۷.

۵۰. افضل بن بدر جمالی فلسطینی. مسلمان، شیعه مذهب، شاعر. دوره وزارت: از ربیع‌الثانی ۴۸۷ تا رمضان ۵۱۵.

۵۱. مأمون بطانحی عراقی. مسلمان، شیعه مذهب. دوره وزارت: از شوال ۵۱۵ تا رمضان ۵۱۹.

۵۲. احمد بن افضل بن بدر. متولد مصر، مسلمان، شیعه مذهب. دوره وزارت: از ذوالقعدة ۵۲۴ تا محرم ۵۲۶.

۵۳. ابوالفتح یانسی ارمنی. متولد مصر، مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از محرم ۵۲۶ تا ذوالحجه ۵۲۶ (خلیفه حافظ لدین‌الله تا جمادی‌الثانی ۵۲۹ بدون وزیر به سر برد).

۵۴. ابوالمظفر بهرام ارمنی. متولد مصر، مسیحی. دوره وزارت: از جمادی‌الثانی ۵۲۹ تا جمادی‌الاول ۵۳۱.

۵۵. رضوان. متولد مصر، مسلمان، سنی (مالکی) مذهب. دوره وزارت: از جمادی‌الاول ۵۳۱ تا شوال ۵۳۳.

۵۶. سلیم بن مصال لکی. متولد مصر، مسلمان، اسماعیلی مذهب. دوره وزارت: از ۵۳۴ تا ۵۴۲ (حافظ لدین‌الله تا زمان وفات بدون وزیر خلافت کرد و سپس تا شعبان ۵۴۴ دوباره سلیم بن مصال لکی وزارت کرد).

۵۷. علی بن اسحاق بن سلار کرد. مسلمان، سنی (شافعی) مذهب. دوره وزارت: از شعبان ۵۴۴ تا محرم ۵۴۸.

۵۸. عباس بن بادیس صنهاجی مغربی. مسلمان، سنی مذهب. دوره وزارت: از محرم ۵۴۸ تا ربیع‌الاول ۵۴۹.

۵۹. طلائع بن رزیک مغربی. مسلمان، شیعه مذهب، صاحب دیوان شعر و کتاب «الاعتماد فی الرد علی اهل العناد» در فقه شیعه. دوره وزارت: از ربیع‌الاول ۵۴۹ تا رمضان ۵۵۶.

۱۵۰ فاطمیان در مصر

۶۰. رزیک بن طلائع مغربی. مسلمان، شیعه مذهب. دوره وزارت: از ۵۵۶ تا محرم ۵۵۸.
۶۱. شاور بن مجیر سعدی مغربی. مسلمان، شیعه مذهب. دوره وزارت: از محرم ۵۵۸ تا رمضان ۵۵۸.
۶۲. ضرغام بن عامل لخمی مغربی. مسلمان، شیعه مذهب. دوره وزارت: از رمضان ۵۵۸ تا جمادی الثانی ۵۵۹ (شاور بن مجیر سعدی دوباره تاریخ الثانی ۵۶۴ وزیر بود).
۶۳. اسدالدین شیرکوه کرد. مسلمان، سنی (شافعی) مذهب. دوره وزارت: از ۵۶۴ تا جمادی الثانی ۵۶۴.
۶۴. صلاح الدین ایوبی کرد. مسلمان، سنی (شافعی) مذهب. دوره وزارت: از ۵۶۴ تا محرم ۵۶۷ (سپس صلاح الدین اعلام استقلال کرد و سلسله ایوبیان را بنیاد نهاد).



وزیران به تفکیک دوره خلفا

العزیز بالله

أبو الفرج یعقوب بن یوسف بن کلس.	۹۷۸/۳۶۸
جبر بن القاسم.	۹۸۳/۳۷۳
ابن کلس.	۹۸۳/۳۷۳
أبو الحسن علی بن عمر عداس.	۹۹۱/۳۸۱
أبو الفضل جعفر بن فرات.	۹۹۳/۳۸۳
عیسی بن نستورس.	۹۹۳/۳۸۳

الحاکم بامر الله

الحسن بن عمار.	۹۹۶/۳۸۶
أبو الفتوح برجوان.	۹۹۷/۳۸۷
أبو العلاء الفهد بن ابراهیم.	۱۰۰۰/۳۹۰
الحسین بن جوهر.	۱۰۰۰/۳۹۰
أبو الحسن علی بن عمار عداس.	۱۰۰۳/۳۹۳
صالح بن علی الرودباری.	۱۰۰۸/۳۹۸
منصور بن عیدون.	۱۰۰۹/۴۰۰
زرعة بن عیسی بن نستورس.	۱۰۱۰/۴۰۱
الحسین بن طاهر وزان.	۱۰۱۲/۴۰۳
عبدالرحمن بن أبی سید.	۱۰۱۴/۴۰۵
الفضل بن جعفر بن فرات.	۱۰۱۴/۴۰۵
أبو الحسن علی جعفر بن فلاح.	۱۰۱۴/۴۰۵
المسعود بن طاهر وزان.	۱۰۱۸/۴۰۹

۱۵۲ فاطمیان در مصر

الظاهر لدين الله

أبو الحسن عمار بن عمار بن محمد.	۱۰۲۱/۴۱۱
أبو الفتوح موسى بن الحسين.	۱۰۲۱/۴۱۲
أبو الفتوح المسعود بن ظاهر وزان.	۱۰۲۳/۴۱۴
أبو محمد الحسن بن صالح رودباري.	—
أبو القاسم أحمد بن علي جرجرائي.	۱۰۲۷/۴۱۸

المستنصر بالله

جرجرائي.	۱۰۳۶/۴۲۷
ابن أنباري.	۱۰۴۵/۴۳۶
أبو المنصور (أو نصر) صدقة بن يوسف فلاحی.	۹-۱۰۴۸/۴۴۰
أبو البركات حسن (حسين) بن عماد الدولة محمد.	۹-۱۰۴۸/۴۴۰
أبو الفضل سعيد بن مسعود.	۱۰۵۰/۴۴۱
أبو محمد حسن (حسين) بن علي بن عبد الرحمن يازوري.	۱۰۵۰/۴۴۲
أبو الفرج عبد الله بن محمد بابلي.	۱۰۵۸/۴۵۰
أبو الفرج محمد بن علي بن الحسن مغربي.	۱۰۵۸/۴۵۰
بابلي.	۱۰۶۰/۴۵۲
أبو النجم بدر جمالی.	۱۰۷۴/۴۶۷
أبو القاسم شاهنشاه أفضل بن بدر جمالی.	۱۰۹۴/۴۸۷

المستعلي بالله

أفضل.	۱۰۹۴/۴۸۷
الأمر بإحكام الله	
أفضل.	۱۱۰۱/۴۹۵
أبو عبدالله محمد مأمون بن فاتك بن مختار بطانحی.	۱۱۲۲/۵۱۵

وی از سال ۵۱۹ تا ۵۲۵ دولت بدون وزیر بود.

الحافظ لدين الله

أبو علي أحمد بن الأفضل، معروف به كتيقات.	۱۱۳۰/۵۲۵
--	----------

وزیران به تفکیک دوره خلفا ۱۵۳

یانس.	۱۱۳۱/۵۲۶
أبو علی حسن.	۱۱۳۱/۵۲۶
أبو ربیع سلیمان.	۴-۱۱۳۳/۵۲۸
أبوالمظفر بهرام.	۱۱۳۵/۵۲۹
رضوان بن ولخشی.	۱۱۳۷/۵۳۱
وی ۵۳۳ هجری تا ۵۴۴ بدون وزیر بود.	

الظافر

أبو الفتوح نجم الدین سلیمان بن مصال لکی.	۱۱۴۹/۵۴۴
أبو الحسن علی بن سلار الملك العادل سیف الدین.	۱۱۴۹/۵۴۴
العباس بن أبی الفتوح بن تمیم، الأفضل رکن الدین.	۱۱۵۳/۵۴۸

الفائز



طلانغ بن رزیک.

۱۱۵۴/۵۴۹

العاقد

أبو شجاع محیی الدین رزیک بن طلانغ.	۱۱۶۱/۵۵۶
أبو شجاع شاور بن مجیر.	۱۱۶۳/۵۵۸
أبو الأشیال ضرغام بن عامر بن سوار لخمی.	۱۱۶۳/۵۵۸
شاور.	۱۱۶۵/۵۶۰
شیرکوه.	۱۱۶۹/۵۶۴
صلاح الدین.	۱۱۶۹/۵۶۴

مقیاس‌ها در دولت فاطمیان^۱

الف) مقیاس وزن

۱. حَبّه: برابر ۰/۴۸۷۵ گرم.
۲. قیراط: برابر ۰/۱۹۵ گرم معادل ۴ حبه.
۳. دِرْهَم: برابر ۳/۱۲ گرم، معادل ۶۴ حبه = ۱۶ قیراط.
۴. مثقال: برابر ۴/۶۸ گرم، معادل ۹۶ حبه = ۲۴ قیراط = ۳/۲ درهم.
۵. اَوْقِیة: برابر ۳۷/۵ گرم، معادل ۷۶۸ حبه = ۱۹۲ قیراط = ۱۲ درهم = ۸ مثقال.
۶. رَطْل: برابر ۴۳۷/۵ گرم، معادل ۹۲۱۶ حبه = ۲۳۰۴ قیراط = ۱۴۴ درهم = ۹۶ مثقال = ۱۲ اوقیه.
۷. اُوقَة: برابر ۱۲۴۸ گرم و برابر ۳۱/۳ رطل.
۸. قِنْطَار: برابر ۴۳۷۵۰ گرم و برابر یکصد رطل و معادل ۳۶ اوقه.



ب) مقیاس حجم

۱. بزرگ: برابر ۰/۹۴ لیتر.
۱. قدح کوچک: برابر ۰/۸۸ لیتر و معادل ۷۱۶/۸۳ گرم.
۲. کیله: برابر ۷/۵ لیتر و معادل ۸ قدح = ۶/۹۳۸۵ کیلوگرم.
۳. ویه: برابر ۱۵ لیتر و معادل ۱۶ قدح = ۱۲/۱۸۷۵ کیلوگرم و برابر ۲ کیله.
۴. اِرْدَب: برابر ۹۰ لیتر و معادل ۹۶ قدح = ۵۶ کیلوگرم و برابر ۶ کیله (نوعی از اردب ۷۵ لیتر می‌باشد).
۵. حمل: ۳۵ کیلوگرم و برابر ۳۰۰ رطل.
۶. تلیس: معادل ۱۲۷ لیتر و برابر ۱۵۰ رطل.

۱. برگرفته از تاریخ الفاطمی الاجتماعی تألیف ابراهیم ایوب.

اصطلاحات تاریخی در دوره فاطمیان*

۱. ارباب السّلاح الصّغیر: سیاه بردگانی حدود سیصد نفر که مسلح بودند. در آغاز دولت فاطمی معروف به «سعدیه» و یا «اصحاب السیوف الحلی» بود. کسی که در نظر دولت مهدورالدم بود. اجرای قتل به وسیله این گروه صورت گرفت.
۲. ارباب العمام: مجموع قاضیان و داعیان در دولت فاطمی.
۳. ارتفاع: مالیات متعلق به زمین‌های کشاورزی و معادل خراج.
۴. الاستاذون المحنکون: رئیس گروه غلامان مخصوص قصر که بیشتر از نژاد اسلاو بودند و امور شخصی خلیفه مانند عمامه بستن و ... را بر عهده داشتند.
۵. استیمار: از مأموریت‌های دیوان مجلس و ثبت دفتر ارزاق روزانه، ماهانه و سالیانه مسئولان و کارکنان دولت بود.
۶. اسفهلار = اسفهلارالعسکر: همان سپهسالار و فرمانده لشکر است. او بعد از وزیر و صاحب‌الباب سومین مقام دولتی بود.
۷. الاسمطة الرسمية: ضیافت‌های رسمی خلیفه فاطمی.
۸. اشراف الاقارب: اهل بیت و خانواده خلیفه فاطمی.
۹. اهراء الغلال: الاهراء السلطانية: انبار بزرگ غله که در درون آن انبارهای کوچک قرار داشت.

* این جدول با عنایت به منابع ذیل استخراج شده است:

۱. نزهة المُقلّتين فی اخبار الدولتين تألیف ابن طویر قیسرانی؛ ۶. کنز الدرر و جامع الفرر (ج ۶) اثر ابن ابیک دواداری؛
۲. خطط مقریزی؛
۳. اتعاظ الحنفاء؛
۴. النجوم الزاهرة تألیف ابن تغری بردی؛
۵. صبح‌الاعشی اثر قلشندی؛
۱۰. نظم الفاطمیین و رسومهم فی مصر نوشته عبدالمنعم ماجد؛
۱۱. مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا نوشته عبدالله ناصری طاهری.

۱۵۶ فاطمیان در مصر

۱۰. بُدَنَه: یکی از لباس های مخصوص خلیفه که با ابریشم خالص دوخته می شد و ارزش آن هزار دینار بود.
۱۱. بُرْتِيَه (برانی): ظروف سفالی خاص.
۱۲. بُطْسَه (بُطْس یا بُطْسَات): کشتی های بزرگ جنگی یا تجاری در چند طبقه و با چهل بادبان. این نوع کشتی بیش تر در حمل بار و وسایل کمک جنگی به کار می رفته است.
۱۳. بُغْدای: انبارهای کوچک.
۱۴. الْبِلَادِ الْمُقَوَّرَة: سرزمین ها و مناطقی که در آن گیاهی یافت نمی شد.
۱۵. تَحْبِيس: فرمانی که برای وقف زمین یا ملکی صادر می شد.
۱۶. جَلْبَة (جَلَاب و جَلْبَات): نوعی از کشتی هایی که در اقیانوس هند و دریای سرخ برای انتقال حجاج در حرکت بود.
۱۷. جَمِيْزَة: نوعی اصطبل بزرگ که در وسط آن، درخت توت یا انجیر (جَمِيْز) قرار داشت.
۱۸. جَالِيَه (جوالی): مالیاتی که از اهل ذمه دریافت می شد = جزیه.
۱۹. حَامِلِ الْمِظَلَّة: فردی که در مراسم رسمی و موکب سلطانی بر سر خلیفه سایبان می گیرد.
۲۰. حَرَارِيق: از کشتی های بزرگ جنگی، کوچک تر از شوانی.
۲۱. الْحَضْرَة الشَّرِيفَة: لقب خلیفه فاطمی.
۲۲. خِزَانَة الْبِنُوْد: مکانی برای نگهداری سلاح در درون قصر کبیر بود. این محل سپس به زندان تبدیل شد.
۲۳. خِزَانَة الْکُتُب: بزرگ ترین کتابخانه فاطمی که توسط العزیز بالله ساخته شد.
۲۴. خِزَانَة الْکُشُوَات: مکان نگهداری لباس خلیفه و متولی آن زَيْنُ الْخِزَان بود.
۲۵. خُمْسُ الرُّومِ: مالیاتی گمرکی که از کالاهای وارد شده به مصر از ناحیه بازرگان بیزانس، ایتالیا و ژنوائی و ونیزی دریافت می شد.
۲۶. خَوْرَنْق (مغرب خورنگاه): قصر قاضی نعمان.
۲۷. خَمِيسُ الْعَهْدِ یا خَمِيسُ الْعَدَس: مراسم ویژه مسیحیان مصر سه روز قبل از عید پاک.
۲۸. دَارُ التَّعْبِيَة: محل نگهداری انواع گل در قصر که از باغات خلیفه در قاهره، اسکندریه و فیوم آورده می شد.

اصطلاحات تاریخی در دوره فاطمیان ۱۵۷

۲۹. دارالديباچ: همان دارالوزارة قدیم بود که یعقوب بن کلس بنا کرد و پس از انتقال وزیران به محل دیگر در آنجا ابریشم تهیه می شد.
۳۰. دارالعیار: محلی که میزانها و مکیالها و سنگهای توزین را در آن و با نظر محاسب نگهداری می کردند.
۳۱. دارالوزارة (دارالوزارة الكبرى): محل امور وزارتی که در مقابل قصر بزرگ بود.
۳۲. داعی الدعاء: رئیس یا رهبر داعیان اسماعیلی که در مرتبه، پس از منصب قاضی القضاة قرار داشت.
۳۳. دُرَاعَة (درایع): لباسی کوتاه مخصوص وزیر همانند جُبّه.
۳۴. دُكَّاسَة (دُكَّاسَات): کشتی های کوچکی که در رودخانه نیل و برای انتقال دولتمردان در حرکت بود.
۳۵. دیماس (دمامیس): نوعی کشتی کوچک ویژه خلیفه و دولتمردان فاطمی.
۳۶. دیوان الاحباس: همان دیوان اوقاف در دوره های متأخر بود.
۳۷. دیوان الانشاء (دیوان الانشاء و المکاتبات و دیوان الرسائل): رئیس آن متولی دیوان انشاء یا کاتب الدست نام داشت و مسئول مکاتبات خلیفه بود.
۳۸. دیوان التحقیق: در سال ۵۰۱ توسط افضل تأسیس شد و در این دوره گاهی با دیوان مجلس یکی می شد. نام دیگر آن دیوان المملکة است.
۳۹. دیوان الترتیب: از عصر الحافظ لدین الله تأسیس شد و وظیفه دیوان برید را برعهده داشت.
۴۰. دیوان الجهاد یا دیوان العماثر: ناظر بر ناوگان دریایی و رئیس آن مقدم بود.
۴۱. دیوان خاص: رسیدگی به امور خلیفه و مسائل داخل کاخ برعهده آن بود.
۴۲. دیوان المفرد یا دیوان المرتجع: مسئولیت ضبط و مصادره اموال مخالفان و شورشگران مصر را برعهده داشت.
۴۳. دیوان النظر: دیوانی که بر تمام دواوین نظارت داشت و همعرض دیوان اشراف در عصر سلجوقیان است.
۴۴. رانض: متولی اصطبل مخصوص خلیفه مانند میرآخور در دوره های بعد.
۴۵. رِبَاع (رباع و الرباع السلطانية): منازلی که مشترکاً به چند مستأجر اجاره داده می شد و کارمند خاص دولتی، به نام متولی حماية الرباع السلطانية بر آن ها نظارت می کرد.

۴۶. زمام الارقاب: ناظر بر مصالح و مسائل نزدیکان خلیفه فاطمی.
۴۷. زمام الرجال: متولی امور غذای خلیفه.
۴۸. زمام القصر: ناظر بر امور زنان قصر خلیفه و لقب آن تاج الدوله بود.
۴۹. زین الخزان: متولی نگهداری لباس های خلیفه و رئیس خزائن الکسوات.
۵۰. سَبْرَبْرِيَه: نوعی نیزه کوتاه در دوره فاطمی.
۵۱. سُماریه (سُماریات): نوع کوچکی از کشتی های عُماری.
۵۲. سِمَاطُ الحُزْن: سفره ای که در روز عاشورا برای بزرگداشت غم و اندوه آن روز می گسترانیدند.
۵۳. شاهد العدل: همراه کاتب خراج بوده است.
۵۴. شَدَّةُ الوَقَار: عمامه ای مستطیل شکل که خلفای فاطمی در اعیاد و مراسم بر سر می گذاشتند.
۵۵. شریف: لقبی که به علویان و طالبیان اعطا می شد.
۵۶. شَلَنْدِي (شَلَنْدِيَات): کشتی مسقفی که جنگاوران بر روی آن سوار می شدند.
۵۷. شِینِي (شوانی): کشتی بزرگ جنگی که گاهی به نام غُرَاب معروف بود.
۵۸. صاحب الأرباع و الحارات: در محله مسکونی در قاهره مشرف و ناظری که مسئول حمایت از محله بود وجود داشت که در فسطاط به صاحب الرُبْع و در قاهره به حامی الحارة معروف بود.
۵۹. صاحب المجلس: متولی نظارت بر چگونگی جلوس رسمی خلیفه (مدیر تشریفات). لقب او امین الملک بوده است.
۶۰. صاحب الباب: مرتبه بعد از وزیر و در غیاب وزیر، او ریاست مجلس مظالم را بر عهده داشت. صاحب الباب را با صفت مُعَظَّم می ستودند.
۶۱. الصبیان الحُجْرِيه یا غلمان الحُجْر: آن دسته از سربازان دولت فاطمی که نژاد اصیل نداشتند و فرمانده یک صد نفر آنها زمام بود و موفق لقب زمام.
۶۲. صبیان الرُّکَاب (صبیان الرکاب الخاص): اسلحه داران اطراف خلیفه هنگام مراسم رسمی.
۶۳. صبیان الزُّرد: ارادل و اوپاش لشکر.

۶۴. طارمة: نوعی اصطبل کوچک (همان لفظ فارسی تازمی است).
۶۵. الطراز الشریف: لباس‌های رسمی خلیفه و یا محلی که لباس‌های رسمی در آن دوخته می‌شد.
۶۶. طریدة (طراند): کشتی‌هایی که اسب حمل می‌کردند.
۶۷. طَیْفُور الخَلْنَج (طیافیر الخَلْنَج): بشقاب‌های گود رنگ ویژه سفره‌های رسمی خلیفه.
۶۸. عِبْرَة: مقدار مالیات تعیین شده برای هر زمین اقطاع شده.
۶۹. عریف: رئیس یک حرفه و شغل و عموماً معاون محتسب.
۷۰. عرفاء الاسواق و ارباب المعایش: روسای صنوف و تشکل‌های خاص حرف و مشاغل (عریف).
۷۱. عشاری (عشاریات): نوعی از کشتی غیرجنگی در نیل، مدیترانه و دریای سرخ.
۷۲. علامة (علامت): ثبت نشانه خلیفه بر روی فرمان‌ها و سایر مکاتبات و معادل طغرا. عموماً علامت خلفای فاطمی «الحمد لله رب العالمین» بوده است.
۷۳. عیدالغیطاس: مراسم ویژه قبطیان که در نیل تطهیر می‌کردند.
۷۴. عیدالنصر: مراسم جشن سالگرد آزادی الحافظ لدین‌الله از زندان وزیرش علی بن افضل بن بدر جمالی.
۷۵. غراب: همان کشتی شینی.
۷۶. فوطه (فوط): نوعی از لباس پنبه‌ای ویژه رجال.
۷۷. قاعة البحر: یکی از تالارهای قصر خلیفه که بنا به عادت عموماً در آن جلوس می‌کرد. در دارالوزارة نیز تالاری به نام قاعة البحر است.
۷۸. قراء الحضرة: قاریانی که در اعیاد رسمی دینی که از سوی دولت برگزار می‌شد قرآن می‌خواندند.
۷۹. قرقورة (قراقیر): نوعی کشتی که در نیل حرکت می‌کرد.
۸۰. قنطار (قنطاریات): برگرفته از واژه یونانی Kontarion و نوعی نیزه کوتاه چوبی.
۸۱. کاتب اللدست: رئیس دیوان انشاء.
۸۲. کزاعند (کزاغندات): نوعی لباس کوتاه روانداز و روپوش.
۸۳. لامة (لوم): زره و جوشن.

۱۶۰ فاطمیان در مصر

- ۸۴ لواء الحمد: پرچم خاص خلیفه به رنگ ابریشم سفید.
- ۸۵ لیالی الوقود الاربع: شب‌های اول و نیمه دو ماه رجب و شعبان که خلیفه مراسم خاصی داشت.
- ۸۶ المَشَجَرُ الدیوانی السعید: دیوانی که بر ذخیره کالاها توسط دولت نظارت می‌کرد.
- ۸۷ متولی حماية الرباع السلطانية: ناظر و مسئول منازل متعلق به خلیفه.
- ۸۸ مجلس الحکمة: مجالسی که از سوی داعی الدعاء تشکیل می‌شد، مانند المجالس المؤیدية یا مجالسی که در آن قاضی با متخلفان اجتماع می‌کردند.
- ۸۹ مَحْوَل: مجلس داعی الدعاء در داخل قصر خلیفه.
- ۹۰ مُسَامَحَة (مسامحات): باقیمانده خراج بخشوده دولت، به هنگام انتقال حساب‌های دولتی.
- ۹۱ المستخدمات عندالجهات العالیة: زنانی که خدمتگزار همسر خلیفه بودند.
- ۹۲ مُسَطَّح (مسطحات): کشتی بزرگ جنگی شبیه شلندی که به مقدار پانصد نفر یا بیش‌تر گنجایش داشت.
- ۹۳ مُشَادُّ التاج: مسئول بستن عمامه خلیفه (التاج الشریف).
- ۹۴ مطایخ الورق: کارخانه‌ها و کارگاه‌های کاغذسازی مصر.
- ۹۵ المعلمة مقدمة المائدة: سرپرست گروه زنانی که ناظر بر سفره شاهی بودند.
- ۹۶ مُكْس (مکوس): نوعی مالیات که قبلاً به هلالی معروف بود.
- ۹۷ مُنَاخَات: محلی چون اصطبل برای نگهداری شتر.
- ۹۸ المَوَارِثُ الحَشْرِيَّة: اموالی که از مردگان بدون وارث و یا اضافه بر ارث تعیین شده مردگان می‌ماند.
- ۹۹ الموكب العظام = ركوب العظام = موسم العظام = المواكب الاحتفالية: مراسم ویژه جشن‌های مخصوص دینی و اجتماعی که خلیفه در آن شرکت می‌جست؛ مانند ركوب اول‌العام و ركوب عيدالغدیر یا فتح‌النیل.
- ۱۰۰ ناظر الطراز: از کارکنان بلندمرتبه قصر خلیفه.
- ۱۰۱ ناظر = شاد = مشارف: ناظر بر جمع‌آوری خراج.
- ۱۰۲ نَخْتَبَارِيَّة: گروهی که کارهای پهلوانی می‌کردند.

اصطلاحات تاریخی در دوره فاطمیان ۱۶۱

۱۰۳. نَطْع (انطاع و نطوع): سفره‌ای از پوست سرخ دباغی شده که بر آن، دینار و درهم ریخته می‌شد تا از سوی خلیفه اهدا شود.

۱۰۴. نقابة الاشراف: سندیکا و تشکیلاتی که مسئول مصالح امور طالبیان و علویان بود و رئیس آن نقیب الاشراف نام داشت.

۱۰۵. النيابة الشریفة: جانشین صاحب‌الباب که سفیران خلیفه و دولت را ملاقات و امور آنها را رسیدگی می‌کرد. همان نائب و عدی‌الملک است و معادل مهماندار در دوره ابویان و ممالیک.

۱۰۶. وزارة التنفيذ: در دوره اول فاطمیان وزیر مجری دستور خلیفه بود و اختیار کامل نداشت. در این دوره وزیر تنفیذ از اصحاب قلم بود.

۱۰۷. وزارة التفویض: در دوره دوم فاطمیان که عصر اقتدار وزیران است وزیر تفویض از اصحاب شمشیر (اصحاب السیوف) بود.

۱۰۸. یوم عرض الخیل: روز ۲۹ ذی‌الحجّة که خلیفه از چارپایان دیدن می‌کرد.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های تاریخ و تمدن اسلامی

فهرست اعلام

اسمها	
آدم(ع)، ۵۵	ابن خلدون، ۱۹، ۲۰، ۳۶، ۴۱، ۵۷، ۸۵، ۱۰۳
آغاخان، ۳۲	ابن خلکان، ۳۴، ۱۱۰
الأمیر باحکام الله ابوعلی منصور، ۱۹، ۲۹، ۴۳، ۹۲	ابن دحیه اندلسی، ۹۹
۹۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۵۲	ابن رزیک، ۱۲۸
ابراهیم بن حسین حامدی، ۳۲	ابن زولاق، ۱۱۶
ابراهیم بن صالح، ۶۹	ابن سَلَار، ۹۴، ۹۵
ابراهیم بن عبدالله قلانسی، ۱۰۵	ابن صائغ، ۱۰۶
ابراهیم بن غالب فراتی، ۶۰	ابن صوفی علوی، ۷۳
ابراهیم (ع)، ۵۵، ۵۶، ۹۰	ابن صیرفی، ۱۲۹
ابن ابی زیدون قیروانی، ۱۰۵	ابن طویر قیسرانی، ۱۹، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱
ابن ابی طی، ۱۴۰	ابن عذارى مراکشى، ۳۴، ۸۸
ابن اثیر، ۱۹، ۳۷، ۵۷، ۷۰، ۷۳، ۷۸، ۸۷	ابن عَنَبَه، ۳۷
ابن العبرى، ۲۲، ۸۵	ابن عیدون، ۱۱۵
ابن المدبر، ۳۳	ابن فرات، ۱۹
ابن ایاس، ۸۵	ابن فهد مکی، ۸۷
ابن ایبک، ۷۸	ابن قلانسی دمشقى، ۲۸، ۹۳، ۹۵، ۱۲۶
ابن أنبارى، ۱۵۲	ابن کثیر، ۶۶
ابن تغرى بردى، ۳۴، ۶۶، ۶۸، ۷۸، ۸۷، ۹۰، ۱۳۳	ابن کدینه، ۱۴۸، ۱۴۹
۱۳۳، ۱۴۳	ابن کلس، ۱۱۴، ۱۳۷، ۱۵۱
ابن تومرت مغربى، ۱۰۶	ابن مَیْشَر، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۱۲۸
ابن جراح طائى، ۷۸	ابن ندیم، ۳۲
ابن جوزى، ۲۰، ۵۵	ابن واصل، ۳۴
ابن حوشب، ۵۷	ابن هیثم بصرى، ۱۲۲، ۱۴۲

۱۶۴ فاطمیان در مصر

ابوالبیان سسیلی، ۸۸	ابوعبدالله شیعی، ۳۳، ۳۴، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰
ابوالجیش خمارویه، ۷۵	ابو عبدالله قضاعی، ۱۴۳
ابوالحسن اشعری، ۱۰۵	ابوعبدالله محمد صنهاجی، ۲۰
ابوالحسن علی بن الامیر ابی القاسم محمد بن المستنصر، ۳۸	ابوعبید بکری، ۸۷
ابوالعباس محمد بن احمد بن محمد، ۳۳	ابوعلی الافضل، ۱۴۴
ابوالفتح یانسی، ۱۴۹	ابوعلی بن افضل جمالی، ۹۴
ابوالفتوح برجوان اسلاوی، ۱۴۵	ابو علی منصور بن احمد بن معد، ۳۸
ابوالقاسم احمد، ۳۷	ابوعمران فاسی، ۱۰۴، ۱۰۵
ابوالقاسم بن عبیدالله مهدی، ۷۹	ابو عمران فاسی، ۱۴۲
ابوالقاسم کاشانی، ۴۸	ابومنصور نزار، ۳۷
ابوالمحاسن بن تغری بردی، ۲۱	ابونجم سراج، ۲۸
ابویوب انصاری، ۷۰	ابونحاح ابن قنا، ۱۱۵
ابوبکر ابن ابراهیم گدالی، ۱۰۴	ابویزید مخلد بن کیداد، ۶۰، ۶۱، ۶۲
ابوبکر ابن العربی، ۱۴۲	ابویعقوب سجستانی، ۲۵
ابوبکر باقلانی، ۳۵، ۱۰۴، ۱۰۵	ابی جعفر المنصور، ۶۹
ابوبکر بن ابی قحافه، ۵۰	ابی محمد الیازوری، ۱۲۷
ابوبکر طرطوشی، ۹۴	احمد ابن طولون، ۷۲، ۷۳، ۷۴
ابوبکر نعالی، ۱۴۲	احمد بن ابراهیم بن عبدالله بن طباطبا (بنا الاکبر)، ۷۴
ابوحاتم رازی، ۱۷، ۴۹، ۵۱	احمد بن ابراهیم نیشابوری، ۱۸
ابوحاتم زطی، ۲۶	احمد بن افضل بن بدر، ۱۴۹
ابوحذری، ۷۱	احمد بن حسن جرجانی، ۴۴
ابوذر غفاری، ۷۰	احمد بن طولون، ۷۳، ۷۴، ۷۵
ابورکوه، ۸۶، ۱۰۲، ۱۰۷	احمد بن عبدالحاکم بن سعید فارقی مصری، ۱۳۷
ابوسعید شوشتری، ۱۱۵	احمد بن عبدالکریم فارقی مصری، ۱۴۷، ۱۴۸
ابوشامه، ۲۱، ۹۷، ۱۴۱	احمد بن عبدالله بن میمون القداح، ۳۳
ابوطاهر جتایی، ۲۶	احمد بن عبدالله حمیدالدین کرمانی (حجةالعراقین)، ۴۲
ابوعبدالرحمن عمری، ۷۴	

فهرست اعلام ۱۶۵

امام حسین(ع)، ۴۵، ۷۱	احمد بن علی (نوه اخشید)، ۷۷
امام سجاد(ع)، ۴۵	احمد بن محمد بن عبدالله بن طباطبا (بغا الاصغر)،
امام صادق(ع)، ۲۰، ۳۱، ۳۶، ۴۵، ۴۹، ۵۷، ۵۸	۷۳
امام علی(ع)، ۱۶، ۳۵، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۶۷، ۷۰	احمد بن محمد قشیری عراقی، ۱۴۵
۸۹، ۱۱۰، ۱۱۱	احمد فاروقی، ۱۴۹
امام محمد غزالی، ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۵۱، ۵۲، ۵۳	اخو محسن علوی، ۳۲
۵۴	ادریس عمادالدین قرشی، ۱۶، ۱۷، ۴۲
امام هادی(ع)، ۷۱	ادریسی، ۵۸
امین الدین ابوالقاسم علی بن منجب بن سلیمان	ارجون ترکی، ۷۴
(ابن صیرفی)، ۱۸، ۱۹	ارسلان بساسیری، ۹۰
انتکین، ۱۳۵	اسامه جناده بن محمد، ۱۴۰
أنوجور (فرزند اخشید)، ۷۷	اسحاق بن بحیی خُتلی، ۷۰
اهورامزدا، ۵۵	اسدالدین شیرکوه، ۹۷، ۱۵۰
ایمن فواد سید، ۱۲۱	اسد بن فرات، ۱۰۵
ایوانف، ۲۵	اسکندر مقدونی، ۸۰
أبوالحسن علی جعفر بن فلاح، ۱۵۱	اسماعیل بن جعفر الصادق(ع)، ۱۶، ۲۵، ۳۷، ۴۵، ۵۸
أبوالفتوح برجوان، ۱۵۱	اسماعیل بن محمد تمیمی، ۴۰
أبو ربیع سلیمان، ۱۵۲	افتکین، ۸۱
أبو علی حسن، ۱۵۲	افضل بن بدر جمالی، ۲۷، ۹۱، ۹۲، ۱۰۶، ۱۳۰
أحمد بن الأفضل (کتیفات)، ۱۵۲	۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۲
أحمد بن علی جرجرائی، ۱۵۲	افلاطون، ۵۵
بادیس بن منصور صنهاجی، ۱۰۲	إلذیکز، ۹۱
باسیل دوم، ۱۰۸	الظافر باعلاء الله ابومنصور اسماعیل، ۳۸، ۹۵، ۱۴۴
بایارداج، ۱۳۶	۱۵۳
البتکین، ۸۴، ۱۳۰	الظاهر ابوالحسن ولی، ۳۷
بدرالدین بن قاضی شهید، ۳۴	ام الخیر حجازی، ۱۱۴
بدر جمالی، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۰۶، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸	امام باقر(ع)، ۳۶، ۴۵
۱۳۰، ۱۴۹، ۱۵۲	امام حسن مجتبی(ع)، ۱۶، ۴۵، ۷۱، ۷۴

۱۶۶ فاطمیان در مصر

الحاکم بامر الله ابو علی منصور، ۳۵، ۴۰، ۴۱، ۴۲،	برجوان، ۸۱، ۱۳۵
۴۳، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۱۰۲، ۱۰۸،	بَزْعَش، ۹۴
۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۰،	برکیارق، ۳۰
۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۱	بَلْدَكُوش، ۹۱
الحامد بالله، ۹۸	بلکین بن زیری بن مناد سنه‌اجی، ۶۲، ۱۰۱
حباسة بن یوسف کتامی، ۶۰، ۷۹	بنیامین تطیلی اندلسی، ۲۲
حسان بن مُفَرَّج، ۸۸	بهاء‌الدین قراقوش، ۸۰
حسن بن ابراهیم شوشتری مصری المولد، ۱۴۸	بهاء‌الدین هبة‌الله بن عبدالله قفطی، ۹۹
حسن بن حیدره الاخرم، ۳۹	بهرام ارمنی، ۹۴، ۹۵، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۴۹، ۱۵۳
حسن بن خلیلی، ۱۳۱	جابر بن ولید مَذَلْجی، ۷۲
حسن بن زولاق مصری، ۱۴۲	جبر بن قاسم مراکشسی، ۱۴۵، ۱۵۱
حسن بن سدیدالدوله ماشلی عراقی، ۱۴۸	جزیری، ۸۷
حسن بن صالح رودباری عراقی، ۱۴۶، ۱۵۲	جعفر ابن فرات، ۸۴
حسن بن عبیدالله (پسر عم اخشید)، ۷۷	جعفر بن علی حمدون (ابن اندلسی)، ۶۲، ۱۰۱
حسن بن علی انباری عراقی، ۱۴۶	جعفر بن فرات عراقی، ۷۹، ۱۴۵، ۱۵۱
حسن بن علی یازوری فلسطینی، ۸۹، ۱۴۷	جعفر بن فلاح کُتّامی، ۷۹
حسن بن عمار مراکشسی، ۱۴۵، ۱۵۱	جعفر بن منصور الیمن، ۱۸، ۲۶
حسن بن قاسم (ابوسفیان)، ۵۷، ۵۸	جلال‌الدین سیوطی، ۲۱، ۸۵، ۹۹، ۱۴۱، ۱۴۳
حسن بن مجلی بن کدینه مصری، ۱۴۷	جَواْمَزْد، ۹۴
حسن بن موسی نوبختی، ۲۵	جودر (جودر، غلام عبدالله المهدی)، ۸۱، ۱۳۵
حسن (حسین) بن علی بن عبدالرحمن یازوری، ۱۵۲	جوهر سیسیلی، ۶۲، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۱۰۱
حسن (حسین) بن عمادالدوله محمد، ۱۵۲	۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۲
حسن دوم (فرزند محمد بن بزرگ امید)، ۲۹، ۳۱،	جوینی، ۲۸، ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۴۵، ۴۶
۳۸، ۴۶، ۴۷، ۴۸	جیش بن خارویه، ۷۵
حسن صباح، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۹۲	الحافظ لدین‌الله ابو میمون عبدالمجید، ۱۹، ۳۸
حسن فرغانی (اخرم)، ۸۵	۹۴، ۱۴۹، ۱۴۴، ۱۵۲
حسن نو مسلمان، ۳۱، ۴۸	الحاکم ابوعلی منصور، ۳۷
حسین ابن دؤاس کتّامی، ۸۸	

فهرست اعلام ۱۶۷

دیمان ثنوی، ۳۲	حسین اهوازی، ۲۳
دیلمی، ۵۵	حسین بن ابو سید فارسی، ۱۴۶
ذهبی، ۸۵	حسین بن احمد بن میمون، ۳۳
رئیس مظفر، ۴۷	حسین بن جوهر، ۱۵۱
راجرنورماندی، ۱۰۷	حسین بن جوهر رومی، ۱۴۵
راشدالدین سنان، ۴۸	حسین بن دؤاس کُتّامی، ۸۸
الراضی بالله، ۷۵	حسین بن طاهر وزان، ۱۵۱
رزیک بن طلائع بن رزیک، ۹۶، ۱۵۰، ۱۵۳	حسین بن طاهر وزان فارسی، ۱۴۶
رسول الله (ص)، ۱۶، ۴۵، ۵۰، ۵۴، ۸۷، ۸۹، ۱۱۶	حسین بن علی ماشلی، ۱۴۷
رشیدالدین فضل الله، ۲۹، ۴۶	حسین بن عمادالدوله جرجرائی عراقی، ۱۴۷، ۱۴۸
رشید بن زبیر، ۱۴۱	حضرت زهرا(س)، ۱۶، ۱۱۱
رشیده (دختر المعز لدین الله)، ۱۱۰	حفص بن ولید حضرمی، ۶۸
رضوان بن ولخشی، ۹۴، ۹۵، ۱۱۵، ۱۳۰، ۱۴۹، ۱۵۳	حماد بن بلکین بن زبری، ۱۰۲
روح القدس، ۱۱۷	حمدان بن الاشعث (قرمط)، ۳۳
زردشت، ۵۵	حمدان قرمطی (رهبر قرامطه)، ۲۶
زرعه بن عیسی بن نسطورس مصری، ۱۴۶، ۱۵۱	حمزة بن احمد زوزنی، ۸۵
زیادة الله سوم (آخرین امیر اغلی)، ۵۹	حمزة بن علی بن احمد، ۳۹، ۴۰، ۴۱
زیری بن مناد، ۶۲	حمزة بن عمار بربری، ۴۹
ژان دو ژونویل، ۲۳	حمیدالدین کرمانی، ۳۵، ۴۹
ژوزف فن هامر پورگشتال، ۴۸	حمید بن قحطبة، ۶۹
ساویروس (ابن مقفع)، ۲۲	حنظلة بن صفوان کلیبی، ۶۸
ست الملک (خواهر الحاکم بامرالله)، ۸۸، ۱۱۳	حوثرة بن شهیل باهلی، ۶۸
سجستانی، ۴۹	خطیرالملک محمد بن یازوری فلسطینی، ۱۴۹
سناوی، ۳۶	خواجه رشیدالدین فضل الله، ۲۸
سعد بن عبدالله اشعری قمی، ۲۵	خواجه نظام الملک طوسی، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۵، ۱۴۰
سعید بن الحسین بن احمد بن عبدالله بن میمون	دحیة بن مصعب بن اصبح، ۶۹
القداح بن دیمان ثنوی اهوازی، ۳۳، ۳۴	دوخویه (خاورشناس هلندی)، ۲۷
سعید بن مسعود، ۱۵۲	دوزی، ۹۲

۱۶۸ فاطمیان در مصر

سعید بن یزید، ۶۸	طلایع بن رزیک، ۹۵، ۱۴۹، ۱۵۳
سلامه بن عبدالوهاب سامری، ۴۰	طی بن شاور، ۹۶
سلامه محمد سلمان الهرقی، ۱۰۶	الظاهر لاعزاز دین الله ابوالحسن عکی، ۸۸، ۱۲۳،
سلطان سنجر، ۳۱	۱۲۴، ۱۴۴
سلیم بن مصال لکی، ۱۴۹	الظاهر لدین الله، ۱۵۱
سنان بن علیان، ۸۸	العاضد ابومحمد عبدالله بن ابی الحجاج یوسف بن
سیفالدوله حمدانی، ۱۰۸	الحافظ، ۲۰، ۳۸، ۱۲۷، ۱۴۴، ۱۵۳
سیف بن عمر تمیمی، ۶۷	العباس بن ابی الفتوح بن تمیم، ۱۵۳
شاور بن مجیر سعدی، ۹۶، ۹۷، ۱۵۰، ۱۵۳	عباس بن بادیس صنهاجی، ۱۴۹
شیانکاره‌ای، ۴۵	عباس بن علی، ۷۳
شمس‌الدین یونینی، ۷۵، ۸۵	عباس صنهاجی، ۹۵
شیرکوه تکریتی، ۹۶، ۱۵۳	عبدالجلیل بن مخلوف، ۱۴۲
شیرگیر، ۳۰	عبدالحاکم ملیجی مصری، ۱۴۸
صاعد بن عیسی بن نستورس مصری، ۱۴۶	عبدالرحمن الناصر (خلیفه اموی اندلس)، ۱۰۷
صاعد بن مسعود عراقی، ۱۴۷	عبدالرحمن بن ابو سید فارسی، ۱۴۶، ۱۵۱
صالح بن رزیک، ۱۱۳، ۱۲۸	عبدالرحمن بن جخدم فهری، ۶۸
صالح بن علی رودباری عراقی، ۱۴۵، ۱۵۱	عبدالرحمن بن خالد، ۶۸
صالح بن علی عباسی، ۶۹	عبدالرحیم بن الیاس، ۸۸
صالح بن مرداس، ۸۸	عبدالسلام بن حبیب تنوخی (قاضی سخنون)، ۱۰۵
صدقه بن یوسف فلاحی عراقی، ۹۰، ۱۴۶، ۱۵۲	عبدالظاهر بن عجمی مصری، ۱۴۷
صلاح‌الدین ایوبی، ۱۸	عبدالعزیز بن محمد بن نعمان، ۱۴۰
صلاح‌الدین ایوبی، ۱۸، ۳۰، ۳۸، ۸۱، ۸۶، ۹۶، ۹۸	عبدالعزیز بن مروان، ۶۹
۹۹، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۷۳	عبدالغنی بن سعید (نصر) ضیف، ۱۴۰، ۱۴۸
ضرغام بن عامر لخمی، ۹۶، ۹۷، ۱۵۰، ۱۵۳	عبدالکریم بن سعید فارقی مصری، ۱۴۷
الطایع عباسی، ۸۴	عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن محمد بن عبدالله
طاهرین وزیر شامی، ۱۴۸	اموی (اصیلی)، ۱۴۲
طبری، ۶۶، ۶۷	عبدالله بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله
طیب بن امر، ۳۱	بن علی بن حسین بن علی (ع) (ابن ارقط)، ۷۲

عبدالله بن ایبک دواداری، ۲۱	علی بن اخشید، ۷۷
عبدالله بن زبیر، ۶۸	علی بن اسحاق بن سلار، ۱۴۹
عبدالله بن سباء، ۶۷	علی بن النعمان، ۱۳۸
عبدالله بن سعد ابن ابی سرح، ۶۶ ۶۷	علی بن انباری عراقی، ۱۴۸
عبدالله بن عبدالملک بن مروان، ۶۸	علی بن جعفر بن فلاح مراکشی، ۱۴۶
عبدالله بن علی بن احمد (حلوانی)، ۵۷، ۵۸	علی بن سلار، ۱۵۳
عبدالله بن محمد بابلی فلسطینی، ۹۱، ۱۴۷، ۱۵۲	علی بن سلیمان مقری، ۱۴۰
عبدالله بن محمد بن علی بن رزام، ۳۲	علی بن عمر عداس مراکشی، ۱۴۵، ۱۵۱
عبدالله بن میمون القداح، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶	علی بن محمد (فرزند نفس زکیه)، ۶۹، ۷۰
عبدالله بن یاسین جزولی، ۱۰۴، ۱۰۶	علی بن ولید قریشی، ۲۱
عبدالله بن یحیی بن مدبر مصری، ۱۴۷	علی بن وهسودان، ۳۳، ۳۴
عبدالله (فرزند المعز لدین الله)، ۸۳	علی بن یوسف بن تاشفین، ۱۰۶
عبدالله ناصری طاهری، ۱۴	علی پاشا مبارک، ۸۰
عبدالمجید فاطمی، ۹۴	عمادالدین ادریس قریشی، ۵۷
عبدالملک بن عطاش، ۲۸	عمادالدین کاتب اصفهانی، ۹۷
عبده (دختر المعز لدین الله)، ۱۱۰	عمار بن عمار بن محمد، ۱۵۱
عبیدالله مهدی، ۱۶، ۱۷، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۴، ۳۵، ۳۶	عمار بن محمد فارسی، ۸۸، ۱۴۶
۳۷، ۳۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۷۷، ۱۴۴	عمارہ یمنی، ۱۷، ۱۸، ۹۷، ۹۸
عتبة بن ابی سفیان، ۶۸	عمار یاسر، ۷۰
عثمان بن عفان، ۵۰، ۶۶ ۶۷ ۷۰	عمر بن الخطاب، ۵۰
عروبة بن یوسف، ۶۰	عمرو بن عاص، ۶۵ ۶۶ ۶۸
عریب بن سعد قرطبی، ۳۵	عیسی بن موسی، ۲۶
العزيز بالله أبو منصور نزار، ۱۸، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۱۰۷	عیسی بن نستورس مصری، ۱۱۳، ۱۴۵، ۱۵۱
۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۵۱	عیسی (ع)، ۱۱۷
عقبه بن عامر، ۶۸	عیسی نوشری، ۳۳
عقیل بن ابی طالب، ۳۳	الفائز بنصر الله ابوالقاسم عیسی، ۳۸، ۹۵، ۱۱۵
علی بن احمد جرجرائی عراقی، ۹۰، ۱۴۶	۱۴۴، ۱۵۵
علی بن احمد طائی (بهاء الدین المقتنی)، ۴۰	فرهاد دفتری، ۳۹

۱۷۰ فاطمیان در مصر

مائی، ۲۲	الفضل بن جعفر بن فرات، ۱۵۱
مأمون بطائحی، ۱۹، ۹۳، ۹۸، ۱۱۵، ۱۴۰، ۱۴۹	فضل بن جعفر بن فرات مصری، ۱۴۶
مأمون عباسی، ۸۶	فقیه محمد بستی، ۴۷
متوکل عباسی، ۷۰، ۷۱، ۷۳	فهد بن ابراهیم، ۱۵۱
محمد امین، ۷۲	فهد بن ابراهیم، ۱۱۵، ۱۴۵
محمد بن ابی بکر، ۶۷	قائد بن حماد، ۱۰۲
محمد بن احمد بن میمون، ۳۳	القائم ابوالقاسم محمد بن عبیدالله مهدی، ۲۷، ۲۷
محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق(ع)، ۲۶، ۳۳	۸۰، ۱۱۵، ۱۴۴
۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۵	القائم بامرالله (خلیفه عباسی)، ۳۵
محمد بن اسماعیل درزی، ۸۵	قاسم بن ابراهیم، ۷۰
محمد بن اسماعیل درزی (نشتکین)، ۳۹	قاضی تنوخی، ۷۵
محمد بن بزرگ امید، ۲۹	قاضی عبدالجبار معتزلی، ۵۵
محمد بن تیفاوت لمتونی، ۱۰۳	قاضی نعمان بن حیون تمیمی، ۵۸
محمد بن جعفر مغربی مصری المولد، ۱۴۷	قدیس پل، ۴۷
محمد بن حامد تنیسی مصری، ۱۴۸	قُرة بن شریک عبسی، ۶۸
محمد بن خلف، ۱۴۸	قطرالتدی، ۷۵
محمد بن زکریای رازی، ۱۷، ۴۹	قلقشندی، ۱۹، ۲۱، ۶۶، ۸۰، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۸
محمد بن سلام قضاعی، ۱۴۱	۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳
محمد بن طنج اخشید، ۷۵، ۷۶، ۷۷	قیس بن سعد بن عباده انصاری، ۶۷
محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ۲۵	کافور اخشیدی، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۴
محمد بن عبدالله بن احمد بن اسماعیل مسبحی،	کنزالدولة، ۹۸
۱۴۳	کنستانتین هشتم، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۷
محمد بن علی بن الحسن مغربی، ۱۵۲	کیا بزرگ امید، ۳۱
محمد بن علی بن حسن بن علی بن حسین بن ابی	کیدر بن نصر سُغدی، ۷۲
طالب، ۷۱	لقب المصطفی لدین الله، ۲۷
محمد بن علی بن خلف، ۱۴۸	لوئی نهم (پادشاه فرانسه)، ۲۳
محمد بن علی بن مازری، ۱۰۶	مارده (مادر معتصم عباسی)، ۷۲
محمد بن علی مادرانی، ۷۵	مارکوپولو، ۲۹

۱۷۲ فاطمیان در مصر

ولید بن عبدالملک، ۶۸	موفق عباسی، ۷۴
ولید بن هشام، ۱۰۲	مونس خادم، ۷۹، ۸۰
ویلیام صوری، ۲۲	میخائیل چهارم، ۱۰۷
هاجسن، ۴۶	میرخواند، ۲۸
هبةالله بن محمد رعیانی عراقی، ۱۴۸	میرزامحمد استرآبادی، ۳۶
هبةالله بن موسی شیرازی (المؤید فی الدین)، ۱۷	میمون القداح، ۳۲، ۳۵
هشام بن عبدالملک، ۶۸	مؤید بالله احمد بن حسین، ۳۵
همدانی، ۴۱	المؤید فی الدین شیرازی، ۸۹، ۹۱
هیلانه مادر کنستانتین، ۱۱۷	ناصرالدوله ابن حمدان، ۹۱
یانس سیسیلی، ۸۱، ۹۴، ۱۵۲	ناصرخسرو، ۱۷، ۱۸، ۸۹، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲
یحیی بن ابراهیم گدالی، ۱۰۳، ۱۰۴	۱۳۴
یحیی بن زکریا، ۱۱۷	نجمالدین ایوب، ۹۹
یحیی بن سعید انطاکی، ۲۲، ۱۲۰	نجمالدین سلیمان بن مصال لکی، ۱۵۳
یحیی بن عمر لمتونی، ۱۰۴	نزار (المصطفی لدین الله)، ۹۲
یحیی بن وزیر جروی، ۷۲	نزار (فرزند المستنصر)، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۹۱، ۹۲
یزید بن حارث کنانی، ۶۷	نعمان بن محمد تمیمی (قاضی ابن حیون)، ۱۵
یزید بن عبدالله ترکی، ۷۱، ۷۲	۱۶، ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۱۳۷، ۱۴۰
یعقوب ابن کلس، ۱۹، ۸۱، ۸۴، ۸۸، ۱۲۵، ۱۲۸	نقفورفوکاس، ۱۰۷
۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۵	نقیب تاجالدین، ۳۷، ۳۸
یعقوب بن یوسف بن عبدالمومن، ۱۰۷، ۱۳۲، ۱۵۱	نوح (ع)، ۵۵، ۵۶
یوحنا بن ابولیت نصرانی، ۹۲، ۱۳۰	نورالدین محمود زنگی، ۹۵، ۹۷
یوسف بن تاشفین لمتونی، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶	نوبری، ۳۴
	ولی الدولة...حیزان، ۱۲۷

مكاتها

أذربايجان، ٣١	باب النصر، ٨٠
أسنا، ٧٤	باب النصر، ١٣٣
اسكندريه، ٣٣، ٣٧، ٤٩، ٧٢، ٧٣، ٧٨، ٧٩، ٨٣، ٩١	باب زويله، ٨٠، ١٣٣
٩٢، ٩٤، ٩٥، ٩٧، ١٢٠، ١٢٢، ١٢٤، ١٤١	باب سعاد، ٨٠
اسلاو، ٨٠	بحرين، ٢٦، ٢٧
اسنا، ٩٩	بخارا، ٣٩، ٧٣
اسوان، ٤٩، ٧٤	بربر، ٣٤، ٥٨، ٨٠
أشمونين، ٧٤، ٩٥	برقه، ٧٣، ٨٦
أفريقا، ٢٦، ٣١، ١٠٦	بصره، ٣٣، ٥٥
أفريقيه، ١٥، ٣٧، ٥٧، ٤١، ٤٢، ٤٨، ٧٩، ٨٩، ١٠١	بغداد، ٢٢، ٣٢، ٥١، ٥٩، ٧٣، ٧٥، ٧٧، ٧٨، ٨٤، ٨٥
١٢١	٩٠، ٩٦، ٩٧، ١٠١، ١٠٢، ١١٠، ١٢٠، ١٣٧
أقيانوس اطلس، ٨٤	بليغار، ١٠٨
الموت، ٢٨، ٣٠، ٣١، ٣٢، ٤٦، ٤٨	بنى يفرن، ٤١
الواح، ٧٤	بهنسا، ٩٥
امالفي، ١٢٠	بيت المقدس، ٨٦، ٩٥، ٩٦، ٩٧، ١٠٨، ١١٥
اندلس، ٤١، ٤٣، ٧٩، ١٠٦، ١٠٧، ١٢٤، ١٤٢	بين النهرين، ١١٩
انطاكيه، ١٠٧	پنجاب، ١١٩
اهواز، ٣٣	تاج المدارس، ٩٩
ايتاليا، ١٢٠	تارودنت، ١٠٦
ايران، ٢٧، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٩٤	تاهرت، ٥٩، ٦٠
باب البرقيه، ٨٠	تئيس، ٧٢، ١١٨، ١٢٠، ١٢٤
باب البرقيه، ١٣٣	تونس، ٨٩، ١٣٧
باب الفتوح، ١٣٣	تونه، ١١٨
باب المحروق، ٨٠، ١٣٣	تهران، ١٤

۱۷۴ فاطمیان در مصر

جامع الازهر، ۸۳، ۸۴، ۱۱۶، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹	روم، ۱۲۰
جامع عمروعاص، ۱۱۴	روم شرقی، ۱۰۷، ۱۱۷
جامع قسطنطنیه، ۱۱۵	ری، ۲۸
جزیره فراتیه، ۸۴	زابل، ۱۰۱
جزیره العرب، ۶۵	زویله، ۶۱
جیزه، ۶۹، ۸۶، ۱۲۴	ساباط ابی نوح، ۳۳
چین، ۱۱۹، ۱۲۰	سامرا، ۷۳
حجاز، ۱۸، ۸۴، ۸۹، ۱۳۵	سجلماسه، ۳۴، ۳۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲
حلب، ۷۶، ۸۸، ۸۹، ۱۰۸	سرقسطه، ۲۲
حماة، ۲۷	سغد، ۷۲
خراسان، ۳۰، ۳۱	سلمیه، ۳۳
خزیتا، ۶۷	سلمیه، ۳۳، ۵۹
خلیج فارس، ۱۱۹	سنگال، ۱۰۳، ۱۰۴
دارالتعبیه، ۱۵۶	سودان، ۱۰۶
دارالدیباج، ۱۵۷	سودان غربی، ۶۱
دارالعلم، ۱۳۹، ۱۴۰	سوس، ۱۰۶
دارالعیار، ۱۵۷	سوسه، ۶۱
دارالوزاره، ۱۵۷	سیسیل، ۸۹، ۱۰۱، ۱۰۷
دارماتیک، ۱۲۰	شام، ۱۸، ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۴۸، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱
دبیق، ۱۱۸	۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۸، ۱۱۵
دریای سرخ، ۶۵، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۳۰	۱۱۹، ۱۲۰
دریای مدیترانه، ۲۳، ۲۴، ۸۴، ۱۱۹، ۱۳۰	شامات، ۶۵
دمشق، ۸۴، ۸۸، ۹۷، ۱۳۰	شیا، ۱۱۹
دمیاط، ۸۳، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲	شطا، ۱۱۸
دیلمستان، ۳۱	شمال آفریقا، ۱۵، ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۷۳، ۷۷
رأس الجسر، ۹۳	۷۹، ۸۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۳۵
رقاده، ۵۹	صحراء، ۱۰۳
رودبار، ۳۰	صرخد، ۹۵

فهرست اعلام ۱۷۵

صعید، ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۶، ۹۱، ۹۸، ۹۹	قبیله مکناسه بتر، ۵۹
صعید بالا، ۱۲۴	قسطنطنیه، ۱۴۳
صعید پایین، ۱۲۴	قصر، ۱۲۸
صنعا، ۵۷	قصرالکبیر، ۱۱۱
صور، ۱۰۸	قطا، ۱۱۸
طرابلس، ۱۰۲	قطائع، ۷۴
عراق، ۱۷، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۸۴	قلعه شاهد، ۳۰
۱۱۹، ۱۲۰	قورج عباس، ۳۳
عریش، ۶۵	قوص، ۱۱۵
عسقلان، ۹۵	قُهستان، ۳۰
عکا، ۹۱	قیروان، ۳۶، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۷۹، ۱۰۲، ۱۰۵
عیناب، ۷۴	۱۳۷، ۱۴۲
عین الشمس، ۱۳۳	کُتنامه، ۵۹، ۸۱
فارس، ۲۶، ۷۲، ۱۱۸	کوفه، ۳۳
فاس، ۶۰	کوه مقطع، ۷۴، ۸۷
فرانسه، ۲۳	کوه‌های اوراس، ۶۱
قَرَمَا، ۱۲۰، ۱۲۲	گیلان، ۳۱
فرماء، ۶۵	لبنان، ۲۲، ۱۰۸
فسطاط، ۴۰، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۸۰، ۸۱، ۸۷، ۹۲	مازندران، ۳۱
۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۲	ماوراءالنهر، ۷۲
فلسطین، ۸۹	محلّه باطلیه، ۸۱
فیوم، ۷۹، ۸۶	محلّه بَزَجَوَان، ۸۱
قاهره، ۲۰، ۲۱، ۳۶، ۳۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۸۹	محلّه بَزَقِیَه، ۸۱
۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲	محلّه جوَدْرِیَه، ۸۱، ۸۶
۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶	محلّه (حارّة) بیهاءالدین، ۸۰
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹	محلّه دِیلم، ۸۱
۱۴۰، ۱۴۱	محلّه زُوئله، ۸۱
۵۹	محلّه کُتنامه، ۸۱

۱۷۶ فاطمیان در مصر

مغرب الاوسط، ۵۹، ۶۰، ۶۳	محلہ وزیریه، ۸۱
مغرب الاوسط، ۱۳۵	محلہ یانسیه، ۸۱
مقبره شافعی، ۹۹	محلہ حارة الروم، ۸۱
مکه، ۷۴، ۹۱	محلہ ریحانیه، ۸۱
منصوریه، ۶۲	محلہ عزیزیه، ۸۱
مُنیة ابوالخصیب، ۱۱۸	مدرسه صلاحیه، ۹۹
موصل، ۷۵	مدینه، ۲۷، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۹۱
مهدیه، ۶۱، ۷۸	مسجد ریدان، ۳۹، ۴۰
مؤمن آباد قهستان، ۴۷	مشهدالحسین، ۱۱۶
نُطرون، ۱۱۹	مصر، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۸،
نوبه، ۷۷	۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۵۹، ۶۲، ۶۵
نوشری، ۳۳	۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵،
نیل، ۷۶، ۸۰، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۷	۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶
هند، ۳۰، ۳۱، ۳۱، ۳۰، ۲۷، ۱۸، ۱۱۹، ۹۴	۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۹
یمن، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۴۲	۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰،
۵۷، ۸۴، ۸۹، ۹۴	۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸،
	۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵،
	۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰،
	۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵
	مصر سفلی، ۶۶
	مصر علیا، ۶۶
	معبد عادیمون، ۵۶
	مغرب، ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰
	۶۱، ۶۲، ۷۳، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۱۰۱، ۱۰۲،
	۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴
	مغرب الادنی، ۶۰
	مغرب الارنی، ۱۵
	مغرب الاقصی، ۶۰، ۶۳

کتاب نامه

۱. ألفرد، باتلر؛ فتح العرب للمصر؛ ترجمه محمد فريد ابوحديدة، قاهره: (بى نا)، ۱۹۳۳ م.
- * ۲. ابراهيم حسن، حسن؛ تاريخ الاسلام السياسى و الدينى و الثقافى و الاجتماعى، قاهره: (بى نا)، ۱۹۵۹ م.
- * ۳. —؛ تاريخ الدولة الفاطمية؛ قاهره: (بى نا)، ۱۹۵۸ - ۱۹۶۴ م.
- اين كتاب قبلاً با نام «الفاطميون فى مصر و اعمالهم السياسيه و الدينيه بوجه خاص» در ۱۹۳۲ م. در قاهره چاپ شده است.
- * ۴. —؛ تاريخ عمرو بن عاص؛ قاهره: (بى نا)، ۱۹۲۶ م.
- * ۵. —؛ عبيدالله المهدي امام الشيعة الاسماعيليه و مؤسس الدولة الفاطمية فى بلاد المغرب؛ با همكارى طه شرف، قاهره: (بى نا)، ۱۹۴۷ م.
- * ۶. —؛ المعز لدين الله امام الشيعة الاسماعيليه و مؤسس الدولة الفاطمية فى مصر؛ با همكارى طه شرف، قاهره: (بى نا)، ۱۹۴۸ م.
- * ۷. ابراهيم حسن، على؛ استخدام المصادر و طرق البحث فى التاريخ الاسلامى العام و فى التاريخ المصرى الوسيط، قاهره: النهضة المصرية، ۱۹۸۰ م.
- * ۸. —؛ تاريخ جوهر الصقلى؛ قاهره: (بى نا)، ۱۹۳۳.
- * ۹. —؛ مصر فى العصور الوسطى من الفتح العربى الى الفتح العثمانى؛ قاهره: (بى نا)، ۱۹۶۴ م.
- * ۱۰. ابن اَبار اندلسى؛ الحلة السيرة؛ تحقيق حسين مؤنس؛ قاهره: دارالمعارف، ۱۹۸۵ م.
- * ۱۱. ابن ابى دينار، محمد بن ابوالقاسم رعينى قيروانى؛ المؤنس فى اخبار افريقيه و تونس؛ تحقيق محمد شمام، تونس: المكتبة العتيقة، ۱۳۸۷.
- * ۱۲. ابن ابى زرع، على بن محمد بن احمد فاسى؛ الانيس المطرب بروض القرطاس فى اخبار ملوك المغرب و تاريخ مدينة فاس؛ تحقيق محمد هاشمى فيلالى، مراکش: المطبعة الوطنية، ۱۹۳۶ م.

١٧٨ فاطميان در مصر

- * ١٣. ابن اثير جزري، محمد بن محمد بن عبدالكريم شيباني؛ الكامل في التاريخ؛ تحقيق على شيري، بيروت: داراحياء التراث العربي، ١٤٥٨ هـ.
- * ١٤. —؛ التاريخ الباهر في الدولة الاتابكية؛ تحقيق عبدالقادر احمد طليمات، بغداد: دارالكتب الحديثه و قاهره: مكتبة المشنى.
- * ١٥. ابن اخوة، محمد بن محمد بن احمد القرشي؛ معالم القرية في احكام الحسبة؛ تحقيق لوى پروونسال، كمبريج، ١٩٣٧ م.
- * ١٦. ابن اكفاني، محمد بن ابراهيم؛ نخب الذخائر في احوال الجواهر؛ تحقيق ا.م. الكرملي، قاهره: (بى نا)، ١٩٣٩ م.
- * ١٧. ابن اياس، محمد بن احمد؛ بدائع الزهور في وقائع الدهور؛ تحقيق محمد مصطفى، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٤٥٢-١٤٥٤.
- * ١٨. ابن الوردي، ابو حفص زين الدين عمر؛ تاريخ ابن الوردي يا تمة المختصر في اخبار البشر؛ مصر: مطبعة الوهيبية، ١٢٨٥ هـ.
- * ١٩. ابن الداية، احمد بن يوسف؛ سيرة احمد بن طولون؛ تحقيق زكى محمد حسن، باهمكارى سيده كاشف، قاهره: (بى نا)، ١٩٥٣.
- * ٢٥. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهيم لواتى؛ تحفة النظار في غرائب الامصار و عجائب الاسفار؛ قاهره: دارالكتاب المصرى و مكتبة المدرسة، بى تا.
- * ٢١. ابن بعره، منصور بن بعره الذهبى الكاملى؛ كشف الاسرار العلمية بدار الضرب المصرية؛ تحقيق د. عبدالرحمن فهمى، القاهرة: ١٩٦٩ م.
- * ٢٢. ابن تغرى بردى، ابوالمحاسن يوسف؛ حوادث الدهور في مدى الايام و الدهور؛ تحقيق محمد كمال عزالدين، بيروت: عالم الكتب، ١٤١٥ هـ.
- * ٢٣. —؛ النجوم الزاهرة في ملوك مصر و القاهرة؛ قاهره: دارالكتب المصرية، ١٣٧٥ م.
- * ٢٤. ابن جبير، محمد بن احمد اندلسى بلنسى؛ رحلة؛ بيروت: الشركة العالمية للكتاب، بى تا.
- * ٢٥. ابن جيعان، شرف الدين يحيى؛ التحفة السنية باسماء البلاد المصرية؛ قاهره: مكتبة الكليات الازهرية، ١٩٧٤.
- * ٢٦. ابن جوزى؛ المنتظم في تاريخ الملوك و الامم؛ تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٢ هـ.

کتابنامه ۱۷۹

۲۷. ابن حجر، احمد علی؛ الدرر الكامنة فی اعیان الائمة الثامنة؛ قاهره: (بی نا)، ۱۹۶۶ م.
- * ۲۸. ابن خلدون؛ تاریخ ابن خلدون (ترجمه العبر)؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳-۱۳۷۱ ش.
- * ۲۹. مقدمه؛ ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- * ۳۰. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ العبر و دیوان المبتدأ و الخبر؛ قاهره: ۱۹۷۵ م.
- * ۳۱. ابن خلدون، یحیی؛ بغیة الرواد فی ذکر الملوك من بنی عبدالواد؛ تحقیق ألفرد بل، الجزائر: (بی نا)، ۱۹۰۳ م.
- * ۳۲. ابن خلکان؛ وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان؛ تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- * ۳۳. ابن خرداذبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله؛ المسالك و الممالک؛ تحقیق محمد مخزوم، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ.
- * ۳۴. ابن دقماق، صارم الدین ابراهیم بن محمد بن ایدمر العلانی؛ الانتصار لواسطة عقد الامصار؛ بولاق: مطبعة الايدية، ۱۳۰۹ ق.
- * ۳۵. ابن رسته اصفهانی، احمد بن عمر؛ الاعلاق النفسية؛ لیدن: ۱۸۹۱.
- * ۳۶. ابن زینی دحلان، سید احمد؛ الفتوحات الاسلامیة؛ قاهره: مؤسسه الحلبي و شركاء، ۱۳۸۷ هـ.
- * ۳۷. ابن ساعی بغدادی، تاج الدین علی بن انجب؛ مختصر اخبار الخلفاء معروف به تاریخ ابن الساعی؛ قاهره (بولاق): (بی نا)، ۱۳۹۵ هـ.
- * ۳۸. ابن شداد، بهاء الدین؛ النوادر السلطانية و المحاسن الیوسفیة یا سیره صلاح الدین؛ تحقیق جمال الدین الشیال، قاهره: الدار المصریة، ۱۹۶۴ م.
- * ۳۹. ابن صغیر؛ اخبار الأئمة الرستمیین؛ تحقیق محمد ناصر و ابراهیم بحاز، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۶ هـ.
- * ۴۰. ابن صیرفی، امین الدین ابوالقاسم علی؛ الاشارة الی من نال الوزارة؛ تحقیق عبدالله مخلص، قاهره: المعهد العلمی الفرنسی، ۱۹۲۴.
- * ۴۱. ابن طویر قیسرانی؛ نزهة المقلتين فی اخبار الدولتین؛ تحقیق ایمن فواد سید، اشتوتکارت: ۱۹۹۲ م.
- * ۴۲. ابن طولون، شمس الدین؛ مفاکهة الخلان فی حوادث زمان؛ تحقیق محمد مصطفی، قاهره: بی نا، ۱۹۶۲ م.

١٨٠ فاطميان در مصر

٤٣. ابن ظهيره، محمد بن محمد؛ الفضائل الباهرة في محاسن مصر و القاهرة؛ تحقيق مصطفى سقا و كامل المهندس، قاهره: بي نا، ١٩٦٩ م.
- * ٤٤. ابن عبدالحكم، عبدالرحمن بن عبدالله مصري؛ فتوح مصر و اخبارها؛ قاهره: مكتبة مدبولي، ١٤١١ هـ.
٤٥. —؛ فتوح مصر و المغرب، تحقيق عبدالمنعم عامر؛ قاهره: لجنة البيان العربي، ١٩٦١ م.
- * ٤٦. ابن عذارى مراکشى؛ البيان المغرب في الاخبار الاندلس و المغرب؛ تحقيق لوى پروونسال ج. سى كولان؛ بيروت: دارالثقافة، ١٩٨٣ م.
- * ٤٧. ابن عنبه؛ الفصول الفخرية؛ باهتمام محدث ارموى، تهران: شركت انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٦٣ ش.
٤٨. ابن فرات، ناصرالدين محمد بن عبدالرحيم؛ تاريخ الدول و الملوك؛ بيروت: تحقيق د. قسطنطين زريق و نجلاء عزالدين، بيروت: ١٩٤٢ م.
- * ٤٩. ابن فضل الله عمري، شهاب الدين احمد بن يحيى؛ مسالك الابصار في ممالك الامصار دولة المماليك الاولى؛ تحقيق دوريتا كراولسكى، بيروت: المركز الاسلامى للبحوث، ١٤٥٦ هـ.
٥٥. ابن فوطى، عبدالرزاق بن احمد؛ الحوادث الجامعة؛ تحقيق مصطفى جواد، بغداد: (بي نا)، ١٩٣٢ م.
- * ٥١. ابن قاضى شهبه؛ الكواكب الدرية في السيرة النورية (تاريخ سلطان نورالدين محمود)؛ تحقيق محمود زايد، بيروت: دارالكتاب الجديد، ١٩٧١ م.
- * ٥٢. ابن قلانسي؛ ذيل تاريخ دمشق؛ تحقيق سهيل زكار، دمشق: دار حسان، ١٩٨٣ م.
- * ٥٣. ابن مأمون، جمال الدين ابو على موسى؛ اخبار مصر؛ تحقيق ايمن فواد سيد، قاهره: المعهد الفرنسى للآثار، ١٩٨٣ م.
- * ٥٤. ابن منصور، عبدالوهاب؛ قبائل المغرب؛ رباط: (بي نا)، ١٩٦٨ م.
- * ٥٥. ابن ميسر، محمد بن على بن يوسف؛ اخبار مصر؛ تصحيح ايمن فواد سيد؛ قاهره: المعهد العلمى الفرنسى للآثار الشرقيه، ١٩٨١ م.
- * ٥٦. ابن ممتاى، اسعد؛ كتاب قوانين و الدواوين؛ تحقيق عزيز سوريال عطية، قاهره: مكتبة مدبولي، ١٤١١ هـ.

كتابيناه ١٨١

- * ٥٧. ابن واصل، جمال الدين محمد بن سالم؛ مفرج الكروب في اخبار بنى ايوب؛ تحقيق جمال الدين الشيبان؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٦٣-١٩٥٧ م.
٥٨. ابن وطواط، محمد بن ابراهيم بن يحيى كتيب؛ مباحج الفكر و مباحج العبر؛ تحقيق عبدالعال عبدالمنعم الشامى، كويت: المجلس الوطنى للثقافة و الفنون و الادب، ١٤٠١ هـ.
٥٩. ابوشامة، عبدالرحمن بن اسماعيل بن ابراهيم مقدسى؛ الروضتين فى اخبار الدولتين؛ بيروت: دارالجيل، (بى تا).
- * ٦٠. ابو ضيف احمد، مصطفى؛ تاريخ المغرب الاسلامى؛ (بى جا): دارالنشر المغربيه، (بى تا).
٦١. ابوكف، احمد؛ آل بيت النبي فى مصر؛ با مقدمه حسن التهامى، مصر: دارالتعاون للطبع و النشر، (بى تا).
- * ٦٢. احمد، على؛ الاندلسيون و المغاربة فى بلاد الشام من نهاية القرن الخامس و حتى نهاية القرن التاسع الهجرى؛ دمشق: دارطلاس، ١٩٨٩.
٦٣. احمد على، صالح؛ امتداد العرب فى صدر الاسلام؛ چاپ دوم، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٣.
٦٤. احمد محمود، حسن؛ الاسلام و الثقافة العربية فى افريقية؛ قاهره: دارالنهضة المصرية، ١٩٦٣ م.
- * ٦٥. —؛ مصر فى عصر الطولونيين و الاخشيديين؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٦٥ م.
- * ٦٦. ادريسى، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ادريس؛ نزهة المشتاق فى اختراق الآفاق؛ بورسعيد: مكتبة الثقافة الدينية، (بى تا).
- * ٦٧. —؛ صفة المغرب و اراضى السودان و مصر و الاندلس؛ ليدن: (بى نا)، ١٨٦٤-١٨٦٦.
- (برگرفته از نزهة المشتاق).
٦٨. ادقوى، ابو الفضل كمال الدين جعفر بن ثعلب؛ الطالع السعيد الجامع اسماء نجباء الصعيد؛ تحقيق سعد محمد حسن؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٦٦ م.
٦٩. ارمنى، ابوصالح جرجيس بن مسعود؛ تاريخ الشيخ ابى صالح الارمنى؛ اكسفورد: (بى نا)، ١٨٩٥ م.
٧٠. اسحاقى، محمد بن عبدالمعطى؛ (قرن ١١) اخبار الاول فى من تصرف فى مصر من ارباب الدول؛ قاهره: (بى نا)، ١٣٠٣ هـ.
- * ٧١. اسكندرى، عمر؛ تاريخ مصر الى الفتح عثمانى؛ مصر: (بى نا)، ١٩٢٨ م.

١٨٢ فاطميان در مصر

- * ٧٢. اصطخرى، ابراهيم بن محمد؛ المسالك و الممالك؛ تحقيق محمد جابر عبدالعال حيني، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، ١٩٦١ م.
- * ٧٣. اصفهاني، ابوالفرج على بن حسين بن محمد بن احمد؛ مقاتل الطالبين؛ زير نظر كاظم المظفر، نجف: المطبعة الحيدرية، ١٣٨٥ ق.
٧٤. اعظمي، محمد حسن؛ عبقرية الفاطميين؛ (بي جا، بي نا)، ١٩٦٥ م.
- * ٧٥. العروسي المطوي، محمد؛ الحروب الصليبية في المشرق و المغرب؛ بيروت: دار الغرب الاسلامي، ١٩٨٢ م.
- * ٧٦. العريني، الباز؛ مصر في عصر الايوبيين؛ قاهره: (بي نا)، ١٩٦٥ م.
٧٧. الانصاري، ناصر؛ حكام مصر؛ (بي جا): دار المشرق، (بي نا).
٧٨. الايوبي، الياس بك؛ تاريخ مصر الاسلامية؛ قاهره: (بي تا)، ١٩٣٢.
٧٩. الأرميني، أبو صالح؛ كنانس و أديرة مصر؛ تحقيق و ترجمة Evetts، ط. Oxford، ١٨٩٤ م.
٨٥. اميني، محمد هادي؛ عيد الغدير في عهد الفاطميين؛ نجف: مطبعة القضاء، ١٩٦٢ م.
٨١. أمين، طليح؛ أصل الموحدين؛ الدرر و أصولهم، بيروت: ١٩٦١.
٨٢. ن، بوليک؛ الاقطاعية في مصر و سوريا و فلسطين و لبنان؛ ترجمه عاطف كرم، بيروت: دار المكشوفة، ١٩٤٨.
٨٣. ايوب، ابراهيم؛ التاريخ العباسي السياسي و الحضاري؛ بيروت: الشركة العالمية للكتاب، ١٩٨٩ م.
- * ٨٤. —؛ التاريخ الفاطمي السياسي؛ بيروت: الشركة العالمية للكتاب، ١٩٩٧ م.
- * ٨٥. —؛ التاريخ الفاطمي الاجتماعي؛ بيروت: الشركة العالمية للكتاب، ١٩٩٧ م.
٨٦. أيمن فؤاد سيد؛ دراسة نقدية لمصادر و تاريخ الفاطميين في مصر؛ القاهره: ١٩٨٢.
٨٧. —؛ الدولة الفاطمية في مصر؛ القاهرة: ١٩٩٢.
٨٨. —؛ أربع رسائل إسماعيلية؛ تحقيق عارف تامر، سلمية، سورية: ١٩٥٢.
٨٩. باركر، ارنست؛ الحروب الصليبية؛ الباز العريني، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ١٩٦٥ م.
٩٥. بدوي، احمد؛ الحياة العقلية في عصر الحروب الصليبية بمصر و الشام؛ قاهره: نهضة مصر، ١٩٧٢ م.
- * ٩١. براور، يوشع؛ عالم الصليبيين؛ ترجمه قاسم عبده قاسم، محمد خليفه حسن، مصر: دار المعارف، ١٩٨١.

کتابنامه ۱۸۳

- ۹۲* براوی، راشد؛ حالة مصر الاقتصادية في عهد الفاطميين؛ قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۴۸ م.
۹۳. بکری اندلسی، ابو عبید عبدالله بن عبدالعزیز؛ المغرب في ذكر بلاء افريقية و المغرب؛ تحقیق دوسلان، پاریس: بی نا، ۱۹۶۵ م.
۹۴. —؛ معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع؛ تحقیق مصطفی سقا، بیروت: عالم الكتب، ۱۴۰۳.
۹۵. بل، ألفرد؛ الفرق الاسلامية في الشمال الافريقي من الفتح العربي حتى اليوم؛ ترجمه عبدالرحمن بدوی، بیروت: دارالمغرب الاسلامی، ۱۹۸۷.
۹۶. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر؛ فتوح البلدان؛ تحقیق صلاح الدین المنجد، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۵۶ م.
۹۷. بهجت، علی بک؛ حفريات الفسطاط؛ قاهره: (بی نا)، ۱۹۲۸.
۹۸. بیرم، مصطفی؛ تاریخ الازهر؛ قاهره: (بی نا)، ۱۳۱۲ هـ.
۹۹. بیومی، علی؛ قیام الدولة الايوبية في مصر؛ قاهره: دارالفکر الحدیث، ۱۹۵۲ م.
۱۰۰. پاشا، حسن؛ الالقب الاسلامية في التاريخ و الوثائق و الآثار؛ قاهره: (بی نا)، ۱۹۵۷ م.
۱۰۱. —؛ القاهرة تاريخها، فنونها و آثارها؛ قاهره: بی نا، ۹۷۰ م.
۱۰۲. تامر، عارف؛ ثورة القرامطة الاشتراكية؛ (بی جا، بی نا)، ۱۹۸۱ م.
- ۱۰۳* —؛ الحاكم بامر الله؛ خليفه و امام و مصلح؛ بیروت: دارالآفاق الجديدة، ۱۴۰۲ ق.
- ۱۰۴* —؛ الخليفة الفاطمي الخامس العزيز بالله قاهر القرامطة و افنكين؛ بیروت: دارالآفاق الجديدة، ۱۴۰۲ ق.
۱۰۵. —؛ شرح ديوان ابن هاني الاندلسي؛ بیروت: دارالاندلس، ۱۹۸۱ م.
- ۱۰۶* —؛ القائد جوهر صقلی؛ بیروت: دارالاندلس، ۱۹۸۱ م.
- ۱۰۷* —؛ المعز لدين الله الفاطمي؛ واضع اسس الوحدة العربية الكبرى؛ بیروت: دارالآفاق الجديدة، ۱۴۰۲.
- ۱۰۸* —؛ الموسوعة التاريخية للخلفاء الفاطميين؛ بیروت: دارالاندلس، ۱۹۸۰ م.
- ۱۰۹* تطیلی، بنیامین؛ رحلة بنیامین؛ ترجمه و تعليق عزار حداد، بغداد: بی نا، ۱۳۸۴ هـ.
- ۱۱۰* تمیمی، قاضی نعمان بن حیون؛ افتتاح الدعوة؛ تحقیق فرحات دشاوی، تونس: ۱۹۷۵ م.

- * ١١١. —؛ المجالس و المسابرات؛ تحقيق محمد يعلاوى، ابراهيم شَبُوح و حبيب الفقى، تونس: الجامعة التونسية، ١٩٧٨ م.
١١٢. جلال، ابراهيم؛ المعز لدين الله الفاطمى و تشييد مدينة القاهرة؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٦٣ م.
- * ١١٣. جمال الدين، عبدالله محمد؛ الدولة الفاطمية قيامها ببلاد المغرب و انتقالها الى مصر...؛ قاهره: دارالثقافة، ١٤١١ هـ.
١١٤. جندى، بهاء الدين بن يوسف بن يعقوب (قرن ٨)؛ اخبار القرامطة باليمن.
١١٥. جومار؛ وصف مدينة قاهره؛ ترجمه ايمن فواد سيد، مكتبة الخانجي، قاهره: ١٤٠٨ م.
- * ١١٦. حبشى، حسن؛ الحرب الصليبية الاولى؛ قاهره: دارالفكر العربى، ١٩٤٧ م.
- * ١١٧. —؛ حملة القديس لويس على مصر و الشام؛ قاهره: دارالمعارف، ١٩٤٩.
- * ١١٨. —؛ نورالدين و الصليبيون؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٤٨.
١١٩. حتى، فيليب؛ تاريخ العرب؛ القاهره: (بى نا)، ١٩٥٣ م.
١٢٥. حجاجى، محمد عبده؛ قوص فى التاريخ الاسلامى؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٨٢.
١٢١. حريرى، سيد على؛ الاخبار السنوية فى الحروب الصليبية؛ مصر: (بى نا)، ١٣٢٩.
١٢٢. حريرى، محمد عيسى؛ الدولة الرسمية بالمغرب الاسلامى حضارتها و علاقتها الخارجية بالمغرب و الاندلس (١٦٥ هـ - ٢٩٦ هـ)؛ الكويت: دارالقلم، ١٤٠٨ ق.
١٢٣. حسين، احمد؛ موسوعة تاريخ مصر؛ قاهره: دارالشعب.
- * ١٢٤. حمادى يمانى، محمد بن مالك بن ابى الفضائل؛ كشف اسرار الباطنية و اخبار القرامطة؛ (بى جا، بى نا)، ١٩٥٥.
١٢٥. حمدان، جمال؛ شخصية مصر دراسة فى عبقرية المكان؛ قاهره: عالم الكتب، ١٩٨٥.
١٢٦. حمدى، احمد؛ دليل معرض الفن الاسلامى فى مصر؛ قاهره: بى نا، ١٩٦٩ م.
١٢٧. حمزة، عبداللطيف؛ ادب الحروب الصليبية؛ مصر: (بى نا)، ١٩٤٩ م.
١٢٨. حمودة، عبدالوهاب؛ صفحات من تاريخ مصر فى عصر الوسطى؛ قاهره: الدار المصرية، ١٩٦٥ م.
- * ١٢٩. حموى، ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله؛ معجم البلدان؛ بيروت: دارصادر.
١٣٥. حنفى حموى، محمد بن ابراهيم بن ظهير؛ النظم الادارية بمصر فى القرن التاسع الهجرى من خلال كتاب روضة الاديب و نزهة الاريب؛ تحقيق محمد حبيب الهيلة؛ قاهره: دارالكتب المصرية، ١٩٧١ م.

۱۳۱. حویری، محمود محمد؛ اسوان فی العصور الوسطی؛ قاهره: المعارف، ۱۹۸۵.
۱۳۲. خزرچی، علی بن حسن؛ العقود اللؤلؤیة فی تاریخ الدولة الرسولیة؛ تحقیق محمد بیسونی، قاهره: مطبعة الهلال، ۱۹۹۱-۱۹۱۴.
۱۳۳. خضیری احمد، حسن؛ علاقات الفاطمیین فی مصر بدول المغرب؛ قاهره: مكتبة مدبولی، بی تا.
۱۳۴. خضری بك، محمد؛ محاضرات تاریخ الامم الاسلامیة؛ مصر: المكتبة التجاریة الكبرى، (بی تا).
۱۳۵. خلاف، محمد عبدالوهاب؛ تاریخ القضاء فی الاسلام؛ قاهره: ۱۳۵۲.
۱۳۶. خورشید، عبدالله؛ القبائل العربیة فی مصر فی القرون الثلاثة الأولى من الهجرة؛ قاهره: (بی تا)، ۱۹۶۷.
- * ۱۳۷. درویش غوانمة، یوسف حسن؛ دراسات فی تاریخ الاردن و فلسطين فی العصر الاسلامی؛ اردن: دارالفکر للنشر و التوزیع، ۱۹۸۳.
- * ۱۳۸. دواداری، ابوبکر بن عبدالله بن ایبک؛ کتزالدر و جامع الغر، ج ۶: الدولة المضيئة فی اخبار الدولة الفاطمیة؛ تحقیق صلاح الدین منجد؛ قاهره: بی تا، ۱۹۶۱ م.
۱۳۹. دغفوس، راضی؛ العوامل الاقتصادية لهجرة بنی هلال و بنی سلیم من مصر إلى أفريقيا؛ أوراق مجلة المعهد الأسبانی العربی ۱۹۸۱ ص ۱۴۷ و ما بعدها.
۱۴۰. دیاب، صابر محمود؛ سياسة الدول الاسلامیة فی حوض البحر المتوسط؛ قاهره: دارالثقافة العربیة للطباعة، ۱۹۷۳.
۱۴۱. ذهبی، منصور بن بعره ذهبی (قرن ۷)؛ كشف الاسرار العلمیة بدار الضرب المصریة؛ تحقیق عبدالرحمن فهمی، قاهره: لجنة احیاء التراث الاسلامی، ۱۳۸۵.
- * ۱۴۲. رازی، ابو حاتم؛ اعلام النبوة؛ تصحیح غلامرضا اعوانی و صلاح الصاوی، تهران: انتشارات انجمن فلسفه ایران، ۱۳۹۷ هـ.
- * ۱۴۳. رازی، فخرالدین؛ اعتقادات فرق المسلمین و المشركین؛ تحقیق محمد زینهم محمد عرب، قاهره: مكتبة مدبولی، ۱۴۱۳ هـ.
۱۴۴. رافعی، عبدالرحمن؛ مصر فی العصور الوسطی؛ سعید عبدالفتاح عاشور، قاهره: (بی تا)، ۱۹۷۵.

١٨٦ فاطميان در مصر

١٤٥. رفاعى، عبدالله بن محمد سراج الدين؛ صحاح الاخبار فى نسب السادة الفاطمية الاخيار؛ بمباى: (بى نا)، ١٣٥٦ هـ.

١٤٦. رفعت، محمد؛ التيارات السياسية فى حوض البحر الابيض المتوسط؛ قاهره: لجنة للبيان العربى، ١٩٤٩.

١٤٧. رمضان احمد، احمد؛ شبه جزيرة سيناء فى العصور الوسطى؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٧٧.

* ١٤٨. زباروف، ميخائيل؛ الصليبيون فى الشرق؛ تحقيق الياس شاهين، مسكو: دارالتقدم، ١٩٨٦ م.

١٤٩. زاهدى، على؛ تاريخ الفاطميين فى مصر؛ حيدرآباد: ١٩٤٨.

* ١٥٠. زرکلى، خيرالدين؛ الاعلام؛ بيروت: دارالعلم للملادين، ١٩٨٥ م.

١٥١. زكار، سهيل؛ تاريخ العرب والاسلام منذ ما قبل المبعث و حتى سقوط بغداد؛ دمشق: دارالفكر، ١٩٨٢ م.

* ١٥٢. —؛ الحروب الصليبية؛ دمشق: دار حسان للطباعة و النشر، ١٤٥٤ ق.

١٥٣. زكى، عبدالرحمن؛ الازهر و ما حوله من الآثار؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٧٥ م.

١٥٤. —؛ القاهرة تاريخها و آثارها من جوهر القائد الى الجبرتي المورخ؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٦٦ م.

١٥٥. —؛ قلعة صلاح الدين و ما حولها من الآثار؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٧٢ م.

١٥٦. —؛ موسوعة مدينة القاهرة فى الف عام؛ قاهره: مكتبة الانجلو المصرية، ١٩٦٩.

١٥٧. زكى، محمد افندى؛ النفحة الزكية فى تاريخ مصر و اخبار الدولة الاسلامية؛ (بى نا): المطبعة الاميرية، ١٨٩٣ م.

١٥٨. زياده، محمد مصطفى؛ تاريخ الحضارة المصرية؛ قاهره: مكتبة مصر، (بى نا).

* ١٥٩. —؛ حملة لويس التاسع على مصر و هزيمته فى المنصورة؛ القاهره: (بى نا)، ١٩٦١ م.

١٦٥. —؛ مصر و الحروب الصليبية؛ ترجمه محمد سعيد السيد منصورى.

١٦١. —؛ المورخون فى مصر فى القرن الخامس عشر الميلادى، القرن التاسع الهجرى؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٥٤ م.

١٦٢. زيتون، عادل؛ العلاقات الاقتصادية بين الشرق و الغرب فى العصور الوسطى؛ دمشق: دار دمشق، ١٤٥٥ ق.

١٦٣. زيدان، جرجى؛ تاريخ التمدن الاسلامى؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٥٢ م.

١٦٤. —؛ صلاح الدين ايوبى؛ بيروت: دار مكتبة الحياة، (بى نا).

کتابنامه ۱۸۷

- * ۱۶۵. ژوانفیل؛ القديس لويس حياته و حملاته على مصر و الشام؛ ترجمه حسن حبشي، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۸ م.
- * ۱۶۶. سالم، عبدالعزيز؛ تاريخ الاسكندرية و حضارتها في العصر الاسلامي؛ قاهره: دارالمعارف، (بي تا).
- * ۱۶۷. —؛ تاريخ البحرية الاسلامية في المغرب و الاندلس؛ احمد مختار العبادي، بيروت: دارالنهضة العربية، ۱۹۶۹ م.
- * ۱۶۸. —؛ تاريخ البحرية الاسلامية في مصر و الشام؛ احمد مختار العبادي، بيروت: دارالنهضة، ۱۹۷۲ م.
- * ۱۶۹. سامح، كمال الدين؛ العمارة الاسلامية في مصر؛ قاهره: (بي تا)، ۱۹۷۰ م.
- * ۱۷۰. سجستاني، ابويعقوب؛ كتاب الافتخار؛ تحقيق مصطفى غالب، بيروت: دارالاندلس.
- * ۱۷۱. سرور، محمد جمال الدين؛ الدولة الفاطمية في مصر: سياستها الداخلية و مظاهر الحضارة في عهدها؛ قاهره: دارالفكر العربي، ۱۳۹۹.
- * ۱۷۲. —؛ سياسة الفاطميين الخارجية؛ قاهره: دارالفكر العربي، ۱۹۶۷.
- * ۱۷۳. —؛ مصر في عصر الدولة الفاطمية؛ القاهره: (بي تا)، ۱۹۴۸.
- * ۱۷۴. —؛ النفوذ الفاطمي في بلاد الشام و العراق؛ قاهره: دارالفكر العربي، ۱۹۵۹ م.
- * ۱۷۵. —؛ النفوذ الفاطمي في جزيرة العرب؛ قاهره: دارالفكر العربي، ۱۹۵۰ م.
- * ۱۷۶. سعادوي، نظير حسان؛ نظام البريد في الدولة الاسلامية؛ قاهره: دار مصر للطباعة، ۱۹۵۳ م.
- * ۱۷۷. سلطان، عبدالمنعم؛ المجتمع المصري في العصر الفاطمي؛ دراسة تاريخية و وثائقية، قاهره: دارالمعارف، ۱۴۰۵ ق.
- * ۱۷۸. سليمان محمد، حسن؛ الصليحيون و الحركة الفاطمية في اليمن؛ تحقيق حسين همداني، بي جا، بي تا، بي تا.
- * ۱۷۹. سوريال عطيه، عزيز؛ العلاقات بين الشرق و الغرب؛ ترجمه فيليب صابر يوسف، مراجعه احمد خاكي، قاهره: بي تا، ۱۹۷۲ م.
- * ۱۸۰. سي سميل. ر؛ الحروب الصليبية؛ ترجمه سامي هاشم، بيروت: مؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۱۹۸۲ م.

١٨٨ فاطميان در مصر

١٨١. سيوطى جلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر؛ حسن المحاضرة فى اخبار مصر و القاهرة؛ تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، قاهره: مطبعة الحلبي، ١٩٦٧ م.
١٨٢. شافعى، فريد؛ العمارة العربية فى مصر الاسلامية (عصر الولاة)؛ قاهره: ١٩٧٥ م.
١٨٣. شرف، طه؛ تاريخ الاسماعيليه السياسى؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٤٧.
١٨٤. —؛ دولة النزارية؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٥٥ م.
١٨٥. شرقاوى، عبدالله بن حجازى بن ابراهيم (قرن دوازدهم)؛ تحفة الناظرين فىمن ولى مصر من الولاة و السلاطين؛ مصر: اليمينية، ١٣١٥ هـ.
- * ١٨٦. شهاوه؛ الحسبة فى مصر الاسلامية؛ قاهره: (بى نا)، ١٣٨٢ هـ = ١٩٦٢ م.
١٨٧. شيال، جمال الدين؛ اعلام الاسكندرية فى العصر الاسلامى؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٦٧ م.
١٨٨. —؛ تاريخ مدينة الاسكندرية فى العصر الاسلامى؛ قاهره: دارالمعارف، ١٩٦٧ م.
١٨٩. —؛ تاريخ مصر الاسلامية؛ قاهره: دارالمعارف، ١٩٦٧ م.
١٩٥. —؛ مجمل تاريخ دمياط سياسياً و اقتصادياً؛ اسكندرية: مطبعة مدرسة دون بر، مسكو، ١٩٤٩ م.
- * ١٩١. —؛ مجموعة الوثائق الفاطمية؛ قاهره: الجمعية المصرية للدراسات التاريخية، ١٩٥٨ م.
- * ١٩٢. شيرازى، المؤيد فى الدين هبة الله؛ سيرة المؤيد فى الدين داعى الدعاة؛ تحقيق محمد كامل حسين؛ قاهره: بى نا، ١٩٤٩ م.
- * ١٩٣. شيزرى، اسامة بن منقذ؛ الاعتبار؛ تحقيق فيليب حتى، (بى جا): الدارالمتحدة للنشر، ١٩٨١ م.
- * ١٩٤. شيزرى، محمد بن احمد بن بسام؛ نهاية الرتبة فى طلب الحسبة؛ قاهره: تحقيق الباز العرينى، ١٩٤٦ م.
١٩٥. صادق سعد، احمد؛ تاريخ مصر الاجتماعى و الاقتصادى؛ بيروت: دار ابن خلدون، ١٩٧٩ م.
- * ١٩٦. صاوى، احمد السيد؛ مجاعات مصر الفاطمية: اسباب و نتائج؛ بيروت: دار التضامن للطباعة و النشر و التوزيع، ١٩٨٨.
- * ١٩٧. صنهاجى، ابو عبدالله محمد؛ اخبار ملوك بنى عبید و سيرتهم؛ تحقيق جلول احمد البدوى، الجزائر: المؤسسة الوطنية للكتاب، ١٩٨٤ م.

كتابينامه ١٨٩

- * ١٩٨٠. صوري، ويليام؛ تاريخ الحروب الصليبية؛ ترجمه سهيل زكار، دمشق: دارالفكر، ١٤١٠ق.
١٩٩. طلائع بن رزيك؛ ديوان؛ گردآوری الأمني، بغداد: ١٩٦٤.
٢٠٠. طوسون، عمر؛ كتاب مالية مصر من عهد الفراعنة الى الآن؛ اسكندريه: مطبعة صلاح الدين الكبرى، ١٣٥٠، ١٩٣١م.
٢٠١. طه بدر، مصطفى؛ مصر الاسلامية من الفتح العربي حتى زوال الاخشيديين؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٧٩.
- * ٢٠٢. عاشور، فايد حماد محمد؛ جهاد المسلمين في الحروب الصليبية؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥.
٢٠٣. عباده، عبدالفتاح؛ سفن الاسطول الاسلامي و انواعها و معداتها في الاسلام؛ قاهره: (بى نا)، ١٩١٣.
- * ٢٠٤. عبادي، احمد مختار؛ في التاريخ العباسي و الفاطمي؛ اسكندريه: مؤسسه شباب الجامعية، ١٩٨٢.
٢٠٥. —؛ في التاريخ العباسي و الاندلسي؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٧١م.
- * ٢٠٦. عباس نصرالله، سعدون؛ دولة الادراة في المغرب العصر الذهبي ١٧٢ - ٢٢٣ هـ. / ٧٨٨ - ٨٣٥م؛ بيروت: دارالنهضة العربية، ١٤٠٨.
٢٠٧. عبدالرزاق احمد، احمد؛ الحضارة الاسلامية في العصور الوسطى؛ قاهره: دارالفكر العربي، ١٩٩٠م.
٢٠٨. عبدالفتاح عاشور، سعيد؛ الحركة الصليبية صفحة مشرفة في تاريخ الجهاد العربي في العصور الوسطى؛ قاهره: مكتبة الانجلو المصرية، ١٩٧١م، چاپ دوم.
٢٠٩. عبدالكريم، احمد عزت؛ الارض و الفلاح في مصر؛ قاهره: الجمعية المصرية للدراسات التاريخية، ١٩٧٤.
٢١٠. عبداللطيف بغدادى؛ الافادة و الاعتبار في الامور المشاهدة و الحوادث المعاينة بارض مصر؛ تحقيق احمد غسان سبانو، دمشق: دار قتيبة، ١٤٠٣ هـ.
- * ٢١١. عبدالوهاب بن منصور؛ قبائل المغرب؛ رباط: ١٩٦٨.
- * ٢١٢. عبده قاسم، قاسم؛ اهل الذمة في مصر العصور الوسطى؛ قاهره: دارالمعارف، ١٩٧٩م.
- * ٢١٣. —؛ دراسات في تاريخ مصر الاجتماعي؛ قاهره: دارالمعارف، ١٩٧٩.

١٩٠ فاطميان در مصر

- * ٢١٤. —؛ ماهية الحروب الصليبية؛ كويت: المجلس الوطني، ١٤١٥ هـ.
- * ٢١٥. —؛ النيل و المجتمع المصري في عصر سلاطين المماليك؛ قاهره: دارالمعارف، ١٩٧٨ م.
- * ٢١٦. —؛ اليهود في مصر منذ الفتح العربي حتى الغزو العثماني؛ بيروت: (بى نا)، ١٩٨٥ م.
- * ٢١٧. عزاوى، محمد؛ فرقة النزارية تعاليمها و رجالها على ضوء المراجع الفارسية؛ قاهره: مطبعة جامعة عين شمس، ١٩٧٥.
- * ٢١٨. على، امير؛ مختصر تاريخ العرب؛ ترجمه عفيف بعلبكي، بيروت: دارالعلم للملأين، ١٩٨١ م.
- * ٢١٩. عمر النجار، عبدالمجيد؛ فصول في الفكر الاسلامي بالمغرب؛ بيروت: دارالغرب الاسلامي، ١٩٩٢.
- * ٢٢٥. عمري، نجم الدين ابوالحسن؛ المجدي في انساب الطالبين؛ تحقيق احمد مهدوي دامغاني، كتابخانه آية العظمى مرعشي، قم، ١٤٥٩ هـ.
- * ٢٢١. عنان، محمد عبدالله؛ مصر الاسلامية و تاريخ الخطط المصرية؛ قاهره: مكتبة الخانجي، ١٣٨٨ هـ.
- * ٢٢٢. —؛ تاريخ الجامع الازهر؛ قاهره: (بى نا)، ١٣٦١ ق.
- * ٢٢٣. عويس، عبدالحليم؛ قضية نسب الفاطميين امام منهج النقد التاريخي؛ قاهره: دارالصحوة، ١٤٥٦ ق.
- * ٢٢٤. غالب، مصطفى؛ تاريخ الدعوة الاسماعيلية؛ بيروت: دارالاندلس، ١٩٧٩ م.
- * ٢٢٥. فكرى، احمد؛ مساجد القاهرة و مدارسها؛ قاهره: دارالمعارف، ١٩٦٩ م.
- * ٢٢٦. فهمى، عبدالرحمن؛ موسوعة النقود العربية و علم النميات؛ القاهرة: (بى نا)، ١٩٦٥ م.
- * ٢٢٧. —؛ النقود العربية ماضيها و حاضرها؛ قاهره: المكتبة الثقافية، ١٩٦٤.
- * ٢٢٨. فهمى، نعيم زكى؛ طرق التجارة الدولية و محطاتها بين الشرق و الغرب؛ قاهره: (بى نا)، ١٩٧٣ م.
- * ٢٢٩. قبادياني، ناصر خسرو؛ سفرنامه؛ به كوشش محمد دبیر سياقى، تهران: زوار، ١٣٧٥ ش.
- * ٢٣٥. قرشى، ادريس عماد الدين؛ عيون الاخبار و فنون الآثار؛ تحقيق مصطفى غالب، بيروت: دارالاندلس، ١٤٥٤ هـ.

کتابنامه ۱۹۱

- * ۲۳۱. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود قزوینی؛ آثار البلاد و اخبار العباد؛ بیروت: دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۴۰۴ هـ.
۲۳۲. قلقشندي، ابوالعباس احمد؛ صبح الاعشى في صناعة الانشاء؛ قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي (المؤسسة المصرية العامة للتأليف و الترجمة و الطباعة و النشر).
- * ۲۳۳. —؛ صبح الاعشى في صناعة الانشاء؛ قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
۲۳۴. —؛ قلانة الجمال في التعريف بقبائل عرب الزمان؛ ابراهيم ابيارى قاهره: دارالكتاب المصري، بیروت: دارالكتاب اللبناني، ۱۴۰۲ هـ.
- * ۲۳۵. قلعہ جی، قدری؛ صلاح الدين الايوبي (قصة الصراع بين الشرق و الغرب خلال القرنين الثاني عشر و الثالث عشر)؛ بی جا: دارالکاتب العربی، ۱۹۷۹.
۲۳۶. قومی، عطیہ؛ تجارة مصر في البحر الاحمر منذ فجر الاسلام حتى سقوط الخلافة العباسية؛ قاهره: دارالنهضة العربية، ۱۹۷۶.
۲۳۷. کاستلان، جورج؛ العدوان الصليبي على مصر؛ اسكندرية: دارالكتب الجامعة، ۱۹۶۹ م.
۲۳۸. کامل حسین، محمد؛ ديوان المؤيد في الدين داعي الدعوة؛ قاهره: (بی نا)، ۱۹۵۱ م.
۲۳۹. —؛ طائفة الاسماعيلية، تاريخها، نظمها، عقائدها؛ قاهره: (بی نا)، ۱۹۵۹ م.
۲۴۰. —؛ في الادب المصري الاسلامي من الفتح الاسلامي الى دخول الفاطميين؛ قاهره: (بی نا)، ۱۹۳۹.
- * ۲۴۱. کرمانی، حمیدالدین؛ الاقوال الذهبية، تهران: تصحيح صلاح الصاوي، انتشارات انجمن فلسفه ايران، ۱۳۹۷ هـ.
- * ۲۴۲. —؛ رسائل؛ تحقيق مصطفى غالب، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، بیروت: ۱۴۰۷ هـ.
- * ۲۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی (ج ۳)؛ ترجمه سيد جواد مصطفوی، تهران: انتشارات علمية الاسلامية.
- * ۲۴۴. کندي، محمد بن يوسف؛ ولاة مصر؛ بیروت: دار صادر، (بی نا).
۲۴۵. کوهن، مارک؛ المجتمع اليهودي في مصر الاسلامية في العصور الوسطى؛ (بی جا): دانشگاه تل آویو، ۱۹۸۷ م.
- * ۲۴۶. گیلانی، سيد محمد کياء؛ سراج الانساب؛ تحقيق سيد مهدي رجائي، کتابخانه آية الله العظمی مرعشی، قم، ۱۴۰۹ هـ.

١٩٢ فاطميان در مصر

٢٤٧. گيلانى، محمد سيد؛ اول محاولة صليبية لغزو مصر على ضوء وثيقة لاتينية؛ اسكندرية: (بى نا)، ١٩٨٧ م.

٢٤٨. —؛ الحروب الصليبية و اثرها فى الادب العربى فى مصر و الشام؛ لندن: الناشر وون دارف المحدوده، ١٩٨٥ م.

٢٤٩. —؛ العلاقات بين جنوة و الفاطميين؛ اسكندرية: (بى نا)، ١٩٨١ م.

٢٥٠. لبيب، يونان؛ تاريخ للعلاقات المغربية المصرية؛ (بى جا): دارالنشر المغربية؛ دارالبيضاء، (بى نا).

٢٥١. لدلونس، ارشيبيا؛ القوى البحرية و التجارية فى حوض البحر الابيض المتوسط؛ القاهرة: (بى نا)، ١٩٦٥.

٢٥٢. لطفى السيد، احمد؛ قبائل العرب فى مصر؛ القاهرة: (بى نا)، ١٩٣٥ م.

* ٢٥٣. لقبال، موسى؛ دور كتامة فى تاريخ الخلافة الفاطمية منذ تأسيسها إلى منتصف القرن الخامس الهجرى؛ الجزائر: الشركة الوطنية للنشر و التوزيع، ١٩٧٩.

٢٥٤. لويس، ارچيبالو؛ القوى البحرية و التجارية فى حوض البحر المتوسط؛ ترجمه احمد محمد عيسى، مراجعه محمد شفيق غربال؛ القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، ١٩٦٥ م.

٢٥٥. لويس، برنارد؛ ترجمه حكمت تلخوق، أصول الاسماعيلية و الفاطمية و القرظية؛ بيروت: ١٩٨٥.

* ٢٥٦. ماجد، عبد المنعم؛ ظهور الخلافة الفاطمية و سقوطها فى مصر؛ القاهرة: دارالفكر العربى، ١٩٩٤.

٢٥٧. —؛ الامام المستنصر بالله الفاطمى؛ القاهرة: (بى نا)، ١٩٦١ م.

٢٥٨. —؛ الحاكم بامر الله الخليفة المفترى عليه؛ القاهرة: مكتبة الانجلو المصرية، ١٩٥٩ م.

* ٢٥٩. —؛ السجلات المستنصرية؛ القاهرة: دارالفكر العربى، ١٩٥٤.

* ٢٦٠. —؛ نظم الفاطميين و رسومهم فى مصر؛ القاهرة: مكتبة الانجلو المصرية، ١٩٧٣ م.

* ٢٦١. ماهر حماده، محمد؛ الوثائق السياسية و الادارية للعهود الفاطمية و الاتابكية و الايوبية؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ ق.

٢٦٢. ماهر محمد، سعاد؛ البحرية فى مصر الاسلامية و آثارها الباقية؛ القاهرة: (بى نا)، ١٩٦٧ م.

٢٦٣. مبارك پاشا، على؛ المخطط التوفيقية الجديدة لمصر و القاهرة و مدنها و بلادها القديمة الشهيرة؛ القاهرة: بولاق، ١٣٠٥ ق.

کتابنامه ۱۹۳

۲۶۴. مجهول المؤلف؛ في نسب الخلفاء الفاطميين؛ تقديم حسين الهمداني، قاهره: الجامعة الامريكية، ۱۹۵۸ م.

۲۶۵. —؛ نغرية بنى هلال ورحيلهم الى بلاد المغرب؛ تحقيق عمر ابوالنصر؛ بيروت: (بى نا)، ۱۹۷۱ م.

۲۶۶. —؛ نبد تاريخية من اخبار البربر في القرون الوسطى؛ رباط: (بى نا)، ۱۹۲۹ م.

۲۶۷. محمد حسن، زكى؛ كنوز الفاطميين؛ بيروت: دارالرائد العربي، (بى تا).

۲۶۸. —؛ مصر والحضارة الاسلامية؛ قاهره: (بى نا)، ۱۹۴۲ م.

۲۶۹. محمد شعبان، محمد عبدالحى؛ الدولة العباسية، الفاطميون؛ بيروت: الاهلية للنشر و التوزيع، ۱۹۸۱ م.

* ۲۷۰. مخزومي، ابوالحسن على بن ابى عمرو؛ المنهاج في علم خراج؛ نشر و تحقيق كلود كاهن؛ قاهره: المعهد العلمى الفرنسى للآثار، ۱۹۸۶ م.

* ۲۷۱. مراكشى، عبدالواحد؛ المعجب في تلخيص اخبار المغرب؛ تحقيق محمد سعيد عريان، قاهره: المجلس الاعلى للشؤون الاسلامية، بى تا.

۲۷۲. مزروق، محمد عبدالعزيز؛ الزخرفة المنسوجة في الاقمشة الفاطمية؛ قاهره: (بى نا)، ۱۹۴۲ م.

۲۷۳. —؛ مساجد القاهرة قبل عصر المماليك؛ قاهره: (بى نا)، ۱۹۴۲ م.

۲۷۴. مرسى بك، محمد كامل؛ الملكية العقارية في مصر و تطورها التاريخي من عهد الفراعنة حتى الآن؛ قاهره: (بى نا)، ۱۹۳۶.

* ۲۷۵. مسبحى؛ اخبار مصر (جلد چهارم)؛ تحقيق ايمن فواد السيد، تيارى بيانكى، قاهره: المعهد العلمى الفرنسى للآثار الشرقية، ۱۹۷۷ م.

۲۷۶. مسعودى؛ مروج الذهب و معادن الجواهر؛ تحقيق بريهدى مينار و باويهدى كرتاى، تصحيح شارل پلا، بيروت: منشورات الجامعة اللبنانية، ۱۹۶۶ م.

۲۷۷. مشرفه، عطيه مصطفى؛ القضا في مصر من الفتح العربى الى الفتح الفاطمى؛ قاهره: (بى نا)، ۱۹۴۵.

۲۷۸. —؛ نظم الحكم بمصر في عصر الفاطميين؛ قاهره: دارالفكر العربى، ۱۹۴۸ م.

* ۲۷۹. مصطفى ابوزيد، سهام؛ الحسبة في مصر الاسلامية من الفتح العربى الى نهاية العصر المملوكى؛ قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۶ م.

١٩٤ فاطميان در مصر

٢٨٥. مغربي اندلسي، ابن سعيد؛ المغرب في حلى المغرب (القسم الخامس بمصر)؛ تحقيق زكي محمد حسن و ديگران، قاهره: چاپخانه دانشگاه فواد الاول، ١٩٥٣ م.
- * ٢٨١. مقدسي، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن احمد؛ احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم؛ ليدن: المكتبة الجغرافية، ١٩٦٧.
- * ٢٨٢. مقرزي، احمد بن علي؛ اعطاء الحنفا باخبار الائمة الفاطميين الخلفاء؛ تحقيق محمد حلمي محمد احمد، قاهره: المجلس الاعلى للشؤون الاسلامية، ١٣٩٣-١٣٨٧.
٢٨٣. —؛ البيان و الاعراب عما بارض مصر من الاعراب؛ تحقيق عبدالمجيد عابدين، قاهره: عالم الكتب، ١٩٦١ م.
- * ٢٨٤. —؛ اغانة الامة بكشف الغمة او تاريخ المجاعات في مصر؛ بيروت: مؤسسة ناصر للثقافة، ١٩٨٥.
- * ٢٨٥. —؛ السلوك لمعرفة دول الملوك؛ تحقيق محمد مصطفى زيادة؛ قاهره: دارالكتب المصرية، ١٩٣٤-١٩٤٢ م.
٢٨٦. —؛ شذور العقود في ذكر النقود؛ تحقيق سيد علي بحر العلوم، نجف: مكتبة الحيدرية، ١٣٨٧ ق.
٢٨٧. —؛ كتاب المقفى الكبير؛ تحقيق محمد يعلاوي، بيروت: دارالغرب الاسلامي، ١٤٥٧ ق.
- * ٢٨٨. —؛ المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار (خطط المقرئية)؛ بيروت: دارصادر، (بي تا).
- * ٢٨٩. مناوي، محمد حمدي؛ الوزارة و الوزراء في العصر الفاطمي؛ قاهره: دارالمعارف، ١٩٧٥.
٢٩٥. نابلسي، عثمان بن ابراهيم؛ لمع القوانين المضية في دواوين النديار المصرية؛ تحقيق كلود كاهن، دمشق: المعهد الفرنسي، ١٩٦١ م.
- * ٢٩١. ناصري طاهري، عبدالله؛ علل و آثار جنگهای صليبي؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ١٣٧٣ ش.
٢٩٧. —؛ تاريخ جنگهای صليبي؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٣٦٩ ش.
- * ٢٩٢. —؛ بيت المقدس شهر پیامبران؛ تهران: انتشارات سروش، ١٣٦٧ ش.
٢٩٣. نخيلي، درويش؛ فتح الفاطميين للشام؛ اسكندرية: (بي تا)، ١٩٧٩.

کتابنامه ۱۹۵

- * ۲۹۴. نسیم یوسف، ژوزف؛ العدوان الصليبي على مصر؛ هزيمة لويس التاسع في المنصورة و فارسكور، بيروت: دار النهضة العربية، ۱۹۸۱.
- * ۲۹۵. —؛ لويس التاسع في الشرق الاوسط (فضية فلسطين في عصر الحروب الصليبية)؛ قاهره: مؤسسة المطبوعات الحديثة، ۱۹۵۹.
- * ۲۹۶. نقاش، زكي؛ العلاقات الاجتماعية و الثقافية و الاقتصادية بين العرب و الافرنج خلال الحروب الصليبية؛ بيروت: دار الكتاب اللبناني، ۱۹۵۸ م.
- * ۲۹۷. نويختي، ابو محمد؛ فرق الشيعة؛ ترجمه محمد جواد مشكور، تهران: شركت انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۶۱ ش.
- * ۲۹۸. نوار، صلاح الدين محمد؛ العدوان الصليبي على العالم الاسلامي (۴۹۰-۵۱۵ هـ)؛ (بي جا): دار الدعوة للطبع و النشر و التوزيع، (بي تا).
- * ۲۹۹. نويري، احمد بن عبد الوهاب؛ نهاية الارب في فنون الادب؛ القاهرة: (بي تا)، ۱۹۲۳-۱۹۳۱ م.
- * ۳۰۰. ويت، گاستون؛ القاهرة مدينة للفن و التجارة؛ ترجمه مصطفى العبادي، بيروت: بي تا، ۱۹۶۸ م.
- * ۳۰۱. ويلسون، ژان؛ الحضارة المصرية؛ ترجمه احمد فخري، قاهره: بي تا، ۱۹۵۵ م.
- * ۳۰۲. هاجسن؛ فرقه اسماعيليه؛ ترجمه فريدون بدره اي، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، ۱۳۶۹ ش.
- * ۳۰۳. يعقوبي، احمد بن ابى يعقوب بن جعفر بن واضح؛ تاريخ يعقوبي؛ نجف: ۱۳۵۸ م.
- * ۳۰۴. —؛ البلدان؛ نجف: ۱۹۵۷ م.
- * ۳۰۵. يعلاوي، محمد؛ ابن هاني المغربي الاندلسي شاعر الدولة الفاطمية؛ بيروت: دار الغرب الاسلامي، ۱۴۰۵ ق.
- * ۳۰۶. —؛ الادب بافريقية في العهد الفاطمي؛ بيروت: دار الغرب الاسلامي، ۱۹۸۶ م.
- * ۳۰۷. يمني، نجم الدين ابو محمد عماره؛ النكت العصرية في اخبار الوزراء المصرية؛ قاهره: مكتبة مدبولي، ۱۴۱۱.
- * ۳۰۸. يوسف، عبد القادر احمد؛ علاقات بين الشرق و الغرب بين القرنين الحادي عشر و الخامس عشر؛ صيدا، بيروت: المكتبة العصرية، ۱۹۶۹ م.